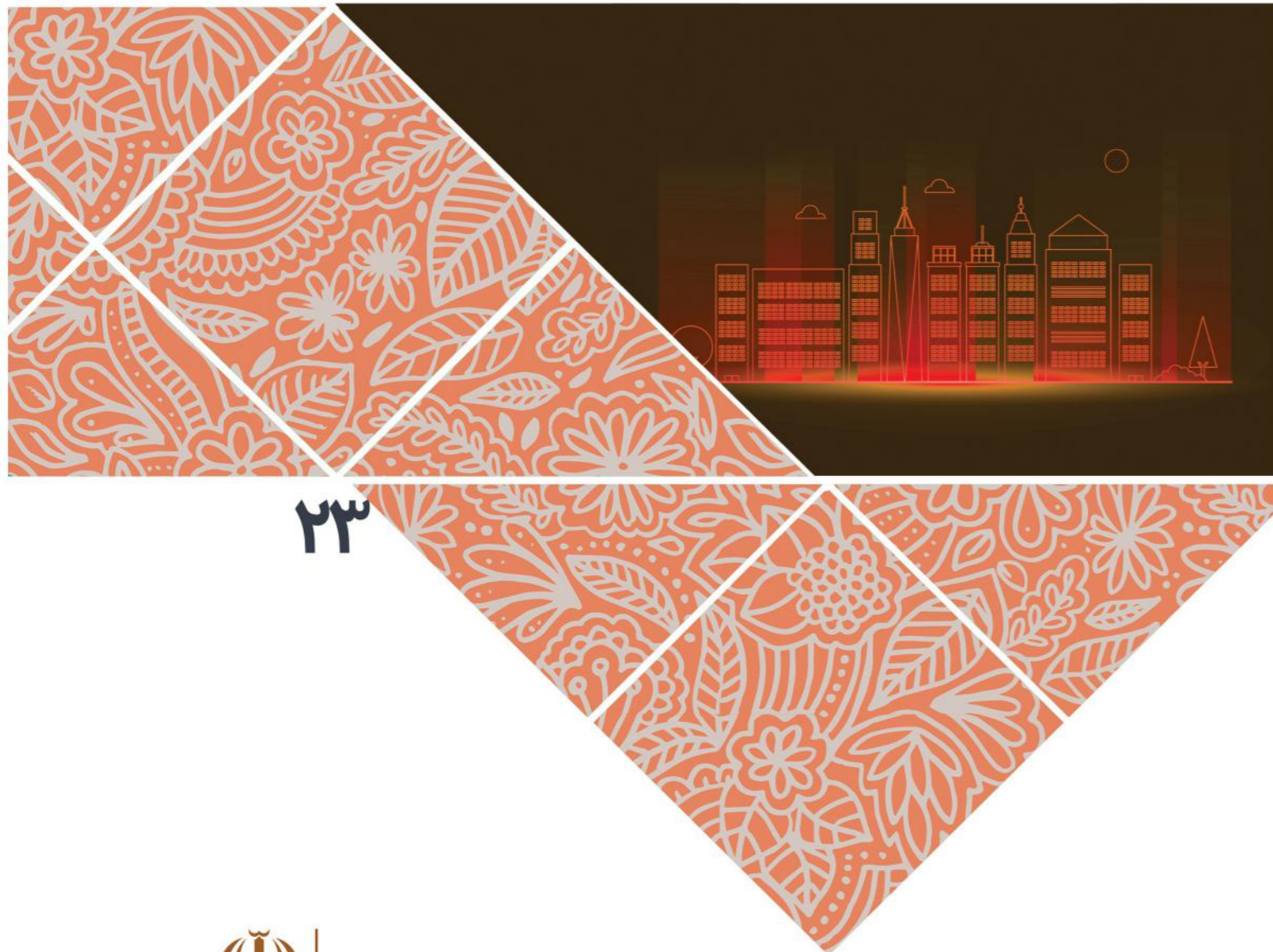


# مدیریت شهری

# مدیریت شهری

تبیین مفهوم مدیریت شهری بر اساس اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی



۲۳

۲۳

مدیریت شهری



## بخش هشتم بخش سراز

از نظر شما فلسفه اداره یک شهر چیست؟ شما قبول دارید شهر، یک موجود زنده است و شاید هزاران تصمیم در بخش‌های مختلف آن گرفته شود. سؤال من این است که آیا می‌توانید یک هدف غایی و محوری برای آن تعریف کنید؟ یا نه می‌گویید هر بخشی هر کاری خواست انجام دهد و خیلی مهم نیست. چون بخش‌های مختلف با هم ارتباط دارند، حتماً باید یک چیزی را ملاک قرار دهید تا همه بخش‌ها را با آن هماهنگ کنید.

از جمله جاهایی که ما خیلی ضعیف تئوریک و فقر گفتگو داریم، همین عنوان فلسفه اداره شهر یا فلسفه مدیریت شهری است. ما در الگوی پیشرفت اسلامی خیلی صریح گفته‌ایم که فلسفه مدیریت شهری ارتقاء امر تربیت است. این را فلسفه اداره شهر می‌دانیم؛ یعنی شهر باید به ارتقاء امر تربیت کمک کند. در یک کلمه هدف غایی شهر اسلامی، ارتقاء امر تربیت است.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



شورای راهبردی الگوی  
پیشرفت اسلامی

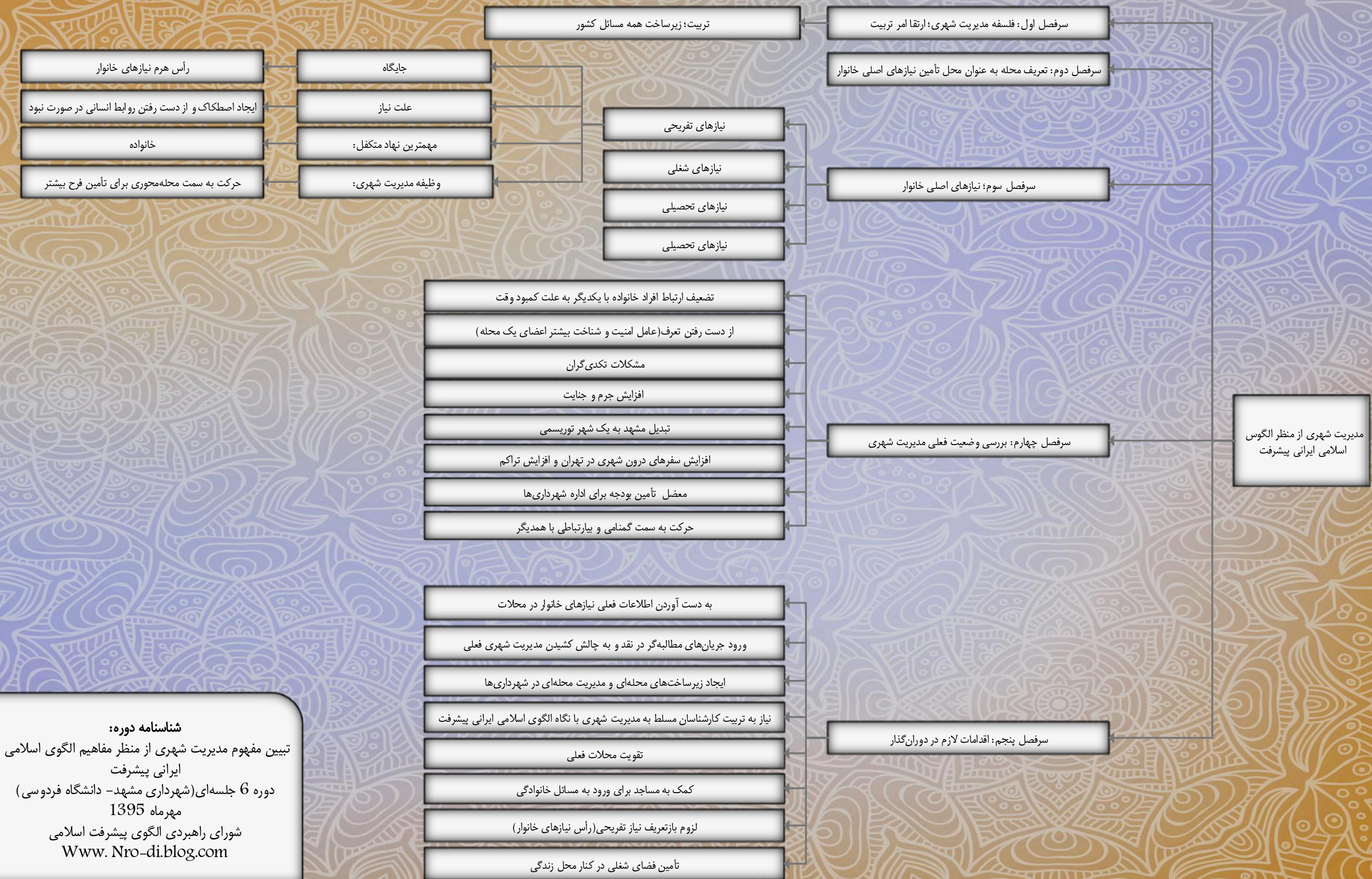
دوره ۶ جلسه ای

مهر ۱۳۹۵

مباحث دوران تحلیل ذهنی

مشهد؛ شهرداری و دانشگاه فردوسی

# تربیت اسلامی: هدف غایی اداره شهر از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی



## شناسنامه دوره:

تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
 دوره 6 جلسه‌ای (شهرداری مشهد - دانشگاه فردوسی)  
 مهرماه 1395  
 شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی  
[www.Nro-di.blog.com](http://www.Nro-di.blog.com)



## شناسنامه

### عنوان دوره

تربیت اسلامی:  
هدف غایی اداره شهر از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی

### ارائه دهنده

حجت الاسلام والمسلمین کشوری

### تاریخ برگزاری دوره

مهر ۱۳۹۵

### مکان برگزاری

مشهد مقدس؛ شهرداری و دانشگاه فردوسی

### حاضرین در دوره

مدیران شهری و نخبگان دانشجویی

### مشخصات اثر

۱۶۷ صفحه (قطع رحلی)

### تاریخ انتشار

اردیبهشت ۱۳۹۶

### ویراست اول





## توضیح اجمالی



الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مفهوم مدیریت شهری با نگاه خود را در قالب پنج سرفصل تبیین کرده است. در سرفصل اول به سؤال "فلسفه مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" چیست، پاسخ می‌دهیم: از نظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت فلسفه مدیریت شهری ارتقاء تربیت اسلامی (از طریق محله‌محوری) است. تربیت زیرساخت همه بخش‌های کشور است پس ما در برنامه‌ریزی‌های کشور باید به سمت تقویت این امر مهم حرکت کنیم. روشن است که اگر افراد یک جامعه به خوبی تربیت نشوند، همکاری آنها در همه بخش‌ها با چالش روبرو خواهد شد. اما اگر به امر تربیت به درستی پرداخته شود، نتیجه برعکس خواهد بود. ارتقاء تربیت از طریق نهادهای متکفل آن ممکن است؛ نهاد مقدس خانواده، مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت محسوب می‌شود که از دو دسته عامل تأثیر می‌پذیرد:

۱. عوامل درونی خانواده؛ یعنی عواملی که مدیریت آنها در اختیار پدر و مادر است؛ مانند کنترل چهار دوره تربیتی فرزندان، از انعقاد نطفه تا هفت‌سال سوم، و ۲. عوامل بیرونی. یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده نهاد مدیریت شهری است.

در سؤال دوم می‌پرسیم چرا از طریق محله‌محوری بایستی به ارتقاء تربیت در شهر کمک رسانند؟ چون اگر مدیریت یک شهر نیازهای اصلی خانوار را در بیرون محله تأمین کرد، یعنی اعضای خانواده را مجبور کرده به صورت مداوم از محل زندگی خود خارج شوند؛ و این به معنای کاهش فرصت در کنار یکدیگر بودن برای آنان خواهد بود. در سرفصل سوم از نیازهای اصلی خانوار می‌پرسیم؟ نیازهای ضروری خانواده عبارتست از نیازهای تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره.

در سرفصل چهارم، وضعیت کنونی "محلات با شاخص تعریف فوق‌الذکر" مورد سؤال قرار می‌گیرد. متأسفانه در حال حاضر مدیریت شهری به سمتی حرکت کرده که به هر چهار نوع نیاز در خارج از محله پاسخ داده است؛ این امر باعث معضلات فراوانی شده است. می‌توان از تضعیف ارتباط افراد خانواده با یکدیگر، از دست رفتن تعارف، عدم امکان مدیریت تکدی‌گری، افزایش سفرهای درون‌شهری و ترافیک، عدم تأمین بودجه برای شهرداری‌ها با توجه به مخارج سرسام‌آور اداره یک شهر، حرکت افراد به سمت گمنامی و بی‌ارتباطی و افزایش جرم و جنایت به عنوان نمونه‌هایی از "معضلات به‌وجودآمده از بی‌توجهی به محلات" نام برد. در سرفصل پنجم نیز باید راهکارهایی به بحث گذاشته شوند که وضعیت مدیریت شهری فعلی را ارتقا دهند:

۱. حفظ محلاتی که هویت خود را هنوز از دست نداده‌اند، ۲. راه‌اندازی جریان‌های مطالبه‌گر برای به‌چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی و ۳. تربیت کارشناسان مسلط به مباحث مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی سه مورد از این اقدامات عاجل می‌باشند.

# فهرست اجمالی



جلسه اول	۱
بازتعریف مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ راه بهبود عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده	
جلسه دوم	۳۳
نیاز تفریحی، رأس نیازهای خانوار	
جلسه سوم	۵۵
تحریک وعاء فکر انسان‌ها، شیوه نظام آموزشی از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	
جلسه چهارم	۷۹
مدیریت شهری یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده	
جلسه پنجم	۱۰۷
نیازهای چهارگانه (تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛ عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده	
جلسه ششم	۱۳۳
به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛ نقطه آغاز تبیین مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	

# جلسه اول



بازتعریف مدیریت شهری

با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛

راه بهبود عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده



## شناسنامه جلسه اول

عنوان  
بازتعریف مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:  
راه بهبود عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده

تاریخ نشست  
۱ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۲۷ صفحه (قطع رحلی)

اولین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۱ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "نقد سند توسعه شهر مشهد" در جمع مدیران شهری و در محل شهرداری مشهد برگزار شد.

در حال حاضر در کشور موضوعات مختلفی وجود دارد که نیاز است نخبگان ورود پیدا کرده و برای آنها به دنبال پاسخ باشند. اگر تفکر انقلاب به این مسائل توجه نکند باید منتظر پاسخ از سوی جریان دیگری بود که بعضاً توصیه‌های ضد فطری و اسلامی داشته و به هیچ عنوان نمی‌تواند راه حل مناسبی برای حل مسائل معرفی کند. مسئله مدیریت شهری یکی از این موضوعات است.

همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد تربیت زیرساخت همه بخش‌های کشور است و نهاد خانواده مهم‌ترین نهاد تربیتی است، لذا همه بخش‌های کشور باید به این نهاد کمک کنند تا بتواند به خوبی امر تربیت را در دست گیرد. یکی از حساس‌ترین و پرتأثیرترین این بخش‌ها مدیریت شهری است که با تأمین نیازها در خارج از محله این امر را با چالش روبرو می‌کند. لذا به ازای اینکه نیازهای اصلی خانوار در محله پاسخ داده شود و به ازای تأمین آسایش خانواده در محله، امر تربیت بهتر انجام خواهد گرفت.

اما در حال حاضر وضعیت محلات به دلیل اعمال مدیریت شهری مدرن با چالش روبرو شده است، پس باید برنامه‌هایی برای حفظ محلات فعلی و حرکت به سمت محلات ایده‌آل صورت گیرد که از آنها می‌توان به جمع‌آوری اطلاعات محلات و همچنین فرهنگ بنیان کردن پارک‌ها اشاره کرد.



## فهرست اجمالی

۱	۱. تبیین اهمیت پرداختن به موضوعات انقلاب به تناسب گستردگی و اهمیت آنها (مقدمه مدیریت شهری)
۴	۲. تبیین فلسفه مدیریت شهری به عنوان عامل ارتقا تربیت؛ سرفصل اول مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۰	۳. شرح فعالیت‌های لازم برای بهبود وضعیت مدیریت شهری در حال حاضر

جلسه اول: بازتعریف مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ راه بهبود عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده





بسم الله الرحمن الرحيم

و صلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الارضين.

اللهم صلّ على علي بن موسى الرضا المرتضى الامام التقي التقي و حجتك على من فوق الارض و من تحت الثرى الصديق الشهيد صلوة كثيرة تامّة زاكية متواصلة متواترة مترادفة كأفضل ما صلّيت على أحد من أوليائك

#### ۱. تبیین اهمیت پرداختن به موضوعات انقلاب به تناسب گستردگی و اهمیت آنها (مقدمه بحث مدیریت شهری)

خیلی خوشحالم که خدمت دوستان رسیدم. بنده امروز از جهت فتح باب و آغاز مباحثات جدی در بحث «مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، دو نکته را محضر دوستان عرض می‌کنم. همان‌طور که گفتیم فرصت بحث به شکلی است که حتماً عرائض بنده را آغاز مباحثات تلقی کنید. دور قبل که بحثی راجع به مدیریت شهری مطرح کردیم، گزارش اجمالی آن حدود بیست و دو ساعت طول کشید.<sup>۱</sup> از سند آن دوره در سومین رونمایی از محصولات مرتبط با اولین نقشه راه الگوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که دوازده مهرماه در مدرسه مروی برگزار می‌شود، رونمایی خواهد شد.<sup>۲</sup> حال بنده سعی می‌کنم چکیده مباحثی که در آنجا اجمالی مطرح شد را خدمت شما گزارش دهم.

۱. دوره تبیین مفهوم مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، رمضان ۱۳۹۵، حوزه علمیه مروی. (لازم به ذکر است، محصول تدوین شده این دوره در رونمایی سوم محصولات پژوهشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، رونمایی شد.)  
 ۲. این رونمایی با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین سید ابراهیم رئیسی (تولیت آستان قدس رضوی) و حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در تاریخ مذکور انجام شد.

این نکته اول بنده را مهم تلقی کنید؛ نمی‌شود بحث‌های راجع به اداره جامعه با نگاه دینی را در قالب جلسات محدود مطرح کنیم و بعد نگاه‌های خاصی - که بنده اسم آنها را نگاه‌های سکولار در حوزه مدیریت شهری می‌گذارم - را در دوره‌های تحصیلی تفصیلی در دانشگاه داشته باشیم. خب انقلاب اسلامی آغاز راه تمدن‌سازی است و باید در آینده اتفاقات بزرگی در حوزه نظام‌سازی اجتماعی از جمله در حوزه مدیریت شهری رخ دهد. ان‌شاءالله مادامی که بتوانیم کار را به صورت تکاملی در جامعه مدیریت کرده و دوره‌های تفصیلی‌تر برگزار کنیم، قادر خواهیم بود با دانشگاه‌ها تفاهم کنیم که مثلاً نوع نگاه در حوزه مدیریت شهری و زیرمجموعه‌های تخصصی آن عوض شود. به نظرم کسانی که می‌خواهند تحول ایجاد کنند - که ان‌شاءالله ما از آنها باشیم - باید یک شرح صدری به خرج دهند.<sup>۳</sup>

به هر حال بنده امروز با این ملاحظه اولیه دو نکته را خدمت شما عرض می‌کنم. نکته اول اینکه یک معیاری برای نقد برنامه‌های شهری ارائه کنم تا برای همه نقدها ملاک باشد. عمده وقت گزارش بنده نیز به شکافتن این معیار اختصاص پیدا می‌کند. البته حتماً با توجه به این معیار اشاره‌ای هم به سند توسعه شهر مشهد خواهیم کرد. اگر تتمه‌ای هم وقت باقی ماند راجع به مسئله پارک‌ها عرض خواهیم کرد که به نظرم آن هم موضوع مهمی است. باز تأکید می‌کنم امیدوارم توفیق شود در جلسات آینده این دو موضوع را به صورت تفصیلی خدمت شما توضیح دهم.

همان‌طور که عرض کردم قسمت اول گزارش حقیر به دوستان خوبم، عبارت است از دستیابی به یک معیاری برای نقد برنامه‌های شهری. ما چه چیزی را ملاک قرار دهیم تا ورود کنیم و بگوییم یک برنامه‌ای خوب است یا بد؟ این سؤال اساسی جلسه است و به نظرم نقطه شروع خوبی است تا برای بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در حوزه مدیریت شهری تفاهم کنیم.

البته زمان انتخابات شوراها، برخی افراد مشکلات خاص شهرداری را ملاک قرار می‌دهند. مثلاً شهرداری‌های ما به دلیل اینکه مشکل بودجه دارند و این مشکل بر ده‌ها مسئله در حوزه مدیریت شهری تأثیر می‌گذارد، این را ملاک قرار می‌دهند. بنده دیده‌ام در بعضی از گزارش‌ها افراد دلیل موفقیت خودشان را جذب سرمایه برای شهرداری مطرح می‌کنند. یعنی یک معیار اقتصادی صرف را ملاک قرار داده و بعد وارد بحث می‌شوند. یا بعضی معیارهای دیگری را ملاک قرار می‌دهند؛ حتماً این ایده شهر خلاق<sup>۴</sup> را شنیده‌اید. این طرح تعامل با مردم را در جذب پیشنهادات برای حل مشکلات شهرداری ملاک قرار داده است. به هر حال ممکن است بودجه یک مسئله مهمی باشد که حتماً سر جای خودش این‌گونه است، ولی نمی‌تواند ملاک ارزیابی قرار بگیرد که ما در مدیریت شهر موفق بوده‌ایم یا خیر؟! یا اینکه برای اداره شهر با مردم تعامل داشته باشیم سر جای خودش ملاک خوبی محسوب می‌گردد، ولی حتماً ملاک اصلی برای ارزیابی نیست. بنده می‌خواهم یک گزارش راجع به آن ملاک اصلی از منظر مفاهیم اسلامی خدمت شما عرض کنم.

۳. لذا بنده جلسه امروز حول موضوع مدیریت شهری را در حد حسن‌الاستماع می‌دانم؛ در حد آشنا شدن با موضوع. ظاهراً دوستان حدود دوازده ساعت در هفته‌های آینده تعریف کرده‌اند که همین معنا را ان‌شاءالله در آن فرصت به صورت تفصیلی‌تر تشریح خواهیم کرد.

انتقال از متن

۴. بر اساس استانداردهای یونسکو شهر خلاق، شهری است که از نوآوری و توانمندی‌های شهروندان در توسعه پایدار شهری استفاده می‌کند.



ما بایستی چه چیزی را ملاک قرار دهیم تا یک ارزیابی اسلامی از حوزه مدیریت شهری به دست آید؟ خواهش می‌کنم دقت بفرمایید؛ به هر حال ایده اصلی انقلاب اسلامی اداره جامعه با نگاه دینی است. در حدود چهار دهه که از انقلاب گذشته است، بنده به صراحت عرض می‌کنم، هنوز بسیاری از نظامات اجتماعی از جمله شهرداری‌ها و مدیریت شهری به سمت بکارگیری مفاهیم اسلامی به صورت بنیادین در حوزه خودشان نرفته‌اند. مثلاً در حوزه اقتصاد نیز این مسئله وجود دارد و در دهه‌ها حوزه دیگر هنوز نظام‌سازی اجتماعی با فکر اسلامی یا شروع نشده است و یا در ابتدای راه است. البته بنابر گزارشی که ما امسال منتشر کردیم، از اول انقلاب تا الان در هشت حوزه، نظام‌سازی اجتماعی با فکر اسلامی آغاز شده است.<sup>۵</sup> پس اینکه بخواهیم به مسئله مدیریت شهری ورود کنیم، طبیعتاً با آن نگاهی که مفاهیم اسلامی برای حوزه مدیریت شهری دارد بحث را آغاز می‌کنیم؛ تا اینکه ترجمه‌ای باشد برای آن ایده اصلی انقلاب اسلامی که می‌خواهد جامعه را دینی اداره کند.

به محضر شما عرض کنم که ما در این دوره بحثی که تحت عنوان مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح کرده‌ایم، در قالب پنج ساختار بحثی، معیار خود را برای ارزیابی مدیریت شهری ارائه داده‌ایم. بنده توفیق داشتم در ماه مبارک رمضان در حوزه علمیه مروی تهران حدود ۲۲ ساعت در قالب پنج سر فصل بحثی و پنج سؤال و جواب اساسی، ورود کرده و راجع به مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت صحبت کردم. مجموع این پنج سؤال و جواب - که به نظر بنده سؤال‌های اساسی و مادر است و ناظر به مدیریت شهری پرسیدیم - کمک می‌کند ما به آن معیار اساسی ارزیابی دست پیدا کنیم. حتماً الان بنده وقت نمی‌کنم تفصیلاً این پنج ساختار بحثی را خدمت شما گزارش دهم، ولی سعی می‌کنم روح این سؤال و جواب‌ها را مطرح کنم تا آن معیار بدست بیاید. اگر ما نتوانیم با نگاه اسلامی درک مشترک پیدا کنیم، بعداً نمی‌توانیم سر اختلافات خردی که در حوزه شهری داریم به قضاوت مشترک برسیم. در گام اول باید به یک ملاک مشترک برسیم و به عنوان مبنا قرار بگیرد. برای مثال یکی از پُرچالش‌ترین بحث‌هایی که ما مطرح کرده‌ایم و احتمالاً هم همه دوستان در نگاه اول با آن مخالفت کنند، این است که ما مسئله اسمارت‌سیتی‌ها (Smart City) و بکارگیری دولت الکترونیک در حل مشکلات عمومی را به چالش کشیده‌ایم. کسی که فضای مدیریت شهری و تمرکز و سنگینی بحث‌های آن را می‌شناسد - که ان‌شاءالله ما هم می‌شناسیم - به صورت اولیه متوجه می‌شود که راهی به جز طراحی شهر هوشمند<sup>۶</sup> وجود ندارد. این نگاه اول است ولی اگر آن ملاک به میان آمد، ممکن است همین گزاره‌های مشهور نیز به چالش کشیده شود. لذا بنده به جای اینکه امروز بخواهم نظرات خاص خودمان را در حوزه مدیریت شهری و با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح کنم - که آنها هم سر جای خودش داغ و شنیدنی و پر چالش خواهد بود - به نظرم روی یک ملاکی تمرکز کنیم که

۵. نظام‌سازی اسلامی در حوزه سیاسی با نهاد ولایت فقیه، در حوزه دفاعی امنیتی با نهاد بسیج، در حوزه محرومیت‌زدایی با نهاد جهاد سازندگی و اردوهای جهادی و در حوزه قانون‌گذاری با نهاد شورای نگهبان، نمونه‌هایی از این هشت مورد هستند.

۶. شهر هوشمند (Smart City) به شهری گفته می‌شود که بر اساس آخرین نظریه‌های تکامل‌یافته مدیریت شهری بر پایه فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

اگر مبنا قرار بگیرد می‌توانیم بعدها حتی گزاره‌های مشهور را هم با اتکاء به این ملاک به چالش بکشیم. مسائلی که تقریباً هم در تهران و هم در شهرهای بزرگ مثل مشهد اجماع شده است که باید به سمت هوشمندسازی برویم. بعد از قضیه فیش‌های نجومی<sup>۷</sup> و امثالهم، مسئله شفاف‌سازی برای مردم قابل درک‌تر شده و عده‌ای هم از این استفاده کرده و می‌گویند برای حل بعضی معضلات باید به سمت هوشمندسازی حرکت کنیم.<sup>۸</sup>

## ۲. تبیین فلسفه مدیریت شهری به عنوان عامل ارتقا امر تربیت (به عنوان زیرساخت همه جهت‌سازها)،

### سرفصل اول مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

خب اجمال آن نگاهی که ما مطرح کردیم در قالب پنج سؤال و جواب است؛ سؤال و جواب اول این است که اساساً فلسفه مدیریت شهری چیست؟<sup>۹</sup> ما اجمالاً آن جوابی را که به مسئله دادیم - که

۷. رسوایی برخی مدیران بانک‌ها و بیمه‌ها در اثر گرفتن فیش‌های چند ده‌میلیونی حقوق از دولت که در سال ۱۳۹۵ در شبکه‌های اجتماعی برای مردم افشا گردید.

۸. بنده عرض می‌کنم جایگاه و آن ملاک و معیارها این است که اگر حوصله‌ای باشد؛ البته اگر خدا توفیق دهد این حوصله از طرف ما برای بحث تفصیلی وجود دارد. بنده پیشنهاد می‌دهم به دلیل آنکه شهر مشهد برای جمهوری اسلامی و جهان اسلام مهم است؛ حداقل مجموعه ما این آمادگی را دارد که - اگر دوستان در این حوزه مایل باشند- برای مثال سی یا چهل جلسه تفصیلی پیاپی و هر روز پیرامون موضوع مدیریت شهری با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی برگزار شود. بنده دائم در حال تأکید هستم که این ملاک باید تفصیلی بحث شود و کارکرد آن این است که ما را به یک پارادایم و نگاه مشترک می‌رساند.

#### انتقال از متن

۹. بنده یک توضیح اجمالی خدمت برادران و خواهران عزیز عرض کنم. ببینید! این [مطلبی که می‌خواهم محضر شما عرض کنم] یا دلیل امنیتی و طراحی اطلاعاتی دارد یا بر اساس یک نوع غفلت شکل گرفته است؛ من وارد بحث نمی‌شوم، اما وقتی از دارالفنون به بعد تخصص‌های مدرن در ایران ترجمه شد - خصوصاً زمان پهلوی اول و پهلوی دوم- راجع به بحث فلسفه علوم یک اهمالی راجع به نظام دانشگاهی ما شکل گرفت. برای مثال رشته‌ای به اسم طب به ایران وارد شد و الان ما طبائی داریم که با این نگاه مدرن در حال طبابت هستند. وقتی با این اطباء صحبت می‌کنید، درک‌شان از فلسفه طب اندازه دو واحد هم نیست. چرا؟ چون نظام دانشگاهی که اطباء را تربیت کرده، به سمتی نرفته است که راجع به فلسفه مسئله طب با این دانشجویها کار کند. به هر دلیل این اتفاق افتاده حال یا غفلت بوده یا طراحی است؛ البته به نظر من یک طراحی اینجا بوده است. حال این مثالی که بنده در حوزه طب زدم در حوزه معماری هم اتفاق افتاده است، در حوزه مسائل مربوط به ترافیک و حمل‌ونقل و مسائل مربوط به دولت الکترونیک و همه این حوزه‌ها رخ داده است. ببینید حرف اول ما این است که متخصصین رشته‌های مختلف در کشور، ناظر به فلسفه رشته خودشان [اطلاعاتی ندارند] مگر اینکه مطالعات شخصی داشتند که مسلط شدند، وگرنه نظام دانشگاهی یا حذف کرده یا مسئله را در حد دو یا سه واحد تقلیل داده است.

لذا وقتی متخصص یک بخش، نگاه فلسفی به رشته خودش ندارد - به اصطلاح این فرد فلسفه رشته خودش را نمی‌داند- چه اشکالی پیش می‌آید؟ وقتی این تسلط در متخصصین ما نباشد، نمی‌تواند نسبت بین بخش خود با سایر بخش‌ها را هماهنگ کند. یکی از کارکردهای فلسفه علوم این است که ارتباط آن بخش با سایر بخش‌ها را بحث می‌کنند. برای مثال نسبت بین طب را با کل حیات انسان بحث می‌کند، یا نسبت بین مدیریت شهری و معماری با زندگی را بحث می‌کند. وقتی ما این رشته را حذف می‌کنیم، کسی که برای مثال در حوزه معماری شهر طراحی می‌کند، غافل از این است که عدم توجه به فلسفه در یک رشته خاص، نسبت بین معماری و زندگی را نمی‌بیند و تحلیل نمی‌کند. همین مقررات ماده هفده یا مقررات ملی ساختمان را ببینید! چقدر این مقررات محل اشکال و بحث است! روی دو یا سه نکته بیشتر تمرکز نکرده است. ببینید وقتی فلسفه رشته معماری یا شهرسازی گفته نمی‌شود، متخصصین آن رشته ناقص بحث می‌کنند. با اینکه اصلی‌ترین کارکرد یک خانه، کارکرد آرامش‌بخشی و ایجاد سکینه برای اهل آن خانواده است، در واقع کارکردهای سلامت‌بخشی دارد؛ اما تمام این موارد نادیده گرفته می‌شود. لذا ما ناظر به این ضعف یک سؤال مطرح کرده‌ایم که بنده از محضر برادران و خواهران عزیز آن را می‌پرسم؛ به نظر شما فلسفه مدیریت شهری چه باید باشد؟ این آغاز بحث است و باید به آن پرداخته شود؛ اینکه ما فلسفه اداره شهر را چه می‌دانیم؟ این جزء بحث‌هایی است که ما نسبت به آن فقر جدی داریم. پایه تفاهمات ما در مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بحث از همین فلسفه مدیریت شهری است. آیا فلسفه مدیریت شهری به حل مسائل اقتصادی شهر



بنده الان فقط می‌خواهم گزارش آن را بدهم و ادله تفصیلی آن را در جلسات آینده بحث کنم- گفته‌ایم: فلسفه مدیریت شهری از منظر مفاهیم اسلامی و از منظر الگوی پیشرفت اسلامی، ارتقای امر تربیت است. یعنی مدیریت شهر باید به ارتقای امر تربیت کمک کند. هدف نهایی در اداره شهرها ارتقای امر تربیت است. به اصطلاح فنی ما در نقشه‌راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تربیت زیرساخت همه جهت‌سازهاست، تربیت زیرساخت همه مسائل است. بر اساس نگاه اسلامی، اگر می‌خواهید علم را در یک جامعه فربه کنید، اگر می‌خواهید امنیت را در یک جامعه بهینه کنید، اگر می‌خواهید اقتصاد را در یک جامعه رونق دهید، اگر می‌خواهید معضلات مربوط به ایجاد نظم در یک شهر را مدیریت کنید و قس علی‌هذا هر مسئله‌ای که برای شما متصور است؛ زیرساخت همه این مسائل امر تربیت است. چه در سطح ملی، چه در سطح شهری، چه در حوزه‌های سیاسی و چه در حوزه‌های فرهنگی یا اقتصادی، تربیت یک مسئله مهمی است. ما با یک فضای استدلالی مفصلی به سمت اثبات این رفته‌ایم که اگر مدیریت شهری به فکر ارتقای امر تربیت نباشد، به همه چیز -حتی اداره شهر- ضربه می‌زند.

کارشناسان در این بحث یک سؤال مطرح کرده‌اند؛ اینکه از ما پذیرفتند تربیت زیرساخت همه امور است، منتهی در جلسات اشکال کرده‌اند که چه ارتباطی به مدیریت شهری دارد. در واقع در سؤال و جواب اول دو گزاره وجود دارد؛ یک گزاره این است که مسئله تربیت زیرساخت همه جهت‌سازهاست، زیرساخت همه مسائل است، این گزاره در دوره‌های بحثی گذشته توسط کارشناسان تلقی به قبول شد. سؤال دیگری که مطرح کردند این بود که این چه ارتباطی با مدیریت شهری دارد. ما می‌توانیم بگوییم که تربیت با آموزش و پرورش مرتبط است؛ این قابل درک‌تر است. تربیت مرتبط است با نهاد خانواده؛ اصلی‌ترین نهادی که متکفل تربیت است نهاد خانواده است، پدر و مادر هستند که بیشترین تأثیر را بر تربیت دارند. خیلی ارتباط بین مدیریت شهری و مسئله تربیت در نگاه اول واضح نشده است.

ما یک استدلالی در پاسخ این سؤال مطرح کردیم که بنده آن را محضر دوستان گزارش می‌دهم. ۲/۲. تأثیرگذاری دو دسته اینک نهاد اصلی متکفل تربیت بدون شک خانواده است؛ خانواده از همه مؤثرتر است. تربیت از نظر مفاهیم اسلامی چهار دوره دارد؛ از دوره انتخاب همسر تا تولد فرزند. در روایت به آقایان توصیه کرده‌اند اگر می‌خواهید همسر انتخاب کنید مراقبت‌های بالایی داشته باشید.<sup>۱۰</sup> بعد حضرت استدلال آن

برمی‌گردد؟ برای مثال بنده در سند چشم‌انداز شهر مشهد می‌بینم که یکسری عبارات کلی آمده است. پیداست دوستانی که این سند را نوشته‌اند -ببخشید بنده صریح حرف می‌زنم- دو واحد هم فلسفه مدیریت شهری بحث نکرده‌اند. انسان در این سند چشم‌انداز احساس بحث کلانی که باید بر شهر حاکم باشد را نمی‌کند! برای مثال نوشته‌اند: شهر جهانی باشد، شهر هوشمند باشد و تکنولوژی در آن استفاده شود، حالا خواستند یک احترامی هم به امام رضا علیه السلام بگذارند گفته‌اند شهر باید زیارتی باشد. اوصافی که برای شهر آورده‌اید، اگر بررسی کنید متوجه خواهید شد با هم از درون تناقض دارند. چرا؟ چون بر ذهن نویسندگان آن یک فلسفه خاصی حاکم نبوده است. لذا این سؤال اول است که باید بحث شود. حال ان شاء الله امیدوارم فرصتی باشد تا در جلسات آینده راجع به آن بحث کنیم.

*انتقال از متن*

۱۰. عَلِيٌّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ.

می‌کنند چون در حال انتخاب مادر فرزندانان هستید؛ پس پیداست دوره تربیت از انتخاب همسر شروع می‌شود. یا برای مثال در روایت است که بیشتر از پدر و مادر، دایه‌ها و خاله‌ها از حیث خلق بر فرزندان شما تأثیر دارند. لذا توصیه کرده‌اند وقتی خواستید همسر انتخاب کنید، حتماً برادران و خواهران دختر را هم رصد کنید که چه وضعیتی دارند. چون به صورت طبیعی فرزندان شما بیشتر از پدر و مادر، از دایه و خاله خودش متأثر می‌شود. پس تربیت فرزند از انتخاب همسر شروع می‌شود و آغاز دوره اول تولد فرزند است. آن روایت معروفی هم که [دوران پرورش کودک را] در سه تا هفت سال گفته است، سه دوران تربیتی حساب می‌شود.<sup>۱۱</sup> خب اگر ما دوران تربیت‌پذیری فرد از دیگران را این چهار دوره تعریف کنیم؛ -چون در روایت از بعد این دوره تا چهل سال نیز دوره تربیت محسوب می‌شود، منتهی از حدود هفت سال سوم به آن طرف تا چهل سالگی مدیریت تربیت فرد بیشتر از اینکه از دیگران متأثر باشد به دست خود اوست. ولی به هر حال تربیت تا چهل سالگی ادامه دارد؛ در آن روایت هم هست ابلیس به کسی که از چهل سالگی گذشت و شخصیت او تصحیح نشد می‌گوید: بآبی أنت و امی؛ یعنی تو دیگر هدایت نمی‌شوی.<sup>۱۲</sup> سن چهل سالگی پایان دوره تربیت است. ولی عمده تربیت در بیست سال دوم به دست خود فرد است و باید وی خودش را تزکیه کند. پدر و مادر بیشتر در آن چهار دوره اول مؤثرند. با این توصیفی که بنده از تربیت عرض کردم، عمده آن به دست نهاد خانواده است. اگر تربیت را به نهاد خانواده تفویض کنیم -که ظاهراً فقط نهاد خانواده چنین قدرتی دارد که تربیت به این معنا را مدیریت کند- دو دسته عوامل بر این نهاد تأثیر می‌گذارند تا نهاد خانواده یا تضعیف شود و یا تقویت شود. دسته اول عوامل که نهاد خانواده را تضعیف می‌کند به دست خود پدر و مادر است. آیات قرآن در مورد نزاع‌های زن و شوهر فرموده

برای نطفه‌هاتان بهترین جایگاه انتخاب کنید (در انتخاب همسر نیکو بیندیشید) که دانی (آنچنان در خلق و خوی به فرزند شما تأثیر مستقیم دارد که گوئی) یکی از دو هم‌خواب است.

بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنِيَتِ السَّوَاءِ.

ببرهیزید از خضراء دمن، سؤال شد: خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در چمن زار و یا در گلستان بد، پرورش یافته باشد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۵، ص ۳۳۲

تحف العقول وَ مِنْ كَلَامِهِ ﷺ سَمَاهُ بَعْضُ الشَّيْبَةِ تَنَزَّرَ الدَّرَرُ: تَجِبُ لِلْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ.

امام صادق ﷺ فرمودند: فرزند سه حق بر گردن پدر دارد: ۱. مادر خوبی برای او انتخاب کند ۲. نام او را نیکو بگذارد ۳. در ادب کردن او مبالغه کند.

مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ق)؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت: انتشارات دار الإحياء التراث العربي (۱۴۰۳ق)، ج ۷۵، ص ۲۳۶

۱۱. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَانِقَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِذَا فَاضْرَبَ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعَذَّتْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: فرزند هفت سال سرور و آقا است و هفت سال فرمان بردار است و هفت سال وزیر است.

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت، انتشارات دار الإحياء التراث العربي: ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱، ص ۹۵

۱۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبْلَ الشَّيْطَانِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ - وَ قَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يَفْلِحُ.

هرگاه آدمی به چهل سالگی رسد و خوبیش بر بدیش چیره نگردد، شیطان بر پیشانی او بوسه زند و گوید: این چهره‌ای است که رستگار نمی‌شود.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ.

هر که از چهل بگذرد و خوبی‌اش بر بدی او چیره نگردد، باید خود را برای آتش آماده سازد.

طبرسی، علی بن حسن (۶۰۰ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: انتشارات المكتبة الحیدریة (۱۳۸۵ ق)، ص ۱۶۹





است: همیشه صلح را بپذیرید، بعد استدلال آیه قرآن این است که: «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ».<sup>۱۳</sup> می‌فرماید آدم‌ها دارای شح هستند؛ شح به معنای خواسته‌های تمام ناشدنی است.<sup>۱۴</sup> به زن و شوهر توصیه کرده است که مواظب باشید چون انسان‌ها دارای شح هستند. هم خانم‌ها بدانند شوهرشان دارای شح هست و هم آقایان بدانند همسرشان دارای شح هست؛ لذا منشأ دعوا در خانواده شح طرفین است. وقتی انسان‌شناسی در خانواده ارتقا پیدا کند و تزکیه محقق شود، باید به سمت صلح رفت. چون شح وجود دارد دائماً نزاع به وجود می‌آید، نمی‌شود همیشه به دنبال پیدا کردن مقصر باشید؛ بلکه باید بگذرید و صلح کنید. این توصیه قرآن در این مسئله است. البته در آیه دیگر هم می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱۵</sup>؛ یک مسیری هم هست که انسان باید شح خود را کنترل کند و عاقبت کنترل شح هم فلاح است. این یکی از عوامل درونی است که خانواده را تضعیف می‌کند.

این عوامل به دست پدر و مادر است؛ ولی آیا همه عواملی که خانواده را تضعیف می‌کند و به تبع تربیت را تضعیف می‌کند عوامل درونی هستند؟ یعنی اختیار آن به دست پدر مادر است؟ یا خیر یک دسته عوامل هستند که خانواده را تضعیف می‌کنند ولی اختیار آن به دست پدر و مادر نیست. اصطلاحاً به این عوامل عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده می‌گوییم. عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده یعنی عواملی که به ضرر نهاد خانواده - و بالتبع به ضرر مسئله تربیت که زیرساخت همه امور است - عمل می‌کنند ولیکن اختیار آن به دست پدر و مادر نیست که بخواهد بهینه شود. حکومت‌ها باید برای مدیریت عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده ورود پیدا کنند. یکی از عوامل مؤثر بر نهاد خانواده مسئله مدیریت شهری است. مدیریت شهری می‌تواند طوری تنظیم شود که عوامل بیرونی تضعیف‌کننده نهاد خانواده را از بین ببرد. همچنین مدیریت شهری می‌تواند به سمت معیارهای دیگر رفته و دائماً خانواده را تضعیف کند.

۱۳. وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسَبُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا / سوره مبارکه النساء، آیه ۱۲۸

و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش، یا روی گردانی اش [از حقوق همسررداری] بترسد، بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به طور شایسته و پسندیده آشتی کنند، [گرچه به چشم پوشی بخشی از حقوقشان باشد.] و [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است. و بخل، نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هر یک از دو زوج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل می‌ورزند]. و اگر [شما شوهران] نیکی کنید و [از سرکشی و ناسازگاری نسبت به زنان] بپرهیزید [از ثواب و پاداش حق بهره‌مند می‌شوید]؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

۱۴. شح، بخل است به علاوه حرص؛ حال ممکن است کسی بخیل باشد یعنی نسبت به آنچه دارد خیلی ممسک باشد اما حرص اینکه باز بیشتر به دست آورد نداشته باشد، حریص نیست اما آنچه را که دارد با گاز انبر هم نمی‌توان از دستش بیرون آورد. بعضی دیگر حریص هستند آزمند هستند و دائماً می‌خواهند جمع کنند اما متقابلاً بخشنده هم هستند. ولی "شحیح" به آدمی می‌گویند که هر دو را با هم جمع کرده باشد هم آزمند است و دائماً می‌خواهد جمع کند و هم آنچه را که دارد حاضر نیست به هیچ قیمتی جود کند.

آشنایی با قرآن، مطهری، مرتضی، ج ۷، ص ۱۸۹

۱۵. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا وَ اتَّقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ / سوره مبارکه التغابن، آیه ۱۶  
بنابراین به اندازه استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید و [دعوت حق را] بشنوید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارند.

۲/۳. تأمین نیازهای ضروری خانوار در بیرون از محله؛ یکی از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده

ما اینها را در آن دوره (حوزه مروی) بحث کردیم؛ امیدوارم ان شاءالله در مشهد هم توفیق گزارش مفصل آن را داشته باشیم. در آنجا گفتیم چون مدیریت شهری بر چهار نوع نیاز روزمره خانوارها تأثیر دارد، از طریق تأمین این چهار نوع نیاز در حال تضعیف خانواده است. هرم نیازهای اولیه خانوار بنا بر استدلال‌های ما اول نیاز تفریحی است و مفصل بحث کردیم که حتماً در رأس نیازها تفریح است، نیازهای شغلی هست، نیازهای تحصیلی و نیازهای روزمره. حال مدیریت شهری می‌تواند طوری این چهار نیاز را تنظیم کند که خانواده ضربه بخورد. همچنین می‌تواند به شکلی تأمین کند که خانواده تقویت شود.

برای مثال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک روایت شریف، فنی و مورد نیاز فرمودند: از خوشبختی یک مرد این است که شغل او نزدیک خانه‌اش باشد.<sup>۱۶</sup> یک مقدار همین روایت را بشکافیم. ببینید الان در شهر تهران پدرها زمانی از خانه برای شغل خارج می‌شوند که فرزند در خواب است و زمانی هم به خانه برمی‌گردند که فرزندشان در خواب است. یعنی نحوه تأمین نیازهای شغلی به شکلی است که خانواده از وجود نعمت پدر محروم است؛ ببینید نوع تأمین نیاز شغلی به نهاد خانواده ضربه می‌زند. الان با این بحث انحرافی و غلط مبنی بر اینکه مدارس خصوصی از مدارس دولتی باکیفیت‌تر هستند که موارد نقض فراوان هم دارد. یعنی این یک گزاره رسانه‌ای تبلیغاتی است چون بسیاری از مدارس دولتی ما با کیفیت‌تر هستند. ولی به دلیل هزینه‌های سنگین وزارت آموزش و پرورش - که تکنوکرات‌ها و نگاه توسعه‌گرا نمی‌خواهند این هزینه‌ها را بپردازند- خانواده‌ها را تشویق می‌کنند به سمت یک سری مدارس خاص بروند. ما در منطقه دوازده تهران این مسئله را بررسی کردیم؛ خانواده‌ها به دلیل همین فضای رسانه‌ای و عدم مدیریت آموزش و پرورش برای تقویت مدارس دولتی، فرزندان‌شان را با طی یک مسافت‌های طولانی به محل تحصیل می‌فرستند. آن وقت سفرهای درون شهری زائد، اینکه نیروی انتظامی باید امنیت اینها را تأمین کند و ده‌ها مسئله دیگر به وجود می‌آید. مهمترین مسئله این است که اینها به بهانه تحصیل از محل زندگی خود خارج می‌شوند، به بهانه شغل خارج می‌شوند، به بهانه تفریح هم خارج می‌شوند و با این دسته گلی هم که دوستان با توسعه‌هایپرمارکت در حوزه مدیریت شهری به خرج دادند [دوباره اعضای خانواده از محله خارج می‌شوند]. مثلاً هایپرمارکت منطقه شوش گفته قرار است حدود پانصد هزار نفر را روزانه خدمات دهد؛ یعنی آدم‌های حدود سی یا چهل محله را برای تأمین نیازهای روزمره از محله بیرون می‌کشند.

۲/۳/۱. تضعیف نهاد خانواده و رشد خانواده‌های هسته‌ای؛ نتیجه تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از محل زندگی

اتفاقی که مدیریت شهری فعلی رقم زده این است که به بهانه تأمین نیازهای خانوار، آنها را چهار بار از هم جدا می‌کند. خانواده‌ها در حال تبدیل به خانواده هسته‌ای هستند؛ خانواده‌های هسته‌ای از حیث روابط و عواطف بسیار حداقلی هستند. این خانواده‌ها اصلاً وقت ندارند کنار هم باشند. این یک نکته فنی است که بنده عرض می‌کنم؛ به بهانه نیازهای روزمره باید به هایپرمارکت

۱۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَنَجَّرَهُ فِي بَلَدِهِ وَيَكُونَ خَلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَيَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.

از سعادت آدمی است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همشیشانش صالح باشند و فرزندی داشته باشد که کمک کار او باشد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۲ق)، ج ۵، ص ۲۵۷



چند منطقه یا حداقل یک منطقه رجوع کند. چون هایپرمارکت‌ها هم در آغاز کارشان دامپینگ<sup>۱۷</sup> می‌کنند، تمام مشاغل خرد محله را به چالش می‌کشند؛ چون برای آنها هم صرف نمی‌کند مغازه‌های کوچک را نگه دارند. افراد به بهانه تأمین نیازهای هزینه حداقلی مجبور می‌شوند از محله خود خارج شوند. حال بگذریم از اینکه هایپرمارکت چه مشکلات فرهنگی را ایجاد کرده است. الان جای دور دور کردن‌ها را گرفته است؛ یعنی محل ارتباط دختر و پسرها شده و ده‌ها مسئله دیگر که من وارد بحث آنها نمی‌شوم. عرض بنده این است که شما می‌توانید نیازهای روزمره را در محله تأمین کنید، نیازهای تحصیلی را در محله ارائه کنید، تا جایی که می‌شود نیازهای شغلی را در محله ارائه بدهید.

دو نگاه وجود دارد؛ شما می‌فرمایید مدیریت شهری به سمت مدیریت محله‌ای برود و محله هم یعنی محل تأمین نیازهای خانوار؛ این یک نگاه راهبردی است. یک وقت می‌گویید مدیریت شهری نیازهای خانوار را بدون توجه به مدیریت محله‌ای تأمین کند؛ یعنی به نهاد خانواده فشار بیاورد. بنده در آن دوره بحثی یک روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم که حضرت می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»<sup>۱۸</sup>. یکی از مصادیق این روایت نحوه مدیریت شهری است؛ یعنی پدر و مادر و خانواده یک میزان تأثیری روی فرزند دارند ولی تأثیر حکومت به مراتب عمیق‌تر از تأثیرات خانواده بر تربیت است. چرا؟ یکی از دلایل آن این است که حکومت‌ها می‌توانند نقش خانواده را کم کنند. پس با این توضیح ارتباط بین مدیریت شهری و مسئله تربیت واضح شد. مدیریت شهری می‌تواند عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را مدیریت کند؛ این یک ملاک است. خط قرمز تصمیمی که می‌خواهیم برای اداره شهر بگیریم تربیت باشد. **نهاد اصلی تربیت نهاد خانواده است و هر تصمیمی نهاد خانواده را به چالش کشید حتماً این تصمیم در اداره شهر تصمیم غلطی است.**

در تهران به بهانه حمل و نقل و مدیریت ترافیک، مفصلاً در حال از بین بردن محله‌ها هستند؛ الان اگر به نقشه شهر تهران رجوع کنید [این معنا معلوم است]. خب استدلال این بوده است که می‌خواهیم حمل و نقل را کنترل کنیم؛ حال چرا این ترافیک پیدا شده است؟ بخش عمده آن به خاطر این است که نیازهای محله در محله تأمین نمی‌شود؛ یعنی سفرهای درون‌شهری -البته الان بنده آمار ندارم چه میزان است- ولی حتماً بخش قابل توجهی از سفرهای درون‌شهری به غرض تأمین نیازهای خانوار شکل می‌گیرد. خب خودشان تأمین نیازهای خانوار را متمرکز به عهده می‌گیرند، بعد برای اینکه حمل و نقل را کنترل کنند یک اتوبان می‌زنند. یکی از اتوبان‌های تهران از وسط پنج محله گذشته است<sup>۱۹</sup>؛ یعنی این محله قبلاً برای زندگی بوده و حالا به بهانه ترافیک محل زندگی خانوار را به چالش کشیده‌اند. وقتی محل زندگی خانواده جذاب نبود، محل زندگی خانواده امکانات نداشت،

۱۷. دامپینگ (dumping) عبارت است از فروش یک کالا با قیمت کمتر از هزینه‌های تمام شده و پس از فتح بازار و کنارزدن رقبا، برگرداندن قیمت‌ها به سابق.

۱۸. قَالَ امیرالمؤمنین: النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ

امیرالمؤمنین فرمود: مردم به حاکمان‌شان شبیه‌ترند تا پدر و مادرشان.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ق)، ۷۵، ص ۴۶

۱۹. اشاره به اتوبان امام علی علیه السلام

خب خانواده به چالش کشیده می‌شود. شاید یکی از نتایج آن همین طلاق ۴۲ درصد تهران<sup>۲۰</sup> است. یکی از عوارض و پیامدهای آن هم طلاق عجیب و غریب در مشهد است<sup>۲۱</sup>؛ تقریباً همه کلان‌شهرها این مشکل را دارند و خانواده به چالش کشیده شده است. به نظر ما خانواده به دلیل عدم مدیریت عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده به چالش کشیده می‌شود. این تنها سؤال جواب اول بود. اگر سؤال و جواب‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم را هم عرض کنم بحث خیلی فنی‌تر، دقیق‌تر و پخته‌تر از این در ذهن شما شکل خواهد گرفت؛ طبیعتاً وقت جلسه این فرصت را به بنده نمی‌دهد. ولی به هر حال این یک نگاهی است که قابل بحث و گفتگو می‌باشد.

### ۳. شرح فعالیت‌های لازم برای بهبود وضعیت مدیریت شهری در حال حاضر

۳/۱. تبیین وضعیت فعلی  
نیازهای خانوار در محلات؛  
یکی از فعالیت‌های لازم  
برای ارتقای محله محوری

حال با این نگاه این شش محور برنامه عملیاتی مدیریت شهری که دوستان نوشته‌اند قابل بازتعریف است. مثلاً اگر شما به سمت هوشمندسازی و مدیریت اطلاعاتی یک پارچه حرکت می‌کنید، پایه آن باید مسئله محلات قرار گیرد. برای مثال یکی از کارهایی که باید با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی شکل بگیرد این است که شهرداری مشهد یا شهرداری کلان‌شهرها باید برای وضعیت هرم نیازهای خانوار در محلات شناسنامه درست کنند. الان محلات فعلی از حیث نیازهای تفریحی، از حیث نیازهای شغلی، از حیث نیازهای تحصیلی و از حیث نیازهای روزمره در چه وضعیتی هستند؟ طبیعتاً این محلات در سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند؛ یعنی یک نوع محلاتی داریم که گسسته هستند، برخی محلات -از حیث تأمین خانواده و این نیازها- پیوسته هستند و محلاتی بینابین هستند. آن وقت حتماً باید محلات گسسته را عامل بحران تلقی کنیم؛ هم از حیث فرهنگی، هم از حیث هویتی، هم از حیث مدیریت شهری و... محلاتی هستند که از این حیث وضعیت خوبی دارند؛ نباید اجازه دهیم با تصمیمات غلط غیر کارشناسی در فضای شهری ماهیت محله بودن اینها تضعیف شود.

حال هر شش حوزه مأموریتی که شما تعریف کردید، با این نگاه بازتعریف می‌شود. بنده الان در مرحله اول نرفته‌ام چون در تکامل بحثی حتماً باید حوزه‌های مدیریت شهری تابع مدیریت محله‌ای بازتعریف شود؛ ولی خب برای بنده واضح است که در یک شب و دو شب اتفاق نمی‌افتد. لذا همین سند را معیار قرار دهید بعد سه یا چهار مأموریت متناسب با محله محوری را تصویب کنید و به آن اضافه کنید تا یک قدم کار جلو برود.

مثلاً اگر ما بحث شهرسازی و معماری داریم، حتماً باید به یک طراحی خاص برای محلات برسیم. الان یک حس نوستالژیک راجع به محلات وجود دارد که محلات کوچه‌های تنگ هستند و بالاخره پیشفرض غلطی از محلات در اذهان شکل گرفته است؛ محله یعنی محل تأمین نیازهای

۲۰. درصد طلاق شهر تهران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵  
آمار ازدواج: ۳۸۵۲ آمار طلاق: ۱۵۹۱ درصد: ۴۱/۳۰

آدرس مطلب در پایگاه رسمی ثبت احوال: [http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny\\_tlg\\_rdybhsht\\_۹۵.pdf](http://www.sabteahval-tehran.ir/sites/default/files/statistics/attachment/frwny_tlg_rdybhsht_۹۵.pdf)

۲۱. آمار طلاق خراسان رضوی در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۵، ۲۸ درصد است.

رک به پایگاه رسمی ثبت احوال کشور: <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset۹۹/e-t-sh-۹-۹۵.pdf>



خانوار. وقتی یک جایی تبدیل به محل تأمین نیازهای خانوار شد، افراد آن جامعه کثیر الارتباط با ۲/۳/۲. از دست رفتن یکدیگر می‌شوند. بعد [با این ارتباطات] تعریف بین افراد ارتقا پیدا می‌کند و همدیگر را خوب خواهند شناخت. تعریف یعنی شناخت بینابینی گسترده، شناخت طرفینی گسترده؛ به اصطلاح قرآنی تعریف. وقتی تعریف ارتقا پیدا کرد یکی از میوه‌های آن خودکنترلی و امنیت می‌شود، یکی از میوه‌های آن مدیریت مسئله خانواده خواهد شد. خوب برای محله با این ویژگی‌ها باید یک معماری خاص طراحی کنیم، کالبد و فیزیک محله باید جواب این‌گونه ارتباطات را بدهد و این باید طراحی شود. پس برای مثال حوزه معماری و شهرسازی بایستی وارد این بخش شود تا این کار را انجام دهد. مسئله حمل و نقل و ترافیک هم به تدریج مدیریت می‌شود؛ چون یکی از علت‌های اصلی سفرهای درون شهری این است که نیازهای خانوار را خارج از محله تأمین می‌کنید؛ خیلی معنای ساده‌ای پیدا می‌کند. بنده الان آمار شهرداری مشهد را ندارم ولی در تهران بالای شصت درصد هزینه‌های شهرداری مرتبط با هزینه‌های حمل و نقل است.<sup>۲۲</sup> بنابراین معضل بودجه شهرداری‌ها هم مدیریت می‌شود. اینها ناشی از یک کار راهبردی و بنیادین است که به سمت جایگزینی مدیریت محله برویم. مسئله خدمات و محیط زیست شهری، ایمنی و مدیریت بحران و بقیه قابل مدیریت است.

بنده از اینجا وارد بحث پارک‌ها هم بشوم. [با مدیریت محله محور] مسئله فرهنگی و اجتماعی هم تغییر پیدا خواهد کرد. گاهی اوقات یک شهر دوازده میلیونی و بزرگ دارید که دائماً این افراد با هم [ارتباط دارند]. ما منطقه شش تهران را بررسی کردیم؛ ملاحظه کنید چه معضلی به وجود می‌آید؛ در منطقه شش حدود دو میلیون نفر مالکان آن منطقه هستند. تقریباً همه این دو میلیون نفر در طول روز به بهانه همین نیازهای چهارگانه خارج می‌شوند؛ یعنی تقریباً در منطقه شش جمعیت ساکن روزانه خارج می‌شوند. جمعیتی هم که در روز به منطقه ورود پیدا می‌کنند تقریباً دو میلیون نفر هستند؛ آنها هم کاملاً خارج از محله می‌آیند. اتفاقی که در منطقه شش افتاده این است که به شدت تعریف این منطقه به چالش کشیده شده است تا حدی که همسایه هم همسایه را نمی‌شناسد. حال این فقدان تعریف به خاطر نبود مدیریت محله‌ای، ده‌ها معضل فرهنگی درست کرده است. اتفاقات زیادی در آنجا رخ داده که گاهی اخبار آن منتشر می‌شود. برای مثال همسایه مرحوم شده ولی تا ده یا پانزده روز همسایه‌های دیگر متوجه نشده و بعد از بوی جنازه باخبر شده‌اند؛ ببینید چه فضایی درست می‌شود. همچنین به دلیل اینکه افراد همدیگر را نمی‌شناسند به خود اجازه می‌دهند همه کار انجام دهند. ببینید! اگر تعریف باشد انسان‌ها به خاطر آبرو هم شده خود را کنترل می‌کنند. اما اگر شما تعریف را حذف کردید با ده‌ها دوربین هم نمی‌توانید جای آن را بگیرید. به همین دلیل منطقه شش منطقه‌ای است که چالش‌های اجتماعی فراوانی دارد؛ این مباحث را باید جدی گرفت. لذا معنای

۲۲. مسکن در سال ۱۳۹۴ در شهر تهران ۵۰ درصد هزینه‌های سالانه خانوار را به خود اختصاص داده است. (طبق جدول شماره ۴۹ سند بانک مرکزی) این آمار برای کل کشور ۳۵ درصد است. برای مشاهده اصل سند رک:

فرهنگ [به این طریق] بنیادین می‌شود؛ معنایش نمادین نمی‌شود. اینکه مدیریت فرهنگی شهر برای مثال به سمت نمادسازی برود و بگوید من دارم کار فرهنگی می‌کنم.<sup>۲۳</sup>

۳/۲. مدیریت پارک‌ها با همین دعوی موجود در شهر مشهد و شهرداری مبنی بر اینکه مدیریت پارک‌ها را به کدام بخش واگذار کنیم، آیا به بخش فرهنگی واگذار کنیم یا بخش دیگری؛ به نظر بنده از یک حیث در این دعوا حق با معاونت فرهنگی است. از کدام حیث؟ اینکه اگر ما فرهنگ را از دست دادیم همه چیز را از دست خواهیم داد؛ یعنی حتماً -آن طوری که به نظر حقیر می‌رسد- فرهنگ بنیاد اداره یک جامعه است. فرهنگ باید در همه جا اصل قرار بگیرد؛ در اقتصاد اصل قرار بگیرد، در سیاست اصل قرار بگیرد و ... برای مثال در همین قضیه برجام -که بنده همیشه در جلسات این را مثال می‌گویم- یک سندی نوشته شده است که البته با اجرایی شدن یا نشدن آن کاری ندارم. در این سند دوستان وزارت خارجه چند تعهد دادند: یکی اینکه سیمان در راکتور اراک ریختند، یکی اینکه سانتریفیوژها را با سرعت جمع کردند و چند تعهد بد دیگر نیز دادند. حالا این به نفع بوده، مصلحت بوده یا نبوده وارد نمی‌شوم؛ این را مردم بعداً قضاوت خواهند کرد. می‌خواهم بگویم یک کار سیاسی انجام گرفته که بر دانشگاه اثر گذاشته است. الان دانشجویهایی که می‌خواهند رشته‌های هسته‌ای انتخاب کنند می‌گویند این رشته در ایران آینده ندارد؛ ما فردا یک کاری انجام می‌دهیم و بعد یک وزارت خارجه‌ای در آن بتن می‌ریزد.<sup>۲۴</sup> ببینید! یک کار سیاسی اثر فرهنگی دارد؛ می‌توان این گونه دید که فرهنگ زائیده همه بخش‌هاست. پس اگر پارک هم محل تفریح است، از دل مدیریت تفریح می‌توان یک نگاه فرهنگی را متولد کنیم. بعضی‌ها فرهنگ را بخشی از جامعه در کنار سایر بخش‌ها می‌دانند. می‌گویند: جامعه یک بخش اقتصادی دارد، یک بخش سیاسی دارد، یک بخش فرهنگی هم دارد؛ نهایتاً فرهنگ یک بخشی است. ولی نگاه صحیح این است که فرهنگ در بطن همه بخش‌ها وجود دارد. اگر این نگاه را بپذیریم، خوب این دعوا هم تعیین تکلیف می‌شود. پارک‌ها جای تفریح است؛ ولی از دل مدیریت تفریح نگاه‌های فرهنگی زائیده می‌شود. پس حق این است کسی که پارک‌ها را مدیریت می‌کند نگاه فرهنگی داشته باشد.

تا اینجا حق با دوستان است ولی به نظر بنده کجا اشتباه می‌کنند؟ آنجایی که فرهنگ را نمادین و روبنایی تعریف می‌کنند. اساساً وقتی محلات احیا شوند پارک‌ها از موضوعیت می‌افتند. نمی‌خواهم بگویم حذف می‌شوند؛ خیر، منظور بنده این است که پارک‌ها جزء بخش‌های فرعی مسئله تفریح

۲۳. یک طرحی در شهر تهران اجرا شد به نام "نگارخانه‌ای به وسعت یک شهر" ببینید کارهای فرهنگی به این شکل حالت نمادین پیدا می‌کند. البته ما وقتی در ترافیک‌های تهران بودیم چون نقاشی‌ها هم در مورد ایران بود، هم دوره معاصر، هم دوره‌های قبل بود و هم برای خارج از کشور، تحلیل سبک‌های نقاشی می‌کردیم. برای مثال این سبک نقاشی به چه اهمیت داده، آن دیگری به چه اهمیت داده است؛ خوب برای اینکه افراد سرگرم شوند خوب است ولی کارهای فرهنگی به این شکل می‌شود. ولی اگر با نگاه مدیریت محله‌محور وارد شدید، اعتراض به تصویب‌هایی که ضد ماهیت محله است کار فرهنگی می‌شود؛ یعنی حرکت به سمت احیای محلات کار فرهنگی شده و از این طریق کارهای فرهنگی عمیق می‌شود. ولی الان به اسم کار فرهنگی در مدیریت شهری نهادهای موازی مساجد در حال تعریف است. مسجد محور محله است و اگر محله به معنای واقعی شکل گرفت، بهترین جا برای مدیریت محله مسجد است. ما الان فرهنگ‌سرا داریم، ما الان پارک داریم.

انتقال از متن

۲۴. کنایه از بتن‌ریختن در آب‌سنگین اراک توسط دولت یازدهم و بر اساس قرارداد بین‌المللی برجام.



می‌شوند. ان شاءالله اگر فرصتی شد و بنده بحث تفریح را بازشکافی کردم، خواهیم گفت که ریشه ۲/۴. ایجاد تفریح به وسیله تفریح و ایجاد فرح در انسان‌ها از نظر روایات، مدیریت اصطکاک بین اراده‌ها است. ببینید! انسان‌ها مدیریت روابط انسان‌ها؛ دائم با هم ارتباط دارند؛ شما از آیات و روایات، از امام صادق علیه السلام بی‌رسید که ما چه کنیم انسان‌ها فرح داشته باشند؟ در روایات این بحث قابل استنباط است که اگر تنها و تنها توانستیم اصطکاک بین اراده‌ها را مدیریت کنیم و اراده‌ها همدیگر را به چالش نکشند - از درون نهاد خانواده تا محیط کار و محیط تحصیل - این اصلی‌ترین عامل فرح است. لذا تفریح در اسلام ورزش به معنایی که ما الان تصور می‌کنیم نیست. آن وقت اصطکاک بین اراده‌ها در فضای تعریف و فضای محله‌ها بهتر (کمتر) اتفاق می‌افتد. الان ما در فضای محلات اجازه می‌دهیم اراده‌ها به شدت همدیگر را به چالش بکشند؛ در همین محیط کار معروف است که می‌گویند همکاران باید هوای یکدیگر را داشته باشند تا برای هم نزنند، تا محیط خانواده که زن و شوهرها نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند. خب اینها خلق انسان را تنگ می‌کند و فرح را از بین می‌برد. حالا یک آدمی در محیط کار معذب است، در محیط خانواده معذب است شما او را به پارک آبی می‌فرستید؛ این نگاه تقلیل‌گرایانه به مسئله فرح و تفریح است. حالا بعداً تفصیل مسئله تفریح را عرض خواهیم کرد.

لذا در آن نگاه اساسی که با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی مطرح خواهد شد، مسئله فرح و تفریح از طریق تعریف و مدیریت محله‌ای و امثالهم که یک بسته طولانی دارد تأمین می‌شود ولی به هر حال الان در دوران گذار هستیم؛ در این دوران قطعاً نمی‌توانیم بگوییم که فرهنگ را بخشی در کنار [بخش‌های دیگر در نظر بگیریم]. تنها تصمیم یک مدیر می‌تواند نگاه فرهنگی ایجاد کند. من یک مثال می‌زنم؛ البته این از تصمیمات رکیک دوران گذار است و نباید تصمیمات نهایی تلقی شود. مثلاً یک پارکی درست کنید و به جای چمن و درختان غیر مثمر، فضای سبز آنجا را به سمت داروهای گیاهی و مثمر ببرید. خب افرادی که به پارک می‌آیند هم از فضای سبز استفاده می‌کنند و هم به سمتی می‌روند که الگوی تغذیه را اصلاح کنند. ببینید در حال مدیریت فضای سبز هستیم ولی در عین حال می‌توانید پیام‌های حوزه تغذیه را هم منتقل کنید. این یک مثال است و منظور بنده این بود که تصمیمات مدیریتی می‌تواند حاوی فرهنگ باشد.

بنابراین دو نکته در زمینه پارک‌ها وجود دارد. یکی اینکه مدیریت شهری در میان‌مدت به سمتی حرکت کند که به جای معانی فرعی تفریح، معنای اصلی آن را مدیریت کند. کار دوم این است که در دعوی موجود حتماً باید فرهنگ را زائیده همه بخش‌ها بدانیم؛ نه اینکه فرهنگ را بخشی در کنار سایر بخش‌ها تعریف کنیم. هر تصمیمی در حوزه سیاست، در حوزه آموزش، در حوزه روابط شهری می‌تواند یک پیام‌های فرهنگی را منتقل کنند. ان شاءالله آثار فرهنگی مسئله ترافیک را بحث می‌کنم، حتماً ما در مدیریت شبکه جاده‌ها نباید به سمت  $tod^{20}$  برویم؛ یعنی اگر از  $tod$  استفاده کردید چه آثار فرهنگی دارد و اینها بحث‌های تفصیلی می‌طلبند که ان شاءالله وارد آن خواهیم شد.

۲۵. الگوی توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل عمومی یا TOD (Transit Oriented Development) نوعی از الگوی مدیریت شهری مبتنی بر تسهیل حمل‌ونقل در شهرها است. جهت اجرای الگوی TOD، دو شرط قابل‌تعریف است: (۱) قابلیت به‌کارگیری در الگوی شهر انطباقی (۲) پتانسیل لازم شهر

بنده عرایضم را در یک یا دو دقیقه جمع‌بندی کنم تا بعد از محضر دوستان استفاده کنم. عرض اول بنده این بود که ما نیاز به تعریف یک ملاک در حوزه مدیریت شهری برای ارزیابی داریم. به نظر بنده آن ملاک هم در پاسخ به پنج سؤال بدست می‌آید. سؤال و جواب اول آن را بنده در این جلسه مطرح کردم که فلسفه مدیریت شهری چیست؟ اجازه گفتگو راجع به این سؤال را در محیط کار خود بدهید. به نظر ما فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است؛ چون مدیریت شهری بر عوامل بیرونی مؤثر بر تربیت و نهاد خانواده اثر دارد. سؤال و جواب‌های بعدی را هم بعداً معنا خواهیم کرد.

در مسئله پارک‌ها هم که محل بحث است به آن دو استدلال می‌توانیم نتیجه بگیریم که این دعوا ختم به خیر شود تا یک تجربه برای دوران گذار شکل بگیرد. عمده استدلال این است که ما فرهنگ را زائیده همه بخش‌ها ببینیم و نه بخشی در کنار دیگر بخش‌ها. این استدلال به نتیجه‌گیری درست کمک می‌کند. دوستانی هم که در مدیریت فرهنگی هستند بدانند؛ این نحوه تعریفی که از فرهنگ و تفریح است سطحی هستند و باید به سمتی رویم که معانی عمیق حوزه تفریح و فرهنگ را اعمال کنیم. در یک جمله -به نظر بنده- مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تعریف را ارتقا می‌دهد. تعریف هم یک مسئله است ولی صدها فایده دارد؛ برای مثال تکدی‌گری را کنترل می‌کند، امنیت را بهینه می‌کند و ده‌ها مسئله. الان در حوزه ازدواج ظاهراً وزارت فرهنگ و اینها می‌خواهند سایت‌های همسریابی را بالا بیاورند. من سؤال می‌کنم واقعاً می‌شود انسان شریک آینده زندگی خود را از طریق فضای مجازی انتخاب کند؟ قطعاً نمی‌شود. مجبور هم به انجام این کارها هستند. چرا؟ چون تعریف از بین رفته است؛ هیچ شناختی به آن معنای عمیقش وجود ندارد. خوب تعریف اگر بود این مسائل به وجود نمی‌آمد. ان شاء الله ادامه بحث برای دوره‌های تفصیلی بماند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد

برای ایفای نقش در تغییر یا تعدیل هدفمند ساختار عملکردی. بر مبنای این دو شرط دو معیار نیز برای پیاده‌سازی این الگو در نظر گرفته می‌شود: (۱) سطح توسعه‌یافتگی و (۲) موقعیت شهری، به‌عنوان معیارهای تشخیص ایستگاه‌های قابل‌تبدیل به مراکز TOD. جهت مطالعه رجوع کنید به: *Barker, J. Barry. (۲۰۰۴). "Transit-Oriented Development, Washington, D. C: National Academy Press"*





### پرسش و پاسخ:

#### ۱. مسئله‌سازی براساس نظام ارزشی انقلاب اسلامی و جلوگیری از مسئله‌سازی تفکر توسعه غربی؛ وظیفه نخبگان و مدیران جامعه در

##### پیشبرد جامعه

مجری: با تشکر از حاج آقای کشوری. بنده وسط مباحث متعرض نشدم تا بحث جمع‌بندی شود. فقط خواهش بنده این است که تیتراژ آن چهار سؤال را بفرمایند تا حداقل دوستان با تیتراژ آشنا شوند. دو یا سه نفر دوستان نکات خود را بگویند باز یک دوری بزنیم و بعد برگردیم... ادامه صوت واضح نیست...

استاد کشوری: بسم الله الرحمن الرحیم. در مورد بحث‌هایی که جناب آقای مدرسی به عنوان اولین نفر فرمودند، باید نکته‌ای را بگویم تا این موضوع تا انتهای مباحث الگوی پیشرفت حل بشود. ما در گفتگوهای الگوی پیشرفت اسلامی فقط یک موضوع را به عنوان خط قرمز می‌دانیم؛ آن موضوع این است که تفکر غربی نباید برای ما مسئله‌سازی کند. مسئله ما باید در نظام ارزشی و فکری خودمان تشخیص داده شود. با این فرض که خود ما به صورت مستقل و با اتکا به فهم خودمان، نظام مسائل مان را بحث کنیم، بنده مانعی نمی‌بینم که گفتگو با تئوری‌های غربی هم شروع شود؛ به شرطی که آنها بپذیرند ناظر به مسائل ما صحبت کنند، نه اینکه گفتگو به سمتی رود که مسئله را عوض کنند مانند بحثی که راجع به مسئله هسته‌ای گفتید. به عنوان مثال ما داریم دعوای استقلال کشور را مطرح می‌کنیم و از این پایگاه به بحث ورود پیدا می‌کنیم که استقلال فرهنگی نیز یکی از مصادیق استقلال است، ولی طرف مقابل دعوا را مندرج‌شدن در نظم جهانی تعریف می‌کند. البته اگر مسئله این است که ما باید تقسیم کار جهانی را بپذیریم برجام چیز خوبی بوده اما اگر نه! مسئله این است که ما باید نظم جهانی را تغییر بدهیم و به سمت عصر ظهور حرکت کنیم و مفاهیمی مانند مفاهیم روز عید غدیر، مفاهیم نمادینی نیستند و مفاهیم کاربردی در جهت تغییر نظم اجتماعی هستند، پس حتماً برجام چیز غلطی بوده است. مهم این است که بفرمائید مسئله چیست؟ در موضوع برجام همین بوده و در مورد مسئله مدیریت شهری نیز همین است. الان مسئله‌ای که بنده خدمت شما در مورد آن صحبت می‌کنم، مسئله تربیت می‌باشد. شما به این نگاه بنده توجه کنید؛ آیا این مسئله تربیت مسئله شما هم هست یا نیست؟ اینکه مثلاً در شهر تهران ۴۲ درصد آمار طلاق داریم خوب است یا بد است؟ فروپاشی نهاد خانواده چیز خوبی است یا بد است؟ اگر دوستان عزیز، برادران و خواهران عزیز، متفق‌اند که فروپاشی نهاد خانواده خسارت محض است، در این صورت ما بحثی را در اینجا مطرح می‌کنیم که مدیریت شهری از طریق عوامل بیرونی در صدد ضربه‌زدن به نهاد خانواده است. شما با این بیان -که فرمودید شهرداری‌ها نباید به مسئله تربیت ورود پیدا کنند- تصور کردید که تربیت فقط ناظر به عوامل درونی است. بله! اگر تربیت را از منظر درونی در نظر بگیرید خانواده و آموزش و پرورش اصل است اما اگر آن نگاهی که ما مطرح کردیم -که البته تقصیر بنده و تقصیر ظرف جلسه است که من با حوصله‌تر مسئله را نگفتم- اثر عوامل بیرونی در تربیت ده‌ها برابر بیشتر از عوامل درونی است. مثلاً بنده پدری هستم که می‌خواهم برای فرزندم وقت تربیتی بگذارم اما نوع شغل و مدیریت شهری که مرا مدیریت می‌کند، اصلاً اجازه نمی‌دهد این وقت را بگذارم.

۱/۱. ضربه وارد شدن به نهاد تربیت: خط قرمز مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

بنده سال‌های سابق نزد یکی از دوستان سازمان مدیریت که از معاونین رده بالای سازمان بود رفتم. ایشان می‌گفت بنده دختری دارم و در شهر تهران زندگی می‌کنم و به علت گرفتاری‌ها، گاهی کارهایم را شبانه‌روزی انجام می‌دهم. گفت برای خودم خط قرمزی نوشتم که دخترم را صبح خودم به مدرسه ببرم و خودم از مدرسه به خانه برگردانم. علتش این است که دیگر هیچ وقتی برای مدیریت نیازهای عاطفی و تربیتی دخترم ندارم. ببینید! مدیریت کلان جامعه اصلاً اجازه نمی‌دهد پدر و مادر برای فرزندان خود وقت بگذارند آن وقت شما با این لحاظ می‌گویید مدیریت شهری نباید خط قرمز تربیت قرار بگیرد؟ اگر

شما بتوانید عوامل بیرونی مؤثر در تربیت را مفروض قرار دهید و بتوانید این معنا را فقط هضم نمایید و نگویید تربیت فقط توسط پدر و مادر صورت می‌پذیرد، این مدل شبیه کسب‌وکار می‌شود. یک بخش در کسب‌وکار مربوط به صاحب کسب‌وکار است یک بخش دیگر مربوط به قوانینی است که حکومت وضع می‌کند. مثلاً وقتی حکومت تصویب قوانین مربوط به کسب‌وکار را شش ماه طول می‌دهد، با وجود داشتن سرمایه و اراده بر کسب‌وکار، نمی‌توان کسب‌وکار را راه انداخت. چطور در اقتصاد قائل به این هستیم که همه عوامل در اختیار صاحب کسب‌وکار نیست اما به حوزه تربیت که می‌رسیم همه امور را به پدر و مادر تفویض می‌کنیم؟ پدر و مادر متکفل تربیت هستند - من با این بخش از گزاره آقای مدرسی موافقم - اما مدیریت شهری از طریق عوامل بیرونی، اجازه نمی‌دهد که پدر و مادر، کار خودشان را انجام دهند. بنابراین این نکته، پل ارتباطی استدلالی بین تربیت و مدیریت شهری محسوب می‌گردد. حالا هر جای دیگر فلسفه بحث می‌شود ایرادی ندارد پیرامون آن گفتگو می‌کنیم اما من در این سند فقر می‌بینم. بنده سندی که شما منتشر کردید را با همین نگاه خواندم. در آن، یک صفحه راجع به فلسفه مدیریت شهری نوشته نشده است که ما با این غرض می‌خواهیم شهر را اداره کنیم. این فقر اصلی سند توسعه شهر مشهد است؛ اینکه شش حوزه مأموریتی تعریف شده اما این مفاهیم با یک نظام مفاهیم واحد هماهنگ نمی‌شوند این مشکل اصلی است. این را باید بحث کرد؛ یا متخصصی که این سند را نوشته بگوید من در فلان جمله این سند به این موضوع اشاره کردم. پس باید این (سند) دوجلد باشد؛ یک جلد مربوط به مبانی نظری و یک جلد مربوط به سند برنامه که قابلیت بحث داشته باشد.<sup>۲۶</sup>

۲۶. این سندی است که دوستان به من داده‌اند....

**آقای مدرسی:** این برنامه میان مدت ۹۳ تا ۹۷ شهرداری است.

**استاد کشوری:** باید ارجاع باشد. ابتدا سند چشم‌انداز شهر مشهد را نوشته است. این سند چشم‌انداز است. قاعدتاً سند چشم‌انداز، سند بالادستی شما است. من (سند را) می‌خوانم؛ زیارتی، سیاحتی، مذهبی، آرامش‌دهنده، فرح‌بخش، با اقتصاد خدماتی، صنایع برتر مبتنی بر فناوری با امنیت مناسب در سطح جهانی.

**یکی از حضار:** (صوت واضح نیست)

**استاد کشوری:** بالاخره سند است و باید به سند رجوع شود البته نوشته ۹۳ تا ۹۷

**یکی از حضار:** (صوت واضح نیست) امکان‌پذیر نیست هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ ساختارها و نحوه ارتباط با دولت اگر منظورتان به حاکمیت است، اعم از استانداری و شهرداری و... (صوت واضح نیست)

**استاد کشوری:** مدیریت شهری به معنای کلان آن باید مورد بحث قرار بگیرد.

**یکی از حضار:** (صوت واضح نیست)

**استاد کشوری:** دو تا بحث است یک بحث این است که ما می‌خواهیم با نگاه الگوی پیشرفت یک دیدگاه را مطرح کنیم و یک بحث مربوط به اجرای آن است. مثلاً ما از یک طرف بر روی برنامه ششم درگیر هستیم و یک تغییراتی باید آنجا انجام شود؛ اما حرف من این است اگر در فضای کارشناسان موجود شهرداری با فضای بازتر و تفصیلی بتوانیم با نگاه جدید - که من به آن مدیریت محله‌ای می‌گویم - به تفاهم برسیم، گام اول این نگاه در ظرف قوانین موجود قابل تحقق هست نه همه آن.

**یکی از حضار:** (صوت واضح نیست)

دو سال پیش بنده با "شهرآرا" مصاحبه‌ای انجام دادم - که البته اجمالی‌تر از وضعیت فعلی بود - همین بحث را آنجا مطرح کردم و یکی از دوستان شهرداری مقاله‌ای در نقد عرایض بنده نوشت و این نکته شما را فرمودند، دوستان ما جواب روشنی به ایشان دادند؛ شما محله را چه تعریف می‌کنید؟ محله‌ای که محل زندگی خانواده است این تعاریف در تعاریف محله‌ای نیست. بله! اسم آن محله است. برای همین حالا برادرمان فرمودند سؤال و جواب دوم، سوم و چهارم را هم بگوئید، عرض کنم **سؤال دوم** من این است که محله چیست؟ این را باید بحث کنیم. قطعاً محله‌ای را که به محل تأمین نیاز خانوار - با تفصیل آن - مطرح کردیم، مسئله بکری در حوزه علمی محسوب می‌شود. با اینکه بنده بی‌ارتباط و بریده از سندهای موجود علمی دنیا هم نیستم. محله در روایات و آیات ما تعریف دارد، البته تشابهات اسمی هم وجود دارد. مثل اینکه بعضی‌ها معنی فلسفه و عقل را یکی می‌پندارند یا توسعه و پیشرفت را یکی می‌پندارند. محله‌ای که ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح کردیم تشابه اسمی دارد. نباید فکر کرد تعریف ما از



## ۲. تضعیف مساجد در شهرها؛ یکی دیگر از نتایج مدیریت شهری با نگاه فعلی

راجع به مساجد که فرمودید که مساجد ما را چه چیزی تضعیف کرد؟ قطعاً مدیریت شهری تضعیف کرده است. نمونه آماری آن را نیز بدست آوردیم؛ بعضی از مناطق تهران، به دلیلی -مثلاً به دلیل اینکه این محله در جنب فرودگاه مهرآباد تهران واقع شده- توانسته‌اند بلندمرتبه‌سازی انجام دهند و به سمت اعمال شاخصه‌های مدیریت شهری نرفته‌اند.<sup>۲۷</sup> در این محلات که می‌روید مردم در این محله زندگی می‌کنند و مسجدشان هم رونق دارد. مردم را به بهانه نیازهای روزمره از محله خارج می‌کنید و سپس همه بار را روی دوش امام جماعت مسجد قرار می‌دهید. امام جماعت پیامبر هم باشد نمی‌تواند مردم را جذب کند چون مردم اساساً در محله حضور ندارند. می‌گویند نبی خدا، رسول خدا شغل ما بیست کیلومتر آن طرف‌تر است ما نمی‌توانیم شما را زیارت کنیم؛ لذا نمی‌آیند. تعریف مسجد در اسلام مسجد محله است؛ مسجد را از محله بیرون بیاورید می‌شود یک ساختمان فانتزی مثل مساجد فعلی. مثل این طراحی عجیب و غریب شهرداری شما هست که گفتید با نگاه جامعه مدنی طراحی کردند و مرکز هم تالار شهر قراردادند. شما وقتی مرکز اجتماعات را تالار تعریف می‌کنید و اسم یک ساختمان را مسجد بگذارید حتماً آن ساختمان از کار می‌افتد.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: من چنین تلقی‌ای ندارم. بنده نمی‌خواهم کسی را محاکمه کنم اما می‌خواهم بگویم این طراحی، طراحی محله‌محور نیست. وقتی چنین طراحی‌ای نبود مسجد تبدیل به یک ساختمان بی‌خاصیت می‌شود.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: ببینید چون گفتگوی علمی است بنده هم انتظار دارم آن ملاک علمی که مطرح می‌کنم مورد توجه قرار گیرد. ببینید! بنده می‌گویم مسجدی که در اسلام بحث شده صحبت از یک ساختمان نیست که یک ساختمان بسازیم و به آن بگوییم مسجد. مسجد اصلاً عنوانش این است که مساجدی که در اسلام بحث شده است سه نوع است. مسجد محله، مسجد جامع، مسجد بازار. این در عناوین فقهی -که حالا حضرات آقایانی در جلسه هستند لعمه می‌خوانند- بحث شده است. ما راجع به سه نوع مسجد بحث کردیم؛ حالا غیر از مسجد الحرام مساجد چهارگانه که مساجد اعتکاف و خاصی هستند، عموم شهرها باید این سه نوع مسجد را داشته باشند. این مسجد عنوان اولش مسجد محله است.<sup>۲۸</sup> پس روایات را باید ببینید که محله چیست. حالا

---

محله با محله‌هایی که در کشور آمریکا مطرح است یا محله‌های بر مبنای tod یا محلات قدیمی خودمان مانند محله امامزاده یحیی علیه السلام در تهران - که یکی از قدیمی‌ترین محلات تهران محسوب می‌گردد- یکسان است؛ آیا ما این محلات را محله حساب کنیم؟ به نظر ما این محلات قدیمی، بیش از نیمی از شاخصه‌های محله را ندارند. لذا سؤال و جواب دوم، این معنا را روشن می‌کند. من امیدوار بودم و هستم که بشود بحث را در جلسات تفصیلی‌تر مطرح کرد (در این صورت) خیلی از این سؤال‌ها حل و فصل می‌شود. حاج آقا مدرسی! این معنا را توجه کنید: تأثیر عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده خیلی از عوامل درونی بیشتر است.

اما راجع به سؤال برادر عزیزمان که فرمودند؛ باید بیان کنم که مسئله نمی‌توان مسئله فقهی را اینجا بحث کرد. خود این یکی از سرفصل‌ها است که ما مثلاً به کدام یکی از اصول فقه تکیه کنیم و این بحث‌ها را مطرح کنیم. اما سؤال را سؤالی فنی می‌دانم. فقط از شما عذرخواهی می‌کنم چون اگر وارد این موضوع شویم خودش جلسه مفصلی خواهد شد.

*انتقال از متن*

۲۷. اشاره به مناطق ۱۰ و ۱۷ تهران

۲۸. عنوان مسجد محله در روایات متعددی آمده است؛ روایت ذیل نمونه‌ای از این قبیل روایات به شمار می‌رود:  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِ الْقَيْلَةِ خَمْسَ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةً فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةً الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ وَ حُدَّهُ صَلَاةً وَاحِدَةً

من یک سؤالی از شما کنم: مانند یک چرخ دنده در داخل ماشین، شما آن را از ماشین در می‌آورید سپس به ماشین می‌گویید کار کن! توجه کنید، این داخل آن نظام کار می‌کند. استدلال بحث این است. حالا نمونه آماری آن به سبک تجربی‌اش را هم ما بررسی کردیم زیاد هم بررسی کردیم. در منطقه دوازده بررسی کردیم در منطقه شش بررسی کردیم. بحث عوامل درونی و بیرونی که راجع به خانواده عرض کردم راجع به مسجد نیز صادق است. در منطقه شش حوزه علمیه‌اش ده الی بیست نفر طلبه دارد. در داستان فتنه سال ۱۳۸۸ برای امنیت این منطقه مجبور شدند از سایر محلات نیرو بیاورند. یعنی حتی نتوانسته‌اند در آن محله پایگاه بسیج تشکیل دهند. همه حوزه‌ها به دلیل فقدان تعرف به چالش کشیده شده است. حالا همان طور که یک بحث در درون خانواده داشتیم، یک بحث هم درون مسجد داریم. وقتی محله بود؛ بله! اگر یک امام جماعت خلاق باشد می‌تواند کارکردها را دوبرابر کند من این را قبول دارم. اما اصل این نیست که امام جماعت خلاق باشد؛ اصل این است که آیا محله‌ای وجود دارد که افرادی در آن رفت و آمد کنند؟ مثلاً شما دور میدان انقلاب یک ساختمان ساختید و اسم آن را مسجد گذاشتید. این مسجد حداکثر برای ما که مسافر هستیم و نماز می‌خوانیم، در آن نماز خوانده می‌شود. می‌خواهم بگویم اساساً محله‌ای وجود ندارد که افراد بروند تا امام جماعت بخواهد روی آنها برنامه‌ریزی کند. این نکته علمی قضیه است: تعریف مسجد را در ذهنتان اصلاح کنید.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: طبق مطالعات ما، صد مسجد برجسته در کشور داریم، با همه شاخصه‌هایی هم که بررسی کردیم جواب داده است. خب شما باید این‌ها را جواب بدید. مثلاً مسجد داریم دوسه هزار نفر پشت سر امام جماعت نماز می‌خوانند عمدتاً جوان هم هستند. اساساً تعریف مسجد با تعاریف موجود تفاوت بسیاری دارد. به نظرم نقطه اصلی بحث را بگیریم بعد تطبیق کنیم. مسجد در اسلام مسجد محله است.

در این طراحی مدرن ساختمان مسجد را می‌سازید اما به نظر من آن کسی که قبول می‌کند اینجا (مکان غیرمحله‌ای) مسجد باشد، از اساس پذیرفته که مسجد خلوت باشد. یعنی پذیرفته که مسجد اصلاً محور نباشد. بعداً ان شاء الله باید این‌ها را بحث کنیم ولی شما آن تعریف اصلی را داشته باشید.

### ۳. استفاده از نوع مدیریت شهری پیامبر ﷺ و دوره‌های تاریخی اسلام در اداره شهر و مسجد؛ یکی از راه‌های مورد استفاده در حال حاضر

بحثی را حاج آقا فرمودند، آن هم جزء بحث‌های خوب است. اینکه ما قبل از ورود تخصص‌های مدرن به ایران چه کار می‌کردیم؟ در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحثی داریم تحت عنوان تاریخچه نظام‌سازی اجتماعی مبتنی بر فکر اسلامی. سه دوره است که ما به عنوان تاریخچه بررسی‌شان می‌کنیم. یکی نظام‌سازی‌های دوره پیامبر ﷺ است؛ باید گزارش آن داده شود که پیامبری با شهری حدود پنج هزار نفر - با تخمین‌هایی که از طرق مختلف می‌توان بحث کرد، مدینه‌ای که پیامبر ﷺ مدیریتش بوده، حدود پنج هزار نفر بوده است - با نوع نظام‌سازی خاصی که می‌کردند تقریباً همه امپراتوری‌های اطرافش را به چالش کشیده شده است. این تاریخچه نظام‌سازی، قابل بحث است که قبلاً کجاها محقق شده است. دوم نظام‌سازی‌های دوره امپراطوری عثمانی است که الآن آثارش در همین شهرهای ترکیه وجود دارد. این‌ها هم یک‌جور نظام‌سازی داشتند، در بغداد و جاهای دیگر نیز بوده است. این هم تاریخچه‌اش قابل بحث است. نظام‌سازی‌های دوره صفویه هم مثل اینها قابل بحث است.

یک نماز در بیت المقدس، [برابر با] یک هزار نماز است و یک نماز در مسجد جامع، [برابر با] یک صد نماز است و یک نماز در مسجد محله، [برابر با] بیست و پنج نماز است و یک نماز در مسجد بازار، [برابر با] دوازده نماز است و نمازگزاردن به تنهایی و در خانه، یک نماز به شمار می‌آید.

طوسی، محمد بن حسن (۶۰ ق)، تهذیب الاحکام، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۲)، ج ۳، ص ۲۵۳



#### ۴. پاسخ‌گویی نظام‌سازی‌های انقلاب اسلامی در حوزه‌های وارد شده مانند امنیت

دوره جدید نظام‌سازی که از آن دفاع می‌کنم و آن‌ها را بحث می‌کنم، نظام‌سازی‌های دوره انقلاب است؛ همین هشت حوزه‌ای که بنده عرض کردم. به عنوان مثال همین نظام‌سازی حوزه امنیتی که ما با نگاه اسلامی انجام دادیم، ایران را در نام‌ترین منطقه دنیا به امن‌ترین کشور دنیا تبدیل کرده است. یعنی با اینکه طراحی‌های ضدامنیتی در اطراف ما به طور کامل در جریان است ولی نوع نظم امنیتی که ما در این حوزه ایجاد کردیم باعث شده تمام این طراحی‌ها با چالش روبرو شود. بنده تعبیرم را فنی به کار می‌برم؛ عرض می‌کنم: ایران امن‌ترین مکان دنیاست، به دلیل اینکه بیشترین طراحی‌های ضد امنیتی علیه آن رخ می‌دهد. ممکن است کشورهای دیگر هم از حیث برخی شاخص‌ها امن باشند ولی این مقدار طراحی ضد امنیتی علیه آن کشورها نیست. حال چرا این اتفاق رخ داده است؟ زیرا جزء مکان‌هایی است که امام علیه السلام با استفاده از نظریه متریکی بسیج، نظم امنیتی خاصی ایجاد کردند. می‌فرمایید که کجا جواب داده است؟ می‌گویم: مورد برتر آن، حوزه امنیت است، به علاوه هفت حوزه دیگر که همه این‌ها قابل بحث است. البته اگر نظامات اجتماعی را ۸۱ بخش بدانیم، در عمده بخش‌ها نظام‌سازی‌ها به پیش نرفته است. به عنوان مثال نظام‌سازی در حوزه اقتصاد اصلاً رخ نداده است. نظام‌سازی در حوزه آموزش اصلاً رخ نداده یا خیلی کم اتفاق افتاده است. نظام‌سازی در حوزه مدیریت شهری که اصلاً به نظرم جهتش معکوس است یعنی اگر با همین روال شهر مشهد پیش رود، با همین سندی که شما نوشتید، اگر یک گفتگوی نخبگانی گسترده صورت نگیرد، در دوران جمهوری اسلامی، زیر پرچم اسلام و انقلاب، شهر مشهد به بزرگ‌ترین شهر توریستی دنیا تبدیل می‌شود.

۲/۱. تبدیل مشهد به یک شهر توریستی؛ نتیجه نگاه مدیریت شهری حال حاضر

من برخی از گفتگوها را شنیدم اما در این سند ندیدم یا تلویحاً دیدم که برخی از آقایان می‌گویند: مشهد مزیت توریستی در سه حوزه توریسم تفریحی، توریسم سلامت و توریسم زیارت دارد. یعنی نگاه به حوزه زیارت این است که زیارت ابزار درآمدزایی است. این معنا را برخی از آقایان تفوه کردند، من البته در دوره قبل که مشهد بودم اینها را نمی‌شناختم. در دوره قبل که در اتومبیل رادیو می‌شنیدیم، آقای این صحبت‌ها را بیان کرد. اگر می‌دانستم الآن نامش را هم ذکر می‌کردم. این چه حرفی است که می‌زنید؟! بجای اینکه بیاییم شهر مشهد را با نگاه زیارتی [بازتعریف کنیم] - که بعداً در بحث‌های تفصیلی خواهیم گفت که زیارت چیست و چگونه باید مدیریت شهری با نگاه زیارت تعریف شود - زیارت را تقلیل می‌دهیم به یک عامل تولیدکننده درآمد و بعد یکی از مزیت‌های توریستی - اقتصادی شهر مشهد به حساب می‌آید. اگر با همین نگاه جلو برویم، مدیریت شهری به ناکجا آباد خواهد رفت؛ مشهد را به جایی شبیه دبی تبدیل می‌کند؛ حالا شاید برخی از زوائد دبی را در آن نخواهیم داشت [ولی شاکله اصلی همان می‌شود].

لذا اینکه دوست‌مان می‌فرماید شما قبلاً چه کرده‌اید؟ اولاً فکر نظام‌سازی اجتماعی که فکر بنده نیست، فکر حضرت امام علیه السلام است؛ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تفصیل این فکر نظام‌سازی اجتماعی است. در ثانی در هر هشت حوزه‌اش اگر جلسه بگذارید، قابل دفاع است؛ حوزه امنیت هم که قابل فهم عمومی است. یعنی این نظم آهنینی که حوزه امنیتی جمهوری اسلامی دارد، منشأ آن تفکر اسلامی است.

یکی از حضار: این چه ربطی به فلسفه نظام‌سازی دارد؟

استاد کشوری: این بحث برمی‌گردد به اینکه ما از ابتدا خود "فلسفه نظام‌سازی اسلامی" را بحث کنیم، وقتی بحث نظام‌سازی اسلامی بحث شد - که ما می‌گوییم فلسفه نظام‌سازی، امر هدایت است - بعد در حوزه امنیت، اقتصاد یا فرهنگ، هر کدام، یک‌شکل پیدا می‌کند. پس آن فلسفه، عام است. آن وقت این فلسفه عام در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده تبدیل به نظام‌سازی شده است، در دوره صفویه بوده، در دوره عثمانی بوده و در دوران جمهوری اسلامی هم به محوریت فقهای شیعه

شروع شده است. ولی بنده یک نکته را از شما قبول می‌کنم، اساساً این بحث‌ها در جامعه ما کم‌رنگ است. وقتی گفتگو راجع به آن انجام نمی‌شود، تلقی این است که وجود ندارد و شاید یکی از کارکردهای نشست‌های گفتگومانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همین باشد که بحث‌ها را بازخوانی کنیم. این کتابی که برادرمان مثال زدند که حدود ده جلد است، به عنوان مثال اگر علاوه بر شاخص‌ها راجع به فلسفه هم بحث کرده باشد، می‌تواند به عنوان یک نگاه مطرح گردد، نگاه‌هایی که ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت راجع به فلسفه مدیریت شهری مطرح کردیم هم همین‌طور، ده نگاه دیگر هم - اگر در این حوزه باشد - می‌تواند مطرح شود. آن وقت خود شما هم قضاوت کنید. الآن حساسیت من این است که شهر را یک موجود یک‌پارچه ببینید؛ یک موجود یک‌پارچه قابل مدیریت به سمت یک هدف خاص. اگر شهر را این‌گونه تعریف کنیم، باید پنجاه صفحه اول از جزوه صد صفحه‌ای را به تبیین هدف خاص پردازید، نه اینکه بیایید دو خط بنویسید، بعد آن آقا هم بفرمایند: این برای پانزده سال قبل است. پس چرا ما را سرکار می‌گذارید و سند پانزده سال قبل را نقد می‌کنید؟!<sup>۲۹</sup>

۲۹. یکی از حضار: حاج آقا من می‌خواهم موافق شما صحبت کنم. به اعتقاد من معماری و شهرسازی کشور سال‌های سال است که متولی ندارد. بر اساس همین نداشتن متولی، ساختمان‌سازی با ساختن ساختمان اشتباه گرفته شده؛ در صورتی که بسیار بیشتر و فراگیرتر از این معنا و مفهوم است. این را بالاخره دست‌اندرکاران و کسانی که مسئولیت نگاه فرهنگی به جامعه را دارند دریافته‌اند و به عنوان معماری ایرانی و اسلامی از آن یاد می‌کنند و وارد این حوزه می‌شوند. بنده شخصاً به شدت از این امر استقبال می‌کنم و دوستان شما هم که سال‌ها در این حوزه خون دل خورده‌اند و صحبت‌های زیادی دارند، همراه شما هستند؛ حاج آقا شما وارد بشوید، آن قدر ابعاد مختلفی دارد که لذت خواهید برد. خواهید دید که راه‌حل‌های جالب، موجز و مشخص و روشنی وجود دارد و چقدر اشتباهات بزرگ و عمده‌ای در حال اتفاق افتاده است و ما سرنوشت شهر مشهد را به دست مهندس مشاور می‌دهیم که مدرک این و آن را دارد و پانصد سال سابقه مهندسی. او می‌آید با بند و بست و این حرف‌ها با یک فکر شخصی برای شهر تعیین تکلیف می‌کند. در صورتی که امروز در همه دنیا مفهومی که شما می‌فرمایید یعنی مفهوم چشم‌اندازی هست، باید مسئولیت [قلمداد شود]. این آقایان و معمارهای شهرسازهای آنچنانی از موقعیتی که نعوذبالله خود را پیغمبر می‌دانستند بعد چوپان جامعه و ... امروز در همه دنیا این شغل را به عنوان قابله به رسمیت می‌شناسند؛ یعنی آن آرزوها و رؤیاهای ما را باید به دنیا بیاورد و مراقبت کند از اتفاقاتی که می‌افتد. شما در تمامی اسناد در هیچ‌جا به موضوعی که به دنبال این کدو کاو بوده باشد مواجه نخواهید شد و واقعاً احتیاج است که مدد کنیم تا بفهمیم آن مولودی که می‌خواهیم چیست. به نظر من همان قدر که شما به آن مشرف هستید، ما هم مشرف هستیم و همان قدر که برای شما ناآشناست، برای ما هم ناآشناست. در این رابطه باید سعی و کوشش شود. بنده شخصاً وارد شدن به این حوزه و جدی گرفتن ابعاد فرهنگی و اجتماعی و جامعه‌شناسی معماری و شهرسازی خوشحال هستم و امیدوارم به یک جایی برسد.

یک نکته دیگر هست. ببینید این قدر که در مورد غرب صحبت می‌کنیم، همه غرب CIA و آن کسانی که ساپورت می‌کنند یا آن آقای کری و اینها نیست. بی‌رحمانه‌ترین نقدها نسبت به آنچه در غرب اتفاق می‌افتد را خود غربی‌ها دارند انجام می‌دهند. خیلی آدم‌ها را می‌توانید پیدا کنید که او مسیحی و مؤمن است و در تک‌تک جزئیات مثل شما فکر می‌کند. من حاضرم یک پرسش‌نامه بیست سؤالی بگذاریم و شما و او پاسخ دهید و نتایجی خواهید دید که خیلی به هم نزدیک است. غرب امروز به این نتیجه رسیده است که آن آدم‌ها که معلم‌های اخلاق جامعه هستند [قائلند] که هسته جامعه خانواده است و آرام آرام به سمت این موضوع پیش می‌برد؛ چیزی که ما داریم و می‌خواهیم از دست بدهیم.

یکی از حضار: ببینید اگر ما مسئله را شناسیم و مسئولیت خود را نسبت به مسئله نبینیم به همین اتفاقی که در حال وقوع است ادامه می‌دهیم. آنچه که الان به عنوان شهرسازی می‌بینیم، حاصل همین تلاش‌ها با همین نگاه‌ها. حالا ممکن است این سازمان و راهبرد و اینها تازه تشکیل شده باشد، ولی به هر حال چهار دهه است تلاش می‌کنیم کشور خود را اسلامی کنیم که یک جلوه آن شهرهای ما است. همین مهندسانی که الان طراحی می‌کنند در مدارس درس خوانده‌اند که به آنها دینی آموزش داده شده است، فلسفه اسلامی گفته شده، در دانشگاه باز همین روند ادامه پیدا کرده، در تلویزیون هم این مسائل را شنیده‌اند و حالا طراحی می‌کنند. آنچه که ما به عنوان شهر می‌بینیم حاصل فرهنگ است. البته سؤالات اساسی را دکتر حیدری (یکی از افراد حاضر در جلسه) مطرح کردند که به نظر من شما پاسخ ندادید. ولی حرف من این است که [شهر امروز] حاصل این اتفاق است. اگر می‌خواهیم نقد کنیم یک مقدار جسورانه از بیرون به قصه نگاه کنیم. اینکه هر موقع یک تعریفی از شهر اسلامی دادیم و بعد همان را اجرا کردیم. یعنی یک نفری آمده گفته مثلاً شهر اسلامی شهری است که مثلاً بین زن و مرد جدایی باشد. اتوبوس‌ها جدا شده، مراکز رفت‌وآمد جدا شده، پارک جدا شده و اینها. دوباره یک کسی گفته الگوی اسلامی این‌طور است و ما این‌گونه می‌فهمیم. ببینید تا زمانی که ما این را نفهمیم که شهر حاصل فرهنگ و تمدن و این هم حاصل گفتگو است. کسی نمی‌تواند اینجا بنشیند و بگوید شهر یعنی تربیت و حالا از این به بعد بیاییم شهر را این‌طور بسازیم. همه نگاه‌های



**یکی از حضار:** شما بین یکی از متغیرها رابطه برقرار کردید. می‌خواستم ببینم آیا پیمایشی انجام دادید یا این نظر شخصی شما و تصور شما است. رابطه بین پیدایش طلاق و کاهش ارتباطات در خانواده و هسته‌ای شدن آن، با گسترش اتوبان‌سازی و

این چینی در نهایت به شکست می‌انجامد؛ فرقی نمی‌کند که آن فرد درست فهمیده باشد یا غلط. ما با یک انسان‌های مختار که فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و زندگی می‌کنند روبرو هستیم.

مثال‌های شما هم به نظرم ما را به خطا می‌برد؛ چون به جای استدلال با مثال پاسخ می‌دهید. فرض کنید من شهری را در این استان می‌شناسم که اصلاً هایپرمارکت ندارد و یکی از آمارهای بالای طلاق را دارد؛ این که نمی‌شود. یعنی اگر بنا باشد آن باعث طلاق باشد باید به این مورد هم جواب داد. لذا از شما خواهش می‌کنم، یعنی از همه می‌خواهم که آنچه ما می‌بینیم حاصل همان [فرهنگ] است. من به عنوان یک معلم و پژوهشگر باید بخشی از مسئولیت را بپذیرم، شما و دیگر دوستان هم همین‌طور. باید برگردیم و نگاه کنیم. این شهر زنده است و باید زنده‌بودن آن را پذیرفت. اگر یک پارچه است خب یک پارچه است، آن آدم‌ها کجایند که در مفهوم تربیتی که می‌گویید مشارکت کنند. یعنی من به متون مراجعه کنم، یک بخش‌هایی از آن را انتخاب کنم و بعد بگویم اسلامی که من فهمیدم این است و حالا از این به بعد این‌طور مدیریت کنیم. بعد پنج سال بعد جمع شویم بگوییم ما این را نخواستیم که؟! بعد دوباره از اول.

من فکر می‌کنم تا با مردم - به معنای عام مردم و بخش‌های نخبه‌ای که در آموزش و پرورش هستند، در جمع مهندسی و اساتید دانشگاه هستند، در بخش‌های مختلف تصمیم‌گیران هستند - گفتمان نشود، وارد گفتگو نشوند، و بعد [اگر گفتگو شد] آنجا می‌توانیم شهر را به دنیا بیاوریم. و گرنه واقعاً اسیر همین چیزی می‌شویم که اسم آن پول است؛ یعنی شما پرده‌هرجای شهر را کنار بزنید پشت آن پول می‌بینید. اصلاً شک نکنید؛ حداقل این چند سالی که من پژوهش کردم هر جا که دست گذاشتیم و قدری پایین رفتیم به همین عنصر پول رسیدیم. این به خاطر این است که چیزهای دیگر ضعیف شده و به گفتگو گذاشته نشده است. من باز هم تأیید می‌کنم حاج آقا خیلی جدی است که باید این تعامل و گفتگو باشد؛ تازه از آنجا هست که می‌توانیم آغاز افق یک شهر را داشته باشیم که من مسئول آن شهر هستم و من باید پاسخگو باشم.

**استاد کشوری:** ببینید آقای همت آبادی من یک نکته خدمت شما عرض کنم. مشکل کشور ما آدم‌های نیمه سواد است. بنده فرمایشات شما را قبول دارم؛ یعنی بنشینیم صحبت کنیم [و بخواهیم عملیاتی شود درست نیست] مثلاً اینکه بنده در حجره نشستیم و یک بحثی را هم جمع‌بندی کردم، زود آن را بگویم تا اجزایی شود [حتماً غلط است]. بنده آسیب‌شناسی شما را می‌پسندم؛ ولی شما دو نکته را توجه کنید. عرض بنده این است که از ابتدای انقلاب فقط در هشت حوزه نظام‌سازی اجتماعی مبتنی بر فکر اسلامی جدی گرفته شده است؛ بقیه حوزه‌ها اصلاً در دستور کار نبوده است. بنده برای رفع این مسائل این نکته را چند بار تکرار کردم. نکته بعد هم اینکه الگوی پیشرفت اسلامی الان در **مرحله پرورش** است. سه مرحله برای تحقق آن تعریف شده است؛ یک **مرحله پژوهش** یا مرحله خروج از ابهام نسبت به مسئله الگو، یک مرحله پرورش یا مرحله تفاهم با جامعه خصوصاً نخبگان و یک **مرحله پردازش** یا مرحله عملیاتی‌شدن آن. ما الان اساساً به دنبال عملیاتی‌کردن الگو نیستیم، بلکه می‌خواهیم آن را پرورش دهیم. یعنی بنده با این حرف شما کاملاً موافقم و اتفاقاً اعتراض به این جلسه این است که چرا مباحث به این مهمی باید در دو ساعت، پنج ساعت یا ده ساعت خلاصه شود. اگر نتوانیم تفاهم کنیم - همان‌طور که شما فرمودید چون دنیا دنیای اراده‌ها است - من یک مسیری را طی می‌کنم که غیر قابل تفاهم با جامعه است، جامعه هم مسیر خود را می‌رود، نتیجه آن همین وضعیتی می‌شود که الان می‌بینید. لذا بنده خواهش می‌کنم لوازم حرف خود را بپذیرید.

بنده اگر اسم شریف شما را هم پرسیدم به همین دلیل بود. از این به بعد شما و دوستان‌تان در بخش پژوهش را مقصر مسائل مشهد می‌دانم. من حاضر هستم سی یا چهل جلسه بیایم. چون ما سه شهر را برای تفاهم پایلوت قرار داده‌ایم؛ مشهد، تهران و قم. هر سه شهر هم در حال تبدیل شدن به یک شهر مدرن هستند؛ دیگر از قم که بالاتر نیست. آقایان در مسجد اعظم و مدرسه آقای گلپایگانی و سایر مکان‌ها درس خارج دارند - ببخشید یک انتقادی هم از خودمان کنیم - از آن طرف اتاق فکر شهرداری مشهد جای دیگری قرار دارد و در حال طراحی شهر مانند شهری همچون پاریس است. هر کجا گفتگو قطع شد - ولو قم، ولو دویست متری درس مراجع محترم - کار قفل می‌شود. ولی باور بفرمائید این مشکل الان از ناحیه ما نیست؛ از سال نود که نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی جمع‌بندی شد و وارد گفتگو شدیم، بیش از دو هزار جلسه در کشور داشتیم و در مشهد هم کار شروع شده است. همیشه بنده به میزبان‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفته‌ام که ظرف ارائه الگو را مثل بقیه جلسات طراحی نکنید. آن وقت وقتی همان‌طور طراحی شد، صدها سؤال بی‌پاسخ می‌ماند و خدای ناکرده ممکن است اصل این ایده محترم الگو هم به چالش کشیده شود. به هر حال اگر حوصله کنید بنده در خدمت شما هستم.

من قبول دارم مقصر کسی است که جلوی گفتگو را می‌گیرد. شما حرف فنی زدید.

هایپرمارکت و الی آخر. چون وقتی ما بین متغیرها ارتباط برقرار می‌کنیم، طبعاً باید پیمایشی صورت گرفته باشد. آیا واقعاً این چنین است؟ برای خود من سؤال شده است.

نکته دوم اینکه من شاهد یک پارادوکس بین فرمایشات شما و بحث سبک زندگی و آنچه در کلان‌شهر مذهبی مثل مشهد مشاهده می‌کنیم، هستیم. در ارتباط با مسئله‌ای که شما فرمودید، سی و چند سال است که عنوان شده و عنوان هم خواهد شد ولی عملاً نظام سرمایه‌داری شهر مشهد را بلعید و می‌بلعد. من فکر می‌کنم الان آنچه در آرمان و ایده شماسست، آن چیزی نیست که در واقعیت اتفاق می‌افتد؛ در واقعیت نظام سرمایه‌داری ایده را بلعیده است. مرکز ایدئولوژیک اسلامی شیعه؛ یعنی حرم حضرت علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> در بساط و سفره سرمایه‌داری محصور شده است و حالا من نمی‌دانم شما با این همه صحبت آیا قدرت این را دارید که با غول‌های بزرگ سرمایه‌داری مقابله کنید یا خیر.

نکته سوم اینکه شما همیشه از یک توطئه صحبت می‌کنید. انگار پروسه مدرن شدن شهرها و اینکه ما به سمت استفاده از فروشگاه‌های مدرن و مجازی شدن مبادلات اقتصادی و غیره؛ گویی این را شما یک پروژه تلقی می‌کنید که یک توطئه پشت آن است. یعنی یک عده می‌خواهند خانواده‌ها را هسته‌ای کنند، سبک زندگی ما را عوض کنند و غیره. آیا شما یک پیمایشی صورت دادید یا نظر شخصی شماسست؟<sup>۳۰</sup>

۳۰. یکی از حضار: دوستانی که در مدیریت شهرداری مشهد بودند تصمیم گرفتند که یک جزوه‌ای را آماده کنند و آماده شد. شاید چند سالی ملاک عمل بود؛ ولی حقیقت در چند سال اخیر آن چنان ملاک عمل نبوده است که بخواهند سیاستی را بر اساس آن گذاشته باشند. چون خیلی هم کلی است و خلاصه بر همه چیز منطبق می‌شود.

یک نکته دیگر اینکه می‌دانید از سال ۷۵ یا ۷۳ شهرداری‌ها را در بحث درآمدزایی مستقل کردند؛ یعنی خودشان درآمد کسب کنند و خود را اداره کنند. این باعث شد که شهرداری به هر ترفندی دست بزند که هزینه‌های جاری خودش را در بیاورد. این مسئله خیلی نارضایتی‌های مختلف در بحث‌های شهرسازی به وجود آورد. برای نمونه در همین طرح اطراف حرم که یک طرح بسیار مهم است، تراز مالی آن صفر است. یعنی خودش باید به هر روشی پول در بیاورد و آن را بسازد. خب مجبور است انواع پاساژهای آن چنانی با مشارکت بسازد که از آن هزینه مشارکت، درآمدزایی کند. خب وقتی این سیاست این‌طور در مورد... (بقیه صوت واضح نیست)

یکی از حضار: بسم الله الرحمن الرحیم. حاج آقای کشوری بنده می‌خواهم در مورد تهران عرض کنم. شما فرمودید در تهران و سایر کلان‌شهرها. ببینید یک پژوهشی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ بررسی کرده و طی آن مشخص شده است که: در بین این سال‌ها مدام بر ظرفیت‌های شهری کل شهرهای کشور - حتی محله نه - اعم از شهرهای متوسط و کلان شهر، در یک برنامه‌ای [موسوم به] طرح کاربر ملی ایران اتفاقاً اولین بار در مشهد اتفاق افتاده است. در آنجا مشخص شده است که شهر متوسط داریم، شهر کوچک داریم و کلان‌شهر و هر کدام چه نقش‌هایی دارند. تمام اینها از بین رفته است؛ یعنی به غیر از تهران ظرفیت شهری وجود ندارد. وقتی در تهران شاهد این مسائل هستیم، این اتفاقاً مدل اقتصادی است؛ به نظر بنده و بسیاری از افرادی که در این مورد حرف می‌زنند اقتصادی است. در تهران دقیقاً چند سالی است که در بحث محله کار می‌کنند و مدام حرف می‌زنند. اتفاقاً در جلساتی راجع به محله‌محوری و شاخصه‌های آن بحث می‌شود، روحانیونی مثل شما هستند. البته من لباس‌ها را با هم مشابه نمی‌گیریم عذرخواهی می‌کنم اگر تشبیه کردم؛ بالاخره به این دلیل است که شما در این خصوص کمی مورد سؤال قرار می‌گیرید. در هر حال آنها شاخصه‌های خود را تعیین کردند و روی محله‌محوری تأکید داشته‌اند. در حالی که این در تهران جوابگو نیست؛ وقتی اقتصاد بر اساس بنگاه‌های درشت شکل گرفته و همه چیز از ثروت و قدرت در تهران وجود دارد و این تمرکز عجیب و غریبی که آنجا اتفاق افتاده به دلیل یک برنامه حاکمیتی است که اتفاقاً متخصصین باید کمک فکری کنند که آیا واقعاً این‌طوری به نفع حاکمیت است یا یک جاهایی کاملاً به ضرر حاکمیت اتفاق می‌افتد. این هم باعث می‌شود که در تهران به هیچ وجه محله شکل نمی‌گیرد. چون بنگاه‌های بزرگ اقتصادی مثل مگامان‌ها را به دلیل تمرکز اقتصادی بال و پر می‌دهید.

یک تفکر اینجا وجود دارد که قابل نقد است؛ آن تفکر می‌گوید: - همان‌طور که می‌دانید یک پایه کاملاً دینی دارد- وقتی ثروت را به مردم ندهیم، اینها از لحاظ دینی افت می‌کنند، از لحاظ اخلاقی افت می‌کنند، کار در دستشان نیست و بیکاری افزایش پیدا می‌کند و چون بیکاری زیاد شود اخلاق پایین می‌آید و کلی تبعات اجتماعی دیگر. آن فکر می‌گوید: اگر من ثروت را در یک نقطه متمرکز کنم آن وقت بهتر می‌توانم آن را کنترل کنم. وقتی فکر کنترلی است، در مگامان‌ها هم همین است. در مگامال‌ها یا آن جاهایی که بزرگ هستند - البته در جاهایی درست شکل گرفته‌اند - ولی به نظر بنده در اینجا (تهران) به این دلیل شکل گرفته که دست افرادی کم تعداد هستند. وقتی ما ثروت را بین بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط توزیع کنیم، اینها کار می‌کنند و اصلاً مگامال شکل نمی‌گیرد. چون ما در محلات بیشتر می‌توانیم استفاده کنیم.





**استاد کشوری:** یکی از برادرمان نکته‌ای فرمودند راجع به اینکه آیا طراحی وجود دارد یا ندارد. ببینید! جمهوری اسلامی مدعی یک نظم جدید با نگاه دینی بوده و این نظم غیر از نظم مدرنیته است. لذا اینکه تلقی کنیم یک کشوری با یک نظمی به سمت عصر ظهور مدیریت کند و بعد تمدن موجود بیکار می‌نشیند، این تلقی ساده‌اندیشانه است و حتماً طراحی‌هایی وجود دارد. متنتی مصداق امنیتی در طراحی و نفوذ بیگانگان در یک ملت، کمترین مصداق‌ها را دارد؛ یعنی مثل اینکه یک کسی نفوذ امنیتی کند و بخواهد چهارتا تصمیم هم بگیرد. باید توجه کنیم که عمده طراحی‌ها فکری است؛ بنده یک مثال روشن بزنم: اینکه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ما بعد از چهار دهه در برنامه ششم می‌گوید: «من می‌خواهم با مکتب نهادگرایی ورود پیدا کنم» و علی‌رغم همه تقاضاهایی که شده است، سازمان مدیریت گفتگو راجع به یک مکتب بومی را نمی‌پذیرد؛ این منشأ مشکل برای کشور می‌شود. بالاخره با نگاه اسلامی یک تفکری برای حوزه برنامه‌ریزی یا موجود هست یا نیست. اگر هست چرا اجازه گفتگو داده نمی‌شود؟ شما اسم این را چه می‌گذارید؟ جریان‌هایی که الان مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند دقیقاً چهارده تا هستند؛ قبلاً کمتر بودند اما الان چهارده تا نهاد و مؤسسه هستند که پیگیر قضیه هستند.<sup>۳۱</sup> چرا اجازه نمی‌دهند این گفتگوها در نهادهای اصلی برنامه‌ریزی شکل بگیرد. به ما حق بدهید که وقتی ما وارد بحث می‌شویم و می‌خواهیم یک نگاه جدید را مطرح کنیم، یا وقت نمی‌دهند و یا مثل الان به صورت محدود وقت می‌دهند. بنده می‌گویم چهل جلسه نیاز دارد، بعد چهل جلسه تبدیل می‌شود به دو ساعت؛ خب معلوم است که سؤال‌ها جواب داده نمی‌شود.

بنده این را عرض کنم؛ چون در این مباحث اهل تعارف نیستیم. حالا نوشتند، ضبط هم شد و پیاده هم می‌شود. تقریباً همه سؤال‌ها فنی بودند؛ یعنی بالای نود درصد سؤال‌ها فنی بودند. خب اگر فرصت دهید تا به این سؤالات تفصیلی پاسخ داده شود، خیلی سطح تفاهم بالا می‌رود. پس وقتی می‌گوییم طراحی است؛ مرادمان یک طراحی امنیتی به معنای آمدن یک آدم نفوذی جاسوس نیست. خیر؛ اتفاقاً یک طراحی فکری شده است.

اخیراً دعوایی در کشور بر سر مسئله تراریخته‌ها<sup>۳۲</sup> رخ داد که ما داریم آن را مدیریت می‌کنیم. احتمالاً اخبارش به گوش شما هم می‌رسد. ما به دلایلی با این مسئله مخالفت کردیم. استدلال‌مان هم همواره یک جمله بوده است: به نظر ما نفوذ در حوزه کشاورزی با مدیریت بنیاد راکفلرها، شرکت مونسانتوها و زیرمجموعه‌های آن‌ها اتفاق افتاده است. شواهد آن را هم بحث کرده‌ایم. بنده حاشیه همه جلسات هم گفته‌ام: یکی از کارهای دشمن مشغول‌سازی ماست. در ایامی که برجام در حال تصویب بود، دشمن از مشغولیت به حق نیروهای انقلاب به سند معیوب برجام استفاده کرده و هم‌اکنون طراحی در حوزه کشاورزی را رقم زده است. قرار است یک میلیون هکتار از اراضی ایران زیر کشت برنج و پنبه تراریخته رود؛ آن‌هم با مدیریت کارشناسان شرکت مونسانتو و راکفلرها که شرکت‌هایی صهیونیستی هستند. ببینید! این‌طور هم می‌شود نفوذ کرد. حالا کار به جایی رسیده که با مسئله قانون سعی کردیم جلوی آن را بگیریم که به فضل خدا جلوی آن هم گرفته شده است. عرضم این است که طراحی‌ها را عمیق‌تر ببینید ولی اینکه دشمن را نبینیم، نگران‌کننده است.<sup>۳۳</sup>

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

*انتقال از متن*

۳۱. فرهنگستان علوم اسلامی به مدیریت حجت‌الاسلام میرباقری، حسینیه اندیشه به مدیریت حجت‌الاسلام صدوق، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به مدیریت دکتر واعظزاده و جریانی در دانشگاه امام صادق علیه السلام به مدیریت دکتر پیغامی، سرآمد این ۱۴ جریان مرتبط با مسئله الگوی پیشرفت اسلامی می‌باشند.

۳۲. محصولات اصلاح ژنتیک‌شده

۳۳. برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر راجع به محصولات تراریخته و موضوعات مرتبط با آن به پرونده این مطلب در خبرگزاری تسنیم مراجعه شود.

۴/۱. نیاز به ورود جریان نخبگانی در نقد مدیریت شهری فعلی و تبدیل آن به گفتمان قالب

شاید این جمله، به نظر شما سخنی فنی نباشد ولی بنده اینجا می‌گویم: طراحی‌هایی برای شهر مشهد رخ داده است. بنده روی tod بحث کردم و گفتم چرا مدیریت شبکه جاده‌ای ما بر اساس tod طراحی شده است؟ این، یکی از شواهد بنده محسوب می‌شود. چه اتفاقاتی رخ داده است؟ چه طراحی‌هایی شکل گرفته است؟ ولی حتماً منظور من نفوذ امنیتی به معنای مصطلح آن نیست؛ طراحی‌های فکری صورت گرفته است. حالا نیروهای انقلاب را مشغول کرده‌اند؛ نمونه‌اش هم این است که شما نیروهای انقلاب را کمتر می‌بینید در بحث‌های بنیادین ورود پیدا کنند؛ همیشه به امورات جاریه مشغول‌شان می‌کنند. به نظرم یک طراحی است. این به نظرم نکته مهمی است. نکته دوم را هم یک جواب فنی به حاج‌آقای همت‌آبادی دادم. منتهی اجازه می‌خواهم در جلساتی شرح دهم. وقتی ما در هشت حوزه گزارش نظام‌سازی داریم، چرا در حوزه نهم نتوانیم شروع کنیم؟ ببینید اگر مسائلی مانند امنیت، حوزه رهبری جامعه، حوزه قانون‌گذاری، حوزه محرومیت‌زدایی و حوزه‌های دیگر، کار انجام شده است؛ کار بر روی حوزه اقتصاد و حوزه مدیریت شهری هم امکان‌پذیر است. اینکه ما در حوزه مدیریت شهری کار نکرده‌ایم یک واقعیت است - کار به معنای نظام‌سازی منظورم است - یعنی اراده‌هایی شکل بگیرد و کمک نخبگان فعال در حوزه شهرداری‌ها و مدیریت شهری پای کار بیاید. نه اینکه یک جریان رسانه‌ای و دوقطبی شکل بگیرد که ما بگوییم: مقصر شماست، شما هم بگویید: کم‌کاری از ناحیه شماست. گفتگوها باید چاشنی‌های جدیت و عواطف‌اش، به شکلی باشد که تبدیل به یک فضای گفتمانی غالب شود.

هیچ وقت یک چنین چیزی در حوزه مدیریت شهری از ابتدای انقلاب تاکنون وجود نداشته است. بله، همین‌طور که آقا می‌فرمایند، یک نفری گفته: شهر اسلامی یعنی فلان، بلافاصله بعد هم فلان تصمیم گرفته شده است. جاهایی که شروع نکرده - ایم باید شروع کنیم؛ نباید متهم کنیم. بالاخره می‌خواهیم تمدن بسازیم. جاهایی را شروع کردیم، جاهایی را هم شروع نکردیم. حوصله کنیم، آنجاهایی که شروع کردیم، بازخوانی کنیم؛ آنجاهایی که شروع نکردیم، شروع کنیم. که البته شروع را هم از همین می‌دانم. اتفاقاً این برادرمان هم حرف فنی زد: اجازه دهید، فلسفه مدیریت شهری باز شود، بعد خواهیم دید که خیلی از حرف‌ها را هم، همین مدیران شهری فعلی دارند؛ همین‌ها که مشغول اداره هستند. به نظرشان می‌رسد که فلان طراحی مهندسی، فلان ضربه را به ماهیت شهر مشهد می‌زند. منتهی چون فضای گفتگو نیست، هیچ‌کس با این آقا مصاحبه نمی‌کند. حتی فرصت نمی‌کند یک یادداشت در این مسئله منتشر کند. اگر باب آن باز شود این سؤالات مطرح می‌شود - حال چند روز آینده که با آقای رئیسی<sup>۳۴</sup> بنده جلسه دارم، به ایشان هم عرض خواهم کرد؛ مثلاً این دوره چهل‌روزه در حرم امام رضا علیه السلام برگزار شود یا در شهرداری و یا هر جای دیگر برگزار شود، با همه دلسوزان مشهد این را بنده عرض می‌کنم - به عنوان مثال، بحث خوبی که در این جلسه مطرح شد: چه کسی برای چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ سؤال، سؤالی فنی است. عمیق‌تر از اینکه بگوییم، چه کسی برای چه کسی تصمیم بگیرد و قواعدش چیست، این است که بالاخره کسی برای کس دیگر تصمیم می‌گیرد؛ عمیق‌تر این است که کسانی که برای دیگران تصمیم می‌گیرند، ظرفیت‌شان را افزایش دهیم. سؤالی که ما مطرح می‌کنیم این است که فلسفه مدیریت شهری ارتقاء امر تربیت است. چون امر تربیت ظرفیت تصمیم‌گیران و همه آن‌هایی که تصمیم روی آن‌ها اعمال می‌شود را افزایش می‌دهد. پس این سؤال خیلی عمیق‌تر می‌شود از اینکه ما بگوییم: چه کسی برای چه کسی باید تصمیم بگیرد، وقتی نسبت بین شهر و تربیت را فهم کردیم، باعث می‌شود که ظرفیت همه تصمیم‌گیران افزایش پیدا کند؛ چون تربیت زیرساخت همه امور است. خُب، این سؤالات خوب را می‌توان بحث کرد. اگر به بنده بود: این سؤال را با

۳۴. حجت‌الاسلام و المسلمین سید ابراهیم رئیسی، تولیت آستان قدس رضوی



نگاه حقوقی، با نگاه فقهی، چهار یا پنج جلسه بررسی می‌کردیم که بعد معلوم شود که سؤال ما فنی‌تر بوده از این سؤال بنیادینی که دوستان مطرح کردند. این، نکته مهم بحث است.

۴/۲. الگوی تولید خانوادگی و بنگاه‌های وقف‌محور: نظریات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل معضلات اقتصادی محلات

یک بحث مهم دیگری خواهران مطرح کردند که فرمودند: نظام سرمایه‌داری اجازه نمی‌دهد که ماهیت محلات شکل گیرد. این حرفی فنی است. لذا ما بحثی مطرح کردیم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که نظام‌سازی اجتماعی باید به شکل همه‌جانبه به پیش برود. حال ما بحث الگوهای تولید خانوادگی و بنگاه‌های وقف‌محور<sup>۳۵</sup> در حوزه اقتصاد را به همین غرض مطرح کردیم که به سمت ساماندهی بنگاه‌های جدیدی می‌رود که متناسب با ماهیت محله هستند. ولی حتماً سخنی فنی است. ما نمی‌توانیم از یکجا کار را شروع کنیم. آن چیزی که ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیشنهاد دادیم این است که نظام‌سازی از ۸۱ حوزه باید به پیش برود - این نقشه در فضای مجازی موجود است که ما فعلاً داریم این نقشه را "شرح" می‌دهیم - خوب، حتماً باید همه‌جانبه باشد. نمی‌توان نظام سرمایه‌داری را در حوزه اقتصاد، بنگاه‌های بزرگ را - به اصطلاح خودشان: بنگاه‌های مادر و تخصصی را - پذیرفت، بعد آن وقت به سمت مدیریت محله‌ای برویم. نه! اگر خواستیم مدیریت محله‌ای اصل قرار بگیرد، بنگاه‌های تولید خانوادگی - با تعریفی که بعداً عرض می‌کنم - تکمیل‌کننده حرف ما در مدیریت شهری خواهد بود. لذا این سؤال را نیز فنی می‌دانم.

آن بحث‌هایی که حاج آقا مطرح کردند، بنده دوباره می‌خواهم بگویم: بنده اساساً غرضم این نیست که بگویم نویسندگان این سند یا دوستانی که در شهرداری هستند، مقصودند؛ اصلاً به دنبال مقصودی نیستیم. همه در یک کشتی نشسته‌ایم. مقصر به قول آقای همت‌آبادی کسانی هستند که اجازه گفتگو را نمی‌دهند؛ این‌ها مقصودند. اگر گفتگوها پررنگ شود، می‌توان سؤالات را به بحث و بررسی گذاشته و مسئله را مدیریت کرد. حال بنده دعوت می‌کنم، اگر جلسات اینجا هم به هر دلیلی که برگزار نشد - البته امیدوارم این اتفاق رخ ندهد - از طریق فضای مجازی، مجموعه مباحث الگوی پیشرفت را دنبال کنید. گرچه بنده نیت دارم - ان شاء الله این نیت ما هم امضاء شود - در هفته‌های آینده طی چهل روز نظام برنامه‌ریزی با نگاه اسلام را در دانشگاه شریف بحث کنیم<sup>۳۶</sup>؛ به صورت روزانه، هم فایل‌ها و هم متن‌های پیاده‌شده‌اش منتشر می‌شود. در نهایت هم یک ماه بعد از آن، دوره‌اش تدوین می‌شود. ان شاء الله برای آخر سال هم نیت داریم، همین حجم بحث درباره مدیریت شهری در حرم امام هشتم بحث داشته باشیم. حال، مقدمات آن را باید با آقای رئیسی و سایر دوستان هماهنگ کنیم. به هر حال، چاره همین است دیگر؛ این وضعیت، رضایت‌بخش نیست. حال اینکه به کجا رویم، حتماً باید گفتگوها با نگاه الگو را پذیرفت که ان شاء الله خدمتان باشیم.<sup>۳۷</sup>

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

۳۵. نظریه تولید خانوادگی جایگزینی برای مدل تولید صنعتی و نظریه بنگاه‌های وقف‌محور به عنوان جایگزینی برای مدل تشکیل سرمایه نظام سرمایه‌داری و اقتصاد لیبرالیستی است.

۳۶. دوره مذکور از اول آبان تا ۲۵ آذرماه ۱۳۹۵ برگزار شد.

۳۷. یکی از حضار: سؤالی که مطرح کردند، چه کسی برای چه کسی تصمیم می‌گیرد، من نکته‌ای را برای پاسخ شما که فرمودید: اول باید وضعیت تربیت ارتقا پیدا کند (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: اشکال ندارد، آن را بحث خواهیم کرد. ولی قبول دارید که تصمیم‌گیرها ظرفیتی دارند. یعنی از اینجا در اسلام، بحث وارد نظام ولایت می‌شود؛ پای مفاهیم دیگری باز می‌شود که الآن ما بخواهیم تصمیم بگیریم بر اساس چه ملاک‌هایی تصمیم بگیریم؟ تصمیم را به ۱+۵۰ بدهیم؟ بعد ۱+۵۰ کسی است که سرمایه‌دارتر است؟ این نظام حقوقی است که شما از آن دفاع می‌کنید؟ کسی که پول بیشتر دارد، تصمیم‌گیر باشد؟ حتماً ما نمی‌پذیریم. حتماً به توافق می‌رسیم، اما توافق پایه‌اش تفاهم عقلی است. نه غلبه عینی نظام سرمایه‌داری.

**استاد کشوری:** بله حتماً همین طور است. به عنوان مثال همین توافقی که ما در این جلسه داریم، بنده عرض می‌کنم، خط قرمز همه ما حفظ نهاد خانواده است. این تفاهم است. حتماً لازم نیست پشت تفاهم استدلال‌های فلسفی آن چنانی باشد. یعنی به هر حال توافق داریم: اگر زندگی خانوادگی به چالش کشیده شد، همه چیز به چالش کشیده می‌شود. حال صدها مورد این چینی هم می‌توان تفاهم کرد ولی قبول کنید: تمدن مدرنیته غلبه عینی پول است. قانون هم کردند. وقتی می‌گویید ۱+۵۰ تسلط پیدا کند، یعنی همه آیات قرآن راجع به فرعون‌ها. منتهی در مدرنیته یک حالت علمی هم پیدا کرده است؛ استاد ما می‌گفت: قبلاً یک خان بود که همه امورات را در اختیار داشت - همه زندگی منطقه را باید با خان هماهنگ می‌کردند - حال بخش خصوصی جایگزین نظام خان‌ها در قدیم شده است. در یک کلمه صریح بگوییم: بخش خصوصی همان خان و خان‌بازی قدیم است. الان شده خان بخش آب، خان بخش برق و غیره. - بخش خصوصی یعنی همین - تا سود سرمایه‌دار لحاظ نشود، سود بقیه مردم معنا ندارد. از بین چهار بازار نظام سرمایه‌داری، غلبه با بازار سرمایه است؛ می‌خواهم بگویم فقط ادبیات مدرنیته متفاوت شده و نسبت به خان‌ها حالت علمی‌تری پیدا کرده است. به اصطلاح استدلالی‌تر شده بعد هم می‌گویند: آقا دکترای حوزه اقتصاد دارد.<sup>۳۸</sup>

۳۸. یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

**استاد کشوری:** آقایان از امروز به بعد در محضر علی بن موسی الرضا (ع) - هم الآن و هم در روز قیامت ایشان شاهد بر امت است - مقصر دوستانی هستند که برنامه‌ریزی این گفتگو را می‌کنند. اجازه دهید بحث شود، شاید راه‌حلی پیدا شد. اینکه دائماً ارجاع می‌دهید به تئوری‌های منسوخ غربی، این خودش مصداق یک نوع دیکتاتوری است. هرچند که اسمش را علمی بگذارید. اجازه دهید گفتگو شود. اول هم توافق روی مسائل است. مسائل را توافق کنید، بعد راه‌حل‌ها هم پیدا خواهد شد. ان‌شاءالله به فضل خدا. ما در خدمت شما هستیم.

**مجری:** استفاده کردیم از نکات دوستان و سعه‌صدری که در این جلسه داشتید. بنا بر این شد که چهار سؤال هم بیان شود. چون ما می‌خواهیم باب جلسه به سمت دوستان باز شود و انگیزه‌ای باشد برای ادامه جلسات، ما در خدمت دوستان خواهیم بود.

**استاد کشوری:** ما دوازدهم، اولین دوره [تدوین شده در بحث مدیریت شهری از منظر الگوی پیشرفت اسلامی] را رونمایی خواهیم کرد. ما در اختیار دوستان مشهد قرار می‌دهیم، اگر خواستند چاپ کنند و در اختیار دوستان دیگر قرار دهند. هفده دوره از محصولات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را در دوازده مهرماه رونمایی می‌کنیم؛ این هفده دوره شامل حدود دوازده بسته بحث از حدود صد بسته بحثی است که در نقشه راه جواب داده شده است. بقیه هم ان‌شاءالله در سال‌های بعدی، ولی بحثی هم راجع به مدیریت شهری هست که تدوین شده همان ۲۲ جلسه ماه مبارک رمضان است.

**مجری:** ما اعلام آمادگی می‌کنیم که در ارتباط با آستان قدس و هم ارتباط با شهرداری از همه مکانیزم‌های لازم استفاده خواهیم کرد که این جلسات ادامه پیدا کند، حتی با تعداد کمتر و حتی اگر انتشار رسانه‌ای آن را بر عهده بگیریم و این حرکت میمون را به ثمر برسانیم.

**استاد کشوری:** من پیشنهاد می‌کنم، یکی از دقت‌هایی که در این جلسات انجام می‌شود این باشد که گزارشش دقیق به رسانه‌ها برسد. ما در مشهد همیشه این مشکل را داریم. غیر از نشریه خراسان که دقیق کار می‌کند، مابقی روزنامه‌ها گزارش جلسات الگوی پیشرفت را به طور کلی تغییر داده و منتشر می‌کنند. خراسان هم که دقیق می‌زند، خلاصه می‌زند. یعنی باید کارهای خاص انجام شود تا بتوان گفتگو را به پیش برد.

**مجری:** یکی از خواهش‌ها از رسانه‌ها این است که محتوای شما با روح جلسه در یک راستا باشد، یعنی ما در رسانه‌ها همیشه جلسات خنثی‌سازی شده است. هرچه جلسات جدی و صریح و بعضاً قابل تأمل زده شود، بازخورد خواهد داشت، در تیتراژها بازخوردها از بین رفته و خنثی شده است. ما خودمان خواهش کردیم که سانسور نکنید، دیگر از این بالاتر واقعاً نمی‌شود. بعد باز می‌بینیم در روزنامه‌های خودمان و روزنامه‌های شهری، بسیار کم‌اثر و بسیار کم‌دقت بازخورد داده می‌شود. ما خودمان حاضریم تیتراژی هم انجام دهیم، گزارشات را تهیه کنیم تا رسانه‌ها پای کار بیایند. یک صلواتی ختم بفرمایید.



### فهرست تفصیلی:

۱. تبیین اهمیت پرداختن به موضوعات انقلاب به تناسب گستردگی و اهمیت آنها (مقدمه بحث مدیریت شهری)..... ۱
۲. تبیین فلسفه مدیریت شهری به عنوان عامل ارتقا امر تربیت (به عنوان زیرساخت همه جهت‌سازها)، سرفصل اول مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۴
- ۲/۱ تأثیر فراوان مدیریت شهری بر نهاد خانواده (به عنوان مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت)؛ علت فلسفه بودن تربیت برای مدیریت شهری ..... ۵
- ۲/۲ تأثیرگذاری دو دسته عوامل داخلی و بیرونی بر نهاد خانواده؛ علت توجه به عوامل بیرونی تأثیرگذار بر آن ..... ۵
- ۲/۳ تأمین نیازهای ضروری خانوار در بیرون از محله؛ یکی از عوامل تأثیرگذار بر نهاد خانواده ..... ۸
- ۲/۳/۱ تضعیف نهاد خانواده و رشد خانواده‌های هسته‌ای؛ نتیجه تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از محل زندگی ..... ۸
۳. شرح فعالیت‌های لازم برای بهبود وضعیت مدیریت شهری در حال حاضر ..... ۱۰
- ۳/۱ تبیین وضعیت فعلی نیازهای خانوار در محلات؛ یکی از فعالیت‌های لازم برای ارتقای محله‌محوری ..... ۱۰
- ۳/۲ از دست رفتن تعرف (عامل امنیت و شناخت بیشتر اعضای یک محله)؛ یکی دیگر از معضلات استفاده از مدل‌های مدیریت شهری فعلی ..... ۱۱
- ۳/۲ مدیریت پارک‌ها با تفکر فرهنگ بنیان؛ یکی از فعالیت‌های لازم در حال حاضر ..... ۱۲
- ۲/۴ ایجاد تفریح به وسیله مدیریت روابط انسان‌ها؛ موضوع مدیریت شهری در موضوع تفریح و جایگزین پارک‌ها ..... ۱۳
- پرسش و پاسخ: ..... ۱۵
۱. مسئله‌سازی براساس نظام ارزشی انقلاب اسلامی و جلوگیری از مسئله‌سازی تفکر توسعه غربی؛ وظیفه نخبگان و مدیران جامعه در پیشبرد جامعه ..... ۱۵
- ۱/۱ ضربه وارد شدن به نهاد تربیت؛ خط قرمز مدیریت شهری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۱۵
۲. تضعیف مساجد در شهرها؛ یکی دیگر از نتایج مدیریت شهری با نگاه فعلی ..... ۱۷
۳. استفاده از نوع مدیریت شهری پیامبر ﷺ و دوره‌های تاریخی اسلام در اداره شهر و مسجد؛ یکی از راه‌های مورد استفاده در حال حاضر ..... ۱۸
- ۲/۱ تبدیل مشهد به یک شهر توریستی؛ نتیجه نگاه مدیریت شهری حال حاضر ..... ۱۹
۴. پاسخ‌گویی نظام‌سازی‌های انقلاب اسلامی در حوزه‌های وارد شده مانند امنیت ..... ۱۹
- ۴/۱ نیاز به ورود جریان نخبگانی در نقد مدیریت شهری فعلی و تبدیل آن به گفتمان قالب ..... ۲۴
- ۴/۲ الگوی تولید خانوادگی و بنگاه‌های وقف‌محور؛ نظریات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل معضلات اقتصادی محلات... ۲۵



# جلسه دوم



نیاز تفریحی،  
رأس نیازهای خانوار



## شناسنامه جلسه دوم

عنوان  
نیاز تفریحی، رأس نیازهای خانوار

تاریخ نشست  
۸ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۸ صفحه (قطع رحلی)

دومین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۸ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "تبیین الگوی مطلوب تفریح در شهر اسلامی" در جمع مدیران شهری و در محل شهرداری مشهد برگزار شد.

انسان‌ها مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده بخش‌های مختلف کشور هستند و هر حکومتی برای تحقق اهداف خود نیازمند مشارکت و همراهی آنهاست. پس هرچقدر افراد یک جامعه به تعبیر قرآن کریم رشیدتر باشند، اهداف جامعه را بهتر درک می‌کنند و همراهی با کیفیت‌تری نیز در مسیر تحقق اهداف جامعه خواهند داشت. لذا روابط انسانی اصل و یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت در یک جامعه است. بنابراین مدیران یک جامعه در هر بخش باید به بهبود روابط انسانی در آن بخش توجه ویژه نمایند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که روابط انسانی را بهبود می‌بخشد میزان فرح و شاد بودن افراد است، هرچه افراد یک جامعه بیشتر اهل تفریح باشند روابط انسانی در آن جامعه بهتر عمل خواهد کرد. البته باید در نظر گرفت که منظور از تفریح، معنای سرگرمی و یا تعاریف سطحی که در حال حاضر در ذهن برخی وجود دارد نیست. زیرا تفریح و بهبود روابط انسانی لایه‌های فراوانی دارد که مهم‌ترین لایه آن در نهاد خانواده است. پس اگر بخواهیم روابط انسانی را بهبود ببخشیم باید نهاد خانواده را فربه کنیم. نهاد خانواده از دو دسته عوامل درونی و بیرونی تأثیر می‌گیرد که عوامل بیرونی تأثیر بیشتری بر آن دارد. اگر در برنامه‌ریزی‌های کلان این عوامل را در نظر نگیریم، نمی‌توانیم به سمت بهبود شرایط حاکم بر نهاد خانواده حرکت کنیم.

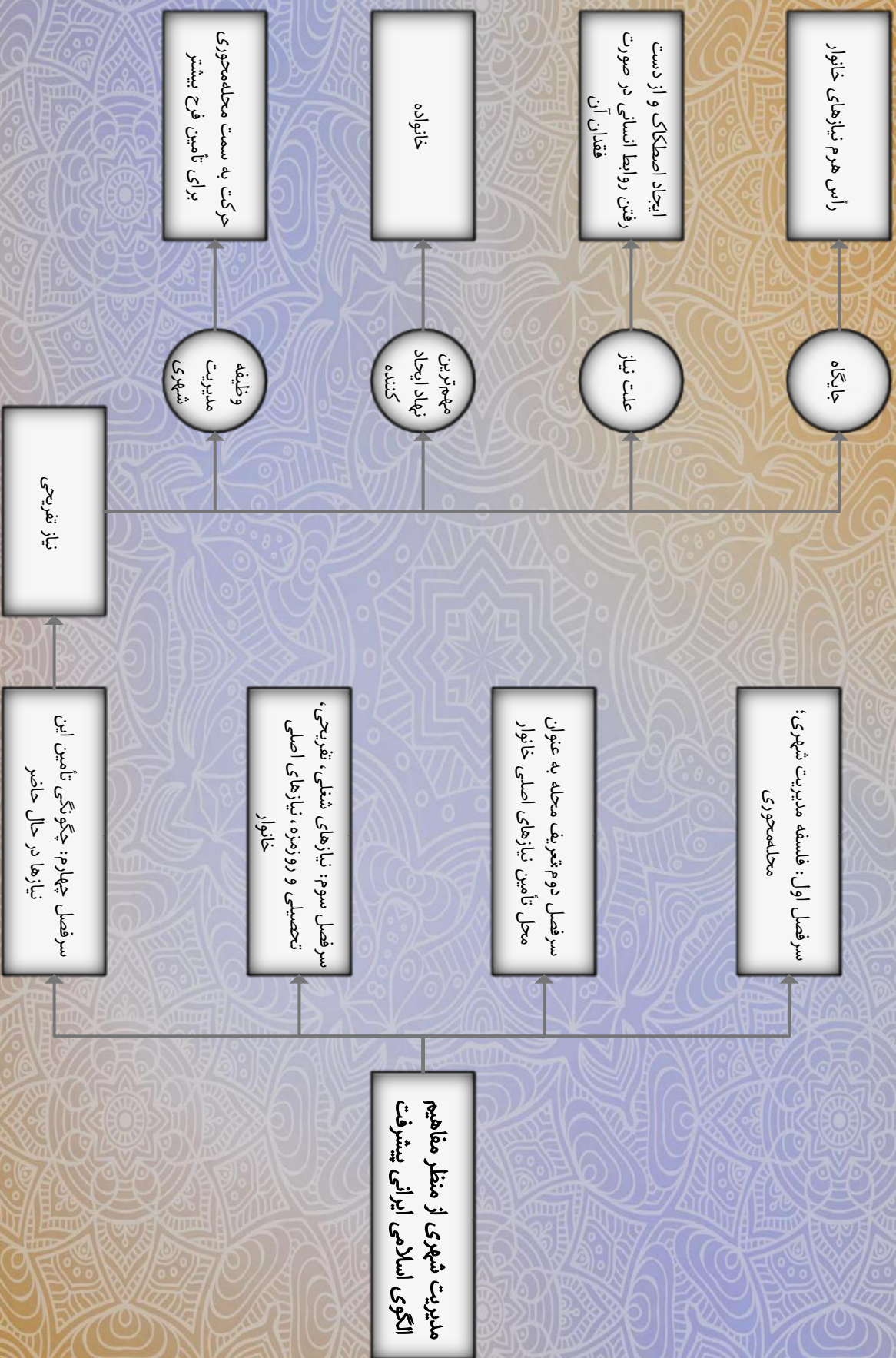
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، با همین دیدگاه فلسفه مدیریت شهری را "تسهیل محله‌محوری" می‌داند، زیرا محله مکانی است که می‌تواند سپر نهاد خانواده باشد. البته محله به معنای مکانی است که در آن به نیازهای اصلی خانوار پاسخ داده می‌شود. اگر به این نیازها که نیازهای شغلی، تفریحی، تحصیلی و روزمره می‌باشند درست پاسخ داده شد، محل زندگی افراد، محلی برای راحتی و آسایش آنان بوده و به عنوان پشتیبان نهاد خانواده عمل خواهد کرد. به طور مثال اگر به این نیازها در محله پاسخ داده شود اعضای خانواده وقت بیشتری برای همدیگر خواهند گذاشت و از این راه روابط انسانی بهبود می‌یابد.



## فهرست اجمالی

- 
۱. تبیین چگونگی ایجاد تفریح از راه ارتقای روابط انسانی و جایگاه آن در مدیریت  
شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- 
- ۳۳

# جلسه دوم: نیاز تفریحی، رأس نیازهای خانوار





بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا  
ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و  
عجل الله تعالى فرجه الشريف

### ۱. تبیین چگونگی ایجاد "تفریح" از راه ارتقای روابط انسانی و جایگاه آن در مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

همان طور که اعلام فرمودند، موضوع گزارش بنده بحث مفهوم تفریح در مدیریت شهری است. اما قبل  
از ورود به این بحث نکته ای که هفته پیش عرض کردم<sup>۱</sup> را خدمت شما تذکر دهم. بنده پیش از این  
عرض کردم برای اینکه با نگاه «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» - به اصطلاح رکیک - پارادایم ذهنی راجع  
به مسئله مدیریت شهری عوض شود، باید پنج سؤال و پاسخ‌های آن سؤالات را خدمت برادران و  
خواهران عزیز بازخوانی کنیم. واقعیت مطلب این است که ما الآن در حوزه مدیریت شهری [فعلی] داریم  
همه چیز را درون یک نگاه مدرن ارزیابی می‌کنیم. پس ابتدا باید چارچوب‌های مفهومی جدیدی ارائه شود  
تا با اتکاء به این چارچوب‌های مفهومی، یک رویکرد جدیدی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شکل  
بگیرد. به نظر ما پاسخ به این پنج سؤالی - که بنده هفته گذشته عرض کردم - می‌تواند شروعی برای این  
حرکت باشد. بنده ابتدا عناوین آن پنج سؤال را مرور می‌کنم؛ چون ظاهراً قرار است در جلسات آتی  
فرصت داشته باشیم خود این پنج سؤال و پاسخ‌هایشان را تفصیلی بررسی کنیم. سوال اول - که جلسه  
قبل خدمت شما گزارش دادم - این بود که از نظر شما فلسفه مدیریت شهری چیست؟ یعنی بالاخره شما  
قرار است برآیند مدیریت شهری را به سمت چه هدف اصلی‌ای هدایت کنید؛ این یک سؤال بود که از نظر

۱. جلسه نقد برنامه توسعه شهری در شهرداری مشهد در جمع مدیران شهری مشهد، ۱۳۹۵/۷/۱

بنده در حوزه این سؤال فقر گفتگو وجود دارد. ما [در سؤال اول] پاسخ دادیم که مدیریت شهری باید به سمت ماهیت محله‌محوری برود.

۱/۲. تعریف محله به عنوان محل تأمین نیازهای اصلی خانوار، سرفصل دوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

لذا [به عنوان سوال دوم] یک سرفصل جدید شکل می‌گرفت که اساساً محله از نظر شما چیست؟ آیا به همین کوچه‌های تنگی که در بافت فرسوده شهر وجود دارد و مجموعه امکاناتی که در آنجا هست محله اطلاق کنیم؟ یا اینکه باید به سمت پذیرفتن یک تعریف خاصی از محله برویم؟ این سؤال و جواب دومی بود که باید به آن بپردازیم. سؤال و جواب سوم [بعد از پاسخ به سؤال دوم شکل می‌گیرد]. در جواب سؤال دوم گفتیم محله یعنی محل تأمین نیازهای خانوار؛ پس به صورت طبیعی یک سؤالی شکل می‌گیرد که هرم نیازهای خانوار چیست؟

۱/۳. تعریف نیازهای شغلی، تفریحی، تحصیلی و روزمره، به نیازهای اصلی خانوار، سرفصل سوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

وقتی می‌گوییم باید در محلات باید نیازهای خانوار را تأمین کنیم، در واقع باید به کدام نیازها بپردازیم؟ این هم یک سرفصل بود که در آن ده‌ها بحث وجود دارد. حال با توجه به این هرم نیازهای خانوار، باید ببینیم شهرداری‌ها بایستی در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت چه کارهایی انجام دهند. پس یک نگاه جدیدی در صورت بازخوانی این سؤالات و پاسخ‌هایشان به تدریج شکل خواهد گرفت. حال به مناسبت [طرح مسئله] پارک‌ها؛ اینکه ماهیت‌شان فرهنگی باشد یا خیر! به همان شکل سابق باقی بماند، و [این دست مباحث] که در شهرداری مشهد شکل گرفت؛ در واقع می‌خواهیم بخشی از سؤال و جواب چهارم را بازخوانی کنیم. سؤال و جواب چهارم چه بود؟ اینکه شما هرم نیازهای خانوار را چه چیزی تعریف می‌کنید؟ یعنی وقتی در حوزه مدیریت شهری با نگاه محله‌محور حرکت می‌کنید، یکی از بحث‌ها این است که باید یک بحث نظری حجیت یافته داشته باشیم مبنی بر اینکه نیازهای خانوار چیست. ما در آنجا یک بحثی مطرح کردیم که مدیریت شهری متکفل مدیریت چهار سطح نیاز در محله‌ها است؛ یک سطح از آنها - در کنار نیازهای تحصیلی، شغلی و روزمره - نیازهای تفریحی است.

۱/۳/۱. نیاز تفریحی، رأس هرم نیازهای خانوار به علت تأثیر فرح در مدیریت انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها

لذا خواستم اول عرایض جایگاه بحث را گزارش دهم؛ اینکه بحث بنده در یک نظامی از مفاهیم قابل درک تفصیلی است. اما چند نکته در بحثی که ما تحت سؤال و جواب چهارم مطرح کردیم وجود دارد. اولین نکته اینکه ما **خلافاً للمشهور نیازهای تفریحی را در رأس هرم نیازهای خانوار تعریف کردیم.** یعنی اگر شما انواع نیازهای یک انسان - از شغلی، تحصیلی و روزمره - را در نظر بگیرید، ما در مباحث خود به سمتی رفته‌ایم که نیازهای تفریحی را از همه آنها مهم‌تر و به نوعی، اصل قرار دادیم. یک بحثی ارائه شده که تفریح مد نظر روایات و اسلام شریف، در معنای عمیق خود عاملی است که انگیزه ایجاد می‌کند و حتماً **[تفریح] به معنای سخیف سرگرمی و این موارد نیست.** به عبارت دیگر یعنی شما در همه بخش‌های جامعه، انسان‌هایی دارید که اصل در آنها نیت‌شان است. این انسان‌ها اگر بخواهند در هر حوزه‌ای تصمیم بگیرند، باید به اصطلاح ساده - نسبت به انجام آن عمل، شوق داشته باشند. پس حتی وقتی راجع به نیازهای شغلی بحث می‌کنید، مقدم بر اینکه نیازهای شغلی چیست باید یک انگیزه و شوقی به آن وجود داشته باشد. یا وقتی در مورد نیازهای تحصیلی بحث می‌کنید، در پدر و مادر و فرزندان باید شوق و فرحی نسبت به مسئله تحصیل پیدا شده باشد. در مورد نیازهای روزمره هم همین‌طور. بنابراین چون مسئله مدیریت انگیزه‌ها و نیت‌ها و مدیریت



تصمیم‌ها وابسته به مسئله فرح می‌شود، وابسته به وجود شوق در انسان می‌گردد، وابسته به اینکه انسان‌ها دچار کسل و کسالت نباشند؛ صدر نیازهای انسان نیازهای تفریحی خواهد بود. استدلال مسئله بسیار روشن است؛ شما هر بخشی را بخواهید مدیریت کنید با انسان‌ها روبرو هستید. نقطه آغاز حرکت انسان‌ها نیز مسئله نیت و انگیزه آنهاست. خواهش می‌کنم به استدلال دقت بفرمایید: نقطه شروع همه فعالیت‌های اجتماعی انسان، مسئله نیت و انگیزه است؛ آن وقت مسئله شوق داشتن برای انجام کارها مسئله اصلی می‌شود. لذا بر اساس این استدلال عرض کردیم نیازهای تفریحی - به این معنا که انسان‌ها را امیدوار به حرکت کنیم، اینکه به انسان‌ها در یک حرکت اجتماعی شوق دهیم - رأس نیازهای اجتماعی است. بله! اگر تفریح را به سرگرمی و پارک‌های آبی و مصادیق خردی از آن تنزل دهید، آن وقت مسئله تفریح در هرم نیازهای خانوار، حکم فرعی پیدا می‌کند. اما اگر انسان‌شناسی و فطرت انسان را در بررسی‌ها اصل قرار دادید [مسئله به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد]؛ یعنی گفتید ما در همه بخش‌ها با یک انسان روبرو هستیم؛ چون شما در محیط آموزشی با انسان روبرو هستید، در محیط کار با انسان روبرو هستید و در هر بخشی از جامعه که تصور کنید با یک انسان روبرو هستید.

حال سؤال این است که این انسان تحت تأثیر چه عواملی محیط اطراف خودش را مدیریت می‌کند؟ تحت چه شرایطی می‌پذیرد یک کاری را انجام دهد یا ندهد؟ حتماً این انسان تحت تأثیر نیت و انگیزه‌هایش است. آن وقت باید مسئله تفریح یعنی عامل تأثیرگذارنده بر نیت، تصمیمات و انگیزه‌های افراد؛ را ارتقاء داد. برای مثال یک پدر و مادری می‌خواهند فرزند خود را ترغیب به خواندن یک رشته‌ای کنند؛ باید حتماً به سمتی بروند که در او نسبت به آن رشته تحصیلی شوق ایجاد کنند. اگر شوق ایجاد نشود، باید با اجبار حرکت را مدیریت کنند و در اجبار هم دوامی نیست. پس تفریح به معنای عامل فرح بخش، عامل تأثیرگذارنده بر انگیزه‌ها و عامل ایجاد شوق در افراد برای پذیرش یک تصمیم، نقطه آغاز حرکت است. لذا در روایت دارد: «إياك و الكسلُ يضرُّ بالدين و الدنيا»<sup>۲</sup>؛ یعنی از تنبلی بپرهیز، از حال کسالت و عدم تفریح بپرهیز چون به دین و دنیا ضرر می‌زند. ببینید! مسئله کسالت و عدم تفریح به همه امور حاکم است؛ می‌فرماید: یضر بالدين و دنیا. پس ابتدا باید تعریف خود را از مسئله تفریح بهینه کنیم؛ نمی‌توانیم تفریح را به معنای سرگرمی بپذیریم. بعد حالا به شکل سرگرمی آموزی هم پیدا کنیم. اصلاً اصل معنا غلط است که حالا بخواهید از این معنای غلط استفاده بهینه کنید. بله [این معنای از تفریح] لیاقت همان هالیوود و امثالهم را دارد. ما باید عوامل تأثیرگذار بر انگیزه‌ها را شناسایی کنیم، آن وقت عامل اصلی تصمیم گرفتن انسان این است که ببینیم نسبت به آن کار شوق دارد یا ندارد. چه عاملی باعث ایجاد شوق می‌شود؟ ما اصطلاحاً به آن می‌گوییم عامل فرح بخش، عامل ایجادکننده انگیزه یا تفریح. این مسئله اول به عنوان باب شروع بحث.

۲. قال الباقر (ع): الكسلُ يضرُّ بالدين و الدنيا

فرمودند: تنبلی به دین و دنیا زیان می‌زند.

۱/۳/۲. بهینه شدن روابط انسانی، مهمترین عامل تأثیرگذار بر فرح افراد جامعه

حال اینکه انسان‌ها نسبت به مسئله‌ای شوق دارند یا ندارند، دارای حالت کسالت هستند یا نیستند، به چه عواملی وابسته است؟ این عنوانی است که باید برای ورود به بحث، راجع به آن گفتگو کرد. بنده الآن در مقام إحصای این عوامل نیستم؛ ولی اگر خدای متعال تقدیر کرد یک دورهٔ چهار روزه در همین شهر مشهد راجع به مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث می‌کنم، آنجا مفصلاً عوامل مؤثر بر انگیزه و عوامل تفریحی را از منظر آیات و روایات بحث خواهم کرد. اما در اینجا به بخشی از آن اشاره خواهم کرد: یکی از عواملی که باعث می‌شود حال انسان‌ها خوب شود و حالت فرح داشته باشند، روابط انسان‌ها با سایر انسان‌هاست. یعنی اگر می‌خواهید به سمتی حرکت کنید که تفریح در جامعه فرجه شود، یکی از آن عوامل مؤثر، بهینهٔ روابط انسان‌ها با یکدیگر است؛ این یکی از متغیرهای اصلی است. حتی اگر به اصطلاح بررسی میدانی هم انجام دهید، یکی از عوامل اصلی کسالت در جامعه این است که انسان‌ها قدرت مدارا با سایر انسان‌ها را ندارند. حال چه در محیط کار، چه در محیط خانوادگی و چه در محیط همسایگی. مهمترین عاملی که انسان‌ها را دچار کسالت می‌کند، رفتار بدی است که از انسان‌های دیگر نسبت به آنها سر می‌زند. در یک روایت شریف هست که اگر با غیرمؤمن خوش‌رو باشید از شما عذاب جهنم دفع می‌شود و اگر با مؤمن خوش‌رو بودید نعمت بهشت نصیبتان می‌شود.<sup>۳</sup> پس مسئله خوش‌رویی یکی از مسائلی است که روابط بین افراد را بهینه می‌کند. به هر حال مسئله روابط بین افراد یکی از متغیرهای اصلی فرح و ایجاد تفریح است.

۱/۳/۳. ایجاد اصطکاک در بین افراد جامعه، نتیجه از دست رفتن فرح در بین افراد

حالا شما جامعه‌ای را تصور کنید که به سمت بهینهٔ روابط بین افراد جامعه نمی‌رود؛ خب این جامعه به صورت بنیادین و پیش‌فرض دچار اصطکاک و کسالت می‌شود. بعد می‌خواهید با پارک، فضای سبز و تفریحات آبی این کسالت را از او برطرف کنید؛ آیا این کار منطقی است؟ اگر غرض ایجاد تفریح است، یکی از متغیرهای ایجاد تفریح بهینهٔ روابط بین افراد است. پس باید به سمت اصل قراردادن بهینهٔ روابط بین افراد رفت؛ یعنی نگاه به تفریح کاملاً تغییر پیدا می‌کند. بنابراین مدیریت تفریحی شما به سمتی می‌رود که برای برطرف کردن عوامل منجر به کسالت، برنامه‌ریزی کند. پس در مقام اینکه عوامل منجر به کسالت چیست، حتماً یکی از متغیرهای اصلی، روابط انسانی است. لذا شهر اسلامی شهری است که روابط انسانی در آن اصل است. همان‌طور که عرض کردم یکی از خطرات جدی اسمارت‌سیتی (smart city) و دولت‌های الکترونیک این است که می‌خواهد سطح روابط انسانی را در شهرها کاهش دهد؛ یعنی به سمتی حرکت دهد که نرم افزارها را به جای روابط انسانی محور ادارهٔ شهرها قرار دهد. ببینید! روابط انسانی را با ده‌ها تدبیر -از جمله همین دولت الکترونیک و اسمارت‌سیتی‌ها- به چالش می‌کشیم، در نتیجه کسالت به صورت بنیادین در انسان‌ها ایجاد می‌شود. البته الان قضیه خیلی حادتر از اینها شده

۳. قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: بِشْرٌ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ وَ بِشْرٌ فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ الْمَعَادِي يَبْقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.

خوشرویی با مؤمن موجب بهشت است و خوشرویی با معاند متجاوز مایه پرهیز از عذاب دوزخ است.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تاریخ وفات: ۱۱۱۰ ق، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص: ۴۰۱



است؛ الان در نهادی مثل نهاد خانواده که رفیق بنیان است، افراد دائماً روی اعصاب یکدیگرند. حتی مسئله محیط کار و محیط تحصیل و همسایگی پیشکش، عرض می‌کنم در نهاد خانواده هم افراد برای یکدیگر ایجاد کسالت می‌کنند. آن وقت ما همه اینها را نادیده بگیریم و به سمت گسترش معنای سرگرمی در همه شهرها حرکت کنیم.

بنده هفته گذشته هم عرض کردم؛ شاید فعلاً از باب اضطرار بپذیریم که فعالیت‌های فرهنگی را در پارک‌ها زیاد کنیم. بنده ایرادی با این فعالیت‌های اضطراری ندارم، ولی حتماً طرح بنیادین مدیریت شهری باید به سمت بهینه روابط انسانی برود. وگرنه شما به صورت پیش‌فرض اصطکاک و کسالت را بین افراد جامعه می‌پذیرید، سپس برای راه‌حل می‌گویید با یک فضای سبزی حال او را خوب می‌کنم. خب اگر این فرد دوباره به محیط خانوادگی برگردد همان کسالت‌ها به او تزریق می‌شود. برای خود بنده روشن نیست چرا این کارهای سطحی را انجام می‌دهیم و به سمت کارهای بنیادین نمی‌رویم؟ البته ممکن است دو دهه دیگر این اتفاق در شهر بیافتد، ولی به هر حال در همان دو دهه دیگر توانسته ایم به سمت مدیریت مسئله برویم. عرض کردم الان در مقام احصاء نیستم، ولی شاید در حد چهار یا پنج جلسه یک ساعتی نیاز است تا بنده آیات و روایات حوزه تفریح را بازخوانی کنم.

مثلاً یکی از عواملی که به تفریح بسیار کمک می‌کند، رفتار پدر و مادر با فرزندان در هفت سال اول است. بالاخره اگر می‌خواهید فرزندان تان دارای فرح باشند، اهل‌البیت علیهم‌السلام ما توصیه کرده‌اند سید و آقا بودن فرزندان در هفت سال اول را به چالش نکشید.<sup>۵</sup> ظاهرش این است که در هفت سال اول به فرزندان امر و نهی می‌کنید؛ اما اگر قضیه را بشکافیم متوجه می‌شویم در این دوران دو چیز وجود دارد که امر و نهی پدر و مادر، این دو چیز را به چالش جدی کشانده و آثار سوئی را ایجاد می‌کند. یکی اینکه فرد تازه متولد شده و قصد تجربه دنیا و ارتباط گسترده با محیط را دارد. در کنار این شوق به ارتباط با دنیا، قوه عقل و تمییز هم در هفت سال اول وجود ندارد. خب وقتی پدر و مادر سطح امر و نهی را در هفت سال اول ارتقا می‌دهند، بچه به دلیل فقدان قدرت تمییز و عقل نمی‌تواند تحلیل کند چرا با او مخالفت می‌شود. اگر سطح امر و نهی بالا رود، فرزند شما از یک طرف به ارتباط با محیط نیاز دارد، از طرفی دیگر هم خود را در مقابل یک امر و نهی دائمی می‌بیند. لذا آن شوق‌ها سرکوب می‌شوند و یک حالت افسردگی بنیادین در او ایجاد خواهد شد. از طرفی میل ارتباط با طبیعت را دارد، و از طرفی امر و نهی پدر و مادرش و محیط را می‌بیند. همچنین نمی‌تواند تحلیل کند مصلحت چیست، ضرر چیست و ... لذا به پدر و مادر گفته‌اند اگر خواستید برای مثال خطر را در مورد فرزندان مدیریت کنید، از طریق امر و نهی ورود نکنید؛ بلکه محیط بازی فرزندان را طوری قرار دهید که خطر کمتری وجود داشته باشد. در هر صورت آقایی و سید بودن فرزند شما باید به رسمیت شناخته شود. اگر هفت سال اول به این شکل ارتباط برقرار شود، او دچار

۵. قال النبی صلی الله علیه و آله: الولد سید سبع سنین، و عبد سبع سنین، و وزیر سبع سنین -

فرزند در هفت سال اول، آقا و سرور در هفت سال دوم بنده [و اطاعت‌کننده] و در هفت سال سوم وزیر [و مورد مشورت] است.

طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)، مکارم‌الآخلاق، قم: انتشارات شریف الرضی (۱۴۱۲ق)، ص ۲۲۲

افسردگی و کسالت نمی‌شود. اما [اگر با تصمیمات او مقابله شود]، در ذهنش به صورت پیش‌فرض جا می‌افتد که محیط در هر تصمیمی، او را به چالش می‌کشد؛ خب این ایجاد افسردگی می‌کند و تا آخر عمر هم این افسردگی‌ها باقی خواهد ماند. امر و نهی پدر و مادر در هفت سال اول، ضد تفریح است. پس اگر شما می‌خواهید مسئله تفریح را به صورت بنیادین حل کنید، باید نقش مادر را پررنگ کنید؛ و ده‌ها مسئله دیگر که در دل آیات و روایات ما بحث شده است.

بنده این بخش از عرایضم را جمع بندی کنم. ببینید فضای سبز، پارک‌های آبی و معنای سرگرمی یک آثار فرح‌بخشی در انسان ایجاد می‌کند که اتفاقاً در روایات حدود ده مورد را نام برده‌اند که اینها حال انسان را خوب می‌کند؛ از جمله بوی خوش، نگاه کردن به سبزه‌ها همین حالت را دارد، سر به زیر آب بردن همین طور و ...<sup>۶</sup> تمام اینها به صورت بخشی و موردی فرح ایجاد می‌کنند. برای مثال شما الان حالت خوب نیست، بوی خوش استفاده می‌کنید و حال تان بهتر می‌شود، یا یک محیط سبزی را رصد می‌کنید حال تان تغییر می‌کند؛ اینها روایات فرعی باب تفریح هستند. روایات اصلی باب تفریح روابط بین انسان‌ها با یکدیگر را بحث کرده‌اند. یعنی اگر روابط انسانی را در یک شهر مدیریت نکنیم، کسالت به صورت پیش‌فرض در جامعه نهادینه می‌شود. این حرف اول بنده است که اولاً به سمت بازتعریف معنای تفریح حرکت کنیم و آن را از معنای سرگرمی ارتقا دهیم به عوامل مؤثر بر تصمیمات، انگیزه‌ها و نیت‌ها. بنابراین این معنا در هرم نیازهای انسان اصل می‌شود. چون انسان‌هایی که بی‌شوق و انگیزه هستند در همه حوزه‌ها چالش ایجاد می‌کنند. تفاوت نمی‌کند که آن حوزه، آموزشی باشد یا حوزه اقتصادی. پس باید به سمت ارتقای معنای تفریح برویم و از خوشحالی لحظه‌ای عبور کنیم. آن وقت اگر معنای تفریح را عمیق دیدیم، سخن در این است که روابط انسانی جزء متغیرهای اصلی این معنای از تفریح است. مدیریت کسالت در یک جامعه از شاهراه بهینه روابط انسانی در شهرها می‌گذرد. این حرف اول است. البته ترجیح بنده این است این مباحث کاملاً تفصیلی مطرح شود تا کاملاً ابعاد بحث واضح گردد. ولی به هر حال اگر قرار شد با این نگاه مدیریت کنیم، کار باید از کجا شروع شود؟

بنده حرف جلسه قبل را دوباره تکرار می‌کنم. اگر مدیران یک شهری -مثل حضرات آقایان و خانم‌هایی که در جلسه نشسته‌اند- فلسفه مدیریت شهری را بنا بر مباحث جلسه قبل ارتقای امر تربیت شهری به ارتقا دهنده امر تربیت

۱/۴. بهبود روابط انسانی، نتیجه تعریف فلسفه مدیریت شهری به ارتقا دهنده امر تربیت

تعریف کردند؛ یعنی هدف اصلی شهر ارتقای امر تربیت شد، آن وقت ارتقای امر تربیت مهمترین و تأثیرگذارترین مسئله بر روابط انسانی است. اگر شما روابط انسانی را نیاز دارید و آن را عامل اصلی رفع کسالت می‌دانید، خب مهمترین مؤثر بر مسئله روابط انسانی، مسئله تربیت است. وقتی منیت در دوران شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها فربه شده است؛ خب این انسان‌هایی که منیت در آنها اصل است در محیط

۶. الإمام الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن الإمام علي عليه السلام: الطيب نُشْرَةٌ، وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

امام رضا عليه السلام به نقل از پدرانش عليهم السلام: امام علی عليه السلام فرمود: بوی خوش، نشاط‌آور است. عسل، نشاط‌آور است. سوارکاری، نشاط‌آور است. تماشای سبزه، نشاط‌آور است.

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق/مصحح: لا جوردی، مهدی، تهران: نشر جهان (۱۳۷۸ق)، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶





کارشان نیز با غرور و تکبر خود اطرافیان را به چالش می کشند. پس اگر فلسفه مدیریت شهری امر تربیت قرار گرفت، اثر مستقیم آن بهینه روابط انسانی می شود. باز هم بنده به مباحث جلسه گذشته رجوع می دهم؛ آنجا عرض کردم تربیت نهاد متکفل دارد. اگر تربیت را پذیرفتیم باید به سمت شناسایی نهاد متکفل آن برویم. این طور نیست که تربیت قابل تفویض به نهادی غیر از خانواده باشد؛ چون اصلی ترین نهاد متکفل تربیت نهاد خانواده است. پس بحث با چند واسطه مفهومی، از تفریح به بحث نهاد خانواده رسید. خواهش می کنم در مقام قضاوت راجع به نگاه های الگوی پیشرفت اسلامی به مدیریت شهری، همه این مفاهیم را باید مهره به مهره توجه کنید؛ اینها مباحث را به هم وصل می کند. ما در یک بحث استدلالی به این رسیدیم که اصل در تفریح و مدیریت مسئله کسالت، بهینه روابط انسانی است. بحث دیگر این است که جای اصلی مسئله مدیریت روابط انسانی در دوران شکل گیری شخصیت است. یعنی اگر شما دوره تربیت را از دست دادید، حتماً به طور پیش فرض باید بپذیرید که انسان ها همدیگر را به چالش بکشند. حال اگر تربیت اصل است، باید نهاد اصلی متکفل تربیت را تقویت کرد که نهاد خانواده باشد.

همچنین اگر بخواهیم نهاد خانواده را مدیریت کنیم، حتماً باید به آن استدلال مهمی که در جلسه گذشته اشاره کردم توجه کنیم. بهبود نهاد خانواده - که نهاد اصلی متکفل تربیت است - فقط به دست پدر و مادر نیست که بعد برای تنظیم روابط به آنها توصیه کنید که خانواده شما با کیفیت شود. همان طور که در جلسه گذشته عرض کردم، سهم تأثیر عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده بسیار بیشتر از عوامل درونی است. به اصطلاح دو دسته عوامل، نهاد خانواده را به چالش می کشند؛ دسته اول عوامل درونی است. عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده عواملی هستند که بر نهاد خانواده تأثیر دارند ولی اختیار آنها به دست خود پدر و مادر است. مثلاً اینکه زن و شوهری نزاع را در روابط خود مدیریت کنند؛ این روی کیفیت نهاد خانواده تأثیر دارد ولی قطعاً اختیار مدیریت نزاع به دست زن و شوهر است. یک دسته دیگر از عوامل هم هستند که بر خانواده تأثیر دارند اما اختیارشان به دست پدر و مادر نیست؛ اصطلاحاً به آنها می گوئیم عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده. مثل اینکه کالبد شهری چگونه باشد؛ وقتی ما در مدیریت شهری به بهانه تمرکز جمعیت یا ده ها بهانه دیگر مثلاً آپارتمان نشینی را اصل قرار می دهیم، خب کالبد خانه ها دیگر جذاب نیست و به اصطلاح معروف فقط محل استراحت است. یعنی جذابیت در محیط خانه آن قدر بالا نیست که شما قانع شوید وقت بیشتری را در خانه بگذرانید. پس نحوه ساختمان سازی می تواند نهاد خانواده را تضعیف کند ولی به دست پدر و مادر نیست. اینکه ما خانه های جذاب تر و وسیع تر داشته باشیم خیلی مؤثر است و تقویت کننده نهاد خانواده محسوب می شود.

پدیده ای که الان در شهر تهران وجود دارد و در ده سال اخیر تشدید شده است، این است که در هر فرصتی مردم از خانه های خود فرار می کنند. یعنی اصل محیط زندگی آنقدر رنج آور است که آدم ها دنبال یک فرصت تعطیلات اند که از آنجا خارج شوند. ببینید کالبد شهری خیلی مؤثر است در اینکه خانواده ها در محل زندگی شان استقرار بیشتر یا کمتری داشته باشند. این یک مثال بود برای اینکه عوامل بیرونی مؤثر

۱/۴/۱. لزوم توجه به  
نهاد های بیرونی تأثیرگذار بر  
نهاد متکفل تربیت (خانواده)  
برای ارتقای امر تربیت

بر نهاد خانواده هم موضوعیت دارند. حال حرف ما این است که سهم تأثیر عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده ده‌ها برابر بیش از عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده است. آن وقت یک سید عظیمی از موضوعات بیرونی که نهاد خانواده را تضعیف می‌کند در اختیار مدیریت شهری است.

آن دوستانی که بعد از بحث جلسه قبل مطرح می‌کردند که ما تربیت را قبول داریم ولی چه ارتباطی بین تربیت و مدیریت شهری هست؛ جوابش این است که مدیریت شهری می‌تواند عوامل مؤثر بر نهاد خانواده را از بیرون مدیریت کند. همان طوری که بنده عرض کردم حرف نهایی ما این است که مدیریت شهری باید محله بسازد. محله هم محل زندگی خانواده‌هاست. آن وقت اگر محله جذاب بود، سپس از طریق اینکه محله جذاب است و ظرفیت‌های زیادی برای پشتیبانی نهاد خانواده دارد، می‌تواند نهاد خانواده را فربه کند. این نکته مهمی است که باید به آن توجه کنیم. بنده وقتی به همین یک نکته توجه می‌کنم به نظرم می‌رسد گزینه‌ای جایگزین تربیت برای فلسفه مدیریت شهری نداریم. پس مثلاً اگر ما محله‌های خود را احیا کردیم، نهاد خانواده از حیث روابط و عواطف فربه‌تر می‌شود، نهاد خانواده که فربه شد کیفیت امر تربیت ارتقا پیدا می‌کند، کیفیت تربیت که بیشتر شد روابط انسانی مدیریت می‌گردد، روابط انسانی که مدیریت شود به صورت بنیادین با کسالت برخورد شده است. ببینید یک نظامی از استدالات است که باید به همه آنها توجه کنیم. آن وقت بنده حرفی ندارم که اگر ما محله را مدیریت کردیم، در محله تفریحات خرد را هم مدیریت کنیم. اساساً پدیده پارک‌های بزرگ ضد تفریح هستند. شما یک پارک می‌سازید و تفریح را از محله خارج می‌کنید؛ بعضی پارک‌ها هستند که خدمات آن برای یک شهر است. وقتی تفریح را از محله خارج کردید در واقع محله را به چالش کشیده‌اید، محله که به چالش کشیده شد روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود؛ آن وقت می‌گویید ما مدیریت تفریح کردیم. بنده بین اینها پارادوکس می‌بینم؛ اینکه بگویید هشت تا پارک بزرگ بسازیم بعد در آن خدمات فرهنگی کنیم. اصلاً ساخت پارک‌های بزرگ ضد فرهنگ است؛ به دلیل اینکه -با این استدالات فوق- روابط انسانی را به چالش می‌کشد. پس حتماً تفریح باید جزئی از محله شود؛ چون محله‌ها محل زندگی خانواده‌ها هستند. این سیر استدلالی است که باید به آن توجه کنیم.

ببینید! بنده در مقام جمع‌بندی با کارهای اضطراری مشکلی ندارم. الان هم پدیده‌ای به اسم پارک‌های بزرگ داریم و یک جمعیت‌هایی به آنجا می‌روند؛ آیا باید آنها را رها کنیم؟ حتماً حرف غلطی است و باید در آنجا برنامه فرهنگی گذاشت. بنده با نگاه تمدنی بحث می‌کنم؛ چگونه بیست سال بعد شهر بسازیم؟ یک کسی هایپرمارکت‌ها را گسترش می‌دهد و بهانه‌اش این است که من در هایپرمارکت کالای ارزان‌تر به شما ارائه می‌دهم، نفر دیگری می‌گوید من می‌خواهم اتوبان بکشم تا حمل‌ونقل تسهیل شود. هر کس یک بهانه کوتاه‌مدتی می‌آورد؛ با هایپرمارکت و پارک‌ها و اتوبان‌ها الان ماهیت محله‌ها در تهران به چالش کشیده شده است. دیگر محله‌ای وجود نخواهد داشت و وقتی محله نباشد خانواده‌ها به ماندن

۱/۵. از دست رفتن

روابط انسانی به وسیله

تضعیف نهاد خانواده، نتیجه

قهری بیرون بردن نیازهای

اصلی خانوار از محله



رغبت نمی‌کنند. آن وقت این سیر به وجود می‌آید: خانواده که هسته‌ای<sup>۷</sup> شد تربیت به چالش کشیده می‌شود، تربیت که به چالش کشیده شد روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود و در نهایت کسالت بنیادین می‌شود. واقعاً فکر می‌کنید آن مرد تنها یا خانواده تنهایی که در آپارتمان هست - اتفاقاً ممکن است در شهر تهران در منطقه‌ای باشد که دارای قیمت بالا باشد - مسئله روحیاتش با یک پارک حل می‌شود؟ حالا هر چقدر هم شما در آن پارک کار فرهنگی عمیق کنید! اصل داستان به این برمی‌گردد که ما مدیریت شهری متمرکز را به چالش بکشیم. باید به سمت مدیریت محله محور رفت. این هم بخش دوم عرایض بنده که ارتباط بین روابط انسانی و مدیریت شهری را بحث کردم. ان شاء الله باید تفصیلی‌تر به اینها پرداخت.

بنده عرایض خودم را جمع کنم. حرف اول بنده این است که **سهم تأثیر روابط انسانی در ایجاد فرح و رفع کسالت بسیار بیشتر از سهم تأثیر سرگرمی‌هاست.** اگر کسی می‌خواهد مدیریت تفریح کند، باید به سمت بهینه روابط انسانی برود. خود شما که الان در جلسه هستید، بیشترین حال خوب تان به خاطر رفقا و رفتاری هست که پدر و مادرتان با شما داشته‌اند. یعنی آنهایی که با شما خوب برخورد کرده‌اند منشأ پیدایش شادی و فرح و عدم کسالت در شما بوده‌اند. این مهم است ما از مفاهیم اسلامی کوتاه نیاییم؛ یعنی کارمان را به سرگرمی تقلیل دهیم. [تقلیل مسئله تا سطح] سرگرمی قطعاً یک خطای راهبردی است.

**حرف دوم هم این است که اگر بهبود روابط انسانی برای شما اصل است، باید محله‌ها را سپر نهاد خانواده قرار**

**دهید؛ چون خانواده است که می‌تواند روابط انسانی را از ریشه مدیریت کند.** پس نمی‌توان به بهانه انجام تفریح‌های کوتاه‌مدت، پارک‌ها را به خارج از محله ببریم؛ خب این کار یک اقدام ضد محله است، هایپرمارکت هم یک اقدام ضد محله است. بنده همیشه مثال زدم هایپرمارکت منطقه شوش با افتخار می‌گویند: ما به پانصد هزار نفر خدمات ارزان قیمت ارائه می‌دهیم؛ یعنی هر روز پانصد هزار نفر را - که نمی‌دانم چند محله می‌شود - از خانه‌ها خارج می‌کنند تا در این منطقه نیازهای روزمره‌شان را تأمین کنند. حالا سفرهای درون شهری افزایش پیدا می‌کند بماند، مشکلات امنیتی درست می‌کند بماند؛ بنده این قبیل مسائل را از مشکلات فرعی می‌دانم. مشکل اصلی این است که وقتی نیازهای روزمره را هم از محله خارج می‌کنید، این خانه نهایتاً یک ساختمان خشک و خالی و بی‌روح است؛ یعنی دیگر هیچ جذابیتی در این محله نیست [تا خانواده در آن بماند]. حتی نمی‌توانید در این محله نیاز روزمره خود را تأمین کنید. با مدیریت شهری غلطی که بر مبنای توسعه غربی داریم، به معنای واقعی کلمه محله‌هایی که برای خانوارها جذاب هستند را به محل خواب افراد تبدیل می‌کنیم. وضعیت اسفناک بعضی از مناطق تهران را عرض کردم؛ حتی امنیت را آنجا نمی‌شود تأمین کرد. چون افرادی که آنجا ساکن هستند به بهانه تأمین نیازهای چهارگانه خود هر روز از محله خارج می‌شوند. پس چهارتا ساختمان شبیه یک خوابگاه می‌ماند؛

۷. خانواده هسته‌ای به خانواده‌ای می‌گویند که از حیث روابط و عواطف فقیر بوده و کمتر از حضور اعضای خانواده بهره‌مند باشند.

ولو اینکه زباله‌هایش به موقع جمع شود، ولو اینکه بگویید فضای سبز خوبی دارد. اینها نگاه‌های غلطی است که وجود دارد.

بنده مسئله بازتعریف مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را یکی از اولویت‌های کشور می‌دانم. اگر قرار باشد این شهرها با همین نگاه متمرکز جلو برود، آن چیزی که از دست خواهد رفت هویت است، آن چیزی که از دست خواهد رفت روابط انسانی است. با چنین شرایطی بعداً باید همان گزاره جامعه‌شناسان غربی را بپذیرید که انسان‌ها در شهرهای مدرن گرگ همدیگر هستند.<sup>۸</sup> حالا برای اینکه چالش هم ایجاد نشود ارتباط خدمات دولتی را از مردم جدا می‌کنیم و به دولت الکترونیک می‌دهیم. از اساس روابط انسانی را به چالش می‌کشد و می‌خواهد با دولت الکترونیک آن را مدیریت کند. مسئله روابط انسانی خط قرمز است؛ همان‌طوری که پیامبران و ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: مدارا نصف عقل است.<sup>۹</sup> اینکه یک انسانی بتواند روابط خود را با دیگران تنظیم کند - که در اصطلاح فقهی به آن مدارا می‌گوییم - نصف عقل است؛ این، مسئله بسیار مهمی است. حال این را خط می‌زنیم، انسان‌ها دائم همدیگر را به چالش می‌کشند بعد چهار تا پارک هم درست می‌کنیم. باید ان‌شالله یک فکر اساسی برای این مسائل انجام داد. حالا اگر فرصتی شد بنده مسئله تفریح و عوامل مؤثر بر آن را تفصیلی‌تر بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد

۸. انسان نسبت به انسان‌های دیگر یا همچون خدا است یا همچون گرگ (کتاب شهروند؛ فصل دوم بخش اول)؛ جمله معروف توماس هابز (Thomas Hobbes ۱۶۷۹/۱۵۸۸ م) که اولین بار در اولین نسخه کتاب شهروند در سال ۱۶۴۲ منتشر شد؛ سپس در کتاب لویاتان باز هم به این جمله (انسان گرگ انسان است) اشاره نمود. البته مبدأ اصلی این جمله با کمی تغییر در نمایش نامه آسیناریا نوشته پلوتس آمده است.

۹. قال الحسن علیه‌السلام: حسن السؤال نصف العلم و مداراة الناس نصف العقل

خوب سؤال پرسیدن نصف علم و مدارای با مردم نصف عقل است.

*این ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (۱۴۰۴ ق)، ج ۱۸، ص ۱۰۸*



## پرسش و پاسخ

### ۱. تقویت هرم نیازهای خانوار، نیاز به اقدامات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت

**مجری:** با تشکر از استاد گرانقدر. برای خود بنده جلسه جذابی بود؛ یک کار عملیاتی در کنار کار بنیادین. یک نکته جالبی عرض کنم؛ چون زمینه خود ما هم زمینه‌های فنی است. تقریباً ادبیاتی که آقای کشوری فرمودند -حالا اگر استقراء بنده را بپذیرند- ادبیات روز دنیا در بسیاری از موضوعات حتی فنی است. یعنی الان روش‌های تولید، توزیع و حتی ذخیره‌سازی غیر متمرکز و گسترده، اینها حرف‌های اصلی همین پنج یا شش سال اخیر دنیا است. تقریباً در هر زمینه‌ای که بنده تخصص دارم و وارد شدم همین‌طور است؛ برای مثال در تولید و توزیع انرژی، کم کم در حال شدن از تولیدات متمرکز به سمت توزیع‌های غیرمتمرکز یا به تعبیر خودشان (Distributed generation) یا حتی در تکنولوژی‌های (Grid) و اکثر موضوعات فنی تمرکززدایی انجام می‌شود. حتی در حوزه‌های اقتصادی، حتی در حوزه‌های صنعتی و ... یک حرف پذیرفته‌شده‌ای است که تجربه بشری با توجه به این بازخوردها به آن رسیده و یک بحث دامنه‌داری در ادبیات فنی می‌باشد که خودش قابل بحث است. ما در خدمت دوستان، هم از بخش اول کار و هم از نکات آقای کشوری اگر دوستان سؤالاتی یا حتی نقدی دارند در خدمتیم. خود را معرفی بفرمایید.

**یکی از حضار:** گودرزی هستم از روزنامه شهرآرا. آقای کشوری! بابت فرمایشات خوب شما متشکرم. یک نقدی به فرمایشات حضرت عالی داشتم. به نظر می‌آید مباحث شما شیوه مدیریت شهری نباشد. البته متوجه هستم این فرمایشات با در نظر گرفتن برخی از برنامه‌های اضطراری و برخی از راه‌های عاجل مثل احداث پارک و امثالهم است که برای دعوای امروز لازم است؛ این را از بین فرمایشات شما متوجه هستم. منتهی به نظر می‌رسد بیانات شما بیشتر ناظر به حقایق بود تا به وقایع؛ یعنی بیشتر می‌شود گفت یک‌جور مدیریت آرمان‌شهری است تا مدیریت شهری. مثلاً می‌فرمایید: باید تعریف درستی از تفریح و سرگرمی ارائه کنیم. این در حالی است که همین الان تعریف درستی از انسانیت، حکومت، عدالت و بحث‌های بسیار محوری تری وجود ندارد که این تفریح ذیل آن مفاهیم قرار بگیرد. باز می‌فرمایید که امثال پارک، هایپرمارکت و غیره، حتی می‌تواند ضد فرهنگ باشد. ولی این را در نظر نمی‌گیرید که احداث همین‌ها بر اساس برخی ضرورت‌هایی است که ممکن است -نه در فرهنگ بلکه- در حوزه‌های دیگری از زندگی انسانی برای جامعه فعلی و با این مشکلات لازم باشد و حذف آنها به شکل غیر مستقیم در فرهنگ تأثیرگذار خواهد بود. مثلاً در یک نمونه معمولی عرض می‌کنم؛ اگر یک هایپرمارکت را از یک محله حذف کنند، فرصت‌های شغلی زیادی از منطقه شوش تهران از بین خواهد رفت که اگر آن فرصت‌های شغلی از بین برود، ممکن است فساد و فحشا و فقر دامن‌گیر فرهنگ منطقه شود. به نظر می‌آید خود حضرت عالی هم در بازتعریف شهر اسلامی در جامعه فعلی نظر متفاوتی دارید که با نظر بنده متفاوت است. در نظر شما شهر اسلامی شهری است که همه عارف مؤمن به خداوند باشند در صورتی که به نظر، شهر اسلامی شهری است که ساکنانش قریب به اتفاق مسلمان باشند. حالا ممکن است چهارتا ارمنی، چهارتا زرتشتی یا مسلمانی که اسماً به خدا اعتقاد دارند ولی رسماً و عملاً این‌طور نباشد. حتی در سیره انبیا و اهل‌البیت علیهم‌السلام هم نمی‌توانید پیدا کنید که به زور باید تفکر خود را به آنها بقبولانیم. بنابراین در شهر باید یک حداقلی از امکانات را به وجود بیاوریم که در همه اقشار و اصناف مشترک باشد که یکی از آنها پارک است. یعنی اگر شما نمی‌توانید در مشهد دیسکو بگذارید که ارمنی‌ها لذت ببرند، حداقل پارک بگذارید که ارمنی‌ها هم بتوانند استفاده کنند. پس نمی‌شود همه پارک‌ها در شهرها را جمع کنیم؛ این حرف شاید در آینده به این برسد که پارک را جمع کنیم و به

۱۰. تولید پراکنده

۱۱. تکنولوژی‌های و فناوری‌های شبکه‌ای

جای آن حسینی و مسجد بسازیم. چنانکه متأسفانه این حرف‌ها در نگاه برخی ائمه جمعه شهرها دیده می‌شود. تفریح در نظر برخی دوستان یعنی عیاشی؛ یعنی هر تفریحی که حتی اسلام بر آن صحه گذاشته، در نظر اینها یک نوع عیاشی و اشتباه است. به نظر می‌آید این هم برمی‌گردد به تعریف نادرستی از شهر اسلامی و اینکه تفریح چه می‌تواند باشد. من در بخش آخر عرض می‌گویم که انسان تقریباً تنوع طلب است. شما نمی‌توانید برای مثال امروز ماکارونی بخورید، شام ماکارونی بخورید، فردا ماکارونی بخورید و تا آخر عمر ماکارونی بخورید؛ بالاخره تنوع لازم است. درست است که باید محیط خانواده و محیط شهر را امن کنیم، به طور کلی محیط داخل محله و شهر را از نظر فرهنگی و انسانی مساعد کنیم که شخص مشکلات و عقده‌های خودش را در خانواده به شکل امن تری عقده‌گشایی کند. ولی باز هم بالاخره این فرد نیاز به طبیعت‌گردی دارد؛ شاید در شهر بزرگ تهران که فاصله مرکز شهر تا شمال شهر دو ساعت است، نیاز داشته باشد که از طبیعت در کنار منزل و پارک بزرگ آنجا لذت ببرد. یا برای مثال تفریحات شهری برای او بگذاریم و ... اینکه فرد همیشه بخواهد از راه حل‌های شما استفاده کند به هر حال در جامعه دچار مشکل خواهد شد؛ یعنی باز تأثیر خود را در فرهنگ خواهد داشت.

## ۲. تعریف یکی از نتایج محله‌محوری در جهت ارتقای روابط انسانی

استاد کشوری: ببینید در بحثی که بنده مطرح کردم یک قسمت چهارمی دارد که امکان توضیح آن فراهم نشد. آن‌هم اینکه اقدامات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت چگونه باید روی هرم نیازهای خانوار انجام شود؛ یعنی همین الان می‌توانیم بگوییم باید اکنون چه کنیم. به همین دلیل از نظر من این مباحث برای آرمان‌شهر نیست و ناظر به واقعیات و شرایط فعلی ما است. مثلاً چه اشکالی دارد به جای اینکه پارک‌های بزرگ بسازید، پارک محله را اصل قرار دهید؛ خب آن موقع محله ارمی‌ها را هم دارید! پس شامل حال آنها هم می‌شود. بنابراین باید در اساس بحث ما با تأنی ورود پیدا کرد. این خاصیت جلسات بد است که مختصر هستند؛ چون ما در حال ارائه طرح تمدنی هستیم و بنده مجبورم یک بخش از آن را بحث کنم. برای مثال در منطقه امام زاده یحیی علیه السلام تهران<sup>۱۲</sup> روابط انسانی به چالش کشیده شده است، ربطی ندارد که طرف مسلمان است، مسیحی است یا یهودی. آزارهای انسانی زیاد شده است؛ زورگیری زیاد شده و ده‌ها مسئله دیگر. به نظر بنده ما سطح اول اسلام که فطری و بیان‌النیاس هست را بحث می‌کنیم؛ یک سطح معارف عالی است که بنده اصلاً ورود به بحث نکرده‌ام که ان‌شاءالله باید آنها را عرض کنم. یک سطح این است که اگر همین الان روابط انسانی در هرندی تهران<sup>۱۳</sup> را کنترل کنید، هرکسی با هر اعتقادی راحت‌تر زندگی می‌کند. منتهی فرق بنده و شما در یک نکته حیاتی است؛ بنده احساس می‌کنم تعریف<sup>۱۴</sup> به چالش کشیده است چون متمرکز اداره می‌کنیم. مثلاً من بارها پارک ملت را دیده‌ام؛ برای اینکه خواستم وضعیت اسفناک شهر مشهد را بررسی کنم. مثلاً چند ده‌هزار نفر آنجا می‌آیند؛ چه اتفاقی می‌افتد وقتی در این حوزه تمرکز داریم. اینکه آدم‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند؛ یعنی فقدان تعریف، خودکنترلی را از بین می‌برد. این حرف‌ها چه ربطی به اسلامی یا غیر اسلامی بودن دارد؟ وقتی افراد در یک محله همدیگر را می‌شناسند، تعریف باعث خودکنترلی می‌شود؛ حال طرف مسلمان باشد، یهودی باشد و ... وقتی متمرکز می‌کنید آدم‌ها احساس خطر می‌کنند که آبرویشان به خطر نیفتد. برای مثال

۱۲. واقع در منطقه ۱۲ شهر تهران

۱۳. سردار حسین ساجدی‌نیا، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در دوپست و یازدهمین جلسه علنی شورای شهر تهران با بیان اینکه معضل محله هرندی از ۱۴ سال قبل وجود داشته است و هر سال وضع بدتری پیدا کرده است، از وجود ۳۸ پاتوق مشابه محله هرندی در سطح تهران خبر داد و گفت: آمار معتادان متجاهر در تهران ۱۶ هزار نفر است که هزار و پانصد نفر از این تعداد زنان آسیب‌دیده هستند.

آدرس مطلب در خبرگزاری تسنیم: <http://yon.ir/uhCra>

۱۴. شناخت بین طرفینی گسترده



ده هزار نفر در جایی هستند و فرد می گوید: اینجا که من را نمی شناسند چون از یک شهر دیگر آمده یا از یک منطقه دیگر آمده است؛ همین فقدان تعریفی که بنده عرض می کنم. لذا اگر به سمت محله محوری برویم تعریف اصل قرار می گیرد، تعریف اصل شد خودکنترلی در روابط انسانی پیدا می شود؛ دیگر فرق نمی کند شخص مسلمان باشد، مسیحی باشد یا یهودی باشد. بنده نفی تفریح نمی کنم، عرضم این است شما شوخی می کنید که می گوید حال آدمها در پارک خوب می شود. لطفاً از شوخی خود دست بردارید! طرف در محیط خانوادگی اش به چالش کشیده شده، حالا اینجا یک پارک آبی به او نشان می دهید. برای مثال همین موج های آبی؛ خب یک تفریح یک ساعته، دو ساعته یا نصف روزی انجام می دهد و دوباره برمی گردد و حالش بد می شود، داستان این است. بنده پیشنهاد می کنم چون با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ورود می کنیم، دوستان در شهرداری مشهد یک مدت حسن الاستماع کنند. اجازه دهید بحث آن مطرح شود؛ البته من خدمت مدیران جناب آقای ظهوریان<sup>۱۵</sup> و دیگر دوستان عرض کردم، این نوع جلسات بدترین نوع جلسات برای بحث الگوی پیشرفت است. مباحث باید تفصیلی مطرح شود؛ چون می خواهیم طرح را به سمت اعمال ببریم، نمی خواهیم که اظهار نظر کرده باشیم. آن وقت ده ها واقعیت دیگر را در مباحث تفصیلی می شود بحث کرد.

لذا بنده با کمال احترامی برای حضرت عالی قائلم به نظرم خیلی واقع بین تر از شما هستم. بنده برای همین امروز حرف می زنم و نه برای عصر ظهور. همین امروز نگاه توسعه گرا به دلیل فقدان تعریف؛ قتل و جنایت و مسائل و آسیب های اجتماعی را به همه اجتماع تحمیل کرده است؛ با همین نگاه مدیریت شهری غلط. خیلی واقع بینانه است که شما می خواهید با دولت الکترونیک و مانیتورینگ مردم، مسئله امنیت را حل کنید؛ این یک نوع نگاه است که یعنی افراد را مجبور کنید. یک نوع نگاه هم این است که من با ارتقای تعریف مسئله را مدیریت کنم؛ این راه درونی تر است، با فطرت انسان سازگارتر است. وقتی شما انسان ها را درگیر یک مسئله می کنید آن را برای خود حساب می کنند. ولی در نظام امنیتی شما اگر هر پانزده ثانیه یکبار آدمها را مانیتورینگ کند، به مجرد اینکه برق برود و یک مشکلی به وجود بیاید او کار خود را خواهد کرد. این بحثی است که باید مطرح شود و بنده [این ادعای شما را] رد می کنم. اتفاقاً از نظر من این طرحها همین الان قابل اجرا است و این طرحهایی که الان نوشته می شود، وضعیت ما را بدتر خواهد کرد. الان شهرداری تهران چهارصد میلیارد تومان در مدت محدودی خرج محله هرنندی کرده است.<sup>۱۶</sup> ما شب ها و روزها در ماه مبارک رمضان منطقه هرنندی را دیده ایم؛ یک قدری ظاهر محله بهینه شده است. ولی همان مسائل اجتماعی حاد به بطن شهر رفته است. چرا؟ چون با نگاه غیر کارشناسی کار انجام می شود. در صداوسیما هم دیدید که البته اسم مراسم آن را فراموش کردم. مراسمی بود تلویزیون هم پخش کردند؛ آوازخوان هم آواز می خواند و کنسرت اجرا کردند و پخش زنده و اینها که منطقه امن شده است. ما رفتیم دیدیم امن نشده است! بله دیگر در آن پارک تجمع نمی کنند اما کسانی که روابط انسانی آنها به چالش کشیده است به منطقه دیگری مهاجرت کرده اند. پیشنهاد راهبردی بنده این است که اجازه دهید این گفتگوها تعمیق شود. به هر حال این وضعیت وضعیتی نیست که شما هم آن را تأیید کنید. آسیب اصلی مسئله مدیریت شهری فعلی، همین آسیب های اجتماعی است.

۱۵. رئیس دفتر مطالعات فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد

۱۶. علیرضا دبیر در یکصد و نود و چهارمین جلسه شورای اسلامی شهر تهران با اشاره به اظهارات شهردار تهران درباره محله هرنندی، اظهار داشت: اعتباری که برای محله هرنندی در نظر گرفته شد بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان است؛ ۲۰۰ میلیارد تومان آن برای ساماندهی این محله در تبصره های بودجه، ۱۵۰ میلیارد اعتبار برای منطقه ۱۲ و ۵۰ میلیارد تومان دیگر نیز به معاونت های شهرداری اختصاص داده شده است.

راه حل آن هم تعرف است و تعرف، میوه محله است؛ هیچ کار دیگری غیر از مدیریت محله محور نمی توانید بکنید. حالا ان شاء الله عرض خواهم کرد.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

**مجری:** من فقط یک نکته کوچک بگویم؛ البته در این نکته در مقام پاسخ گویی نیستم. دوستان برای توزیع متمرکز هایپرمارکت ها که گفتند [اگر تعطیل شود] یک سری مشاغل از بین می رود. اتفاقاً یک تحقیقی در مشهد روی بازارهای روز شهرداری انجام شده است. اینها خیلی اوقات به نیت تخفیف گذاشته شده و تخفیف های خاصی هم می دهند. جالب است در بسیاری از مناطقی که بازار روز درست کردیم، بسیاری کسب و کارهای محلی مردم در آن حوزه از دست رفته است. به عبارت دیگر یک میوه فروشی متمرکز که مثلاً در چهار راه فرامرز با سرفلی ای که یک آدم عادی نمی تواند بخرد ایجاد شده، باعث شده بسیاری از مناسبات اقتصادی میوه فروش ها در آن منطقه تحت تأثیر قرار بگیرد و عملاً بسیار ایجاد نارضایتی کرده است. عرض من این است که اتفاقاً این مدل متمرکز به ضرر اقتصاد مردم خواهد بود که مصادیق آن هم زیاد است. بنابراین آن نکته که گفته شد به نظر نتایجی را نشان نخواهد داد. عذر می خواهم آقای کشوری در خدمتیم و بعد هم پژوهشگر ما...

**استاد کشوری:** من به آقای دائمی<sup>۱۷</sup> و به سوال کننده محترم، توصیه می کنم آن عنوان اول را جدی تر بگیرید. فرض کنیم این بحث های ما را کنار بگذاریم، حرف من این است که در نگاه موجود فلسفه مدیریت شهری چیست؟ ما به گفتگو راجع به این عنوان نیاز داریم. اگر این کار را نکنیم به همین اشتباهات مبتلا می شویم. مثلاً یک نیاز کوتاه مدت را بحث می کنیم؛ می گوئیم **خب الان شهر بزرگ است، توریسم داریم، توریسم را هم باید یک جایی ببریم، بین محله و پارک کوه سنگی هم حتماً پارک کوه سنگی اولی است.** این تصمیمات خیلی خطا است که با مسائل روزمره و مسائل کوتاه مدت و اولویت های فرعی وارد بحث شویم. بالاخره همه تصمیمات ما که صدها تصمیم می شود یک برآیند پیدا می کند؛ باید آن برآیند را بحث کنیم که بنده از آن به فلسفه مدیریت شهری تعبیر کردم. آن وقت اگر آن فلسفه را در گفتگوها پایه قرار دهیم؛ یعنی قبول کنیم شهر یک موجود زنده است و همه تصمیمات آن به یک جایی ختم می شود. آخرش برای مثال ده سال بعد، بیست سال بعد مثلاً هویت را از دست می دهیم. بنده قبلاً گفته ام؛ با این روالی که دوستان پیش می روند مشهد مثل دوی خواهد شد. باید تصمیمات خرد را ناظر به آن هدف نهایی بحث کنیم؛ یک جایی هم پیدا می شود می گوئیم آقا من یک اولویت خاص دارم. این [اضطرار] را نفی نمی کنم؛ الان اضطرار داریم یک کاری انجام دهیم. ولی اینکه اینها را برای تصمیمات و نقشه جامع شهر مشهد پایه قرار بدهیم، حتماً حرف غلطی است. اتفاقاً آقای دائمی این بحثی که می فرمایید که خیلی نگران کننده است! در شهر مشهد ۴۵ دقیقه در حرم می ماند و ۵ ساعت در کوه سنگی. این بد است یا خوب؟ چه تلقی می کنید از این؟ این حتماً تقلیل مفهوم زیارت است.

**آقای دائمی:** بدی یا خوب بودن آن را نگفتم. یک واقعیت است.

### ۳. تبیین فلسفه مدیریت شهری، اولین گام مدیران شهر مشهد در حال حاضر

**استاد کشوری:** بله گفتید یک واقعیت است. خب حالا چرا این واقعیت ایجاد شده است؟ به خاطر اینکه یک عامل هماهنگ کننده بین تصمیمات ما نیست. ما معتقدیم فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است. در گام اول اصرار ندارم این نگاه ما را بپذیرید، حرف من این است که حداقل خودتان بحث کنید که فلسفه مدیریت شهری از نگاه شما چیست. وقتی سند مدیریت شهری مشهد را

۱۷. آقای هاشم دائمی زحمتی، مدیر بوستان کوهسنگی شهر مشهد





تورق می‌کنم می‌بینم هیچ چیز راجع به آن بحث نشده است؛ تکنوکرات<sup>۱۸</sup> نوشته شده است، فن‌سالارانه نوشته شده است. آن وقت وقتی آن نگاه محوری را بحث نکردیم، آن وقت یک مفهوم مشترک برای سنجش تصمیمات خرد هم پیدا نمی‌کنیم؛ این مشکل شهر مشهد و مدیران شهری آن است. یعنی گفتگوها راجع به فلسفه مدیریت شهری نزدیک به صفر است. لذا واقعاً یک جایی که شهر توسعه پیدا می‌کند کاملاً معلوم است یک مافیایی برای سود آن طراحی می‌کند؛ یعنی کسانی که بررسی می‌کنند برای آنها سود دارد و لذا آن را جلو می‌برند. از این طرف هم مدیران خوب ما، اهداف مقطعی را اصل قرار می‌دهند و تصمیم‌گیری می‌کنند. حالا اولین هدف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای ورود به مسئله مدیریت شهری این است که گفتگو راجع به فلسفه مدیریت شهری را در مشهد زنده کنیم. اگر این زنده شود می‌توانیم پنج سال بعد به یک برآیند مشترک برسیم. در مورد همه این بحث‌هایی هم که گفتید ممکن است اگر خود من مثلاً در کوه‌سنگی مدیر شوم، برای امسال این تصمیم شما را بگیرم؛ ولی فقط برای امسال. سعی می‌کنم در همین تصمیم خرد مثلاً طراحی حرم مطهر را عوض کنم که سطح ماندگاری زائر در حرم بالا برود. در این صورت موضوعی که الان برای ما موضوع است سال بعد حتماً موضوع نخواهد بود. من خواهش می‌کنم این اصل بحث است و وارد نقد مصداقی نمی‌شوم که الان این فرمایش درست است یا نیست. عرض می‌کنم سند توسعه مشهد فاقد یک فلسفه روشن در حوزه مدیریت شهری است؛ این مصیبت اصلی است و داستان را تلخ می‌کند. اینکه در شهر، صدها تصمیم در بخش‌های مختلف آن گرفته می‌شود ولی هیچ معیاری برای هماهنگ‌سازی این صدمات تصمیم وجود ندارد. این باید حل شود.

**یکی از حضار:** ببخشید من خلاصه خدمت دوستان عرض کنم. در موضوعی که آقای دائمی گفتند یک نکته خیلی مهم این است که ما بین انگیزه و ارجحیت فرد تفاوت قائل شدیم. در آن زمینه که شما گفتید: فرد می‌گوید انگیزه من، استفاده از سرسبزی و فضای پارک است و از آن طرف گفتید: نه فرد می‌گوید حوزه فرهنگی. بحث این است که از مخاطب خواستیم فعلاً بگوید برای چه نیازی می‌آید و ارجحیت اقدام در پارک از نظر او چیست. چون از لحاظ منطقی رفع یک نیاز، نیاز دیگری را تولید خواهد کرد. وقتی فرد در یک فضایی قرار می‌گیرد که نیاز به سرسبزی و فضای پارک برای او مرتفع شده، خب نیاز بعدی برای او مطرح است. نیاز بعدی را هم در قالب فرهنگی دیده است؛ گفته بله! حالا اولویت کار در پارکی مثل کوه سنگی باید اقدام فرهنگی باشد. چرا؟ چون نیاز من به سرسبزی به امکانات رفاهی در پارک رفع شده و باید به نیاز بعدی پرداخته شود. یک نکته بعدی که خدمت شما بگویم، اینکه گفتید از مردم پرسیده شود یا پرسیده نشود، اول آسیب‌ها با مدیران بررسی شود؛ دو تا نکته در این پاسخ هست. یکی اینکه اگر آسیب‌ها در پارک نبود، مخاطب به سؤال ما که پرسیدیم روابط ناسالم دختر و پسر در پارک هست باید پاسخ خیر می‌داد. یعنی اگر جواب خیر می‌داد این نقد به پژوهشگر بود؛ اینکه شما آسیبی را می‌سنجید که هفتاد درصد می‌گویند اصلاً وجود ندارد، بعد می‌خواهید دیتای آن را ارائه بدهید. پس فراوانی در [پاسخ] بله یا وجود آن آسیب در پارک، نشان می‌دهد این آسیب جزء اولویت‌های آسیبی پارک است. نکته بعدی که بیشتر نظریه است بر ساخت‌گرایی می‌گوید: شما باید به دنبال چیزی باشید که مردم احساس [نیاز] می‌کنند. مثالش این است؛ شما به عنوان مدیر پارک کوه‌سنگی قائل به این هستید که در آن اقداماتی که به لحاظ کالبدی و فیزیکی انجام دادید، امنیت در پارک هست، معابر قابل دسترس است، محصور نیست، درخت در پارک نیست که بخواید کنترل اجتماعی افراد به هم را کاهش دهد. شما به عنوان مدیر دفاع می‌کنید، ولی احساسی که استفاده‌کننده در پارک دارد مهم

۱۸. تکنوکراسی به مفهوم زمامداری کارشناسان و صاحبان فن است که بر ماشین‌سیسم و دانش فنی و مهارت‌های تکنولوژیک تکیه دارند و همان‌ها یعنی مهندسان، دانشمندان و تکنوکرات‌ها باید فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی را رهبری کنند.

آقا بخشی، علی؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۳۵

است. ممکن است شمای مدیر بگوئید: اقدام من کاملاً قابل قبول است ولی مخاطب بگوید: نه این اصلاً این ضد احساس امنیت من شده است. پس نظر مردم یا نظر استفاده کننده و آن کسانی که با یک اقدامی تبادل دارند خیلی مهم است؛ اینکه چه احساسی دارند و چه برداشتی دارند.

نکته بعدی من در پاسخ دوست عزیز است. همان طور که حاج آقا گفتند در شرایط اضطرار قرار گرفته ایم. به لحاظ اینکه مضطر شدیم پارک‌های بزرگ شهری را به لحاظ اقدامی پژوهش کنیم. که حداقل از نظر سندیت استفاده کننده‌گان؛ چون همان طور که آقای شواف گفتند: مطالعات تطبیقی هم این را پوشش می‌دهد؛ یعنی باید در کنار باشد، مطالعات تطبیقی در مورد مدیریت پارک‌ها در کشورهای دیگر به چه نحو است یا کلاً الزامات فرهنگی به چه نحو است و ... این پژوهش در کنار آنها در یک جمع بندی برآیند می‌شود که آیا در نظر مردم و متخصصین وجود فعالیت فرهنگی در پارک‌ها یک ضرورت و اولویت هست یا خیر. همان طور که گفتم چون پژوهش کارفرمایی بود و تعریف پارک‌های بزرگ شهری در حوزه شهرداری مشخص است، خب هشت تا کار مشخص بود. نکته‌ای تکمیلی اینکه ما نتایج پارک به پارک را به تفکیک آورده‌ایم چون وقت کم بود نشد که بگوئیم. در این نتایج شاید بگوئید این مقایسه غلط هست و مثلاً هشت تا پارک را به یک چشم دیدید، ولی وقت تفکیک نتایج باشد می‌تواند این را پوشش دهد که مطابق با هر پارکی باشد.

نکته بعدی اینکه پژوهش ما فقط صرفاً توصیفی بود؛ یعنی پژوهش تحلیلی که بخواهد تبیین نظری کند نیست. فقط صرفاً در حد توصیف بود و در همین حد متوقف شده بود.

**مجری:** یکی از دوستان سؤال داشتند در خدمت شما هستیم. دیگر دور آخر است ان شاء الله.

**آقای طوسی فر:** بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت بزرگواران عزیز. طوسی فر هشتم همکار آقای وزیر در این طرح. چند تا نکته نیاز بود توضیح دهم که حمل بر بی‌احترامی و یا اینکه بخواهم موضعی بابت گفتمانی که از طرف دوستان انجام شد بگیرم نباشد. اما خب گفتن آن خارج از لطف نیست. در پاسخ به بزرگواری که گفتند با صرف پرسش نامه نمی‌توانید این حرف را بگوئید من قبول دارم. ولی ما در کار خودمان نگاه کمی و کیفی داشتیم. یعنی در کنار اینکه پرسش‌نامه‌ای بوده، من محقق تک تک پارک‌ها را حضور داشته‌ایم، مشاهده پژوهشگر بوده و مصاحبه آن هم در آخر پیوست شده که خدمت بزرگواران می‌دهیم.

**مجری:** البته اشکال ایشان به مصاحبه نخبگانی بود. بحث این بود که بخش نخبگانی نیامده است.

**آقای طوسی فر:** به لحاظی روشی گفتم؛ این یک نکته. نکته بعدی اینکه؛ البته از نگاه یک شهروند صحبت می‌کنم نه یک پژوهشگر. این نگاه که پارک فقط دست خدمات فضای سبز باشد یک نگاه متأسفانه جامعی است تبعات منفی هم زیاد داشته است. موردی اگر خواستید بعد از جلسه برای شما نام می‌برم. در یک مورد از بوستان‌های توریستی مشهد یک دختر فراری را می‌آورند - نمی‌دانم خوب است بگوئیم یا خیر - در یک جای عمومی پارک که همسر بنده آنجا نشسته بود، هفده نفر از ارادل و اوباش به او تعرض می‌کنند و می‌روند. اینکه بنده می‌گویم حداقل پنج سال تجربه حضور در پارک‌های شهرداری را داشته‌ام. مدیران چون نگاه فضای سبزی دارند دغدغه این مسائل را ندارند. [به نگهبان می‌گویند: آقای نگهبان حق نداری به دختر و پسر گیر بدهید، اگر گیر بدهید خودت می‌دانی؛ تو فقط حافظ فضای سبز هستی. منظور از این پارادایم این نیست که مدیریت چه کسی باشد چه کسی نباشد، فرهنگی باشد یا برای فضای سبز باشد؛ دغدغه مند بودن خیلی مهم است. اینکه دغدغه نباشد خیلی حرف است؛ حالا می‌خواهد مدیریت پارک با فضای سبز یا هر کس دیگری باشد. اینکه حاج آقا فرمودند: آن نگاه را ما نمی‌بینیم واقعاً نمی‌بینیم. یک



مصدق دیگر بگویم؛ در پارک ملت در مراسم نسیم وحی ما کار نظرسنجی داشتیم و کار فرهنگی انجام می‌شد. در همان پارک توریستی که مردم بیشتر از حرم در آنجا می‌مانند - که این نگاهی بود که دوستان داشتند - آقای شواف من آنجا با آقای مصاحبه کردم که می‌گفت: من از پای ماهواره بلند نمی‌شوم؛ ولی الان که بچه‌ام کنار روحانی راه می‌رود، کیف می‌کنم بچه‌ام مبانی اسلامی را از این روحانی یاد بگیرد. گفتم مگر حاج آقا پارک فضای سبز دارد؟ گفت: نه دوست دارم بچه‌ام این سمتی بیاید. گفتم خانه‌ات کجاست؛ گفت منطقه طلاب می‌نشینیم. این پارک فقط برای افراد خاصی نیست و برای همه مردم مشهد است، چون این نگاه [انحصارطلبی] نیست ما آمده‌ایم از امکانات اینجا استفاده کنیم. ولی می‌گفت با افتخار بچه‌ام را در مراسم جزءخوانی قرآن بنشیند و استفاده کنم. می‌گفت با وجود اینکه خودم پای ماهواره هستم و تا به حال مسجدم نرفته‌ام، ولی لذت می‌برم بچه‌ام کنار یک روحانی راه می‌رود و روحانیون ما آمده در کار فرهنگی فعالیت می‌کند. یعنی این دغدغه مردم که در سرشت همه انسان‌ها وجود دارد، چرا به آن پرداخته نشده و ما فقط در ایام ماه مبارک رمضان برنامه نسیم وحی را اجرا کنیم. در خروجی همان کار اگر مراجعه کنید، همه تقاضا داشتند که در طول سال این نگاه فرهنگی در پارک‌ها انجام شود.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

#### ۴. جدی گرفتن گفتگوهای مربوط به مدیریت شهری، پیشنهاد قابل اجرا در حال حاضر

استاد کشوری: من یک جمله به عنوان ختم مباحث عرض کنم. پیشنهاد من این است که دو سال نه کمتر، گفتگوهای راجع به بحث مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جدی گرفته شود تا این نگاه جدید شکل خود را پیدا کند. به هر حال هدف انقلاب اسلامی تمدن‌سازی است و ما نمی‌توانیم از نظم موجود مبتنی بر توسعه غربی دفاع کنیم. از طرفی هم بنده حس می‌کنم با این فرصت کوتاه نمی‌شود نگاه‌ها را منتقل کرد. حال اینکه مکانیزم ارتباط آن چه باشد، حتماً یک بخشی از آن جلسات هست ولی می‌شود محصولات را ارائه داد، فایل‌های صوتی را هم ارائه داد و ... بنده پیشنهاد می‌کنم دوستان پرونده بحث مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را در ذهن خود باز کنند. آن وقت به تدریج این بحث پخته‌تر می‌شود و امید است خیلی از مشکلات حل شود. من همچنان اعتراض همیشگی را عرض می‌کنم؛ ما نه فقط در شهرداری مشهد، بلکه در جاهای مختلفی در این چند سالی که از انقلاب گذشته است، بحث‌های بزرگ را در ظرف‌های کوچک مطرح می‌کنیم و این خیلی مشکلات را به وجود می‌آورد. فقط هم مربوط به مسائل حوزه شهری نیست؛ الان در مسئله برج‌ها شاهد آن هستیم. آقایان خیلی می‌گفتند قضیه حل می‌شود، اما چون کار غیر کارشناسی بود حالا معضلات جدیدی هم ایجاد کرده است. تحریم‌ها که لغو نشده، هیچ! ده‌ها مسئله دیگر هم ایجاد کرده است. کل فضای کشور نیاز به بحث‌های عمیق‌تر دارد، به گفتگوهای جدی‌تر نیاز دارد. یکی از این مباحث همین موضوع مدیریت شهری است؛ اصلاً مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یک عنوانی است که شاید چند سال بعد به ثمر برسد. من از دوستان خواستم خواهش کنم که اگر می‌خواهید به سمت یک نظم جدید برویم، این سطح از گفتگوها را ان‌شاءالله بپذیرند. عذرخواهی می‌کنم.

مجری: تشکر می‌کنم. من هم از دوستان عذرخواهی می‌کنم که بیش از این نمی‌توانیم در خدمت دوستان باشیم. از سعه صدر دوستان هم تشکر می‌کنیم، یک بحثی خوبی را داشتیم، امیدوارم آزرده‌خاطری ایجاد نشده باشد. اگر اشتباه نکنم هفته آینده در یک کارگاهی هم در خدمت استاد کشوری هستیم که فضای کارگاهی‌تری است و مباحث نزدیک‌تر پیش خواهد رفت.

با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد جلسه را ختم می‌کنیم.

### فهرست تفصیلی:

۱. تبیین چگونگی ایجاد "تفریح" از راه ارتقای روابط انسانی و جایگاه آن در مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۳۳
  - ۱/۱. حرکت به سمت محله‌محوری؛ فلسفه و اولین سرفصل مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۳۳
  - ۱/۲. تعریف محله به عنوان محل تأمین نیازهای اصلی خانوار، سرفصل دوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۳۴
  - ۱/۳. تعریف نیازهای شغلی، تفریحی، تحصیلی و روزمره، به نیازهای اصلی خانوار، سرفصل سوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۳۴
  - ۱/۳/۱. نیاز تفریحی، رأس هرم نیازهای خانوار به علت تأثیر فرح در مدیریت انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها ..... ۳۴
  - ۱/۳/۲. بهینه شدن روابط انسانی، مهمترین عامل تأثیرگذار بر فرح افراد جامعه ..... ۳۶
  - ۱/۳/۳. ایجاد اصطکاک در بین افراد جامعه، نتیجه از دست رفتن فرح در بین افراد ..... ۳۶
  - ۱/۳/۴. نهاد خانواده، مهمترین نهاد ایجاد کننده فرح در افراد ..... ۳۷
  - ۱/۳/۴/۱. رعایت سید و آقا بودن فرزند در هفت سال اول، اولین عامل ایجاد کننده تفریح در کودک ..... ۳۷
  - ۱/۴. بهبود روابط انسانی، نتیجه تعریف فلسفه مدیریت شهری به ارتقا دهنده امر تربیت ..... ۳۸
  - ۱/۴/۱. لزوم توجه به نهادهای بیرونی تأثیرگذار بر نهاد متکفل تربیت (خانواده) برای ارتقای امر تربیت ..... ۳۹
  - ۱/۵. از دست رفتن روابط انسانی به وسیله تضعیف نهاد خانواده، نتیجه قهری بیرون بردن نیازهای اصلی خانوار از محله ..... ۴۰
  - ۱/۵/۱. تعریف محله به سپر نهاد خانواده، راه‌حل بهبود روابط انسانی ..... ۴۱
  - ۱/۶. نیاز به بازتعریف مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به عنوان یکی از اولویت‌های حال حاضر کشور ..... ۴۲
- پرسش و پاسخ ..... ۴۳
۱. تقویت هرم نیازهای خانوار، نیاز به اقدامات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت ..... ۴۳
۲. تعریف یکی از نتایج محله‌محوری در جهت ارتقای روابط انسانی ..... ۴۴
۳. تبیین فلسفه مدیریت شهری، اولین گام مدیران شهر مشهد در حال حاضر ..... ۴۶
۴. جدی گرفتن گفتگوهای مربوط به مدیریت شهری، پیشنهاد قابل اجرا در حال حاضر ..... ۴۹

# جلسه سوم



تحریک و عاء فکر انسان ها،  
شیوه نظام آموزشی از منظر مفاهیم  
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

## شناسنامه جلسه سوم



عنوان  
تحریک وعاء فکر انسان‌ها،  
شیوه نظام آموزشی از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تاریخ نشست  
۱۴ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۱۹ صفحه (قطع رحلی)

سومین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "کارگاه برنامه‌ریزی شهری بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی" در جمع مدیران شهری و نخبگان دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. بعد از اینکه نیروهای انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدند که به وسیله برنامه‌ریزی منطبق بر توسعه غربی نمی‌توان اهداف هویت اسلامی را محقق کرد، حرکت به سمت به دست آوردن یک الگوی اسلامی ایرانی که نحوه اداره جامعه بر مبنای دین را به تصویر بکشد آغاز شد. اهداف انقلاب اسلامی که همان شاخصه‌های فطری می‌باشند، نه تنها با توسعه غربی محقق نمی‌شوند بلکه در بیشتر موارد آنها را با چالش روبرو خواهند کرد. مسئله عدالت یکی از مسائلی است که در این رابطه با آن سروکار داریم. لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با این نگاه که باید به سمت اداره دینی جامعه حرکت کنیم کار خود را آغاز کرده است.

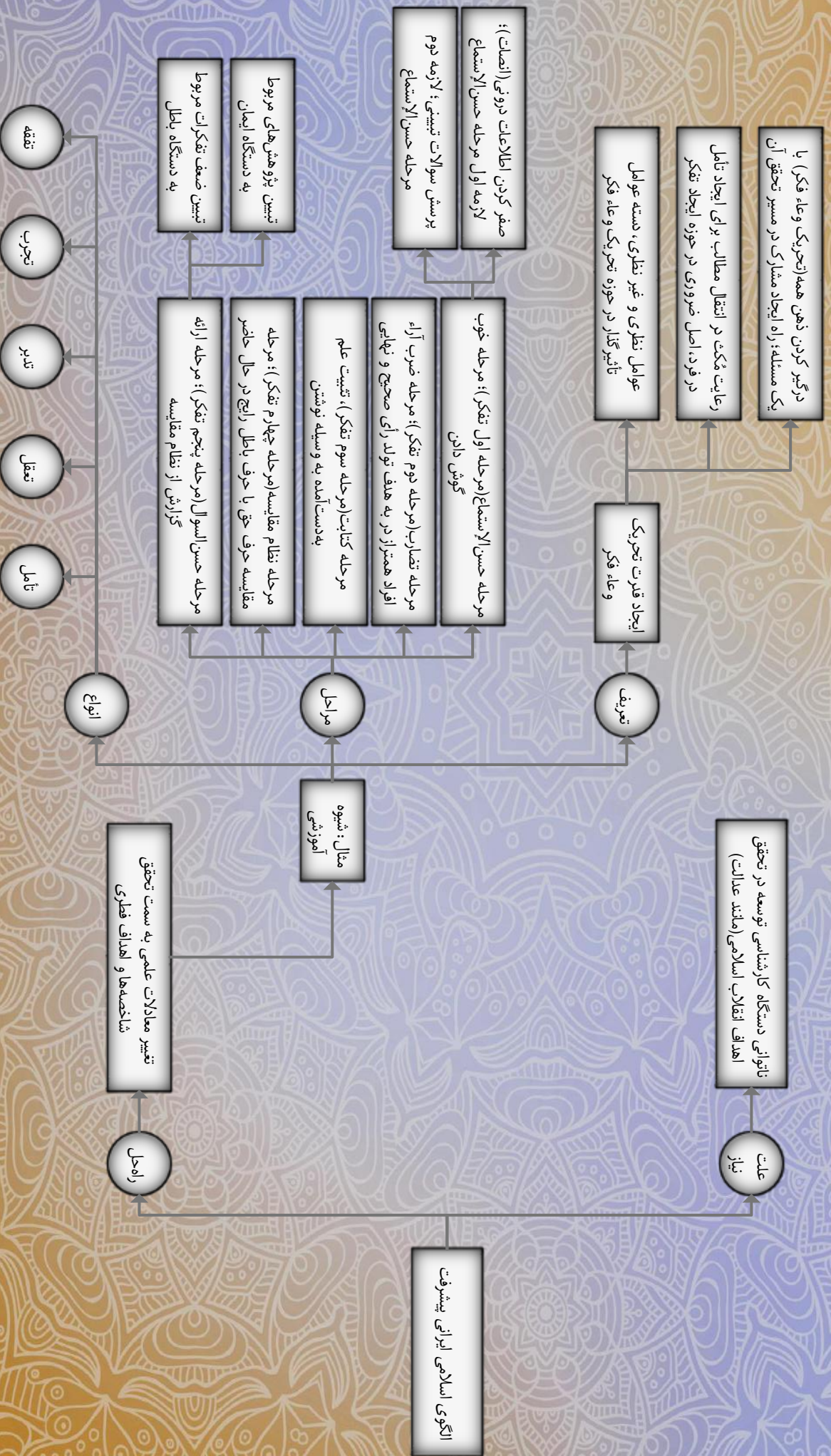
یکی از بخش‌هایی که بسیار فوری باید تغییر کند، نظام آموزشی کشور است. طبق مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نظام آموزشی برای پیشبرد اهداف خود و برای اینکه افراد جامعه به راحتی با اهداف آن همراهی کنند، باید وعاء فکر افراد را تحریک کند. اگر وعاء فکر افراد تحریک شد خود افراد با میل و اختیار به دنبال تحقق اهداف عالی حکومت اسلامی عازم می‌شوند. البته این کار باید در فضای مُکث یعنی به صورت آرام‌آرام و با در نظر گرفتن عوامل غیر بیانی انجام گیرد.

حال باید بدانیم که وعاء فکر چگونه تحریک و فریه می‌شود. طبق مراحل تفکر، آموزش باید در پنج مرحله صورت می‌گیرد: حسن‌الإستماع، تضارب، کتابت، نظام مقایسه و حسن‌السؤال، نام این مراحل پنجگانه است که در هر کدام باید یکی از انواع تفکر شامل؛ "تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه" را ایجاد کرد. اگر این عوامل را رعایت کردیم می‌توانیم در نظر داشته باشیم که یک جامعه فکور و آماده در جهت تحقق اهداف اسلامی در دست خواهیم داشت.

## فهرست اجمالی

۵۵	۱. ناتوانی دستگاه کارشناسی توسعه در تحقق اهداف انقلاب اسلامی (مانند عدالت) علت اصلی نیاز به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۵۹	۲. ایجاد قدرت تحریک فکر در شیوه آموزشی، نگاه آموزش از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۶۳	۳. تحریک وعاء فکر در پنج مرحله؛ حسن الاستماع، تضارب، کتابت، نظام مقایسه و حسن السؤال
۶۸	۴. تبیین انواع فکر در قالب تبیین مراحل؛ تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه

جلسه سوم: تحریک و عاء فکر انسان ها ، شیوه نظام آموزشی از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت







سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

#### **۱. ناتوانی دستگاه کارشناسی توسعه در تحقق اهداف انقلاب اسلامی (مانند عدالت) علت اصلی نیاز به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**

خوشحالم از اینکه خدمت برادران و خواهران گرامی رسیدم، ان شاء الله جلسه امروز کمک کند تا هم مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قدری شفاف‌تر شود و هم نگاه به مدیریت شهری بر اساس مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت واضح‌تر شود. قبل از اینکه وارد اصل بحث «مدیریت شهری با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی» شویم، بنده دو مقدمه محضر شریف شما گزارش دهم. مقدمه اول اینکه همه برادران و خواهران گرامی استحضار دارند که امسال سال یازدهم طرح گفتمانی با عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. یعنی بیش از یک دهه از طرح این مسئله در کشور سپری شده است. علت طرحش این بوده که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یک گفتگوی دائمی میان حوزه کارشناسی کشور - که البته ریشه آن در دانشگاه‌های کشور است - و رهبران انقلاب بر سر چگونگی تحقق آرمان‌های انقلاب وجود داشته است. وقتی انقلاب اسلامی بر سر کار آمد، مهم‌ترین ممیزه آن، اهدافی بود که تعریف کرد. فرض بفرمایید برای انقلاب اسلامی و رهبران آن، مسئله عدالت یک ابر مسئله است. از اول انقلاب این مسئله به زبان‌ها و بیان‌های مختلف طرح شده است؛ یعنی وقتی جلساتی در رأس هرم نظام تشکیل می‌شده است، رهبران انقلاب همواره تأکید می‌کردند که دستگاه کارشناسی انقلاب و کشور باید به سمت تحقق عدالت برود. راجع به بقیه شاخصه‌ها نیز به همین شکل است؛ اگر عدالت را مثال می‌زنم به این خاطر است که چهار دهه گفتگو پیرامون آن شکل گرفته و لذا مثال بسیار روشنی محسوب می‌شود. وقتی مطالبه تحقق

عدالت در گفتمان امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب مطرح می‌شده، کارشناسان کشور موضع‌گیری‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. بعضی گفتند که باید مؤخر از توسعه به دنبال عدالت باشیم؛ می‌گفتند عدالت در گام اول قابل تحقق نیست و میوه توسعه محسوب می‌شود. برخی دیگر هم می‌گفتند اساساً عدالت قابل تحقق نیست. خاطر می‌آید در پاره‌ای از این بررسی‌های ما، وقتی با برخی از آقایان سخن را شروع می‌کردیم، به ما می‌گفتند: این شعارها به درد نماز جمعه می‌خورد و قابل تحقق نیست، یا اینکه امید نداشتند این مسئله محقق شود. به هر حال این گفتگوها گاهی در فضای رسانه‌ای کشور هم انعکاس پیدا می‌کرد.

اگر به یاد داشته باشید با روی کار آمدن دولت نهم که شعار اصلی او عدالت بود، برخی جریان‌های کارشناسی در کشور این بار خیلی صریح وارد میدان شدند و مسئله عدالت را به تمسخر گرفتند. اصطلاحات رسانه‌ای ساختند که این کارها سیاست‌های کمیته امدادی است و به سمتی رفتند که رویکرد مستضعف‌گرایی را تحقیر و تضعیف کنند و آن را به چالش بکشند.<sup>۱</sup> گاهی در لفافه می‌گفتند، گاهی آن را به بعد از توسعه موکول می‌کردند. همان‌طور که عرض می‌کنم عکس‌العمل‌ها مختلف بود.

بعد از سه دهه جمع‌بندی شد که کارشناسی مبتنی بر توسعه، قدرت برنامه‌ریزی برای تحقق عدالت را ندارد. یعنی ما بین یک دو راهی قرار گرفتیم که از آرمان‌های انقلاب دست برداریم، یا به سمتی رویم که در دستگاه کارشناسی کشور یک تحول بنیادین ایجاد کنیم. لذا بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اینجا مطرح شد؛ یعنی جمع‌بندی رهبران و عمده مردم در انقلابی که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید این بود که باید این آرمان‌ها را محقق کنیم؛ حتی اگر لازمه آن عوض شدن دستگاه کارشناسی کشور باشد و حتی اگر لازم شود تحول بنیادین در نگاه علمی اتفاق بیافتد.<sup>۲</sup>

پس موضوع این جلسه کماکان یک موضوع بکر است؛ اصلاً موضوع جلسه امروز همین است. بالاخره ما باید یکی از این دو راه را انتخاب کنیم - حال بنده بحث را در موضوع مدیریت شهری باز خواهم کرد - یا باید همین دستگاه کارشناسی را که در این دانشگاه تدریس می‌کنید و آموزش می‌بینید بپذیریم، که معنایش دست‌برداشتن از بسیاری از شاخصه‌های هویت اسلامی است. خیلی صریح باید صحبت کنیم؛ تجربه تفکر مدرنیته - در حدود چهارصد سالی که بر سر کار است و حدود چهاردهه‌ای که در ایران راجع به عدالت و سایر شاخصه‌ها اظهار نظر کرده - نشان می‌دهد، این دستگاه کارشناسی قدرت تحقق شاخصه‌هایی مثل عدالت را ندارد. - بنده قصد دارم مسئله بسیار

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی در افتتاح دومین همایش "سمپوزیوم بین‌المللی ایران ۱۴۰۴" با اشاره به عدالت اجتماعی تصریح کرد: عدالت اجتماعی با شعارهای پرزرق و برق به دست نمی‌آید. عدالت تقسیم فقر در جامعه نیست بلکه عدالت توزیع مناسب امکانات بین اقشار مختلف است.

آدرس مطلب در پایگاه خبری تحلیلی فردا: <http://yon.ir/OD۶۴۳>

۲. الگو نقشه جامع است. وقتی می‌گوییم الگوی ایرانی-اسلامی، یعنی یک نقشه جامع. بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم؛ این به خاطر این است که یک نقشه جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه جامع است؛ به ما می‌گوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم.

بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی پیشرفت اسلامی مورخه ۱۳۹۵/۰۹/۱۰



صریح بیان گردد تا به سمت یک جمع‌بندی برویم، دیگر نباید در لفافه حرف زد؛ یعنی با شعار و کلی‌گویی نمی‌توان کشور را اداره کرد. شما در برخی جلسات دیده‌اید که افراد یکسره می‌گویند کشور را باید علمی اداره کرد. بله! ما هم قبول داریم که کشور را باید علمی اداره کرد؛ ولی آیا این علمی‌اداره‌کردن شما در بیست سال آینده یک وال‌استریت ایرانی روی میز مردم ما خواهد گذاشت؟ بالاخره کشور آمریکا هم علمی اداره شده است، قوانین و روابط علمی در آنجا حاکم بوده است اما امروز در آن کشور یک وال‌استریت رخ داده است. تعریف ساده وال‌استریت هم یعنی قله‌های ثروت در کنار دره‌های فقر.<sup>۳</sup> خب آیا نتیجه این علمی‌اداره‌کردن در دانشگاه‌های ایران هم یک وال‌استریت ایرانی خواهد شد؟ این سؤالات را باید به صورت خیلی جدی در فضاهای دانشگاهی پرسید. به نظرم این سؤال ما کاملاً علمی‌ست: ما باید از آرمان عدالت دست برداریم یا باید به سمت بازتعریف دستگاه کارشناسی برویم؟ این سؤال اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

۱/۱. تغییر معادلات علمی به سمت تحقق شاخصه‌ها و اهداف فطری، جمع‌بندی جبهه فکری-فرهنگی انقلاب اسلامی

حال جمع‌بندی یک جمعی این است که شاخصه‌ها و اهداف فطری را نمی‌توان تغییر داد؛ اما می‌توان معادلات علمی را ابطال کرد، می‌توان معادلات علمی را بازتعریف کرد و می‌شود به سمت طراحی معادلات علمی جدید رفت. به نظر بنده اگر اتفاقات خاصی در عالم معنا تقدیر نشده باشد، در این چند دهه آینده، کشور ما به این سؤال مبتلا است و با این انسجامی هم که جبهه فکری-فرهنگی انقلاب اسلامی به تدریج در حال به دست آوردن است، به نظر بنده اگر ما این سؤالات را جدی بگیریم، حتی بسیاری از دعوای سیاسی نیز در روبنا حل خواهد شد.

موضوع الگوی پیشرفت اسلامی به صورت ساده از یازده سال پیش مطرح شده و یک نمونه آن همین جلسه‌ای است که ما محضر شما رسیده‌ایم. البته به دلیل اینکه سؤال بسیار بزرگ است طبیعتاً باید این جلسات را فتح بابی در این عرصه محسوب کرد. نباید تلقی کنیم که مثلاً اگر چند ساعت برای یک سؤال مادر و اساسی جلسه می‌گذاریم، مسئله مدیریت خواهد شد. باید خیلی جدی‌تر مسائل را دنبال کرد که بحث از آن کارها باید در فضاهای دیگری مطرح گردد. بنده می‌خواستم در ابتدا به سؤال کلی الگوی پیشرفت اسلامی اشاره کنم. یک بار دیگر جمع‌بندی کرده و بعد مقدمه دوم را نیز عرض کنم و سپس وارد اصل بحث خواهم شد. سؤال این است که آیا ما باید از شاخصه‌های اصلی هویت اسلامی -مانند عدالت- به طور کلی دست برداریم [یا باید در نظام کارشناسی تغییر ایجاد کنیم]؟ این سؤالی است که باید از یکدیگر بپرسیم. به هر حال همه ما در یک کشتی نشسته‌ایم، سؤال هم سؤالی جناحی و سیاسی نیست و همه -خصوصاً نخبگان- باید به این سؤال فکر کنند: آیا باید عدالت را ذبح کنیم چون دستگاه کارشناسی ما قدرت تئوریزه کردن عدالت را ندارد؟! یا اینکه باید دستگاه کارشناسی خود را بازتعریف کنیم؟ یعنی به معادلات جدیدی دست پیدا کرده و تدریجاً به سمت تحقق جدی‌تری عدالت حرکت کنیم. گفتمان الگوی پیشرفت اسلامی این سؤال اساسی را بر روی میز نخبگان کشور گذاشته است. همان‌طور که عرض کردم سؤالی هم نیست

۳. اشغال وال‌استریت عنوانی است در اشاره به اعتراض‌ها و گردهمایی‌های خیابانی که از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در وال‌استریت نیویورک آغاز شد و تا ۲۴ مارس ۲۰۱۲ در جریان بود. خواسته اشغال‌کنندگان وال‌استریت عمدتاً رفع نابرابری‌های اقتصادی، مبارزه با فرهنگ اقتصادی سرمایه‌داری و از بین بردن دسترسی و نفوذ دلالان شرکتی و غول‌های پولی در دولت آمریکا می‌باشد.



که شما فکر کنید به راحتی قابل حل باشد، برای عوض کردن دستگاه کارشناسی حداقل سه چهار دهه کار انقلابی، مستمر، بسیجی و جهادی نیاز است؛ با مدیریت‌های عادی که امثال بنده هم داریم، نمی‌توان کار را مدیریت کرد. این نکته اول بود.

نکته دوم اینکه ما در قم بعد از حدود دو دهه مطالعه نقشه راهی تنظیم کردیم - که در فضای گفتمانی کشور به اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معروف است - این نقشه راه به حدود صد پرسش اساسی در حوزه اداره جامعه با نگاه دینی پاسخ داده است. یعنی اگر هر کدام از این سؤالاتی را که ما در این نقشه پرسیده‌ایم - خود اصل سؤال - بازخوانی شده و بعد هم پاسخ آن داده شود، درک از اداره جامعه با نگاه دینی فربه‌تر خواهد شد. در واقع نقشه راه ما محصول یک کار پژوهشی بر اساس همان نگاه اولی که عرض کردم می‌باشد. ما در مجموعه پژوهشی خود بعد از مطالعات دقیق به این جمع‌بندی رسیدیم که دستگاه کارشناسی که در حال حاضر در دانشگاه‌های ما تدریس و تدرّس می‌شود، بسیاری از نیازهای انسان را در نظر نمی‌گیرد. دستگاه کارشناسی که از مدرنیته آمده است، بخشی‌نگر است و نمی‌تواند انسان را با همه ابعاد وجودی‌ای که دارد تحلیل کند. به همین دلیل هم اهداف بخشی را تعریف می‌کند و بعد به سمت تأمین نیازهای او حرکت می‌کند. این مدل مشکلاتی را برای انسان درست می‌کند. در این چند سال اخیر <sup>۴</sup> who دائم از وضعیت سلامت دنیا گزارش منتشر می‌کند. [این سازمان] بیماری‌های مربوط به استرس و افسردگی را بیماری‌های قرن معرفی می‌کند. این موضوع به این دلیل است که کشورهای توسعه‌یافته با همین نگاه علمی بخشی کار کرده و این تمدن را ساخته‌اند، اما این انسان آرام‌تر نشده و در واقع به آرامش بیشتری دست پیدا نکرده است. به هر حال سخن در این است که ما این نقشه راه را با توجه به این واقعیت‌ها تنظیم کردیم. برای اینکه فضای کار فقط به نقد محدود نشود، پس از حدود دو دهه کار، یک نقشه راه اثباتی با آن ابعادی که عرض کردم تنظیم کرده‌ایم.

حالا یکی از آن سؤالاتی که ما در نقشه راه مطرح کردیم، این است که نحوه آموزش موجود و روش انتقال مفاهیم کنونی را به چالش کشیده‌ایم. سؤال این است که اگر ما بخواهیم یک بحث نو و جدید را به جامعه منتقل کنیم، آیا باید از همین شیوه‌های آموزشی فعلی استفاده کنیم؟ این شیوه‌های آموزش فعلی، شیوه‌های مناسبی هستند؟ این روش‌های مدیریت تحقیقات فعلی، روش‌های مناسبی هستند؟ در حال حاضر شما دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده دارید و بعد آن را چند واحد کرده و تبدیل به چند ساعت درسی می‌کنید و یک عده‌ای هم آنها را آموزش می‌بینند که در نهایت هم به تدوین یک پایان‌نامه ختم خواهد شد. آیا باید این شیوه را در انتقال مفاهیم بپذیریم؟ و یا خیر! اول دعوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - جزء دعوای اولیه ما - تغییر شیوه‌های آموزش و پرورش، پژوهش و روش‌های تحقیق است. به نظر ما این شیوه‌ها الزاماً فکر انسان را به اندازه زیاد درگیر

۱/۲. اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، راه حل حرکت به سمت اداره جامعه با نگاه دینی

۱/۲/۱. چگونگی تحول در شیوه‌های آموزشی حال حاضر کشور، یکی از سوالات اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۴. شرح وظایف سازمان بهداشت جهانی: «ما در تلاشیم تا به کمک هم بتوانیم به مبارزه با بیماری‌های عفونی نظیر آنفلوانزا و ایدز و بیماری‌های غیرمسمی مانند سرطان و بیماری‌های قلبی بپردازیم. ما کمک می‌کنیم تا مادران و کودکان زنده مانده و رشد کنند به گونه‌ای که بتوانند به سلامتی به سنین کهنسالی برسند. ما آمده‌ایم برای اطمینان از غذایی که مردم می‌خورند، هوایی که تنفس می‌کنند، آبی که می‌نوشند و دارو و واکسنی که نیاز دارند.»

آدرس مطلب در پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان بهداشت جهانی: <http://www.who.int/about/en>



مسئله نمی‌کند. همه شما که در جلسه حضور دارید، در طول دو دهه‌ای که در این نظام آموزشی درس خواندید، بسیار آموزش دیده‌اید، بسیاری از آموزش‌هایی که دیده‌اید در حال حاضر از یاد شما رفته است. حتی برخی به صراحت بیان می‌کنند که آن آموزش‌ها، آموزش‌هایی که برای زندگی ما مفید باشد نیست. ما یکسری کتب را خوانده و یک آموزش‌هایی را دیده‌ایم، امتحان آنها را نیز داده‌ایم، اما هنوز نمی‌دانیم که این آموزش‌ها به چه درد ما می‌خورد. یعنی این مسئله عمومی است و این پرسش در مورد بسیاری از این آموزش‌ها مطرح می‌شود. این نظام آموزشی نه تنها ذهن‌ها را درگیر نکرده بلکه اصلاً نتوانسته به مردم بگوید که فلسفه این نظام آموزشی چیست و به چه دردی می‌خورد. این یک ضعف بزرگ برای نظام آموزشی محسوب می‌شود: صدها ساعت از وقت شما را در اختیار خود می‌گیرد به این بهانه که شما در آینده شاغل شده و برای آن باید آموزش دیده و مدرک داشته باشید. از طرفی دیگر انگیزه‌ها برای ورود به این سیستم آموزشی نیز اقتصادی است. فرض بفرمایید در حال حاضر که کنکور وقت بسیاری از جوانان را می‌گیرد، یکی از انگیزه‌های اصلی که ایجاد می‌کند این است که موقع انتخاب رشته بیان می‌کنند که آینده شغلی کدام رشته بهتر است و این موضوع ملاک گزینش رشته می‌شود. حال ما در خود الگو می‌خواهیم این شیوه آموزشی را اصلاح کنیم تا بعدها به این سمت برویم که دانشگاه‌ها و مدارس را به این سبک آموزش درست کنیم.<sup>۵</sup>

## ۲. ایجاد "قدرت تحریک و عاء فکر" در شیوه آموزشی، نگاه آموزش از منظر الگوی اسلامی ایرانی

### پیشرفت

این بحث دومی که بنده می‌خواهم به عنوان مقدمه عرض کنم -البته اجمال آن را بحث خواهیم کرد- یک نمونه‌ای از آن صد پرسشی است که ما به آن پاسخ داده‌ایم: الگوی آموزش با نگاه دینی چگونه باید باشد؟ یعنی بر اساس مفاهیم کتاب خدا و روایات اهل‌البیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اگر بخواهیم یک مطلبی را آموزش دهیم، روش آموزش آن باید چگونه باشد، ابعاد آن الگوی آموزشی باید به چه شکلی باشد؟ بنده اشاره‌ای به آن می‌کنم -البته خود بحث یک بحث دیگری است- ان‌شاءالله معماری آموزش و پرورش ما در آینده بر مبنای این نوع از مفاهیم شکل خواهد گرفت. بنده فقط در حد اشاره‌ای کوتاه بحث روش آموزش را عرض می‌کنم؛ به علت آنکه جلسه از دست نرود. قطعاً برادران و خواهرانی که در جلسه تشریف آورده‌اند این تلقی را ندارند که ما در جلسه فعلی می‌خواهیم یک نظامی از مفاهیم گسترده را منتقل کنیم و کار در این زمان اندک تمام شود. لذا اگر قرار است کار ادامه پیدا کند، پیشنهاد ما این است که با مدل آموزشی‌ای که بنده عرض می‌کنم ادامه پیدا کند. ما راجع به نگاه آموزشی در مجموع یک حرف اصلی داریم، آن حرف هم این است که آموزش‌دهندگان و محتوای آموزشی باید قدرت تحریک و عاء فکر انسان را داشته باشد. جمع‌بندی ما از یک

۵. بنده می‌خواهم اول جلسه این نکته را عرض کنم که ما در طول این پنج سالی که کار را در کشور شروع کرده و حدود دو هزار نشستی که در سراسر کشور برگزار کردیم، در جلساتی که به این موضوع توجه کردند، به عینه دیدیم که کار آنها در مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به شکل عمیق‌تری پیش رفته است. کدام مسئله؟ این مسئله که شما باید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را باید با یک الگوی آموزش خاصی فرا بگیرید. البته اختصاصی به بحث الگو ندارد، بعدها بایستی به همه حوزه‌ها تعمیم پیدا کند.



دهه مطالعه بر روی روایات مربوط به حوزه علم و فکر و عقل، تدبر و تعقل و تجرّب و تَدَرّب و مجموعه روایاتی که ما در حوزه فکر داریم این است که اگر شما توانستید وعاء فکر را تحریک کنید [خواهید توانست او را هدایت کنید].<sup>۶</sup> آموزش باید منجر به تحریک وعاء فکر باشد، نباید حفظ‌محور باشد، نباید انتقال اطلاعات در آن اصل باشد، باید تحریک فکر در آن اصل باشد.

لذا شما در آن روایت معروفی که احتمالاً همه شنیده‌اید، مشاهده می‌کنید که حضرت می‌فرماید: «حسن السؤال نصف العلم، نصف الجواب».<sup>۷</sup> یعنی اگر شما خوب پرسش را مطرح کنید، دیگر نیازی نیست که به دانش‌آموز و شاگرد خود جواب را بدهید، زیرا ذهن او به شکلی درگیر مسئله می‌شود که پاسخ آن را پیدا خواهد کرد. روایت می‌فرماید: اگر سؤال حسن و خوب مطرح شود، یعنی حسن السؤال رعایت شود، نصف جواب را به طرف داده‌اید، نصف دیگر را هم خود او به دست خواهد آورد. این روایات شاهدهی است برای اینکه ما باید وعاء فکر انسان‌ها را درگیر کنیم. این موضوع یک اصل کلی است، حال برای آن‌هایی که تشکیل خانواده داده‌اند، این مسئله یک موضوعیت جدی دارد - همچنین مجردها هم به آن در آینده مبتلا خواهند شد - در محیط خانه که یک محیط مبتنی بر رفق و محبت است، اگر پدر یا مادر خانه بخواهد یک مطلبی را جا بیاندازد - به دلیل اینکه رفق و محبت در نهاد خانواده یک خط قرمز است و نباید رفق و محبت به چالش کشیده شود - در عین اینکه نمی‌خواهد رفق و محبت را هم تضعیف کند؛ راهش این است که خانواده را درگیر مسئله کند، یعنی فکر خانواده درگیر مسئله شود. پدری و مادری که نمی‌تواند ذهن فرزندان خود را درگیر یک مسئله‌ای کند، کارش با فرزندانش به اصطکاک و امر و نهی دائمی کشیده می‌شود. این مسئله در همه‌جا موضوعیت داشته و فقط مختص به سر کلاس درس نیست. یعنی - به اصطلاح رکیک امروزی - همه باید بر تکنیک‌های درگیرکردن فکر مسلط باشند. اگر کسی می‌خواهد مطلبی را منتقل کند، باید بتواند وعاء فکر طرف مقابل خود را تحریک کند.

راجع به این مسئله که شما به چه شکلی وعاء فکر طرف مقابل خود را درگیر کنید؛ این، در روایات ما زیاد بحث شده است. بنده در این جلسه می‌خواهم چند مثال بزنم و در حال بحث مستوفی نیستم، مثلاً به اساتید توصیه شده که وقتی شاگرد شما سؤالی پرسید، شما در پاسخ‌دادن عجله نداشته باشید. وقتی یک استاد تنها این یک اشتباه را مرتکب می‌شود که هنوز سؤال شاگرد خود را نشنیده و هنوز ارزیابی نکرده، وارد پاسخ‌دادن به آن گردد، این کار باعث می‌شود توجه نسبت به پاسخ کاهش پیدا کند. اما اگر سؤال پرسیده شد و بعد با یک حوصله و تأنی پاسخ آن مطرح شد، نتیجه این می‌شود که دقت افزایش خواهد یافت. این موارد نمونه‌هایی است که بنده می‌خواهم عرض کنم، این موارد مسائل مهمی هستند.

۶. کلمه وعاء که در روایات ما بکار رفته است در فارسی به معنای ظرف است، به اصطلاح روایات ما انسان دارای وعاءها و ظروف مختلف است، دارای ظروف مختلف است، درون انسان ظرف‌های مختلفی وجود دارد؛ یکی از آن ظرف‌ها و وعاءهایی که در وجود انسان وجود دارد، به اصطلاح روایات وعاء فکر است.

انتقال از متن

۷. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ التَّقْدِيرُ فِي التَّفَقُّهِ نِصْفُ الْعَيْشِ

مدارای با مردم نصف عقل، خوب سؤال پرسیدن نیمی از علم و میانه‌روی در نفقه نیمی از زندگی است.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ق)، ج ۱، ص ۲۴



یا در سیره پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هست که ایشان وقتی در یک جلسه‌ای می‌نشستند - منظوم وقتی که ایشان منبر می‌رفتند نیست، منبر رفتن ایشان یک تحلیل دیگری را دارد- مثلاً وارد یک گنده‌ای می‌شدند، در جمع اصحاب و یا در یک مهمانی وارد می‌شدند، با اینکه مقام پیامبر ﷺ به این شکل بود که به دلیل اینکه همه ایشان را می‌شناختند، همه از ایشان می‌پذیرفتند که ایشان ابتدای به طرح مسأله جدید کرده و وارد بحث شوند، اما در سیره پیامبر ﷺ نقل شده که وقتی ایشان وارد سخن و گفتگو می‌شدند، صحبت خود را از جایی شروع می‌کردند که جمع مشغول به بحث راجع به آن بودند.<sup>۸</sup> یعنی مثلاً جمع بر روی یک موضوعی مباحثه می‌کردند، پیامبر ﷺ هم موضوع را عوض نمی‌کرد، به دلیل اینکه ذهن‌ها درگیر آن موضوع است. به صورت طبیعی اگر شما آن موضوع را جهت دهید، فکرها بیشتر درگیر خواهد شد تا اینکه بخواهید ذهن‌ها را از ابتدا نسبت به یک موضوع درگیر کنید و بعد تازه آن را عمیق هم کنید. این موارد را بنده برای مثال می‌آورم، این موارد رفتارهای عملی پیامبر ﷺ است. پیامبر ﷺ وقتی وارد یک جلسه‌ای می‌شدند، طرح یک مسأله جدیدی نمی‌کردند، بلکه همان مسئله را که بود جهت می‌دادند. این‌ها تکنیک‌هایی است که وعاء فکر را درگیر می‌کند، پیامبران نمی‌خواستند که یک‌سخنی را به صورتی بزنند که فقط آن حرف را زده باشند و بعد رفته باشند، بلکه سخن را طوری می‌زدند که انسان‌ها به آن مسئله درگیر شوند. یا مثلاً همه شما این حدیث را شنیده‌اید که می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ تَدَبَّرُ فِيهَا».<sup>۹</sup> قرائت قرآن امر بسیار مقدسی است و خیلی به آن توصیه شده است اما به راحتی در حدیث گفته شده که اگر با تدبیر خوانده نشود، خیری در آن قرائت نیست.

این یک سرفصل مستوفی است که بعداً باید وارد آن شویم، غرض این بود که بیان کنیم هر کسی که می‌خواهد آموزشی ببیند، یا کسی که می‌خواهد آموزش دهد، -حال این آموزش دادن و آموزش گرفتن یا در محیط خانه و بین مادر به فرزندانش است، یا بین پدر و فرزندان اوست و یا سر کلاس درس است، فرقی نمی‌کند و بنده معنای اعم آن را عرض می‌کنم- باید بدانند که در آموزش باید وعاء فکر درگیر شود. اگر شما نتوانید وعاء فکر را درگیر کنید، کار به جای خوبی ختم نخواهد شد. لذا برخی می‌پرسند که پدیده رسانه‌ها، پدیده خوبی است یا بد است؟ با این شاخص و با این ملاک می‌توانید ارزیابی کنید که رسانه امر خوبی است و یا امر بدی است. اصل در رسانه سرعت انتقال اطلاعات است، در فضای فعلی که شما در مورد رسانه بحث می‌کنید، رسانه‌ها انتقال اطلاعات

۸. به روایت زید بن ثابت: چنان بودیم که هرگاه در خدمت او می‌نشستیم، اگر شروع می‌کردیم به سخن گفتن در یاد آخرت به سخن با ما در همان موضوع صحبت می‌کرد. اگر به دنیا می‌پرداختیم، او هم با ما از دنیا سخن می‌گفت و اگر از خوردنی و نوشیدنی می‌گفتیم، آن حضرت هم درباره همان با ما به سخن می‌پرداخت.

سنن النبی صلی الله علیه و آله (آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام)، حسین استادولوی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ نهم، ۱۳۸۵، ص ۶۱

۹. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَلَا أَعْظَمُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرْحُصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فَهْمَ فِيهَا أَلَا لَا خَيْرَ فِي نَسْكِ لَا وَرَعَ فِيهِ.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: بدانید که خیری در قرائتی که در آن تدبیر نباشد نیست.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۳۶

را با سرعت در دستور کار خود قرار داده‌اند، حال اگر ما انتقال اطلاعات را با سرعت در دستور کار قرار دهیم، آیا وعاء فکر تحریک خواهد شد؟

یک معادله و نسبت منطقی وجود دارد بین درگیر شدن حوزه فکر با حجم اطلاعاتی که به افراد می‌دهید. به این صورت نیست که هر چه حجم اطلاعات مطرح شده در یک جلسه بیشتر باشد، الزاماً افراد هم بیشتر فکر کنند، در بسیاری از موارد و تقریباً در همه موارد وقتی حجم اطلاعات انتقالی زیاد می‌شود، سطح فکر کاهش پیدا می‌کند. لذا پدیده رسانه یک پدیده ضد فکر است، یعنی حوزه فکر را به چالش جدی خواهد کشاند. مانند همین پدیده شبکه‌های اجتماعی که همین الآن ما با آن روبرو هستیم که روزانه هزاران پیام برای یک فرد ارسال می‌شود؛ حال این موضوع خوب است یا بد است؟ اگر شما به دنبال فربه کردن وعاء فکر هستید، حتماً این تکنولوژی ضد آن عمل می‌کند. باید به میزانی اطلاعات را به فرد منتقل کرد که فرصت تأمل برای او باقی بماند. به این آیه قرآن توجه بفرمایید؛ خداوند متعال می‌فرماید: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>۱۰</sup> صدق الله العلی العظیم، و واقعاً باید گفت صدق الله العظیم العظیم. می‌فرماید: قرآن را فرقه فرقه، تکه تکه، آیه آیه نازل کردیم، پشت سر هم نیست، آیه آیه است، آیات قرآن بریده از هم است، بعد بیان می‌کند که فلسفه این کار این است که «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» ای پیامبر این موارد را با مُکْث برای مردم مطرح کن، یعنی وقتی خداوند هم می‌خواهد با بندگان خود حرف بزند، وقتی پیامبر هم می‌خواهد با بندگان خدا حرف بزند، حتماً باید این حرف زدن بر پایه مُکْث، آهستگی و این قبیل موارد اتفاق بیافتد. بین با مکث سخن گفتن و فرصت تأمل به طرف مقابل دادن یک نسبت و قاعده‌ای است.

۲/۲. رعایت مُکْث در انتقال مطالب برای ایجاد تأمل در فرد، اصل ضروری در حوزه ایجاد تفکر

بنابراین خواهش می‌کنم با این نکاتی که عرض کردم به یک اصل فکر کنید، آن اصل هم این است که هدف آموزش با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی فربه کردن وعاء فکر است. این خط قرمز است، اگر لازم است که اطلاعات را کمتر منتقل کنید تا فرد بیشتر فکر کند، حتماً باید این کار را انجام دهیم. هر پدیده‌ای - اعم از مدرن و یا به اصطلاح امروزی‌ها قدیمی و سنتی - که فکر انسان‌ها را به چالش می‌کشد، قطعاً پدیده نامطلوبی محسوب می‌شود. حالا آن پدیده می‌خواهد یک مدل آموزشی باشد و یا یک تکنولوژی در حوزه انتقال اطلاعات باشد و یا حتی اگر شکل یک ساختمان باشد - که بعداً آن را بحث خواهیم کرد - گاهی اوقات فیزیک و کالبد یک شهر، باعث اوقات تلخی در افراد می‌شود. یعنی وقتی هارمونی در آن نبود، انسان‌ها حال خوبی پیدا نخواهند کرد. وقتی در روایات بیان شده که در ازدواج با هم کفو خودتان وصلت کنید<sup>۱۱</sup>، یعنی با هم وزن خود از لحاظ فکری، روحی و اخلاقی ازدواج کنید. برای اینکه دو انسانی که از حیث اخلاق، منطلق و فکر هم‌قد یکدیگر نیستند، دائماً در محیط خانه همدیگر را به چالش می‌کشند. اگر آن دو هم‌آرمان، هم‌افق و هم‌خلق نباشند، آن وقت فرزندان

۲/۳. عوامل نظری و غیر نظری، دسته عوامل تأثیرگذار در حوزه تحریک وعاء فکر

۱۰. وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا / سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۰۶

و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أَنْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ.

به همگنان زن بدهید و از همگنان همسر بگیرید و برای داشتن فرزند بهتر و صالح، انتخاب و گزینش کنید.





این خانواده هم حتماً درگیر حاشیه خواهند شد. یعنی در آن خانواده، نه زن و شوهر و نه فرزندان در حوزه فکر عمیق نخواهند شد. همه این موارد به آنجا ختم خواهند شد. بنده فقط می‌خواستم یک مثال بزنم که این نکته معلوم باشد: امور مضر بر حوزه فکر فقط امور نظری نیستند، گاهی اوقات شما یک کار غیر نظری انجام می‌دهید، مثلاً یک تشخیص غلط داده و یک ازدواج غلط می‌کنید، بعد هم خود و هم فرزندان شما تا آخر عمر، دیگر فکر آرامی نخواهید داشت، بعد آن مسائل هم به این موضوع ختم می‌شود که فکر انسان عمیق‌تر شود و یا نشود. خب این حرف اول بنده است.

### ۳. تحریک و عاء فکر در پنج مرحله؛ حسن‌الاستماع، تضارب، کتابت، نظام مقایسه، حسن‌السؤال

بنابراین اینکه عاء فکر فربه شود، یک اصل در الگو است. حال بنده یک نکته‌ای را عرض می‌کنم؛ از جمله کارهایی که منجر به فربه‌شدن و عاء فکر در انسان‌ها می‌گردد این است که ارتباط آنها با یک موضوع فکری در پنج مرحله تنظیم و برقرار شود. این عرض اصلی بنده در این جلسه است.

الآن موضوع بحث ما در این جلسه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. این موضوع، موضوعی در اوج دقت و تأمل است و باید در پنج مرحله به این موضوع فکر کرد، در این جلسه این پنج مرحله را عرض خواهم کرد. بقیه موضوعات مهم نیز همین‌گونه‌اند، خصوصاً موضوعاتی که مربوط به دستگاه خدا و پیامبرند به همین صورت هستند. اگر شما این مراحل را برای خودتان قائل نشوید، نمی‌توانید عمیق شده و ارتباط شما با آن موضوع سطحی خواهد شد. بنده این پنج مرحله را نام برده و مختصراً توضیح خواهم داد که باید در این جلسات، این پنج مرحله را بر روی بحث مدیریت شهری اعمال کنیم. اگر این پنج مرحله را اعمال کنیم، یک ارتباطی با این مفاهیمی که عرض کردم برقرار خواهد شد.

مرحله اول درگیر کردن فکر، مرحله «حسن‌الاستماع» است؛ این عناوینی که استفاده می‌کنیم، همه عناوین در روایات ما هستند. مرحله دوم مرحله «تضارب» و مرحله سوم مرحله «تدوین» یا کتابت است. مرحله چهارم نیز مرحله «نظام مقایسه» و پنجمین مرحله «حسن‌السؤال» نام دارد. ما این جمع‌بندی را از روایات اهل‌البیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و آیاتی که مربوط به حوزه فکر وجود دارد به دست آورده‌ایم. باید راجع به مسائل مهم در پنج مرحله بحث کرد. در همین‌جا عرض کنم که منظور از مسائل مهم مسائلی هستند که خدا و پیامبر راجع به آنها بحث کرده‌اند، یعنی خیلی دقیق می‌باشند، شما می‌بینید که جامعه ما یک آفتی پیدا کرده که درک از دین در جامعه در حال سطحی‌شدن و شعاری‌شدن است. یکی از علت‌ها این است که کسانی که دین‌دار هستند در یادگیری دین به این مراحل توجه نمی‌کنند. کسی که درک سطحی از دین دارد، شما فکر نکنید که خطر این فرد خیلی کم است. وقتی کسی دین را عمیق نفهمید، این کار باعث زدگی آدم‌های عمیق خواهد شد. بنده خودم به این شکل هستم، گاهی اوقات که در یک شبکه تلویزیونی یک سخنرانی مذهبی است، بلافاصله وقتی یکی دو دقیقه اول آن را که می‌شنوم، سری کانال را عوض می‌کنم، به دلیل اینکه طرف سطحی دین را بحث می‌کند. مثلاً راجع به عاشورا بحث می‌کند، خب عاشورا در عالم یک

اثراتی دارد، مثلاً یک اثراتی در عالم تکوین دارد، یک اثراتی در نظم اجتماعی می‌گذارد، یک اثراتی در روحيات فردی دارد، حال شخص هیچ‌کدام از این موارد را بحث نمی‌کند، بلکه یک تحلیل سطحی از این حادثه بسیار بزرگ که محور کائنات است ارائه می‌دهد. در این صورت جامعه به این بحث‌ها توجه نمی‌کند.

بنده موارد زیادی را در سن جوانان و نوجوانان سراغ دارم که برخی پدر و مادرها هم به همین شکل با آنها برخورد کرده‌اند؛ یعنی می‌خواهند فرزند خود را ترغیب کنند که دین‌دارتر شود اما نمی‌توانند با او به صورت زبان‌دار حرف بزنند، نمی‌توانند با او ارتباط بگیرند. این آدمی که دین را به صورت سطحی می‌فهمد، ضررهای بسیاری وارد می‌کند. البته ممکن است در برآیند خودش، خود او را شفاعت کنند اما به هر حال برای جامعه ضررهای زیادی را به دنبال دارد. این‌ها متن روایات ماست و ما باید بودن تعارف این‌ها را بخوانیم. بنده دو دهه است که این روایت را همه‌جا می‌خوانم؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ»<sup>۱۲</sup> مثل کسی که عبادت می‌کند اما عبادت او بر مبنای فهم غیر عمیق است - فقه به معنای فهم عمیق است - مثل خر آسیاب است. خر آسیاب دارای یک ویژگی خاصی است؛ این است که در روز ممکن است هزار بار بچرخد و همچنین سنگ آسیاب را نیز با خود هزار بار می‌چرخاند، اما هر مقدار هم که در روز بچرخد، باز در سر جای خود قرار دارد و هیچ تکاملی برای او متصور نیست. حالا حضرت علیه السلام می‌فرماید: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ»؛ کسی که عبادت می‌کند اما عبادت او بر مبنای فهم عمیق نیست، کار او مانند خر آسیاب است، این در روایات ما موجود است و باید این موارد را خواند. حال یکی از کارهایی که باعث می‌شود انسان فهم عمیق پیدا نکند، این است که این مراحل را در به دست آوردن فهم رعایت نکند.

مرحله حسن الاستماع چه مرحله‌ای است؟ همان‌طور که از اسم این مرحله پیداست، مرحله خوب‌شنیدن است. در مرحله حسن الاستماع باید دو کار مهم صورت گیرد؛ اول اینکه اطلاعات درونی خود را صفر فرض کند. این تعبیر بنده دقیق است. بالاخره همه انسان‌ها یک مقداری اطلاعات دارند، اما وقتی خود را در مقام یادگرفتن قرار دادید، باید در این مرحله فرض کنید که اطلاعاتی در این حوزه ندارید. اگر این کار را انجام دهید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اطلاعات خود را نادیده گرفته و طرف مقابل هم بحث می‌کند و دیگر شما سریع وارد اشکال کردن به او نخواهید شد. یعنی یک فرصتی به طرف مقابل می‌دهید تا حرف خود را مطرح کند. اصطلاحاً کلمه عربی آن انصات<sup>۱۳</sup> است، انصات

۳/۱. مرحله

حسن الاستماع (مرحله اول تفکر)؛ مرحله خوب گوش دادن

۳/۱/۱. صفر کردن اطلاعات

درونی (انصات)؛ لازمه اول

مرحله حسن الاستماع

۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ

عبادت‌کننده بدون فهمیدن دین مثل خر آسیاب است که می‌گردد ولی به جایی نمی‌رسد.

مفید، محمد بن محمد (۱۳قی)، الاختصاص، محقق / مصحح: غفاری، علی‌اکبر و محرمی زرنجی، محمود، قم: انتشارات المؤتمر العالمي لآلئفة الشيخ المفید (۱۴۱۳ق)، ص ۲۴۵

۱۳. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و پرسید: علم چیست؟ فرمود: انصات، گفت: سپس چه؟ فرمود: شنیدن، پرسید: سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن، گفت: سپس چه؟ فرمود: عمل به آن. پرسید: بعد از آن چه؟ فرمود: انتشار آن.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۴۸



یعنی صفر کردن اطلاعات درونی. این کار جزء حسن‌الاستماع است. پس کار اول اینکه وقتی طرح مسئله می‌شود شما نیز اطلاعات درونی خود را صفر می‌کنید؛ یعنی از همان اول وارد اشکال نخواهید شد و مثلاً فوری نمی‌گویید که این مطلبی که در حوزه مدیریت شهری مطرح شد، با فرض من در مدیریت شهری متفاوت است و زود حمله نمی‌کنید، این کار را به دلیل اصل انصاف انجام نمی‌دهید.

کار دومی که انجام می‌دهید - به دلیل اینکه همه ما غیر معصوم بوده و غیر دقیق بحث می‌کنیم - شروع به **سؤالات تبیینی** راجع به همان موضوع از گوینده بحث می‌کنید. این جزء حسن‌الاستماع است. مثلاً یک اصطلاحی را گوینده به دلایلی اجمالی توضیح داده است، اما شما با طرح سؤال زمینه‌ای درست می‌کنید که آن بخش تفصیل بیشتری پیدا کند. این دو قید در حسن‌الاستماع است؛ ۱. صفر کردن اطلاعات درونی و ۲. پرسیدن سؤالات تبیینی و نه انتقادی. سؤال انتقادی متعلق به مرحله حسن‌الاستماع نیست. این کار در یک مرحله‌ای به طول می‌انجامد. بنده با انسان‌های مختلفی روبرو بوده‌ام؛ مرحله حسن‌الاستماع برخی از انسان‌ها حدود دو ماه به طول خواهد انجامید، برخی هم هستند که مرحله حسن‌الاستماع آنها حدود دو سال به طول می‌انجامد، به دلیل اینکه یکی از موارد مسلم در روایات ما این است که انسان‌ها به لحاظ مسئله عقل دارای درجات مختلفی هستند.<sup>۱۴</sup> در این صورت طبیعی است که ارتباط آنها با مسائل، تابع ظرفیت عقلی آنها خواهد بود. برخی که ظرفیت عقلی بالاتری دارند، راحت‌تر و زودتر مرحله حسن‌الاستماع را طی می‌کنند، برخی هم دیرتر، اما به هر حال معلم باید به این موضوع توجه داشته باشد.<sup>۱۵</sup>

بعد از مرحله اول وارد مرحله تضارب خواهیم شد، مرحله تضارب یعنی چه؟ یعنی **مرحله ضرب آراء در یکدیگر به هدف تولد رأی نهایی و صحیح**.<sup>۱۶</sup> یعنی شما می‌خواهید نتیجه‌گیری نهایی خود را انجام

۱۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا - خدای متعال در روز قیامت [اعمال] بندگانش را بر اساس اندازه‌های از عقل که به آنها در دنیا داده مورد دقت قرار می‌دهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۱۱

۱۵. ما در حدود دو دهه قبل که به حوزه رفته بودیم، یک جمعی بودیم که همه در حدود سن چهارده پانزده سال به حوزه علمیه رفته بودیم. اما اساتید ما در حوزه، همه ما را در یک سطح فرض می‌کردند؛ این اشتباهی بزرگی بود که آنان مرتکب می‌شدند. همه این امتحان گرفتن و موارد مشابه، همگی ضد حسن‌الاستماع است. شما می‌خواهید در یک زمان واحد، مطلب خود را به افرادی با ظرفیت‌های عقلی مختلف انتقال داده و بعد از همه آنها [به یک سؤالات واحد] امتحان بگیرید. پیداست انسان‌شناسی درستی پشت این شیوه آموزشی نیست و گرنه انسان‌هایی که در سر درس شما نشسته‌اند همه در یک ظرفیت عقلی برابر نیستند، لذا نمی‌توان با همه به یک شکل رفتار کرد و اصطلاحاً به یک چوب راند، بلکه باید ظرفیت را اصل قرار داد. حال این اشتباه صورت گرفته است، به نظر من اگر به برخی از این روایات در خود حوزه علمیه عمل می‌شد، شاید از آن دوره‌ای که ما بودیم ده‌ها نخبه بیرون می‌آمد، در حال حاضر هم همه دوستان ما در حوزه‌های فکری مشغول هستند اما بنده حس می‌کنم که چه ضربه‌ای بر اثر آن الگوی آموزشی غلط به آنها خورده است. اگر یک مقدار مدارا و گفتگوی بیشتری می‌شد، این آدم دیرتر به ثمر می‌رسید اما کامل‌تر و دقیق‌تر می‌شد. این موارد نکات مهمی است، این مفاهیم مدرن این‌چنینی بلاهایی را بر سر جامعه ما می‌آورد، یعنی دائماً از طریق رسانه و از طریق نظام آموزشی بر انتقال گسترده اطلاعات بنا دارد. در این صورت و عاء فکر حتماً درگیر نشده و ظرفیت انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد. این موارد مسائل بسیار مهمی است. خب مرحله حسن‌الاستماع به صورت اجمالی این مرحله بود که خدمت شما عرض کردم که در یک دوره‌ای - یا دو ماه و یا دو سال - طی خواهد شد.

انتقال از متن

۱۶. امام علی (ع): إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بَعْضِي يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ، وَامْخُضُوا الرَّأْيَ مَخْضَ السَّقَاءِ يُنْتِجُ سَدِيدَ الْأَرَاءِ.



۳/۲. مرحله تضارب (مرحله دوم تفکر): مرحله ضرب آراء افراد هم‌تراز در به هدف تولد رأی صحیح و نهایی

دهید. یعنی یک دوره حسن‌الاستماع انجام داده‌اید و اجازه ندارید [به سرعت از بحث‌ها فارغ شوید]، یعنی کار غلطی است که زود بگویید در این مدت کوتاه یک مسئله‌ای را مسلط شده‌ام، حالا باید وارد اجتهاد شده و رأی نهایی خود را اعلام کنم. خیر! اهل‌البیت علیهم‌السلام توصیه کرده‌اند در این مرحله وارد مرحله گفتگو با هم‌ترازهای خود شوید. مثلاً یک هم‌کلاسی دارید که او هم حسن‌الاستماع را انجام داده است، حال این دو نفر که حسن‌الاستماع را انجام داده‌اند؛ وارد ضرب جمع‌بندی یکدیگر شوند تا نقص حرف همدیگر را بگیرند. حال شبیه این مدل در حوزه‌های علمی کشور وجود دارد که طلبه‌ها مباحثه می‌کنند. مباحثه اسم عرفی تضارب است، باید توجه کرد که تضارب بعد از حسن‌الاستماع است، باید حسن‌الاستماع را انجام دهید و بعد وارد مرحله تضارب شوید. برخی تضارب را با جدال و مناظره اشتباه می‌گیرند. مناظره و جدال احسن و این نوع از گفتگوها به غرض نشان‌دادن یک گزاره باطل در کلام دیگران است، اما در مرحله تضارب این کار موضوعیت ندارد؛ در مرحله تضارب شما می‌خواهید جمع‌بندی کنید و نمی‌خواهید گزاره‌های باطل طرف مقابل را به چالش بکشید. تفاوت بسیاری بین اخلاق یک جلسه‌ای که مربوط به جدال احسن بوده با اخلاق جلسه‌ای که یک جلسه تضاربی است وجود دارد. در تضارب شما می‌خواهید کمک کرده و ایراد همدیگر را بگیرید تا بعد حرف فنی‌ای بزنید. حالا همان‌طور که عرض کردم این موارد تعاریف روایی ما هستند. پس بیان می‌کنید که جمع‌بندی من از بحث این است، طرف مقابل هم جمع‌بندی خود را اعلام می‌کند، بعد نقص جمع‌بندی یکدیگر را بگیرید تا رأی صحیح متولد شود. لذا مرحله تضارب متعلق به دو آدم هم‌فکر و هم‌جهت است. اما در مناظره و جدال احسن مربوط به دو آدمی است که دارای جهت‌های متفاوتی هستند و غیر هم‌فکر هستند. این موضوعات باید جدی گرفته شود.

در همین مناظرات صداوسیما در ایام انتخابات ریاست جمهوری را دقت کنید که در بالای جلسه آن آیه سوره زمر را نوشته بود: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۱۷</sup> این آیه را برای مناظره نوشته بودند، اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که این آیه را مربوط به مناظره نیست، بلکه: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» متعلق به مرحله حسن‌الاستماع است، اصلاً در خود آیه این حرف را به صورت روشن می‌گوید، خب برای آن قضیه باید یکسری آیات دیگری را می‌نوشتند. البته از این موارد در جامعه ما زیاد است که یک نفر یکسری آیاتی را می‌خواند اما کار دیگری را انجام می‌دهد، این موضوع در همه سطوح هم اتفاق می‌افتد.

نظرات گوناگون را در برابر هم قرار دهید، تا آنچه صواب است به دست آید و اندیشه‌ها را همانند به هم‌زدن مشک برای گرفتن کره به هم‌زید تا آرای صحیح و استوار حاصل آید.

تمیم آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۱۳۶۶، ص ۴۴۲

۱۷. وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ / سوره مبارکه زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان آنها را هدایت نموده و اینانند همان خردمندان.



مرحله سوم مرحله کتابت است. حال شما یک موضوع را یک دوره حسن‌الإستماع کردید، یک دور هم تضارب کردید، حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»<sup>۱۸</sup> حال این موضوع را بند زده و تثبیت کن و نگذار از ذهنت خارج شود، آن را مکتوب کن. این موضوع هم مرحله سوم است. وقتی می‌خواهید یک مسئله را بنویسید، ذهن شما راجع به آن مسئله در اوج درگیر شدن قرار دارد، به دلیل اینکه می‌خواهید آن موضوع را نظم دهید. مرحله کتابت منجر می‌شود که ذهن انسان خیلی درگیر یک مسئله شود.

تا این مرحله سه بار راجع به یک مسئله فکر کرده‌اید؛ فرض کنید در اینجا مسئله الگوی پیشرفت اسلامی مورد بحث است، یکبار برای خودتان مرحله حسن‌الإستماع تعریف می‌کنید، یکبار مرحله تضارب تعریف می‌کنید، یکبار هم مرحله کتابت تعریف می‌کنید، یعنی سه بار به آن فکر می‌کنید، آیا این سه مرحله کفایت می‌کند؟ در روایات بحث به جلوتر هم رفته است. کار چهارمی که یک نفری که می‌خواهد فقیه شود - و مانند مصداق روایت حمار طاحونه نشود و به اصطلاح شما می‌خواهد کارشناس شود - و باید راجع به یک مسئله انجام دهد، مرحله نظام مقایسه است. مرحله نظام مقایسه یعنی مقایسه فکر صحیحی که به دست آورید با یک فکر غلط، باید این دو را با هم مقایسه کنید. حال شاید این مرحله - اما بعداً این حرف ما فرق خواهد کرد - یک مقدار شبیه مطالعات تطبیقی که شما انجام می‌دهید باشد. فقط مطالعات تطبیقی این عیب را دارد که از اول شروع به تطبیق می‌کند. پس اگر الآن به مطالعات تطبیقی - فعلاً نرمش قهرمانانه کنم و - اشکالات روشی نکنم، این مقوله گام چهارم است. نمی‌توان آدم در حجره و خانه خودش بنشیند و یک فکری را جمع‌بندی کند، حتماً باید به مصاف فکر غلط برود، این نکته مهمی است، منتهی گام چهارم کار است.<sup>۱۹</sup>

حال اگر شما در گام چهارم نظام مقایسه انجام دادید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در مقام مقایسه فکر صحیح با فکر غلط، فکر دوباره در یک مرحله دیگر درگیر خواهد شد. به این شکل مزایای فکر صحیح از فکر غلط در نظام مقایسه مشخص خواهد شد. این هم کار چهارم است. در روایتی از

۱۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ

علم را با نوشتن به زنجیر بکشید.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ ق)، ج ۷، ص ۱۳۹

۱۹. برخی از تشکلات دانشجویی - ما زیاد به آنها مبتلا هستیم - زود بیان می‌کنند که جلسه مناظره بگذاریم، بعد بنده به آنها توضیح می‌دهم که مناظره نهایتاً به مقایسه منجر می‌شود که آن هم در گام چهارم قرار دارد، اما آنها می‌گویند که مناظره جذاب است، فقط به این دلیل که مناظره جذاب است ما باید این را اول انجام دهیم. هر وقت شما مقایسه را از مرحله چهارم بیرون آورده و به مرحله اول رساندید، یعنی زمینه‌ای را درست کرده‌اید که کسی نتواند درست جمع‌بندی کند، این مهم است. حالا ما در آن مدل‌ها به آنها پیشنهاد می‌دادیم که مثلاً سه جلسه بگذارید؛ در جلسه اول بگذارید کارشناس الف نظر خود را بیان کند، در جلسه دوم بگذارید کارشناس ب صحبت کند و در جلسه سوم مناظره ترتیب دهید و البته این کار را با یک گروه هدف انجام دهید، یعنی مستقلاً بدون یک رقیب اول، حرف نفر الف شنیده شود، حرف نفر ب هم شنیده شود و بعد آن را به مناظره تبدیل کنید. البته این مدل باید تکمیل‌تر هم شود، باید با این نگاه مسائل امروز جامعه خود را هم ببینیم، تقریباً همه جلسات گفتمانی ما این اشکالات را دارند، لذا فکر افراد به وسیله آنها درگیر نمی‌شود.



وجود مقدس پیامبر ﷺ است که فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيَلْعَلِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ»<sup>۲۰</sup> وقتی بدعت و حرف غلط ظهور پیدا کرد، عالم باید علم خود را ظهور دهد، ظهور حرف صحیح در مقابل ظهور حرف غلط؛ که به این کار نظام مقایسه می‌گویند. این کار مهمی است، اگر یک قدرت فرهنگی قدرت نظام مقایسه داشته باشد می‌تواند کمک زیادی به فربه‌شدن فکر جامعه کند. این گام چهارم بود.

گام پنجم هم مرحله حسن‌السؤال است. به مرحله ارائه گزارش از نظام مقایسه، اصطلاحاً به مرحله حسن‌السؤال اطلاق می‌شود. یک شخصی یک فکر صحیحی را در سه مرحله قبلی مسلط شده است -مرحله حسن‌الاستماع، مرحله تضارب، مرحله تدوین- بعد این را برداشته و بر روی آن نظام مقایسه هم انجام داده است، این شخص وقتی گزارش نظام مقایسه خود را می‌دهد، چند نوع سؤال خوب هم در سخنان خود ارائه می‌دهد؛ یک دسته آن سؤالات این است که از عیوب و ضعف‌های مطالب جمع‌بندی شده در سه مرحله قبل، گزارشی ارائه می‌دهد؛ زیرا به مصاف رفته و به پشتوانه آن فکر صحیح با فکر غلط کشتی گرفته، اینجاست که می‌تواند ضعف‌های حرف‌های جمع‌بندی شده را خوب بگوید. به عنوان نمونه می‌گوید من به جلسه مناظره رفتم و طرف مقابل در جلسه یک سؤالی کرد که ما به آن فکر نکرده بودیم. ببینید یک سؤال متولد شد. دسته دیگر سؤالات خوب چیست؟ به دلیل اینکه به مصاف رفته است، ضعف حرف غلط را هم خوب می‌تواند گزارش دهد. بیان می‌کند که من در جلسه یک سؤال خوب پرسیدم که طرف مقابل نتوانست به آن جواب دهد.

۳/۵. مرحله  
حسن‌السؤال (مرحله پنجم  
تفکر)؛ مرحله ارائه گزارش از  
نظام مقایسه

در مرحله حسن‌السؤال دو نوع سؤال خوب به نخبگان داده می‌شود؛ ۱. ضعف پژوهش‌های مربوط به دستگاه ایمان و ۲. ضعف تفکرات مربوط به دستگاه باطل. او می‌تواند هردوی این موضوعات را جمع‌بندی کند، لذا پای بحث کسی بنشینید که دائماً در حال نظام مقایسه و تطبیق قرار دارد، وقتی پای بحث یک نفری می‌نشینید که دائماً گوشه حجره یا کتابخانه بوده، نه اینکه فایده ندارد، نه! بلکه حسن‌السؤال نبوده و سؤالات فنی نیست.

۳/۵/۱. تبیین ضعف  
پژوهش‌های مربوط به دستگاه  
ایمان و ضعف تفکرات مربوط  
به دستگاه باطل؛ دو فعالیت در  
مرحله حسن‌السؤال

#### ۴. تبیین انواع فکر در قابل تبیین مراحل؛ تأمل، تعقل، تدبیر، تجرب، تفقه

بنده این پنج مرحله را اجمالی گزارش دادم، این موضوع فتح بابی برای بحث است، یک بحث دومی هم وجود دارد که حال بنده آن را بعداً مطرح خواهم کرد؛ در اصل ما پنج نوع فکر کردن داریم؛ ببینید تا به حال مراحل فکر کردن را گفتم، اما در کل پنج نوع فکر کردن هم داریم، پس معنا این می‌شود که ما در هر مرحله از فکر کردن، پنج نوع فکر کردن هم داریم - بحث کردن خود این موارد حوصله زیادی نیاز دارد - مرحله اول «مرحله تأمل» است، مرحله دوم «مرحله تعقل»، مرحله سوم «مرحله تدبیر» نام دارد، چهارمین مرحله «تجرب» بوده و مرحله پنجم نیز «تفقه» نامیده می‌گردد. این موارد نکات مهمی است که باید به آن توجه کنیم. موضوع بحث بنده تحول در نظام آموزشی نیست اما خواستم در این مقدمه دوم - که خود آن یک جلسه‌ای شد - بگویم که مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شهر مشهد

۲۰. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

هنگامی که بدعت‌ها در میان امت پدیدار می‌شود، پس عالم حتماً باید دین علم خود را آشکار کند و کسی که چنین نکند پس لعنت خدا بر او باد.  
کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۵۴



در مرحله حسن‌الاستماع است، این نتیجه بحث بنده است. یعنی آقایان باید مدتی با این نظام مفاهیم آشنا شوند. اگر این اتفاق نیافتد، قطعاً تضارب و نظام مقایسه نیز اتفاق نخواهد افتاد.<sup>۲۱</sup>

- اگر سؤالی راجع به این دو نکته است، بنده از محضر شما استفاده خواهم کرد- در نکته اول این جلسه سؤال مادر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را بیان کردم که در واقع ناتوانی دستگاه کارشناسی توسعه غربی، نیروهای انقلاب را به یک جمع‌بندی رسانده که یک دستگاه کارشناسی جدیدی را تعریف کنند. نکته دوم هم این که یکی از آن صد سؤالی که ما بیان کردیم، همین مدل آموزش است که در این جلسه یک مقدار ملموس تر هم شد. ما صد بسته بحثی به این شکل ناظر به حوزه‌های مختلف داریم؛ حوزه قانون‌گذاری، حوزه اقتصاد، حوزه مدیریت شهری و دیگر بخش‌ها که باید اذعان کرد که این بحث‌ها یک‌سبه تدوین نشده است. خداوند متعال یک حلم و صبری را به مجموعه دوستان ما داد و این موضوع در حدود دو دهه طول کشیده است. حال ما به فضل الهی گزارش این بحث‌ها را خواهیم داد.

---

۲۱. بنده هفته پیش که به مشهد آمدم، دوستان سند توسعه شهر مشهد را نزد بنده آورده و بنده هم یک نقد مختصری بر آن لحاظ کردم، یعنی در حالت مقایسه حرف زدم. اما به دلیل اینکه این مراحل طی نشده، عمق این مقایسه واضح نمی‌شود، به دلیل اینکه ما مرحله چهارم را در مرحله اول استفاده کرده‌ایم. این کار عیب طراحی‌های ما است. حالا به دلیل اینکه مدارا نصف عقل است، دوستان فرمودند که شما بیایید بنده هم آمدم تا این جلسات راه بیافتد، اما بالاخره این بحث‌ها باید از یک‌جایی اصلاح شود. یعنی ما باید این نحو برنامه‌ریزی خود را تغییر دهیم. به هر حال این اصل بحث است.

در این جلسات ان‌شاءالله ما گزارش مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مرحله حسن‌الاستماع را خدمت دوستان بیان خواهیم کرد. بنده در این مراسم رونمایی که روز دوشنبه در مدرسه مروی داشتیم، به حاج‌آقای رئیسی این موضوع را بیان کرده و ایشان نیز قبول کردند، حال ان‌شاءالله بعد باید آن را طراحی کنیم. یعنی باید دوره مدیریت شهری را به‌صورت تفصیلی‌تر در حرم مطهر در سی چهل جلسه برگزار کنیم. یک دوره بحث تفصیلی خواهد بود منتهی مختصر آن بحث را در چند جلسه ان‌شاءالله در اینجا بحث خواهیم کرد.

### پرسش و پاسخ:

#### ۱. به دست آوردن فکر درست نتیجه تحریک و عاء فکر از طریق مراحل و انواع تفکر

یکی از حضار (۱): بنده حسن قربانی، دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی در خدمت دوستان هستیم. حال آن برنامه توسعه هم لازم است که معرفی کنیم یا خیر؟

یکی از حضار (۲): به صورت خلاصه بفرمایید.

یکی از حضار (۱): در بحث توسعه هم در بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک مقداری با مرکز هم همکاری‌های را داشته‌ایم، در تک نوشته‌های حرکت و طراحی الگوی پیشرفت هم در کار شریک بوده‌ایم. می‌خواهم راجع به این دو موضوعی که صحبت کردید جلو برویم؛ مثلاً راجع به فکرکردن یک مرحله‌ای را بیان کردید که باید از مرحله حسن‌الاستماع تا بقیه مراحل را طی کنیم. اما در این مدل آموزشی که ارائه دادید، یک مدل آموزشی، یادگیری است، یک مقداری هم بحث نظری است، بحث فکری و چالش‌های فکری است که شاید این مراحل که شما بیان کردید در مرحله آموزش و یادگیری، ظرفیت فکر را باز می‌کند اما برای باز شدن ظرف فکر غیر از این هفت مرحله - که این هفت مرحله در جای خود خوب است - یادگیری انسان که در عمل اتفاق می‌افتد مهم است. یعنی شما وقتی یک نظریه را وارد عرصه عمل کنید بعد این نظریه با یک ناهنجاری روبرو می‌شود باعث می‌گردد شما یک یادگیری داشته باشید. مثلاً ما نظریه توسعه را وارد عمل کرده‌ایم، یک استماعی شده، یک تضارب آراء انجام گرفته، بعد آن را به عرصه عمل برده‌ایم و بعد در عرصه عمل متوجه شده‌ایم که نه! این مسأله ما را حل نمی‌کند. در اینجا یک یادگیری اتفاق افتاده است که به یک نظریه بهتر رسیده‌ایم که آن چه چیزی بود؟ و ما باید به سراغ چه چیزی برویم؟ مثلاً به جای توسعه بیان کنیم که آن پیشرفت بوده است. پس آن مدل آموزشی، احساس می‌کنم اگر این نظریه و فکر را وارد عرصه عمل هم بکنیم، در عرصه عمل باید چند مرحله دیگر را نیز به آن اضافه کرد، به دلیل اینکه ما در روش‌شناسی وقتی روش را بیان می‌کنیم، مراحل را که طی می‌کنیم، ناظر به یک هدفی است. بنده احساس می‌کنم این مدلی را که شما چند وقت است بر روی آن کار کرده‌اید، اگر این قسمت عملی را نیز به آن اضافه کنید نظریه شما توسعه و تکامل بهتری داشته باشد. این پیشنهاد بنده برای قسمت اول بحث شما بود.

استاد کشوری: به محضر شما عرض کنم، ما باید آن دو قسمت دیگر از الگوی آموزش را نیز بگوییم؛ مراحل آموزش همین مراحل هستند. اگر قرار باشد که آموزش را به قسمت عمل بکشانیم پس - بینید این حرفی که شما می‌زنید چقدر حرف پرهزینه‌ای است! - شما آموزش می‌بینید که علم به دست بیاورید تا عملتان درست شود. در اصل فلسفه آموزش این است که عمل، صحیح از آب بیرون بیاید. بنابراین نمی‌توانیم عمل را جزء آموزش بدانیم، آنچه شما می‌فرمایید یک بحث دیگری است، بیان می‌کنید که از عمل‌های انجام شده در عالم استفاده‌های آموزشی هم می‌توان کرد، این غیر از این است که ما در مدل آموزشی خود مرحله عملی را نیز قرار دهیم.

۱/۱. نشان دادن غلط بودن یک فکر از راه ایجاد تجربه؛ یکی از موارد استفاده از تجرب

لذا ما در بحث دوم یک بحثی داریم که انواع فکرکردن را توضیح خواهد داد که یکی از آن انواع فکرکردن تجرب است، بحث تجربه‌ها است، آن یک بحث دیگری است. به هر حال یا انسان‌ها مراحل آموزشی خود را خوب نگذرانده‌اند یا فکر، اساساً غلط بوده است - به هر دلیلی که بوده است - آن فکر در صحنه عمل می‌آید و یک تستی می‌خورد مثلاً مانند این داستان برج‌ام. گفته می‌شد که معادله برد - برد، تحریم‌ها را بر خواهد داشت، این حرف هم متعلق به روی کار آمدن این دولت نیست، بلکه در سال ۱۳۸۵ در مجمع تشخیص مصلحت نظام راجع به آن بحث کرده و آن را تدوین کردند. اصطلاحاً به آن سیاست خارجه





توسعه‌گرا گفته می‌شود.<sup>۲۲</sup> این حرف گفته شد، بعد یک محیط تستی برای آن آماده شد که ما به آن تجرب می‌گوییم. گاهی اوقات وقتی شما برای یک فکر یک محیط تستی آماده می‌کنید، بعد آن فکر پاسخ خود را پس می‌دهد و بعد پاسخ را ارزیابی می‌کنید، این کار جز مراحل آموزش نیست. آموزش برای این است که شما به فکر غلط اعتقاد پیدا نکنید، تجرب متعلق به یک زمانی است که این مراحل از دست شما در رفته است و فکر غلط ایجاد شده است، در این صورت بیان می‌کنید که من دیگر چاره‌ای ندارم غیر از اینکه به دولت توسعه‌گرا محیط تست بدهم. به دلیل اینکه به جای اینکه به حوزه علمیه برود و راجع به روابط با کفار قرآن را مطالعه کند، تئوری‌های غربی را خوانده است. خوانده و دیگر دیر شده است، در این حالت نمی‌توان دعوا کرد، باید مدارا کرد، مدارا هم که نصف عقل است، این به عنوان یک اصل حاکم است. پس مدل آموزش برای این است که شما به یک فکر غلط نرسید، اما تجرب برای این است که وقتی کسی دارای یک فکر غلط است به وسیله تجربه، فکر غلط او را اصلاح کنید. بیان می‌کنم که وقتی یک دولت در اختیار آنان قرار می‌گیرد به او می‌گویید برو با آمریکا مذاکره کن، بعد وقتی مذاکره کرد -مثل الان- خود او می‌گوید که آمریکا قابل اعتماد نیست. فکر او تصحیح می‌شود.

**یکی از حضار (۱):** خب فکر او تصحیح می‌شود یعنی به آموزش نیاز دارد..

**استاد کشوری:** خیر! دعوا بر سر همین است، این دو گزاره خیلی فرق می‌کند. شما بیان می‌کنید که از اعمال غلط انسان می‌تواند استفاده آموزشی کند، همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما أَكثَرَ الْعِبْرَ، وَ أَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ»<sup>۲۳</sup> عبرت‌آموزی یک توصیه دینی است و بنده هم این را قبول دارم اما فراموش نکنید که آموزش دادن برای این است که آدم به گزاره غلط نرسد.<sup>۲۴</sup>

۲۲. حوزه سیاست خارجی به عنوان حلقه وصل یک کشور به عرصه بین‌المللی از اهمیت بسیار بالایی جهت نیل به این هدف برخوردار است. نقش این حوزه هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم توسعه مد نظر سند چشم‌انداز، توسعه‌ای برون‌گرا و در تعامل با محیط بین‌المللی است. اهمیت این حوزه را از سه زاویه کلی می‌توان تبیین کرد: ۱. جذب منابع بین‌المللی برای توسعه؛ ۲. ایجاد و حفظ ثبات در محیط امنیتی؛ ۳. تصویر سازی یک کشور به عنوان فرصت جمعی. بر این مبنا می‌توان گفت طراحی و اجرای سیاست خارجی متناسب با هدف کانونی سند چشم‌انداز، نقش بسیار اساسی‌ای را جهت تحقق آن ایفا می‌کند. سیاست خارجی متناسب با این هدف را با توجه به موارد یاد شده می‌توان سیاست خارجی «توسعه‌گرا» نام نهاد. سیاست خارجی توسعه‌گرا همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، رسالت اصلی خود را به زمینه سازی برای تحقق فرایند توسعه پایدار تعریف می‌کند. به بیان دیگر، چنین سیاستی، در واقع، یکی از ابزارهای اصلی دولت توسعه‌گرا جهت عینیت بخشی به اهداف خود می‌باشد. به طور کلی، در سیاست خارجی توسعه‌گرا اصل بر همکاری و هماهنگی در عرصه روابط بین‌الملل است.

بخشی از مقدمه کتاب تبیین سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ معاونت پژوهش مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ اسفند ۱۳۸۶؛ به دلایل نامعلومی فایل این کتاب از پرتال دبیرخانه مجمع و همه وب سایت‌های وابسته به مراکز پژوهشی جمع آوری شده و فیزیک کتاب نیز از سال ۱۳۹۲ به چاپ نرسیده است. با این حال فایل این کتاب از آدرس زیر قابل دسترسی است.

<http://yon.ir/IXyqs>؛ در صورت مسلود شدن آدرس فوق از طریق ایمیل زیر، فایل کتاب برای علاقه مندان ارسال خواهد شد: [hmz.71r@gmail.com](mailto:hmz.71r@gmail.com)

۲۳. حکمت ۲۹۷ نهج‌البلاغه

۲۴. **یکی از حضار (۱):** آن برای زمانی است که شما مثلاً یک نظریاتی راجع به یک موضوع داشته باشید، بعد آن نظریات را با هم دیگر مقایسه کرده تا یک کار انجام شود. مثلاً -همان‌طور که بنده در زمینه توسعه کار شما را دنبال کردم- مثلاً نظریه توسعه را ضرب کرده‌اید و بعد آنها را با هم مقایسه کرده و بعد به یک نظریه رسیده‌اید. اما همیشه نظریات اجتماعی به این صورت نیست که اگر به دانش آنها بپردازید مسئله حل شود. مثلاً در حوزه دانش ... نباشد، حتی اگر شما نظریات آموزش را هم اعمال کنید، آن نحوه و مراحل آموزش متعلق به ذهن است یا به عمل؟ یعنی شما در برخی از زمینه‌ها وقتی وارد عمل می‌شوید، یارگیری برای شما ایجاد خواهد شد.

**استاد کشوری:** خیر! بنده با این نظریات غلط آشنا هستم، این‌ها که چاره کار ما نیستند، ببینید حاج‌آقا، شما الان یک فرزندی دارید...

**یکی از حضار (۱):** شما یک نظریه دارید...

**استاد کشوری:** غلط بودن داستان را مشاهده کنید: شما یک فرزندی دارید، چهار دوره در اختیار شما است، اگر مدل آموزش دینی را بر روی او پیاده کنید خیلی احتمال کمی دارد که فرزند شما به یک گزاره غلط مبتلا شود تا نیاز باشد شما برای او محیط تست و تجربه فراهم کنید. مگر غرض از آموزش این نیست که به گزاره صحیح برسد، حالا یکبار بیان می‌کنید که بعد از تجربه به گزاره صحیح می‌رسد، این یعنی یک مدتی از عمر او رفته، هزینه داده اما خب باز می‌ارزد.

**یکی از حضار (۱):** غرض آموزش همان‌طور که خود شما بیان کردید برای این است که وعاء فکر افزایش پیدا کند.



و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

**استاد کشوری:** بله! اما حتماً برای این کار لازم نیست که آدم‌ها چهار سال وقت یک دولتی را تلف کنند، این کار یکبار یا دوبار بس است، اما اصل این است که شما در نگاه آموزشی بروید و این مسئله را منتقل کنید. عرض کردم که دو گزاره است، بر روی این مسئله دقت کنید، شما بیان می‌کنید که از همه چیز می‌توان بهره‌برداری حتی از عمل آموزشی کرد، بنده هم این حرف را قبول دارم، یک وقت هم بنده می‌گویم که ما داریم راجع به دوره‌ها و روش‌های آموزشی بحث می‌کنیم.

یک آقای در روزنامه‌ها نوشته بود -بر روی همین حرف‌های شما این توصیه را کرده بود- بیان کرده بود که پدر و مادرها به دختر و پسرهای خود اجازه دهند هر کاری را انجام دهند، یعنی تجربه کنند تا یاد بگیرند. بعد بنده به مشهد آمده بودم پیش از خطبه‌های نماز جمعه یک حاج آقای فرمود که آیا خود تو حاضر هستی که دختری هر تجربه‌ای را انجام دهد؟ پسر هر تجربه‌ای را به دست آورد تا درک او بالا بیاید؟! بعضی از وقت‌ها به این شکل است و نمی‌توانید بگویید که یک کاری که در موارد خاص توصیه شده را تبدیل به روال کنیم، تبدیل روال همان است که بنده عرض کردم؛ شما باید در یک فضای کم‌هزینه‌ای بتوانید جلسه را به آن سمت مدیریت کنید.

**یکی از حضار (۱):** بنده آن مراحل را که فرمایش کردید قبول کردم، اما گفتم برای تکمیل آنها می‌تواند مدنظر قرار بگیرد.

**استاد کشوری:** خب باید ملاک آن واضح باشد تا ما تکلیف کنیم.



### فهرست تفصیلی:

۱. ناتوانی دستگاه کارشناسی توسعه در تحقق اهداف انقلاب اسلامی (مانند عدالت) علت اصلی نیاز به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۵۵
- ۱/۱. تغییر معادلات علمی به سمت تحقق شاخصه‌ها و اهداف فطری، جمع‌بندی جبهه فکری-فرهنگی انقلاب اسلامی ..... ۵۷
- ۱/۲. اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، راه‌حل حرکت به سمت اداره جامعه با نگاه دینی ..... ۵۸
- ۱/۲/۱. چگونگی تحول در شیوه‌های آموزشی حال حاضر کشور، یکی از سوالات اولین نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۵۸
۲. ایجاد "قدرت تحریک و عاء فکر" در شیوه آموزشی، نگاه آموزش از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۵۹
- ۲/۱. درگیر کردن ذهن همه (تحریک و عاء فکر) با یک مسئله؛ راه ایجاد مشارک در مسیر تحقق آن ..... ۶۰
- ۲/۲. رعایت مکث در انتقال مطالب برای ایجاد تأمل در فرد، اصل ضروری در حوزه ایجاد تفکر ..... ۶۲
- ۲/۳. عوامل نظری و غیر نظری، دسته عوامل تأثیرگذار در حوزه تحریک و عاء فکر ..... ۶۲
۳. تحریک و عاء فکر در پنج مرحله؛ حسن‌الاستماع، تضارب، کتابت، نظام مقایسه، حسن‌السؤال ..... ۶۳
- ۳/۱. مرحله حسن‌الاستماع (مرحله اول تفکر)؛ مرحله خوب گوش دادن ..... ۶۴
- ۳/۱/۱. صفر کردن اطلاعات درونی (انصات)؛ لازمه اول مرحله حسن‌الاستماع ..... ۶۴
- ۳/۱/۲. پرسش سوالات تبیینی؛ لازمه دوم مرحله حسن‌الاستماع ..... ۶۵
- ۳/۲. مرحله تضارب (مرحله دوم تفکر)؛ مرحله ضرب آراء افراد هم‌تراز در به هدف تولد رأی صحیح و نهایی ..... ۶۶
- ۳/۳. مرحله کتابت (مرحله سوم تفکر)؛ تثبیت کردن علم به دست آمده به وسیله نوشتن ..... ۶۷
- ۳/۴. مرحله نظام مقایسه (مرحله چهارم تفکر)؛ مرحله مقایسه حرف حق با حرف باطل رایج در حال حاضر ..... ۶۷
- ۳/۵. مرحله حسن‌السؤال (مرحله پنجم تفکر)؛ مرحله ارائه گزارش از نظام مقایسه ..... ۶۸
- ۳/۵/۱. تبیین پژوهش‌ای مربوط به دستگاه ایمان، تبیین ضعف تفکرات مربوط به دستگاه باطل؛ دو فعالیت در مرحله حسن‌السؤال .. ۶۸
۴. تبیین انواع فکر در قابل تبیین مراحل؛ تأمل، تعقل، تدبر، تجرب، تفقه ..... ۶۸
- پرسش و پاسخ: ..... ۷۰
۱. به دست آوردن فکر درست نتیجه تحریک و عاء فکر از طریق مراحل و انواع تفکر ..... ۷۰
- ۱/۱. نشان دادن غلط بودن یک فکر از راه ایجاد تجربه؛ یکی از موارد استفاده از تجرب ..... ۷۰



# جلسه چهارم



مدیریت شهری، یکی از مهم‌ترین  
عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده



## شناسنامه جلسه چهارم

عنوان  
مدیریت شهری  
یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده

تاریخ نشست  
۱۴ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۲۴ صفحه (قطع رحلی)

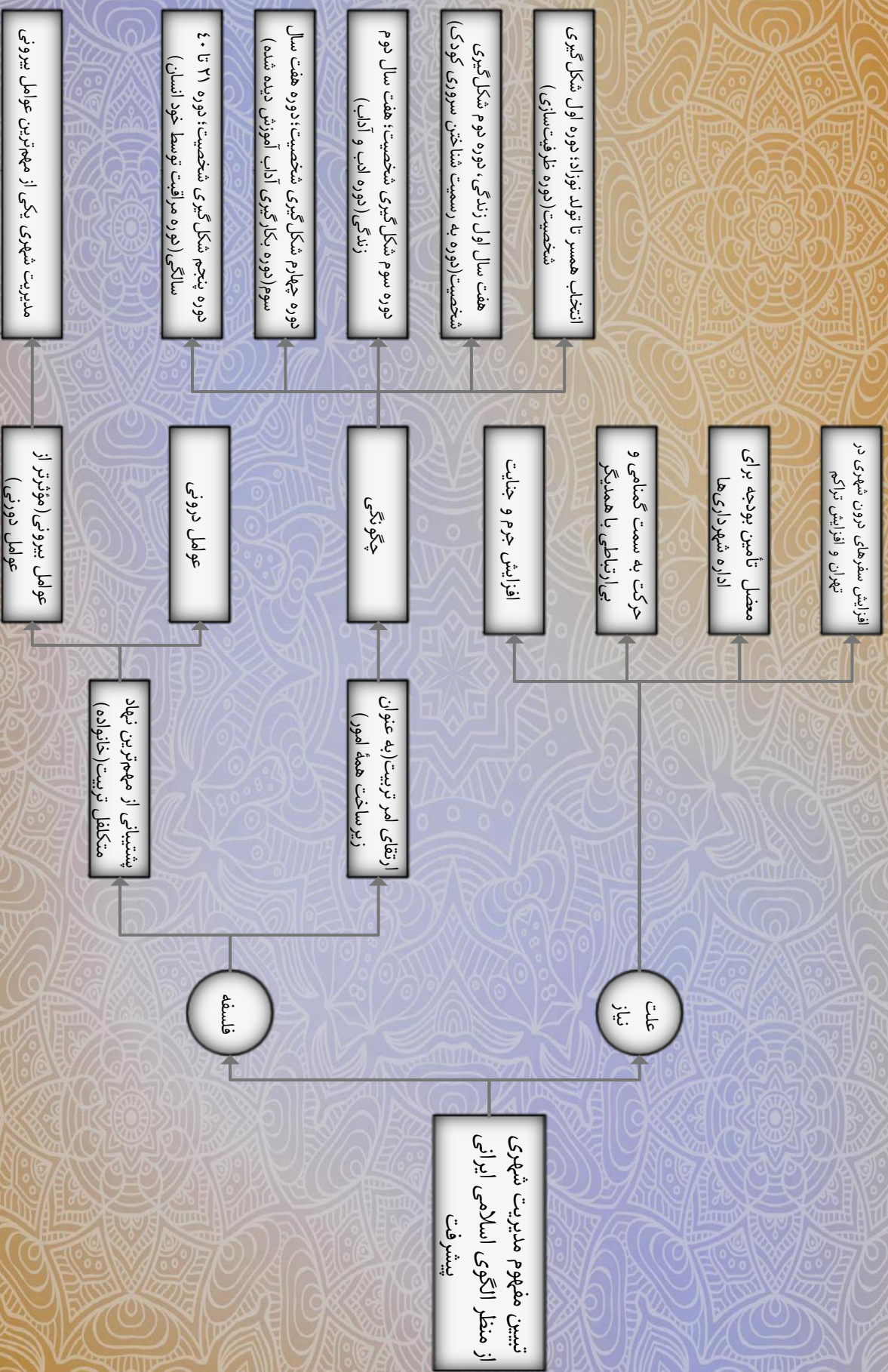
چهارمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "کارگاه برنامه‌ریزی شهری بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی" در جمع مدیران شهری و نخبگان دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. مشکلات حال حاضر شهرها جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را وادار کرده که به موضوع مدیریت شهری به عنوان یکی از موضوعات ضروری پردازد. در حال حاضر خصوصاً در کلان شهرها به دلیل استفاده از مفاهیم توسعه در مدیریت شهر با مشکلات زیادی روبرو شده‌ایم که از جمله آنها می‌توان به کثرت سفرهای درون‌شهری، معضل تأمین بودجه شهرداری‌ها، حرکت افراد به سمت گمنامی و بی‌ارتباط شدن با یکدیگر و همچنین افزایش جرم اشاره کرد. بر همین مبنا، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت فلسفه مدیریت شهری را تربیت افراد آن جامعه می‌داند. البته باید گفت که تربیت مهم‌ترین عامل و زیرساخت اداره کشور در همه بخش‌ها و موضوعات است، لذا اگر به تربیت به درستی پرداخته شود، همه بخش‌های کشور به خوبی اداره خواهند شد.

اما رابطه مدیریت شهری با امر تربیت چه می‌باشد؟ تربیت افراد در پنج دوره شکل گرفته که از انتخاب همسر تا چهل سالگی ادامه دارد، اما بر این تربیت همیشه دو دسته عامل تأثیرگذار است؛ عوامل درونی و عوامل بیرونی. دسته عوامل درونی مرتبط با افراد خانواده مخصوصاً پدر و مادر است که تأثیر خیلی زیادی هم دارند، اما عوامل بیرونی که اهمیت و تأثیر آنها به مراتب بیشتر از عوامل درونی بوده، به دست خود افراد خانواده مدیریت نمی‌شود؛ مانند سیستم آموزشی کشور. پس اگر نهاد خانواده را مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت می‌دانیم و تربیت نیز زیرساخت همه بخش‌های کشور محسوب می‌شود، پس باید بهترین شرایط را برای خانواده ایجاد کرد تا بتواند به خوبی تربیت را فریه کند. مدیریت شهری یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده است، اگر محیط زندگی یک شخص برای نهاد خانواده فریه‌تر و آماده‌تر باشد، تربیت در آن محیط بهتر شکل خواهد گرفت.

## فهرست اجمالی

- 
- ۸۰ ۱. مشکلات حال حاضر زندگی در شهرها، علت نیاز به تبیین مفهوم مدیریت شهری  
از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- 
- ۸۲ ۲. تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پنج  
سرفصل بحثی
-

# جلسه چهارم: مدیریت شهری یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ<sup>۱</sup>

۱. یک نکته‌ای به مناسبت سؤالی که ایشان [در جلسه قبل] فرمودند عرض کنم. -البته ایشان حسن‌الاستماع را رعایت نکردند و زود وارد اشکال شدند؛ اما به هر حال چون مسئله‌ای بود که عرض می‌کنم - ببینید بنده در این بحثی که اینجا مطرح کردم خواستم جلوی یک مشکل را بگیرم؛ چراکه در این ده سال طرح گفت‌وگو پیشرفت اسلامی در کشور، متأسفانه دامن‌گیر نشست‌های الگو نیز شده است. اینکه با بحث الگوی پیشرفت اسلامی مثل بقیه بحث‌ها رفتار می‌شود. در تاریخچه باقی موضوعات مثلاً می‌بینید حدود پنجاه سال است یک رشته‌ای تأسیس شده است؛ خب در این پنجاه سال کتاب داشته، استاد داشته، کلاس داشته و مفاهیم آن منتشر شده است. برای بحثی که پنجاه سابقه طرح دارد، می‌توانید به همین شکل مرسوم همایش بگذارید، یک نشست فراهم کنید و از همه بخواهید مقاله بدهند، در نشست شرکت کنند و اظهار نظر کنند؛ خب اینجا اشکال ندارد چون بالاخره مثلاً صدا کتاب رفرنس وجود دارد و فرد می‌تواند رجوع کند. اما در بحث الگوی پیشرفت اسلامی این معنا وجود ندارد؛ مثل خود انقلاب اسلامی که یک حکومت جدید در دنیا بود، این هم یک مفهوم جدیدی است. بنده خواستم بگویم در مورد مفاهیم جدید عجله نکنید، چون ذیل همه این بحث‌ها باید بنویسید: No Reference؛ به خاطر اینکه هیچ‌جایی طرح نشده و بحث نشده است. آن وقت باید حوصله کرد، گفتگو کرد و بعد وارد اظهار نظر شد.

الآن برخی از همایش‌ها که به نام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برگزار می‌شود به همین آفت مبتلا هستند؛ بالای نشست عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نوشته شده ولی چون این مراحل رعایت نمی‌شود، همین حرف‌های غربی ذیل الگو مطرح می‌شود. اخیراً یک سری عناوین مقاله به بنده دادند که مطالعه کنم، چندتا از عناوین برای مثال این بود: «بررسی ساختارهای توسعه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». شما عنوان را دقت کنید! بالاخره باید برای توسعه به مفهوم غربی آن نهادسازی شود. همان عنوان را آورده که مثلاً نهادهای توسعه چیست بعد حالا اضافه کرده در نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. مشخص است فقط این کلمه را به آن عنوان چسبانده است؛ خب این کارها فرصت علمی یک جامعه را هدر می‌دهد. لذا ما تقریباً در ابتدای همه جلسات جدی خود، یک اشاره‌ای به مدل آموزش می‌کنم تا این مسئله جدی گرفته شود. اما اینکه حالا همان‌طور که برادرمان فرمودند- باید به مدل آموزش عمل اضافه شود یا نه، حتماً این‌طور نیست. چون اساساً در فرهنگ اسلامی یک مرحله کسب علم دارید و یک مرحله عمل. مرحله کسب علم مقدم بر مرحله عمل است؛ من دارم مرحله کسب علم را بحث می‌کنم که حتماً باید با تحریک و عا و فکر همراه باشد. خب یک مرحله عمل هم داریم ولی این مراحل برای قبل از عمل است. البته قسمت قبل عرایض گفتم: منکر این نیستیم که وقتی انسان‌ها به علمشان عمل می‌کنند باز هم یاد می‌گیرند، ولی این دیگر جزئی از مدل آموزش نیست بلکه جزء خاصیت این عالم است. انسان می‌تواند از هر چیزی یاد بگیرد؛ می‌تواند از عمل یاد بگیرد. به‌عنوان مثال در روایت داریم: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَهُ اللَّهُ عِلْمَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تاریخ وفات: ۱۱۱۰ ق، دار إحياء التراث العربي، بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق ج ۷۵، ص: ۱۸۹)؛ اگر به آنچه می‌دانید عمل کنید، این عمل منشأ علم



## ۱. مشکلات حال حاضر زندگی در شهرها، علت نیاز به تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی

### ایرانی پیشرفت

همان طور که اعلام شده، موضوع اصلی جلسه عبارت است از اینکه می‌خواهیم «مدیریت شهری را با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» بازتعریف کنیم؛ این عنوان جلسه است. الآن یک درکی از اداره شهر وجود دارد و الآن شهرهای ما بر مبنای این درک اداره می‌شوند. آیا ما این درک را ادامه دهیم، یا به سمت کسب درک جدیدی از اداره شهر برویم؟ این سؤال همانند آن سؤالی بود که اول عرایضم گفتم. رهبران انقلاب از ابتدای انقلاب گفته‌اند یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی تحقق عدالت است. حالا دستگاه کارشناسی کشور عدالت را تحقیر می‌کند؛ به عدالت می‌گوید سیاست کمیتة امدادی و ... دیروز آقای وزیر اقتصاد می‌فرمودند: یارانه‌دادن وقت کشور را تلف می‌کند و کار خوبی نیست<sup>۲</sup>. داستان، داستان یارانه‌دادن نیست، داستان، داستان عدالت است. اگر شما می‌گویید ما با تئوری یارانه‌دادن به چالش کشیده می‌شویم، پس لطف کنید یک تئوری برای مسئله عدالت بدهید. خط قرمز این است که وضع زندگی مستضعفین، پابرهنگان و طبقه متوسط به چالش کشیده نشود. شما می‌فرمایید یارانه مستقیم به کشور آسیب می‌زند، خیلی خوب نرمش قهرمانانه می‌کنیم و می‌گوییم ضربه می‌زند و حرف شما درست است. اما چه کار کنیم مسئله مستضعفین حل شود؟ شما می‌گویید ما شغل ایجاد می‌کنیم. من سؤال می‌کنم: الآن در توسعه یافته‌ترین کشور دنیا که آمریکاست، حدود پنجاه میلیون نفر کوپن غذا می‌گیرند.<sup>۳</sup> کوپن غذا یک‌ونیم دلار ارزش دارد و روی آن نوشته نباید تنقلات، مشروبات و ... خرید؛ یعنی به خرید دو وعده غذا اختصاص دارد. پیداست به کسی که کوپن غذا می‌دهند تا دو وعده غذایی‌اش را تأمین کند در آمریکا شغل ندارد؛ ما از این موارد می‌ترسیم.

این حرف که می‌خواهیم شغل ایجاد کنیم ظاهر قشنگی دارد اما به نظر ما اگر با این مدل‌ها پیش برویم قطعاً برای همه شغل ایجاد نمی‌شود؛ برای یک عده‌ای ایجاد می‌شود. پس آن عده دیگر را چه کنیم؟ بگوییم زیر چرخ توسعه له شوند؟! ما می‌گوییم تا شما یک راه‌حل مبتنی بر عدالت پیدا می‌کنید یک یارانه مستقیم به اینها داده شود؛ استدلال قضیه این است. این سؤال هم‌اکنون تا سطح

جدید است. این معنا را قبول داریم. به عنوان مثال شما یک عمل غلط انجام می‌دهید بعداً برای شما تجربه می‌شود؛ باز این آموزش تو را فربه می‌کند ولی این دیگر مدل آموزش نیست. مدل آموزش تا جایی است که شما می‌خواهید به عمل صحیح دست پیدا کنید و هنوز نمی‌دانید باید چه کار کنید. خب باید پنج مرحله کار را طی کنید تا بفهمید می‌خواهید چه کار کنید. پس بین مدل آموزش با این گزاره که از دل همه چیز آموزش هم بیرون می‌آید تفکیک کنید. این [کسب علم] هم مورد قبول است ولی مدل آموزش نیست. پس شما فعلاً در مرحله حسن‌الاستماع تشریف داشته باشید تا ان‌شاءالله وقت جلسات تضارب فرا برسد. ان‌شاءالله این‌ها را هم بحث خواهیم کرد. خودم هم مایلم کارگاه نقد آموزش و پرورش هم برگزار شود و این بحث‌ها را تفصیلی‌تر بیان کنیم. خب من وارد اصل بحث شوم.

*انتقال از متن*

۲. اشاره به سخنان وزیر اقتصاد در جمع فعالان اقتصادی استان سمنان مورخه ۱۳ مهر ۱۳۹۵

۳. About ۵۰ million Americans live below the poverty line

نزدیک ۵۰ میلیون آمریکایی زیر خط فقر زندگی می‌کنند

<http://www.washingtontimes.com/news/2014/jan/7/obamas-rhetoric-on-fighting-poverty-doesnt-match-h/?page=all>



وزارتخانه‌های ما در جریان است که برای عدالت نسخه‌ای نیست و در واقع حرف‌هایی که مطرح می‌کنند نهایتاً به چالش کشیدن عدالت را در پی دارد.

۱/۱. افزایش سفرهای درون شهری در تهران و افزایش ترانزیت، از مشکلات مدیریت شهری در حال حاضر

حال در داستان اداره شهر هم این مسئله مطرح است؛ خب چه اشکالی دارد با همین مدلی که موجود است شهر را اداره کنیم؟ من چند مورد از اشکالات را بگویم؛ اشکال اول این است که در شهری مانند تهران، این نحوه اداره شهر باعث شده سفرهای درون‌شهری افزایش عجیب و غریبی پیدا کند. وقتی سفرهای درون‌شهری افزایش پیدا می‌کند چند آسیب به وجود می‌آید؛ آسیب اول این است که بودجه اداره شهر را افزایش می‌دهد. در شهری مانند شهر تهران شصت الی هفتاد درصد بودجه اداره شهر به مدیریت حمل‌ونقل اختصاص می‌یابد. بعد چون تأمین این بودجه سنگین سخت است<sup>۴</sup> - و حالا یک قانونی هم داریم که شهرداری‌ها را خودگردان کرده و باید خودشان درآمدشان را به دست آورند و دلایل دیگری که دست‌به‌دست هم داده - باعث شده یکی از راه‌های تأمین درآمد مسئله ترانزیت فروشی شود، یکی از راه‌های تأمین بودجه شهر سرعت ارائه مجوز برای ساخت مجتمع‌های تجاری در قسمت‌های مختلف شهر است تا از محل آن‌ها درآمدی کسب شود. یکی از دلایل همین است که سفرهای درون‌شهری افزایش پیدا کرده و الآن تبدیل به یک چالش شده است.

۱/۲. تأمین بودجه برای

بنده چند دوره است تبلیغات کسانی که کاندیدای شورای شهر می‌شوند را پیگیری می‌کنم. برخی از آنها که وقتی می‌خواهند خودشان و توانمندی‌شان در حوزه اداره شهر را معرفی کنند، می‌گویند ما مسئله بودجه شهرداری را حل می‌کنیم. اگر گزارش‌ها را هم دقت کرده باشید، شورای شهری خودش را موفق می‌داند که درآمدهای شهری را افزایش داده باشد. ببینید وقتی یک معضلی به وجود می‌آید، بعد این معضل محور تفاهات می‌شود، محور گزارش‌ها می‌شود. این یکی از آسیب‌هاست.

۱/۳. حرکت به سمت

یکی دیگر از آسیب‌ها این است که افراد جامعه در اداره شهر به شکل فعلی به سمت گمنامی و عدم ارتباط با سایر افراد جامعه و به خصوص اعضای خانواده خودشان می‌روند. به عنوان مثال کسی که در شهر تهران زندگی می‌کند را تصور کنید؛ فرزندان این فرد وقتی سر کار خودش می‌رود خواب هستند، وقتی هم از سرکار برمی‌گردد در خواب‌اند؛ یعنی نحوه اداره شهر باعث می‌شود ارتباط اعضای خانواده حداقلی شود. محیط کار آن‌قدر از محل زندگی دور است که تمام عمر مفید افراد صرف این رفت‌وآمدها می‌شود. این قضیه یکی از عوارض شهرهای بزرگ است که اتفاق می‌افتد.

۱/۴. افزایش جرم و

یکی دیگر از مشکلاتی که در شهرهای بزرگ داریم، این است که جرم و جنایت تابع توسعه - یافتگی شهرها افزایش پیدا می‌کند. به عنوان مثال شهر تهران طبق آمار و به نسبت جمعیت، پر جنایت‌ترین شهر ایران است. این در سایر شهرهای کلان هم وجود دارد. پس شهر را طوری اداره می‌کنیم که این مشکلات را برای ما ایجاد کرده است. حالا عین آن عرض اول که در مورد عدالت گفتم یا باید بگوییم این مشکلات اشکالی ندارد و بی‌دردیم؛ کما اینکه بعضی آقایان هم می‌گویند که

۴. محمدباقر قالیباف در مراسم بهره‌برداری از نیمه شمال خط ۳ مترو تهران گفت: در حال حاضر ۷۰ درصد بودجه ما متمرکز به موضوعات توسعه‌ای است. این ۷۰ درصد را اگر صد در صد بگیریم در طول سالیان گذشته حداقل ۵۸ درصد و حداکثر ۶۲ درصد این بودجه متمرکز به موضوع حمل‌ونقل در شهر تهران بوده است.



بالاخره این مشکلات لازمه زندگی مدرن است. مثلاً الآن شهر تهران ۴۲ درصد طلاق دارد؛ بگوییم چه اشکال دارد خانواده دچار فروپاشی شود؟! مثل آن گزاره‌ای که می‌گفت: چه اشکال دارد عده‌ای زیر چرخ توسعه له شوند و راحت این حرف را بزنیم. یا اینکه بگوییم نه! ما باید مدل اداره شهر را تغییر دهیم. همه کسانی که معتقدند اداره شهر فعلی مطلوب نیست، می‌توانند مخاطب این حرف قرار بگیرند. الا اینکه مجموعه‌هایی پیدا شوند و بگویند این نحوه‌ای که شهر را اداره می‌کنیم خیلی هم خوب است که حال آن بحث دیگری است.

پس بنده می‌خواهم بحث را در فضایی پیگیری کنم، که مفروض گرفته‌ایم همگی به مدل اداره شهر به شکل فعلی ایراد داریم. این جلسات می‌خواهد کمک کند تا ببینیم آیا می‌توان یک مدل جدیدی برای اداره شهر به دست آورد یا نه؟! اما اگر کسی از این نحوه اداره شهر دفاع می‌کند و می‌گوید خوب است، بحث باید یک مرحله عقب‌تر برود که به او اثبات کنیم این مدل اداره شهر، نحوه خوبی نیست. ولی این اطلاعی که بنده از معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد - که بانی این جلسه است - دارم و دوستان را می‌شناسم، همگی منتقد جدی و از سر حکمت این نحوه اداره شهر هستند. یعنی این مجموعه دوستانی که الآن این نشست‌های بسیار خوب و الهام‌بخش را در مشهد برگزار می‌کنند، همه یک مرحله جلو هستیم و همه قبول داریم. پس بحث دو مقام است. می‌خواستم بگویم حتی با کسانی که قائل‌اند این نحوه اداره شهر خوب و مطلوب است نیز می‌شود وارد بحث شد، ولی ظاهراً این جلسه در آن مقام نیست. پس ما بحث را یک قدم به جلو می‌بریم تا بررسی کنیم که آیا یک نگاه جدیدی قابل شکل‌گیری است؟ آن‌هم یک نگاه اجرایی؛ این نکته جدی بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی است. یعنی به عنوان مثال اگر بنده عضو شورای شهر مشهد و یا شهردار منطقه‌ای بودم، می‌توانم با نگاه خودم شروع به کار کنم و یا این حرف‌ها فقط به درد سخنرانی، کتاب و مقاله می‌خورد؟ این هم خط قرمز بحث است که حتماً باید اجرایی باشد؛ یعنی به سمتی برود که بتوان اجرا کرد.

## ۲. تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پنج سرفصل بحثی

بنده امروز و فردا با این پیش‌فرض وارد بحث می‌شوم و پنج ساختار بحثی را می‌گویم؛ یعنی راجع به پنج سرفصل گفتگو می‌کنم. به نظر بنده این پنج سرفصل یک گام برای شکل‌گیری یک نظریه جدید در حوزه اداره شهر محسوب می‌شود. بنده اسم آن را مدیریت محله‌ای گذاشته‌ام؛ این عنوان برای همه مباحثی که مطرح کردیم مناسب است. اما محله این کوچه‌های تنگ و باریکی که احياناً تصویرش در ذهن من و شما وجود دارد نیست. محله یک تعریفی دارد؛ تعریف جدید محله و اینکه چطور این تعریف را به کارگیری کنیم، باید حوصله کنید تا این پنج سرفصل را مباحثه کنیم.<sup>۵</sup>

۵. در همه بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی وقتی کلمه سرفصل یا بسته تکرار می‌شود، در هر سرفصل یا بسته یک سؤال و جواب هم مطرح است؛ یعنی سرفصل‌های بحثی الگو به محوریت یک سؤال شکل می‌گیرد. بنابراین بنده به تدریج پنج سؤال طرح می‌کنم و پاسخ آن‌ها را هم می‌گویم. ان‌شاءالله آخر کارگاه قضاوت خواهید کرد که آیا این مسائل قابلیت تحقق دارد؟ قابلیت سرمایه‌گذاری دارد؟ قابلیت این را دارد که تفصیلی‌تر به آن بپردازیم یا خیر؟ باز هم تکرار می‌کنم - چون تکرار این مسئله از واجبات است - بحث در حد حسن‌الاستماع است پس حوصله کنید. اگر ان‌شاءالله توفیق شد چهل روز آخر سال در مشهد بحث گفتیم، بنده همین مباحث را چهل روز تفصیل می‌دهم؛ باید یک مدتی حوصله کنید. همه ما در فضای مفاهیم مدرن زندگی کردیم، همه در یک محیط مدرن هستیم؛ ساختارها مدرن‌اند، مفاهیم مدرن‌اند. متولد شدن یک نگاه جدید در ذهنمان یک مقدار ریاضت



بنده سؤال اول - که منشأ بسته اول مباحث است - را از همه دوستان می‌پرسم چون نقطه اول مباحث ما است. اینکه از نظر شما فلسفه اداره یک شهر چیست؟<sup>۶</sup> یک سؤال را از شما می‌پرسم؛ شما قبول دارید شهر یک موجود زنده است و شاید هزاران تصمیم هم در بخش‌های مختلف آن گرفته شود. سؤال من این است که قرار است این شهر به کجا برود؟ آیا می‌توانید یک هدف غایی و محوری برای آن تعریف کنید؟ یا نه می‌گویید هر بخشی هر کاری خواست انجام دهد و خیلی مهم نیست. چون بخش‌های مختلف با هم ارتباط دارند، حتماً باید یک چیزی را ملاک قرار دهید تا همه بخش‌ها را با آن هماهنگ کنید.

از جمله جاهایی که ما خیلی ضعف تئوریک و فقر گفتگو داریم، همین عنوان فلسفه اداره شهر یا فلسفه مدیریت شهری است. در جلسه‌ای که دو هفته پیش برخی دوستان چند کتاب را نام بردند که

---

فکری می‌خواهد پس باید حوصله کنیم. لذا همان‌طور که عرض کردم جلسه را در مرحله حسن‌الاستماع ببینید؛ چون حتماً ابهامات زیادی به وجود می‌آید. با این حال به نظرم حتماً یک افق جدیدی باز خواهد شد تا ان‌شاءالله بیست سال بعد شهر مشهد و سایر کلان‌شهرها را در این وضعیت بد ببینیم. در واقع من این جلسه را شروع یک کار تاریخی می‌بینم؛ این‌طور نیست که به این جلسه و جلسات بعد ختم شود. ان‌شاءالله باید به سمت مدیریت کل کار حرکت کنیم.

#### انتقال از متن

۶. یک نکته مقدماتی عرض کنم. می‌دانید مفاهیم و آموزش‌های مدرن در کشور ما از دوران دارالفنون به این‌طرف وارد شده‌اند. حال نمی‌خواهم شواهد تاریخی را بحث کنم که این طراحی بوده و یا غفلتی اتفاق افتاده است. پیشنهاد می‌کنم بعداً این باب از بحث را خودتان بررسی کنید؛ به نظرم بخش قابل توجهی از آن، طراحی است. وقتی تخصص‌های مدرن را به ایران آورده و آموزش دادند، بخش فلسفه علوم را خیلی کم‌رنگ به دانش-آموختگان ایرانی منتقل کردند. به عنوان مثال اگر کسی همین الان در اروپا - که مهد تئوری‌های بخشی و ناقص است - وارد رشته طب شود - به عدد و واحد نمی‌دانم ولی - مقدار قابل توجهی فلسفه طب به او یاد می‌دهند. یا اگر به همه یاد نمی‌دهند، یک جمعیت قابل توجهی پزشک دارند که فلسفه طب می‌دانند. [وقتی فلسفه دانستند] بعد وارد معادلات درونی طب می‌شوند. به عنوان مثال اگر کسی در حوزه شهرسازی درس می‌خواند، یک تعداد قابل توجهی واحد درسی برای او می‌گذارند که بفهمد فلسفه شهرسازی چیست؟ قبل از اینکه راجع به اقتصاد شهر بحث کند، راجع به امنیت یک شهر بحث کند، راجع به کالبد یک شهر بحث کند، عنوانی به نام فلسفه شهرسازی وجود دارد. این مسئله راجع به فیزیک هم جاری است. من زیاد با دانشجویان فنی جلسه می‌گذارم، کمتر دوستانی هستند که تسلط به فلسفه فیزیک داشته باشند. فیزیک جزء علوم پایه است و تصرفات عینی از آن بیرون می‌آید؛ ولی یک عنوانی به نام فلسفه فیزیک وجود دارد. در عناوینی که تحت عنوان فلسفه مطرح می‌شود، یک نگاه ماهواره‌ای به موضوع می‌کنند و وارد جزئیات آن نمی‌شوند. ما در حوزه می‌گفتیم اگر می‌خواهید وارد علمی شوید، قبلش باید رئوس ثمانیه را یاد بگیرید؛ رئوس ثمانیه هشت مطلب است که برای حوزه‌های قدیم است. این هشت مطلب را قبل از ورود به هر علمی بحث می‌کنند؛ که اگر می‌خواهید این علم را بخوانید، یک اطلاعات کلی راجع به آن پیدا کنید. از جمله خاصیت‌های بحث فلسفه علم این است که نسبت بین این رشته علمی با سایر رشته‌های علمی تعریف می‌شود. به اصطلاح می‌توانید در منظومه مفاهیم و منظومه علوم، جای رشته خود را در طبقه‌بندی علوم پیدا کنید. الآن متخصصین علمی ما درون رشته خودشان را می‌بینند؛ ولی نمی‌توانند ارتباط بخش خود با سایر بخش‌ها را ببینند. وقتی متخصصین نگاه بخشی به رشته خودشان داشتند، آن‌وقت به هماهنگی کلان جامعه ضربه می‌خورد؛ این مسئله مهمی است. یکی از فواید عنوان فلسفه مثلاً شهرسازی یا فلسفه طب این است. یکی دیگر از عناوین [و خواص فلسفه علم] این است که برای رشته یک هدف غایی تعریف کرده و سایر بخش‌ها را با آن هدف غایی در درون آن رشته هماهنگ می‌کنند. ذیل عنوان فلسفه طب خاصیت [قابل توجهی] وجود دارد؛ مثلاً اگر گفتید فلسفه طب "پیشگیری" است، آن‌وقت باید همه پروتکل‌های بخش پزشکی، نسبت خود را با پیشگیری مشخص کنند. اما اگر گفتید فلسفه طب "درمان" است و آن را به مسئله درمان تقلیل دادید، آن‌وقت همه بخش‌ها به نسبت با هدف درمان بازتعریف می‌شوند. به هر حال این هم بحث مهمی است. داخل پرانتز هم یک نکته عرض کنم. وقتی بنده کلمه فلسفه را مطرح می‌کنم، مراد فلسفه‌های مضاف نیست که الآن مطرح است؛ اینکه ما یک فلسفه مادر داریم و یک فلسفه مضاف به بخش‌های مختلف. در واقع اینجا یک تشابه لفظی وجود دارد. ما راه صحیح را در بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تولید فلسفه مضاف برای بخش‌های مختلف نمی‌دانیم. این بحث‌هایی که مطرح می‌شود اشکالاتی دارد که هم اشاراتی کرده‌ام و هم سر جای خودش تفصیلی بحث خواهم کرد. مرادم از استعمال کلمه فلسفه این است که بالاخره باید یک هدف غایی و یک هدف نهایی برای همه این مجموعه بحث‌ها در ذهنتان باشد.

#### انتقال از متن



نویسندگان غربی نوشته و مدعی بودند راجع به فلسفه اداره شهر بحث کرده‌اند. حالا فرض می‌کنیم در منابع غربی هم هست؛ عرض بنده این است که یا به دلیل طراحی‌ها و یا به دلیل غفلت در فضای گفتمانی ما نیست. با این نگاه به صحن شورای شهر بروید و استماع کنید؛ ببینید چند نفر از افرادی که در صحن شورای شهر تصمیم می‌گیرند، با یک ملاک غایی وارد ارزیابی می‌شوند. کلاً ملاک غایی، همان مسئله بودجه است؛ یعنی ذهن همه از مدیریت اداره شهر تا شورای شهر همه درگیر است که بودجه اداره شهر چطور تأمین شود. الان محور بحث‌ها بودجه است. عرضم این است که خلاصه گفتگو [راجع به فلسفه مدیریت شهری] وجود دارد. به همین علت بنده بحث را من از اینجا شروع کردم؛ می‌خواهم بپرسم در ذهن شما فلسفه اداره شهر چیست؟ تا همه رفتارهای شما را با این فلسفه ارزیابی کنم؟ با این ملاک ارزیابی کنیم.

۲/۱. رسیدن به یک معیار مشترک برای مدیریت شهر؛ نتیجه تبیین فلسفه مدیریت شهری

هفته قبل در شهر مشهد بحث پارک‌ها بود. هر کس درباره پارک نظراتی می‌داد؛ یک عده‌ای راجع به پارک خرد بحث می‌کردند. می‌گفتند در پارک‌ها روابط دختر و پسرها مطرح است و ما تقاضا داریم عده‌ای به پارک‌ها بیایند و تذکر بدهند؛ ببینید مسئله را به یک مسئله ساده تقلیل داده‌اند. عده دیگری مطرح می‌کردند که پارک‌های بزرگ، یک نوع ماندگاری برای زائر ایجاد کرده است. می‌گفتند زائر در مشهد پارک کوه‌سنگی می‌رود و بعد چهار تا پنج ساعت آنجا می‌ماند، درحالی‌که در حرم ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بیشتر توقف ندارد. از آن طرف یک استدلال مخفی هم وجود دارد که زائر هرچه بیشتر در شهر ما بماند، درآمد بیشتری هم برای شهر کسب می‌شود؛ عده‌ای راجع به پارک‌ها این نگاه‌ها را داشتند. جمعیت دیگری بحث می‌کردند که ما در پارک‌ها موضوع سرگرمی داریم یا نداریم. اگر در برخی از پارک‌ها سرگرمی داریم آن را بستر آموزش قرار دهیم. ببینید! شخص، پارک‌ها را پذیرفته و می‌گوید من مشکل را در این می‌بینم که از طریق سرگرمی‌ها، آموزش انتقال پیدا نمی‌کند. همین‌طور هرکس اظهارنظری می‌کرد.

مبنای این اظهارنظرها چه بود؟ بالاخره مسئله تفریح و مدیریت پارک‌ها در شهر یک مسئله مهم محسوب می‌شود. حال سؤال این است - که در آن جلسه مطرح کردم و اینجا هم می‌پرسم - اساساً ما به پارک بزرگ احتیاج داریم؟ بنده این سؤال را از یک پایگاه مفهومی پرسیدم؛ اصلاً به طور کل زیر مسئله پارک بزرگ زدم. به نظر بنده احتیاجی به پارک بزرگ نداریم چون پارک بزرگ بر خلاف چیزی که تعریف می‌کنند ضد تفریح است. حال این را در جلسه قبل گفتیم و در ادامه این جلسات هم می‌گویم و خواهیم شکافت که چرا پارک بزرگ ضد تفریح است. می‌خواهم بگویم چرا حرف‌ها متفاوت می‌شود و مثلاً بنده می‌گویم پارک بزرگ ضد تفریح است، دیگری می‌گوید موضوع پارک‌ها باید آموزش و سرگرمی باشد، دیگری امنیت پارک‌ها را مطرح می‌کند، دیگری مسئله چهارمی را مطرح می‌کند و ... چه کنیم این‌ها به وحدت برسند؟ باید با یک ملاک بالادستی وارد شویم، باید یک معیار مشترک بگذاریم تا بگوییم کدام حرف درست است، کدام غلط است. این معیار در مدیریت تفریح و پارک‌ها به درد می‌خورد.

حالا از معاونت پارک‌ها بیرون آمده و دعوای دوم شهرداری مشهد را ملاحظه کنید. یک دعوایی مطرح است که مدیریت پارک‌ها فرهنگی باشد یا کماکان در اختیار بخش خدمات شهری بماند. آن‌ها



می‌گویند موضوع اصلی پارک‌ها، محیط فضای سبز آن بوده و این یک کار تخصصی است. استدلال دوستان این است که شما فکر می‌کنید یک چمن است و آبش می‌دهیم در صورتی که خیر! این یک طراحی برای خود دارد. از کارهای فنی حوزه کشاورزی گرفته تا اینکه در فصول مختلف چه کنیم تا مواظبت‌های خاص؛ خود این یک تخصص است.

یکی از دوستان در جلسه هفته قبل همین را مطرح می‌کرد؛ می‌گفت ببینید اصلاً مسئله فضای سبز در پارک‌ها - چون اساس پارک همین فضای سبز است - یک تخصص است و نباید دست معاونت فرهنگی باشد و در اختیار معاونت خدمات شهری بماند. استدلال همین است که فضای سبز یک کار تخصصی است. دوستان این سمت می‌گویند در پارک‌ها انسان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند، چرا ما از این فضا برای کارهای فرهنگی استفاده نکنیم. می‌گویند درست است شما پارک را بر اساس فضای سبز طراحی می‌کنید، ولی هدف غایی پارک رفت‌وآمد انسان‌ها است و مهم‌ترین نیاز انسان‌ها هم نیاز فرهنگی آنان است. پس حتماً باید کارهای فرهنگی در پارک‌ها پایه قرار گیرد. وقتی مدیر پارک فرهنگ را نمی‌فهمد، آن پارک نمی‌تواند خدمات فرهنگی ارائه کند.

ببینید پایه‌های استدلال متفاوت است و شما باید قدرت قضاوت داشته باشید. استدلال معاونت فرهنگی اجتماعی روی چه بحثی سوار بود؟ استدلال اداره خدمات شهری روی چه بحثی سوار بود؟ استدلال‌ها را باید بدانید بر چه پایه‌ای قرار گرفته است. خب دو پایه وجود دارد و باید ببینید کدام پایه درست است؟ باید یک ملاک داشته باشید. اینجا است که بحث‌های فلسفه مدیریت شهری بکار می‌آید. چون این بحث‌ها را نمی‌کنیم، در همان جلسه یکی از دوستان گفت معاونت فرهنگی اجتماعی می‌خواهد همه چیز را در اختیار خود قرار دهد. دیگر از اینجا کلاً بحث از حالت علمی خارج شد و به یک چالش تبدیل شد؛ سرانجام کار این‌گونه می‌شود.

حالا بنده مثال می‌زنم و آن را تعمیم می‌دهم تا بگویم به یک ملاکی نیاز داریم که آن را پایه قرار دهیم و تصمیمات را با آن ملاک بسنجیم. باید در مسئله تفریح بسنجیم، در مسئله اختلافات امثال این دو معاونت بسنجیم؛ در مسائل مختلف دیگر سنجش کنیم که آیا این تصمیم ما درست است یا نیست؟! لذا هر چند بسته اول بحثی ما یک بسته بوده و بعد از آن چهار بسته بحث است، ولی آن چهار بسته دیگر بر این بسته سوار است، مبتنی بر این یک بسته است. مهم است که به یک معیار مشترک برسیم تا همه تصمیمات شهری را با آن معیار مشترک بسنجیم. این خاصیت بسته اول بحث‌هاست.

ما در الگوی پیشرفت اسلامی خیلی صریح گفته‌ایم که فلسفه مدیریت شهری ارتقاء امر تربیت است. این را فلسفه اداره شهر می‌دانیم؛ یعنی شهر باید به ارتقاء امر تربیت کمک کند. هدف غایی شهر اسلامی ارتقاء امر تربیت است. این جوابی است که ما به آن سؤال دادیم.

اما روی چه حسابی این جواب را دادیم؟ اجازه دهید استدلال‌های آن بگویم. استدلالی که ما را به این نتیجه می‌رساند که فلسفه مدیریت شهری را ارتقاء امر تربیت بدانیم، یک استدلال دو بخشی است؛ بخش اول استدلال - که مهم‌ترین بخش آن نیز است - اینکه تربیت زیرساخت همه امور در جامعه است.

۲/۲. ارتقای امر تربیت (به عنوان زیرساخت همه امور)، فلسفه اول مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



پس ابتدا نگاه به تربیت را مرور کنیم تا معلوم شود تربیت چیست. همان طور که عرض کردم تربیت زیرساخت همه مسائل است. هر مسئله‌ای که در ذهن مبارکتان است؛ از مسائل اجتماعی یا فردی، زیرساختش آن در دوره تربیت گذاشته می‌شود. بنده مثال بزخم تا بحث واضح‌تر شود. مثلاً مدیران بخش علم یک جامعه می‌گویند می‌خواهیم علم را در یک جامعه گسترش دهیم. اینها باید از کجا کار را شروع کنند؟ باید از دوره تربیت شروع کنند. اگر در دوران تربیت مسئله علم و اهمیت آن و جایگاه آن شکل بگیرد، مسئله علم رشد پیدا می‌کند. والا اگر در دوره تربیت، یک جامعه‌ای علاقه‌مند به علم نشد، آن وقت در دوره‌های بعدی حیات هم علاقه‌مند نخواهد شد. این مسئله راجع به حوزه امنیت هم جاری است. قواعد امنیتی و زیرساخت‌های امنیتی را چه موقع جا بیاندازیم؟ در دوره تربیت قطعاً بهتر از دوره‌های دیگر است. اخیراً این گفتگوهای مربوط به کمربند ایمنی و رعایت قوانین و مقررات را نگاه می‌کردم، آقایان پلیس در گفتگوها می‌گویند این مسائل را به مدارس بکشانید و لذا "همیار پلیس" را طراحی کرده‌اند. همه حوزه‌ها همین شکل است؛ همه حوزه‌ها باید کار خود را در دوره تربیت پایه‌گذاری کند. دوران تربیت به همه حوزه‌ها خدمات می‌دهد؛ به اقتصاد هم خدمات می‌دهد، به مدیریت شهر هم خدمات می‌دهد؛ به همه بخش‌ها خدمات می‌دهد. پس تربیت یک حوزه زیرساختی است.

حال دوره تربیت چه دوره‌ای است؟ ابتدا یک اشاره‌ای به این مطلب کنم تا بعد ادامه استدلال را هم پیش ببریم. دوره تربیت به جمع‌بندی که از روایات و آیات انجام دادیم، شامل پنج دوره است؛ به این پنج دوره باهم دوران تربیت گفته می‌شود. دوره اول تربیت یا دوره اول شکل‌گیری شخصیت، از انتخاب همسر تا تولد فرزند است. در حدیث است -من همیشه این حدیث را در جلسات می‌خوانم- وقتی خواستید همسر خود را انتخاب کنید، بدانید دارید مادر فرزندان را انتخاب می‌کنید. از این حدیث معلوم است تربیت از انتخاب همسر شروع می‌شود. یا حدیث دیگری می‌فرماید فرزندان به شما -که پدر و مادر او هستید- یک سطحی از شباهت را دارند، ولی به خاله‌ها و دایی‌ها شبیه‌تر هستند. همیشه فرزندان یک خانواده به خاله‌ها و دایی‌ها شبیه‌تر از پدر و مادر خودشان هستند. لذا در حدیث هست وقتی به خواستگاری رفتید، برادر همسرتان را هم رصد کنید چون او دایی فرزند شما می‌شود. خواهر همسرتان را هم بررسی کنید چون او خاله فرزند شما می‌شود. این موارد اخلاقیات را شکل می‌دهند. از این دست روایات نشان می‌دهد تربیت از انتخاب همسر شروع می‌شود. خب یک دوره از انتخاب همسر است و پایان آن تولد فرزند محسوب می‌شود. پس بر اینکه چگونه خواستگاری برویم تأثیر می‌گذارد و اصلاً خودش یک واحد درسی است. ان شاء الله ما آموزش و پرورش را متحول کردیم، یک واحد درسی به همین اختصاص می‌دهیم. به عنوان مثال اگر بیست واحد که خانواده بگذاریم، آداب خواستگاری، خانواده نوزده می‌شود. یک باب روایات مفصل داریم که مفهوم کفویت زن و مرد را معنا کرده است. اینکه می‌گویند هم کفو خودت را انتخاب کن، مجموعه‌ای از

۲/۲/۱. انتخاب همسر تا تولد نوزاد؛ دوره اول شکل‌گیری شخصیت (دوره ظرفیت‌سازی)





بحث‌ها در آن روایات شریف انجام شده است. خود این نیاز به یک دوره‌ای دارد که باید برای آن گذاشته شود.<sup>۷</sup>

عرض بنده این است که نقطه شروع تربیت از انتخاب همسر است. یک باب روایت مفصل هم تحت عنوان باب روایات انعقاد نطفه داریم. نحوه انعقاد نطفه، از خلیات تا قوای جسمی و قوای ذهنی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یعنی بسیاری از بیماری‌های جسمی - که حالا دستگاه پزشکی کشور ما الآن می‌خواهد برای آن‌ها راه‌حل پیدا کند - با مدیریت نحوه انعقاد نطفه که در روایات گفته شده قابل رفع است. یک باب روایت داریم برای دوران حمل؛ این‌ها همه روایات دوره اول تربیت است. به عنوان مثال حضرت رضاع‌الکبری<sup>۸</sup> - که در محضرشان هستیم - برای دوران حمل، به مادران مصرف‌کننده را توصیه کرده‌اند.<sup>۸</sup> در کُندر خاصیتی است که اگر در دوران حمل توسط مادران فراوان مصرف شود، فرزند ذکی خواهد شد. مفهوم ذکی در روایت یک مفهوم ترکیبی و چندبعدی دارد؛ یکی از آن مفاهیم همین مسئله هوش است که ما می‌فهمیم. یعنی مصرف کردن کُندر باعث می‌شود فرزند بسیار باهوش گردد. حال شما نگاه کنید اگر پدر و مادری به این روایات عمل کنند، این فرزند متولدشده در اوج هوش است، در اوج ذکاوت است. خب خیلی تربیت او در دوره‌های بعدی راحت‌تر از کسی می‌شود که کُندذهن است. البته کلاً مصرف کُندر باعث افزایش ضریب ذهنی در همه دوران‌ها می‌شود، ولی بیشتر در دوران حمل مؤثر است. پس دوره اول تربیت که به آن می‌گوییم دوره‌ی ظرفیت‌سازی؛ ظرفیت‌های ذهنی، جسمی و روحی؛ از انتخاب همسر شروع می‌شود و تا تولد فرزند ادامه پیدا می‌کند. این دوره اول بوده و خیلی هم مهم است. به عنوان مثال اگر دوستان توسعه‌گرا اجازه دهند به جای ریاضی، فیزیک، زیست و این حرف‌هایی که الآن اصل شده، مقداری آموزش‌های انسانی و خانوادگی در جامعه جدی‌تر شود، نسل آینده می‌تواند یک نسل باهوش‌تر باشد و در اختیار جامعه قرار گیرد. آن وقت این نسل باهوش‌تر و با ذکاوت‌تر همه امور جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این عبارت بود از دوره اول.

دوره دوم همان‌طور که معروف است، دوره هفت سال اول زندگی می‌باشد. دوره هفت سال اول زندگی دوره به رسمیت شناخته شدن آقایی فرزند شماست. فرمود: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ»؛<sup>۹</sup> فرزند

۷. و من برای شما متأسفم که بدون گذراندن این دوره‌ها خواستگاری می‌روید و بعد چهل درصد آن طلاق می‌شود؛ وقتی مسلط نباشید چهل درصد موارد به طلاق می‌انجامد. تازه آن‌هایی که زندگی‌شان در تهران سرپا است، حدود چهل درصد دارای زندگی پر اصطکاک‌اند ولی به طلاق ختم نشده است. این وضعیت جامعه توسعه‌یافته تهران است. گزارشی می‌خواندم که مفهوم ازدواج به شکلی فعلی در آمریکا تا سال ۲۰۳۰ درک نخواهد شد. اصلاً خانواده به معنای فعلی که ما درک می‌کنیم جزء افسانه‌ها می‌شود؛ یعنی کاملاً یک زندگی بدوی در توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیا در حال به وجود آمدن است.

#### انتقال از متن

۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَبِيصَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الشَّامِيِّ عَنْ سُقْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ اللَّبَانَ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غَدِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللَّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَ زِيدَ فِي عَقْلِهِ فَإِنَّ يَكُ ذَكَرًا كَانَ شَجَاعًا وَ إِنْ وُلِدَتْ أُنْثَى عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا فَتَحْظَى بِذَلِكَ عِنْدَ زَوْجِهَا.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به زنان باردارتان کندر بخورانید که قلب را محکم و عقل را زیاد می‌کند.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ ق)، ج ۶، ص: ۲۳

۹. قال النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ - رسول خدا فرمود: فرزند در هفت سال اول، آقا و سرور در هفت سال دوم بنده [و اطاعت‌کننده] و در هفت سال سوم وزیر [و مورد مشورت] است.



۲/۲/۲. هفت سال اول زندگی، دوره دوم شکل‌گیری شخصیت (دوره به رسمیت شناختن سروری کودک)

هفت سال آقااست. این حدیث به چه معناست؟ یعنی شما هفت سال اول نباید اراده فرزندتان را به چالش بکشید. وقتی فرزند شما متولد می‌شود، انواع و اقسام فعالیت‌ها را انجام می‌دهد. حتی فعالیت‌هایی انجام می‌دهد که به ضرر سلامت اوست. اگر می‌خواهید به این روایت عمل کنید، نباید به بهانه تأمین سلامت به صورت مستقیم، سیدبودن او را به چالش بکشید. به عنوان مثال سر فرزند داد بزیند تا او را از خطری دور کنید. پدر و مادر عاقل یک محیط امن را برای بازی فرزندش انتخاب می‌کند تا مجبور نشود سیدی و آقایی فرزند را به چالش بکشد؛ یعنی بخش سلامت را هم باید غیرمستقیم تأمین کند. خب چرا باید این کار انجام شود؟ چون در هفت سال اول قوه عقل و تمیز به انسان اعطاء نشده است. پس انسان‌ها قدرت تجزیه و تحلیل ندارند؛ اینکه خوب چیست؟ بد چیست؟ مصلحت چیست؟ ضرر چیست؟ سود چیست؟ و ... از آن طرف منشأ امر و نهی‌های خوب معمولاً همین چیزهاست. به عنوان مثال پدر و مادر مسئله‌ای را به ضرر فرزندش می‌بیند که او را امر یا نهی می‌کند. او که نمی‌تواند این مصلحت را تحلیل کند. حال اگر فرزند نتوانست تحلیل کند و امر و نهی شما هم دائمی شد، او احساس می‌کند از بیرون یک فشاری به او وارد می‌شود ولی نمی‌تواند تحلیل کند. در نتیجه فرزند به لحاظ روحی دچار عدم تعادل شود. وقتی انسان می‌تواند مصلحت مسئله‌ای را تشخیص دهد؛ قبول آن خیلی راحت‌تر می‌شود. ولی وقتی یک فشار کور را احساس می‌کند و هیچ نمی‌تواند تجزیه و تحلیل هم کند [سخت آن را می‌پذیرد].

لذا اگر به عنوان نمونه بررسی کنید؛ وقتی پدر و مادر در هفت سال اول بیش از حد به فرزند فشار وارد می‌کنند، این گزاره در ذهن او شکل می‌گیرد که والدین دیگر به او علاقه ندارند. با اینکه فلسفه امر و نهی پدر و مادر آموزش ندیده این است که اتفاقاً به او علاقه دارند؛ منتها چون روش مدیریت آن را یاد نگرفته‌اند، این احساس را به فرزند خود القاء می‌کنند که پدر و مادر به من علاقه ندارد که این مقدار فشار وارد می‌کنند. به هر حال هفت سال اول، هفت سال ارتباط با محیط اطراف برای اولین بار است؛ پس آزادی و اختیار فرزندتان را در این هفت سال به رسمیت بشناسید. این نکته مهمی است.

حال فرض بفرمایید این اتفاق رخ ندهد؛ یکی از چیزهایی که در روایت گفته شده این است که فرزند ترسو می‌شود. هفت سال دائماً امر و نهی شنیده و تحلیل نکرده است؛ پیش فرض در وجودش تثبیت می‌شود که هر وقت بخواهد تصمیمی بگیرد با او مخالفت خواهد شد. اصلاً ریسک‌پذیری چنین انسانی پایین می‌آید و شجاعت او به چالش کشیده می‌شود. ببینید چه ضررهایی در جامعه می‌بینیم. لذا واقعاً الآن افراد زیادی در جامعه هستند که از همین حیث در جامعه دچار مشکل هستند؛ یعنی قدرت تصمیم‌گیری ندارند. بنده بعضی اوقات مشاور پرونده‌های طلاق هستم؛ به هر حال زندگی به چالش کشیده شده است. مرد خانواده که باید تصمیم بگیرد، به وضوح روشن است قدرت تصمیم‌گیری ندارد. حالا مرد تکیه‌گاه خانه است ولی نمی‌تواند تصمیم بگیرد. به تمام معنا یک انسان بدون ثباتی است که هر روز به یک رأی و نظری می‌رود. وقتی هفت سال اول سیدی و آقایی فرد به چالش کشیده شود، یکی از عوارض همین است. همیشه در درون خودش -به اصطلاح امروزی-



یک حالتی به وجود می‌آید که تا آخر عمر آن حالت برقرار است؛ دیگر نمی‌توان از آن بیرون هم آمد. هر روز یکبار، دوبار، ده‌بار به فرزندتان بگویید این کار را نکن؛ بعضی اوقات با خشم می‌گویید، بعضی اوقات با تنبیه می‌گویید. خب در این هفت‌سال اول که فرزند چشم به این جهان باز کرده، فکر می‌کند تا آخر عمر به همین شکل است. لذا هیچ‌گاه نمی‌تواند یک فرمانده خوبی باشد، نمی‌تواند شوهر خوبی باشد، نمی‌تواند معلم خوبی باشد؛ این چالش‌هایی است که ما الآن داریم.

هفت‌سال دوم، هفت‌سال ادب و آداب است؛ یعنی آداب اصلی، آموزش‌های اصلی باید انتقال پیدا کند. چون در هفت‌سال دوم قوه تمییز اعطاء می‌شود. دوران بلوغ عقل در هفت سال سوم است؛ اما قوه تمییز یک مرحله قبل از عقل است. تمییز یعنی افراد خوب و بد را اجمالی درک می‌کنند؛ لذا معیارهای خوبی و بدی را پدر و مادر در این هفت‌سال انتقال دهند. این جزء آموزش‌هاست. همان‌طور که در جلسات گذشته هم عرض کردم، به عنوان مثال مرجعیت علمی امام باید در این دوره جا بیافتد. ببینید ما انسان بدون امام نداریم؛ هیچ انسانی بدون الگو نیست. از جمله خدمات پدر و مادر به فرزندان این است که قواعد شناسایی الگو و امام را به وی منتقل کنند. اینکه در حدیث است خبر روز غدیر را پدران تا روز قیامت به فرزندانشان بگویند، این یک کار تربیتی به حساب می‌آید؛ یعنی خود پدر مستقیماً ورود پیدا می‌کند و الگوی فرزندش را برای او جا می‌اندازد. چون انسان بدون الگو نداریم. اگر پدر و مادر از همین یک نکته غفلت کنند - چون بعضی فکر می‌کنند این‌ها فقط به درد آخرت می‌خورد - اگر امام فرزندتان را نگفتید کیست و سرمایه‌گذاری برای این موضوع نکردید، او که نمی‌تواند بدون امام زندگی کند لذا امام او مثلاً یک بازیگر سینما می‌شود، امامش یک فوتبالیست می‌شود و از رفتارهای او تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

لذا این جزء کارهایی است که باید در هفت‌سال دوم جدی گرفته شود؛ هفت‌سال دوم کلاً هفت‌سال آداب و ادب است و یک واقعیت است. آن وقت مهم‌ترین استدلالی که امیرالمؤمنین علیه السلام را امام می‌دانیم و خلیفه اول را امام نمی‌دانیم و یا هیچ‌کس دیگر را هم غیر حضرت، امام نمی‌دانیم این است که امیرالمؤمنین علیه السلام أعلم الناس است؛ فرمود: «أنا مدينة العلم و علیّ بابها». علم ملاک است که چه کسی امام باشد و چه کسی امام نباشد. این‌ها باید گفته شود و وقتی این‌ها را نمی‌گوییم، ملاحظه می‌کنید چه خلأهایی تحمیل می‌شود؛ خب فرزند شما مشکلات خانوادگی پیدا می‌کند، مشکلات محیط کار پیدا می‌کند، مشکلات محیط رفاقت پیدا می‌کند و ده‌ها مشکل پیدا می‌شود. بالاخره وی به دنبال راه‌حل می‌گردد اما چگونه این مشکلات را حل کند؟ اگر شما در ذهن او تثبیت کرده باشید که امامی وجود دارد که برای این‌ها راه‌حل ارائه داده، سر بزنگاه مشکلات، سراغ آن راه‌حل‌ها می‌رود؛ وگرنه راه‌حل‌هایش از مجاری دیگر پیدا می‌شود. این‌ها دوره تربیت است و اکنون نمی‌خواهم همه دوره‌های تربیت را شرح دهم. هفت سال سوم دوره وزارت است. دوره‌ای است که فرزند باید زیر نظر پدر و مادر زندگی کردن را یاد بگیرد. این‌ها مهم است. این هفت‌سال دوره آموزش

۱۰. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا مدينة العلم و عليّ بابها، و من أراد الحكمة فليأت الباب

من شهر علم هستم و علی درب آن؛ هرکس می‌خواهد به حکمت برسد پس باید از درب بیاید.



نیست؛ دوره این است که باید کارهای عملی را در زندگی یاد بگیرد. این‌ها کارکردهای هفت‌سال سوم است و باید جدی گرفته شود.

خب این سه هفت‌سال به علاوه دوره اول، چهار دوره اول تربیت هستند که "پدر و مادر" مهم‌ترین تأثیرات تربیتی را در فرزندشان دارند. الان فرزندی که مستقل شده و به سمت سن استقلال می‌رود، هنوز نزد پدر و مادر است و در ازدواج نمی‌تواند سرپا بایستد؛ حتی روزهای اول زندگی مشترک هم نمی‌تواند سرپا بایستد. لذا سن ازدواج در هفت‌سال سوم است. ببینید دو روایت داریم؛ یک روایت داریم که ازدواج را بعد از سن بلوغ انجام دهید<sup>۱۱</sup>، یک روایت داریم که هفت سال سوم هفت سال وزارت است، هفت سال کار یادگرفتن است، مدیریت یادگرفتن است. جمع بین روایات این است که انسان‌ها باید پنج یا شش سال اول زندگی را با کمک پدر و مادر یاد بگیرند؛ باید این روایات را با هم جمع کنیم. الآن که هیچ‌کدام اجرایی نمی‌شود. پس وقتی می‌گوییم هفت سال سوم برای وزارت است و باید زندگی کردن را یاد گرفت، مراد دوره اول زندگی مشترک فرزند است. یعنی یک پدر و مادر خوب برای فرزندشان زود زن می‌گیرند، کمک هم می‌کنند تا این زندگی به چالش کشیده نشود و این‌ها روی ریل بیافتند، بعد رها می‌کنند تا خودشان زندگی کنند. معنای وزارت که در روایت گفته می‌شود این است؛ نه اینکه برخی معنا کرده‌اند مثلاً پدر به فرزندش بگوید که برو نان بگیر؟! همین‌طور خرد معنا می‌کنند؛ خیر باید زندگی کردن را به وی آموزش دهند.

۲/۲/۴. دوره چهارم  
شکل‌گیری شخصیت؛ دوره هفت سال سوم (دوره بکارگیری آداب آموزش دیده شده)

از ۲۱ سالگی تا ۴۰ سالگی هم دوره تربیت است. در روایت هست وقتی انسان‌ها به سن چهل سالگی می‌رسند و یا از این سن عبور می‌کنند، خداوند دیرتر گناهان او را می‌بخشد.<sup>۱۲</sup> مفهوم و لحن روایت این است که فرد باید در این سن پخته شده باشد، با مفاهیم عالی‌ه ارتباط برقرار کرده باشد. از وی پذیرفته نمی‌شود که بگوید نمی‌دانستم. تا چهل سالگی سن تربیت است ولی فرق آن این است که اختیار تربیت و تزکیه از ۲۱ سالگی تا چهل سالگی بیشتر به دست خودش است تا به دست پدر و مادرش. به همین دلیل ما پنج دوره تربیت را جمع‌بندی کردیم. مهم‌ترین ویژگی دوره پنجم این است که انسان باید مراقبت کند که خودش را تربیت کند. حتماً آن روایت را که شنیدید؛ وقتی به چهل سالگی که رسید خدا نکند ما جزء آن‌ها باشیم - و خودش را تزکیه نکرده باشد، شیطان به او می‌گوید: «بأبی أنت و أمی»؛ تو دیگر انسان نمی‌شوی. تغییر در انسان بعد از چهل سالگی خیلی سخت است و باید دائم با او مدارا کنید. حال این پنج دوره، دوره تربیت است.

۲/۲/۵. دوره پنجم  
شکل‌گیری شخصیت؛ دوره ۲۱ تا ۴۰ سالگی (دوره مراقبت توسط خود انسان)

۱۱. قال رسول الله ﷺ: من حقِّ الولدِ على والدهِ ثلاثةٌ: يحسنُ اسمه، و يعلمهُ الكتابَةَ، و يزوجه إذا بلغ.

از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: برایش نام خوب انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد.

طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف الرضی (۱۴۱۲ق)، ص ۲۳۰

۱۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فَسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَىٰ مَلَكِيهِ قَدْ عَمَرْتُ عَبْدِي هَذَا عَمْرًا فَعَلَّطًا وَ شَدِيدًا وَ تَحَفَّظًا وَ أَكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَهُ وَ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ.

بنده تا سن چهل سالگی مورد عفو و مغفرت پروردگار است؛ و زمانی که به این سن رسید خدای متعال به دو ملک رقیب و عتید که موکل بر اعمال و کردار او هستند وحی می‌فرستد؛ من به تحقیق به بنده‌ام عمر کافی جهت کسب معرفت و بلوغ عقلمی عنایت کردم، از این پس دیگر او در کردار و اعمالش رها و آزاد نیست، بر او سخت گیرید و هر آنچه از او سر می‌زند کم یا بسیار دقیقاً ثبت و ضبط نمایند!

کلینی، محمد بن یعقوب (۲۲۹ ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۸، ص ۱۰۸



حال در این پنج دوره همه‌چیز باید پایه‌گذاری شود؛ خصوصاً آن دوره اول. در مفاد برخی از روایات است که اهل البیت علیهم‌السلام در خصوص شکل ظاهری فرزندان توصیه‌هایی کردند؛ حتی شکل ظاهری انسان‌ها هم قابل مدیریت است. ولی این پدر و مادرهای دوره ظهورند و به جای ریاضی، فیزیک، زیست و امثالهم این مباحث را می‌دانند؛ یعنی آموزش‌های تولید انسان را می‌دانند. خانواده، از جسم انسان تا خلیات انسان تا روحيات انسان را تحت تکفل و مدیریت می‌گیرد؛ به همین علت نیز خانواده مهم است. ولی الان این‌طور نیست؛ این آموزش‌ها به تمام معنا تعطیل شده است. از طرفی هم نمی‌توان خیلی جدی با انسان‌هایی که دوره تربیتشان به چالش کشیده شده، راجع به آرمان‌های بزرگ صحبت کرد.

کلاً دغدغه الان جوانان این است که ازدواج کنند. بنده خدا سی سال دارد و به دلیل مدیریت توسعه‌گرا- سن ازدواجش عقب افتاده؛ لذا اصل ازدواج برای او آرمان شده است. ببینید بشر در زندگی موجود چه مقدار تقلیل پیدا کرده است؟! این‌ها را توضیح دادم که جایگاه تربیت مشخص شود.

۲/۳. پشتیبانی از مهمترین نهاد متکفل شهر با تربیت را بحث می‌کنید؟! ممکن است کسی بگوید سَلَمْنَا، قبول کردیم امر تربیت خیلی مهم است؛ ولی ارتباطی به اداره شهر ندارد؟! ارتباطش با آموزش و پرورش است، ارتباطش با پدر و مادر است. شما ارتباط اداره شهر با تربیت را بحث می‌کنید؟! ممکن است کسی این مسئله را اشکال کند. اگر در مورد خود مسئله تربیت بحث کنیم، جایگاهش واضح می‌شود؛ کما اینکه با همین توضیح اجمالی بنده جایگاه تربیت روشن است. اما ارتباط آن با اداره شهر چیست؟ این قسمت دوم استدلال خیلی مهم است. خواهش می‌کنم با چشم دل به این قسمت دوم نگاه کنید. پس استدلال ما که می‌گوییم فلسفه مدیریت شهری ارتقاء سطح تربیت است، دو قسمت دارد. یکی بحث اینکه جایگاه تربیت چیست؟ این را عرض کردم که تربیت زیرساخت همه مسائل است. به این قسمت دوم توجه کنید؛ زیرا ارتباط بین تربیت و مدیریت شهری از این قسمت متولد می‌شود.

نکته اول اینکه تربیت با این پیچیدگی که عرض کردم - که از سفینه فرستادن به آسمان و بلندکردن هواپیما پیچیده‌تر است - نهاد متکفل دارد. چون تربیت پیچیده است، ذوابعاد و دائمی است، یک امر خودرو نیست و نمی‌توانید بگویید بدون مدیریت حل می‌شود؛ خیر! نیاز به مدیریت دارد، نیاز به نهاد متکفل دارد. آن وقت نهاد اصلی متکفل تربیت در آیات و روایات ما خانواده است.

در آن تربیتی که بنده عرض کردم، دوره اول آن که دست فرد نیست و او هنوز متولد نشده است. برای مثال امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرها به مصرف کنند تا فرزندشان خوشگل، خوش‌سیما و زیبا شود<sup>۱۳</sup>؛ این هم جزء تربیت است. خب انسانی که خوش‌سیما است و چهره بازی دارد، خیلی در جامع راحت‌تر [ارتباط برقرار می‌کند]. ببینید امروز چقدر کار به عمل‌ها کشیده است؟! این عمل‌ها هم اختصاصی به خانم‌ها ندارد؛ من آمار گرفتم و چک کردم که آقایان هم دسته کمی در عمل‌های

۱۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَكَلَ سَفْرَجَلَةً عَلَى الرَّيْقِ طَابَ مَاؤُهُ وَ حَسَنَ وَلَدُهُ.

هر کس ناشتا يك به بخورد، نطفه‌اش پاکیزه می‌شود و فرزندش نیکو می‌گردد.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تاریخ وفات: ۳۲۹ ق، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص: ۳۵۷



زیبایی ندارند. بالاخره پدر و مادرها مدیریت نمی‌دانستند حتی قیافه بچه‌ها را بهم ریخته‌اند. (خنده حضار) این تمدن مدرنی است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

وقتی این کارها را انجام نمی‌دهید بعداً تعادل او به هم می‌ریزد؛ این اتفاقات در حال رخ دادن است. پس ابعاد متعدد تربیت، نهاد متکفل دارد و حتماً نهاد متکفل آن، خانواده است.<sup>۱۴</sup> پس نهاد متکفل تربیت نهاد خانواده است و ما باید نهاد خانواده را فربه کنیم تا تربیت به سرانجام برسد؛ هیچ راه دیگری نیست.<sup>۱۵</sup>

پس خانواده را باید تقویت کرد تا تربیت فربه شود؛ این اصلی‌ترین کار است. عرض کردم کارهای فرعی برای تربیت بسیار است ولی خانواده باید به عنوان نهاد اصلی متکفل امر تربیت به رسمیت شناخته شود. الآن در جامعه مشکل داریم؛ عده‌ای به طور فرعی کار تربیتی می‌کنند خانواده رها شده آن وقت این‌ها فعالیت‌های فرعی انجام می‌دهند. نه! نهاد اصلی کار تربیتی نهاد خانواده است.

۲/۳/۱. عوامل درونی،  
دسته اول عوامل تأثیرگذار بر  
نهاد خانواده برای ارتقای امر  
تربیت

نهاد خانواده از ناحیه دو دسته عوامل، امکان تقویت و یا تضعیف دارد. پس ما اگر تربیت را می‌خواهیم باید نهاد خانواده را تقویت کنیم و اگر می‌خواهیم نهاد خانواده را تقویت کنیم باید مدیریت این دو دسته عوامل را در دستور کار قرار دهیم. اصطلاحاً دسته اول عوامل مؤثر بر نهاد خانواده را عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده می‌گوییم. تعریفش چیست؟ عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده یعنی عواملی که تأثیر مثبت یا منفی بر کیفیت نهاد خانواده دارد ولی اختیارش به دست خود پدر و مادر است، به دست خود خانواده است. برای مثال یکی از چیزهایی که بر کیفیت خانواده تأثیر دارد و اختیارش به دست پدر و مادر است و اصطلاحاً جزء عوامل درونی محسوب می‌شود، مسئله کنترل نزاع و اصطکاک در نهاد خانواده است. قرآن شریف می‌فرماید انسان‌ها دارای شُح هستند. معنای شُح چیست؟ شُح یعنی نفسانیت فربه شده، یعنی خواسته‌های دائمی تمام‌نشدنی. انسان‌ها همین‌طور دارای شُح هستند.

مثلاً امروز این غذا را گذاشتید و میل فرموده، باید فردا غذای دیگر باشد، بعد پس فردا غذای دیگری باشد و ... در مسئله غذا تا بی‌نهایت دنبال تنوع هستیم؛ انسان همین است. حال این خانه را

۱۴. حالا اظهار تاسف برای خود را بیرون از جلسه انجام دهید. (خنده حضار) بالاخره امام زمان علیه السلام غایب است و ما تحت تکفل نهادهای توسعه در حال بزرگ شدن هستیم.

#### انتقال از متن

۱۵. البته طبق این بحثی که برادر عزیزمان فرمودند همه چیز در این دنیا آثار تربیتی دارد. این مطلب را بعضی خلط مبحث نکنند؛ مثلاً همین جلسه‌ای که اینجا تنظیم کردیم آثار تربیتی دارد. یا مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله بخواند جلسه‌ای مدیریت کند: در حدیث است کسی وارد مسجد شد و آدم‌ها دایره‌وار نشسته بودند. آن فرد نتوانست تشخیص دهد کدام پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله از نحوه تشکیل جلسه صدر و ذیل قائل نمی‌شد. اینها خیلی مهم است. شما می‌خواهید با طرف مقابل تان ارتباط بحثی برقرار کنید و یکی از چیزهایی که باعث می‌شود انسان‌ها همراهی نکنند، این است که خود را برتر ببینید. پایین‌ترین مرتبه برتر دیدن این است که شما در یک جای بالا بنشینید؛ این خلاف کار تربیتی است. البته در کار فرماندهی موضوع فرق می‌کند. در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که مسجد ایشان جایی برای محل قضاوت داشت. زمانی که می‌خواهد مدیریت کند باید جایش را هم تغییر دهد؛ اما در کار تربیتی که این طور نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله همه این نکات را رعایت می‌کرد. پس من قبول دارم همه چیز اثر تربیتی دارد حتی نحوه نشستن. یا در حدیث است که هیچ‌کس در جلسات مثل پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، فقط پیامبر صلی الله علیه و آله این طور بود. پیامبر صلی الله علیه و آله موقع بحث به همه مساوی نگاه می‌کرد؛ این نکته مهمی است که وقتی وارد بحث می‌شدند به همه با نگاهش ملاحظت می‌کرد. خوب این‌ها آثار تربیتی دارد. پس همه چیز اثر تربیتی دارد ولی یک دورانی داریم به اسم تربیت که من در مورد آن بحث می‌کنم. می‌گویم مدیریت دوران تربیت با این بحثی که مطرح کردم تفاوت دارد.

#### انتقال از متن



به او داده‌ای تا اسکان پیدا کند، مدتی که گذشت دکوراسیون درونی را تغییر می‌دهد، اگر دستش برسد خود خانه را نیز تغییر می‌دهد. انسان در همه مسائل به این شکل است و شح دارد. بعد قرآن به زن و شوهر توصیه می‌کند که شما بدانید طرفتان دارای شح است؛ پس کوتاه بیاید. وقتی انسان بداند طرفش دارای شح است، دیگر آنجا بحث حق و باطل را مطرح کند. چون معمولاً زن و شوهرها دعوا را به سمتی می‌برند که حق با کیست، تقصیر کیست. می‌فرماید این را در روابط خانوادگی موضوع قرار ندهید. از طرفی چون زن و شوهر با هم راحت هستند و یک‌عمری با هم زندگی می‌کنند، خیلی رودربایستی و این چیزها ندارند و همه مرزها را درمی‌نوردند. هزاران حق ضایع می‌شود [و باید گذشت کنند]. البته منظور آیه این نیست که حق همدیگر را ضایع کنید و بعد توصیه کنید این روال ادامه پیدا کند؛ نه! آیه می‌گوید وقتی تعداد شح زیاد است دیگر نمی‌شود خانواده را به محل بحث علمی و قضاوت و دادگاه تبدیل کرد که حق با چه کسی بود، یا حق با چه کسی نبود. می‌دانیم مثلاً حق با توست و تقصیر شوهر است، ولی کوتاه بیا تا زندگی ادامه پیدا کند و گرنه اصطکاکش ادامه پیدا می‌کند. البته در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱۶</sup> آن هم بحث دیگری است؛ هرکس شح خود را کنترل کند، نتیجه آن فلاح و رستگاری است. ولی به هر حال اگر زندگی مشترک به صلح نیانجامد، همه باید به دنبال مقصر بگردند و اصلاً زندگی از ریل خودش خارج می‌شود.

لذا تعبیر آیه این است که: «وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»<sup>۱۷</sup>؛ تعبیر این است که صلح بهتر است و بعد در مقام استدلال می‌فرماید: «وَ أَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ»<sup>۱۸</sup> شح در آنفس حاضر است، یعنی پر از شح است. فرض کنید زن و شوهر این مسائل را بدانند؛ با گذشت همدیگر را تربیت می‌کنند و به سمت بحث‌های علمی و محاکمه نمی‌روند. حال این یکی از عوامل درونی است.

به عنوان مثال یکی از عوامل درونی این است که به آقایان سفارش می‌کند وقتی به خانه می‌روید کمک همسران کنید. حدیث داریم مردی که در خانه کار می‌کند - این را آقایان یاد بگیرند تا من یکی هم برای خانم‌ها بگویم - خدای متعال فرشتگانش را مأمور می‌کند تا اسمش را در ردیف شهدا ثبت کنند.<sup>۱۹</sup> همین ظرف شستن، جاروبرقی کشیدن و همین کارهای خانه را انجام دادن ارزش

۱۶. وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ / سوره مبارکه تغابن، آیه ۱۶

و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگارند.

۱۷. وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ نُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا / سوره مبارکه نساء، آیه ۱۲۸

و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است [ولی] بخل [و بی‌گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۱۸. همان

۱۹. قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتِفْ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَوَابٌ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابٌ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ

یا علی! هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و آن را ننگ نداند خداوند نام او جزء شهدا می‌نویسد و ثواب هزار شهید را در هر روز شب برای او محاسبه می‌کند. برای هر قدمی که بر می‌دارد ثواب یک حج و عمره می‌نویسد و به هر رگی که در بدن اوست در بهشت شهری به او عنایت می‌کند.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانامه الاطهار، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی (۱۴۰۳)، ج ۱۰۱، ص: ۱۳۲



شهادت دارد. الآن فرصت نیست تحلیل کنیم چرا این اثر را دارد؛ این‌ها باب روایات ایثار است. پدر بیش از همه در خانه دیده می‌شود. فکر کنید یک پدر، خسته به خانه می‌آید و همه متوجه‌اند که او خسته است. بعد شروع به کار در خانه می‌کند، همه ایثار را یاد می‌گیرند بدون اینکه پدر حرفی زده باشد. آن وقت شهادت اوج ایثار است؛ در واقع این روایت می‌گوید پدری که در خانه کار می‌کند به همه ایثار را یاد می‌دهد. یعنی زیرساخت شهادت را پایه‌گذاری می‌کند؛ برای همین هم درجه شهدا می‌شود. به هر حال خیلی اجر بزرگی است؛ همین‌طور به راحتی اسمتان در لیست شهدا ثبت می‌شود. یا در حدیث داریم - به اینها گوش دهید این حدیث خیلی مهم است حداقل اگر دوره‌های بحثی تفصیلی نیست، چند حدیث بحث کنیم - مرد ملعون است اگر نوع غذای خانه‌اش را تعیین کند، می‌فرماید از رحمت خدا دور می‌شود.<sup>۲۰</sup> نوع غذای خانه، غذا چه باشد، سر سفره چه بیاورد و اینها را به شهوت عیالت عمل کن؛ اجازه دهید به میل اهل خانه باشد. یعنی مرد نباید از اختیاراتش استفاده کند؛ البته این مردها افسانه‌ای هستند و وجود خارجی ندارند. شما فکر کنید مردی در همین حد خود را کنترل کند؛ خب خانواده عاشقش می‌شوند، این مرد، خانواده را تا ملکوت بالا می‌برد. مردی که حاضر نیست حتی نوع غذا را مشخص کند؛ یعنی حتی این مقدار هم به اهل و عیالش تحمیل نمی‌کند. این‌ها عوامل درونی هستند و صدتا دیگر هم می‌شود بیان نمود. اختیار این عوامل در اختیار مرد و زن خانواده است. این‌ها مسائل جدی است.

دسته دیگری از عوامل داریم که خانواده را تضعیف می‌کنند و ما اصطلاحاً می‌گوییم عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده. این عوامل، اثر مثبت یا منفی بر نهاد خانواده دارند، ولی اختیارشان به دست اعضای خانواده نیست؛ مانند نظام آموزشی جامعه. نظام آموزشی در کشوری مثل کشور ما و در عصری مثل عصر ما و سال ۱۳۹۵ که ما باهم گفتگو می‌کنیم، نظام آموزشی چکار می‌کند؟ نظام آموزشی دختران و پسران ما را به محوریت آموزش‌های مرتبط با بخش خدمات و تولید آموزش می‌دهد. بیست سال ریاضی یک، ریاضی دو، ریاضی سه، فیزیک یک، فیزیک دو، فیزیک سه، زیست یک، زیست دو، زیست سه؛ بیست سال این‌طور می‌گذرد. وقتی آموزش‌ها بیست سال این‌گونه بود، درک از نهاد خانواده حداقلی می‌شود. یعنی شما به اوج رشته تحصیلی خودتان می‌رسید، دکتر و مهندس می‌شوید، ولی به اندازه دو واحد درک از روابط خانواده و روابط اجتماعی دارید. بعد سر زندگی مشترک که می‌روند ۴۲ درصد طلاق در شهر تهران اتفاق می‌افتد، یا حدود ۳۰ درصد در سایر کلان‌شهرها و استان‌های دیگر. علت اصلی این آمار بالای طلاق زن و شوهرها نیستند، مقصر اصلی نظام آموزشی است که به این‌ها نگفته خانواده چیست و درک آن‌ها از نهاد خانواده را ارتقاء نداده است. زن و شوهر می‌توانند کار دیگری کنند؟ خانواده را متوجه نیستند؛ شوهر زن‌داری نمی‌داند، زن شوهرداری نمی‌داند، هیچ‌کدام تربیت فرزند نمی‌دانند. چه کسی این‌ها را ایجاد کرد؟ نظام آموزشی. نظام آموزشی شد یکی از عوامل بیرونی.

۲/۳/۲. عوامل

بیرونی (مؤثرتر از عوامل درونی)، دسته دوم عوامل تأثیرگذار بر نهاد خانواده برای ارتقای امر تربیت

۲۰. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَانِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُتَّقِيُّ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ - مؤمن با میل خانواده‌اش می‌خورد؛ ولی متناق، خانواده‌اش طبق میل او می‌خورند.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ ق)، ج ۴، ص ۱۲





پس عوامل بیرونی در نهاد خانواده تأثیر دارد و اگر ما عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را مدیریت نکنیم، خانواده ضربه می‌خورد. حالا یکی از عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده مدیریت شهری است. به این شکل ارتباط بین اداره شهر و تربیت وصل شد؛ اگر ما تربیت را می‌خواهیم باید نهاد اصلی متکفل تربیت را تقویت کنیم، اگر می‌خواهیم نهاد اصلی متکفل تربیت را تقویت کنیم، باید هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی را مدیریت کنیم. مدیریت شهری جزء عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده است. بنابراین گزاره‌ای که اول جلسه عرض کردم که فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است، سیر استدلال آن بیان شد. اینکه چرا ما در شورای پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی، از مسئله تربیت به عنوان امر بالادستی دفاع می‌کنیم؛ علتش این است که اداره شهر تأثیر بیرونی بر نهاد خانواده دارد. حال اینکه "مدیریت شهر چه تأثیراتی ایجاد می‌کند؟" موضوع بحث دوم است که عرض می‌کنم. پس بنده فعلاً سؤال را مطرح کنم تا جلسه بعد شرح دهیم. سؤال این است که مدیران شهری دقیقاً چه تأثیرات بیرونی بر نهاد خانواده دارند؟ این سؤال است که فردا جواب آن را می‌دهم. بنده تأثیراتی که مدیران بر نهاد خانواده دارند را می‌شمارم. ولی الان یک سؤال و بحث دیگری را مطرح کردم؛ اینکه فلسفه مدیریت شهری چیست. با این سیری که خدمت شما عرض شد، ما فلسفه اداره شهر را ارتقای امر تربیت می‌دانیم. حال اگر آن قسمت سؤال دوم را بحث کنم، آن جملات ما در گفتگوها که گفتیم عامل اصلی به چالش کشیده شدن امنیت ملی و ایجاد سکولاریسم در ایران مدیریت شهری است، شفاف می‌شود. به هر حال اینجا یک گزاره‌ای شکل گرفت؛ ان شاء الله بنده فردا چهار ساختار بحث مبتنی بر تربیت خواهیم گفت. ساختار آخر آن هم این است که اقدامات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی که شهرداری‌ها و شورای شهر همین الان می‌توانند انجام دهند چیست؛ یعنی ساختار پایانی کاملاً اجرایی ست ولی همه آن مبتنی بر همین ساختار اول است. ان شاء الله باید این را فردا تکمیل کنم. بنده در خدمت شما هستم.

۲/۳/۳. مدیریت شهری  
یکی از مهمترین عوامل  
بیرونی تأثیرگذار بر نهاد  
خانواده

### پرسش و پاسخ:

#### ۱. زیرساخت بودن تربیت نسبت به همه امور، علت اصلی نیاز به توجه به این مسئله

**سؤال کننده:** بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض خسته نباشید و تشکر. در رابطه با این سؤال فلسفه مدیریت شهر [سؤال من این است که] با این سیر استدلالی که شما فرمودید، من فکر می‌کنم تنها یک فلسفه را نام برد. ممکن است ارتقای امر تربیت یکی از فلسفه‌ها باشد، ولی به نظر می‌رسد با این سیر استدلالی به چندین فلسفه برسیم. برای مثال بگوییم رونق اقتصاد.

**استاد کشوری:** مگر زیرساخت همه این مواردی که شما نام بردید در دوران تربیت نیست؟

**سؤال کننده:** البته آن را برای مثال گفتم. آیا این اشکال را وارد نمی‌دانید که فلسفه می‌تواند چند گزینه داشته باشد؟  
**استاد کشوری:** ببینید وقتی شما می‌گویید: فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است؛ خوب تربیت زیرساخت اقتصاد است پس ما اقتصاد را هم کمک کرده‌ایم، تربیت زیرساخت علم است پس ما به علم هم کمک رسانده‌ایم، زیرساخت حمل‌ونقل و ترافیک هم است پس به آنها هم کمک می‌کنیم. چرا تربیت را خرد می‌کنید؟ به جای این کار معنای تربیت را در ذهن خود فربه کنید.

**سؤال کننده:** زیرساخت دیگری هم‌رتبه تربیت نداریم؟

**استاد کشوری:** خوب تربیت که همه چیز شد. عیب سؤال حضرت عالی این است که تربیت را در عرض موضوعات دیگر قرار دادید.

**سؤال کننده:** نمی‌دانم. چه بگوییم؟

**استاد کشوری:** شما می‌فرمایید هم تربیت و هم بقیه امور. در ذهنتان این معنا از تربیت را جایگزین بکنید؛ در این صورت زیرساخت همه امور است. بنابراین وقتی می‌گویید: فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است، در دل آن یعنی فلسفه مدیریت شهری ارتقای همه امور است.

**سؤال کننده:** منظور اینکه چون در سیر استدلال به عوامل بیرونی رسیدیم که یکی از آن عوامل مدیریت شهری است؛ یعنی نظام آموزش هست و ممکن است چیزهای دیگر هم باشد. به نظر این قضیه جامع نیست که بخواهد همه چیز را کامل پوشش بدهد. چون یکی از عوامل مدیریت شهری است؛ اگر فقط مدیریت شهری بود شاید می‌شد این را گفت. بنابراین به نظرم رسید شاید در فلسفه مدیریت شهری هم موارد دیگری به عنوان فلسفه بتوان نام برد.

**استاد کشوری:** جواب [سؤال دوم شما هم] این است که همه بخش‌ها در شهر شعبه دارند. نظام آموزش و پرورش در شهر است پس جزئی از مدیریت شهری می‌شود.

**سؤال کننده:** نظام‌های کلان کشوری چه؟

**استاد کشوری:** یک مثال بزنید که در بخش کلان است ولی در شهر شعبه نداشته باشد؟

**سؤال کننده:** شعبه دارد؛ ولی سیاست‌های آموزش و پرورش که دست مدیریت شهری نیست.

**استاد کشوری:** خیر؛ حالا وقتی شما گفتید من مدیریت شهری را بازتعریف می‌کنم، آن وقت [مثلاً در بخش آموزش] به سمت مدیریت غیرمتمرکز می‌رویم، جزء لوازم آن می‌شود.

**سؤال کننده:** با این فلسفه که فرمودید؛ البته من در تکمله صحبت دوستان می‌پرسم. با اهمیتی که تربیت دارد، می‌شود

گفت تربیت حتی فلسفه حکومت است یا خیر! چیز دیگری و رای تربیت است؟



## ۲. رسیدن به هدایت، علت نیاز به مسئله تربیت

استاد کشوری: تربیت زیرساخت همهٔ مسائل است؛ ولی هدف غایی حکومت هدایت است. یعنی ما از طریق فربه کردن تربیت به هدایت می‌رسیم. باید یک امر بالادستی برای آن تصور کرد. ببینید تربیت یعنی مدیریت دوران شکل‌گیری شخصیت؛ حالا می‌گویید: مدیریت دوران شکل‌گیری شخصیت برای چه؟ عرض می‌کنم برای اینکه ظرفیت انسان‌ها ارتقا پیدا کند. فلسفه حکومت که ارتقای ظرفیت نیست؛ ارتقای ظرفیت خودش یک "برای" دارد که آن هدایت است. ولی ما می‌دانیم اگر هدایت را بخواهیم، نمی‌توانیم بدون ظرفیت‌سازی این کار را انجام دهیم. بنابراین چون تربیت ظرفیت‌ساز است خیلی فریه می‌شود، نه اینکه خودش غایت حکومت می‌شود. حالا این را در بخش مبانی نظری بحث خواهیم کرد؛ الان اجمالاً [این پاسخ را دادم]. فایل آن هم در (فضای مجازی) منتشر شده است. هفتهٔ قبل که بنده مرکز مطالعات راهبردی تربیت بودیم، فرق تربیت و هدایت را بحث کردیم؛ اینکه کدام بالادستی است، کدام پایین‌دستی است و ...

### سؤال کننده: هدایت اعم از تربیت می‌شود؟

استاد کشوری: هدایت غایت غایات است. هدایت آخر آخر است. این بحث در مبانی نظری الگوی پیشرفت اسلامی قرار دارد. ولی اگر بخواهیم به آن غایت عالی برسیم، یکی از کارهای مهم ارتقای ظرفیت است و ارتقای ظرفیت هم در دوران تربیت اتفاق می‌افتد.

سؤال کننده: منظور من این بود اینکه شما می‌فرمایید: فلسفهٔ حکومت هدایت است. آیا باید این فلسفه را بخش بخش کنیم که حالا بحث تربیت آن به مدیریت شهری انتقال پیدا می‌کند و ...

استاد کشوری: بله أحسنتم؛ ولی یک نکته را توجه کنید. ما در الگوی پیشرفت اسلامی نهٔ زیرساخت هدایت برشمردیم. البته این موضوع یک بحث دیگری می‌شود ولی فقط در حد اشاره می‌گویم. تربیت جزء سه دسته دوم است. دسته اول زیرساخت‌های اصلی، امامت و علم و نفی سبیل است؛ یعنی در مقام مدیریت سه موضوع بسیار مهم جامعه اینها هستند. آن وقت در اول دسته دوم، تربیت بحث می‌شود. حال بحث هدایت و زیرساخت‌های آن را خواهیم گفت؛ ولی الان در حال بردن موضوع بحث به سمت مبانی نظری هستیم. فقط از باب اینکه یک تفکیکی بین هدایت و تربیت در ذهن شما باشد این بخش را گفتم تا بعداً آن را شرح دهیم.

### سؤال کننده: سؤال من این است که چرا فلسفه مدیریت شهری همان مسئله هدایت قرار نمی‌گیرد؟

استاد کشوری: برای اینکه در هدایت ده‌ها زیرساخت دیگر وجود دارد که باید امورات دیگر را هم در آن لحاظ کرد. الان ما [در این جلسه] از پایین حرکت کنیم؛ اجازه بدهید ابتدا بحث شهر را حل کنیم. چون شما الان الگو را از بالا نگاه می‌کنید. در بحث نظریهٔ «پردازش موضوعات جهت‌ساز» که نظریه مادر الگوی پیشرفت است، نسبت بین امور سنجیده می‌شود. تربیت، نفی سبیل، علم، قانون و ... همه اینها زیرساخت هدایت است و سؤال شما در نسبت بین زیرساخت‌ها است. خود این یک سرفصل بحثی است که ان‌شاءالله بحث خواهیم کرد. الان سؤال جلسه را عوض نکنید؛ سؤال این است که ببینیم می‌شود به فلسفهٔ جدیدی در مدیریت شهر دست پیدا کرد؟! حالا آن بحث را هم جای دیگر حل می‌کنیم.

سؤال کننده: سلام علیکم. اصغری هستم از کانون فرهنگی افسر. حوزه و محور فعالیت اصلی ما بیشتر در خانواده و سبک زندگی اسلامی است. حالا در سه سیاست کلی نظام یعنی سلامت، خانواده و محیط زیست؛ ما اولویت را در بخش تغذیه قرار دادیم و اقداماتی هم در این بخش انجام داده‌ایم. البته خدمت شما هم عرض کردم و قرار شد بعد جلسه هم مزاحم شما شوم. اما با توجه به این سیری که داشتیم و به عوامل بیرونی و درونی در تربیت رسیدیم و بعد آن بحث ریشه‌ای در حوزه مدیریت شهری، یک فرضیه در ذهنم ایجاد شد که می‌خواستم از محضر شما پاسخ بگیرم. اینکه می‌توانیم تغذیه را از جهتی که عامل



مؤثر بر حوزه درون و بیرون خانواده است، یک عامل اصلی تلقی کنیم و به آن بپردازیم؟ چه در مباحث نظری و چه عملی؟ در واقع مدیریت شهری را دخیل در این امر بدانیم؟ کما اینکه الان هم در زیرمجموعه‌های ارتباطی خودش، کارکنان، ساختارش و همچنین مردم هست. با توجه به اینکه فرمایشات و روایات مختلفی در رابطه با مصرف مواد غذایی مبتنی بر اقلیم‌های مختلف آب و هوایی و شهری، این را به عنوان یک عامل مؤثر بدانیم؟ کما اینکه نظام سلطه هم در این حوزه دست گذاشته‌اند و پیشرو هستند و از ما هم جلوترند؟

**استاد کشوری:** ببینید ما با دوستان طب اسلامی و طب سنتی یک اختلاف دیدگاه و اختلاف سلیقه داریم. اینکه دوستان می‌گویند شروع اصلاح در نظامات اجتماعی طب است. شما هم شبیه آنها حرف می‌زدید که گفتید تغذیه خیلی مهم است. شعار دوستان ما در قم این است که طب، دروازه تمدن اسلامی است. این شعار خیلی روشن است؛ می‌گوید اگر می‌خواهید تمدن اسلامی بسازید باید طب را فربه کنید و این را محک قرار دهید.

**سؤال کننده:** بنده با نگاه همین مسئله خانواده عرض کردم؛ یعنی با مبنای شما گفتم.

**استاد کشوری:** بله حالا عرض می‌کنم، می‌خواهم به بحث شما برسم. برای مثال معتقدند می‌توان با طب و سلامت وزارت کشاورزی را بازتعریف کرد، با طب و سلامت می‌شود وزارت مسکن و شهرسازی را بازتعریف کرد. چون وزارت کشاورزی در سلامت تأثیر دارد، مسکن و شهرسازی هم در سلامت تأثیر دارد. این سیر استدلالی است که گفته می‌شود. در این طرف قضیه ناظر به این مباحث و بحث حضرت‌عالی که مشابه است، یک بحثی را مطرح کردیم. اینکه نظامات اجتماعی و سیستم‌های اجتماعی بالادستی و پایین‌دستی دارند. یعنی بعضی از آنها سیستم‌های شامل‌اند و بعضی از سیستم‌ها مشمول‌اند. آن وقت اگر یک سیستمی شامل بود و یک سیستمی مشمول بود و شما خواستید اینها را اصلاح کنید، شروع اصلاح از ریزسیستم‌ها و زیرسیستم‌ها کار غلطی است. سلامت و طب و اینها درون آن سیستم‌های مادر باید معنا شود؛ اصلاحات باید از اینها شروع شود. مثلاً ما یک برنامه‌ای به نام برنامه ملی شکل‌گیری شخصیت داریم. فرض کنید اگر این برنامه اعمال شود، بعضی از این فرایندها هم آموزش‌های مرتبط با تغذیه می‌شود. از آنجا باید اصلاح را شروع کرد؛ سیستم آموزشی اگر اصلاح نشود تغذیه [هم اصلاح نمی‌شود]. می‌دانید جای تغذیه کجاست و مدیر آن کیست؟ تغذیه ذیل روایات باب سفره می‌رود و مدیر آن مادر می‌شود؛ یعنی مدیر سلامت در جامعه مادر است. الان اگر این مباحث تربیت را حل نکنیم این ارتقای درک‌ها درست نمی‌شود و اگر ارتقای درک درست نشود مجبور می‌شویم از بیرون کار کنیم. الان برخی بانوان می‌خواهند بیرون از خانه شاغل شوند و این شاغل بودن باعث شده است که غذای فست‌فودی به سفره‌ها بیاید. اصلاً امکان ندارد وقتی بانوان جزء نظام اقتصادی به عنوان نیروی کار ارزان قیمت تعریف شده‌اند، اصلاً متناسب با این نظام سیستم فست‌فودی به وجود آمده است. حالا اگر دائم شما بگویید: من می‌خواهم تغذیه خانواده را اصلاح کنم؛ در عمل اتفاقی نمی‌افتد. پس باید وقت بحث را برای اصلاح نظامات شامل و اصلی گذاشت. پس برای مثال از اولویت‌های ما تمرکز بر اصلاح نظام آموزشی است؛ اگر نظام آموزشی را اصلاح کنیم بخشی از آن آموزش‌های مربوط به تغذیه است.<sup>۲۱</sup>

۲۱. در الگوی پیشرفت اسلامی بیست واحد برای خانواده طراحی کردیم که یکی از آموزش‌های آن مربوط به تغذیه و سفره است که مدیر آن هم مادر است. سفره خانه فقط غذا و ویتامین و پروتئین و اینها نیست؛ از آن مهم‌تر مدیریت بخش سلامت است و از آن مهم‌تر مدیریت باب رفق است. یعنی در واقع غذا از یک عاملی برای تأمین سلامت جسم به یک عامل مدیریت اخلاق در خانواده تغییر ماهیت می‌دهد. در حالی که غذاهای فست‌فودی این خاصیت را ندارند؛ تازه اگر ارزش غذایی داشته باشند که ندارند، فقط به مسئله جسم تقلیل پیدا می‌کنند. اینها باید بحث شود و اصلاً خودش یک کتاب است به نام کتاب السفره. بیشتر هم در واحد درس‌های خواهران است؛ چون درس‌های آموزشی خانواده خواهران با مردان متفاوت است. باب سفره یک بحث [مفصل و مهمی] است؛ چون آدم‌ها همیشه غذا می‌خورند. اگر شما سفره را مدیریت کنید در واقع می‌توانید همه را کنترل کنید. برای مثال مشکلات جنسی در خانواده که الان سر باز کرده و تبدیل به عامل طلاق شده است، اینها به دلیل عدم توجه به روایات باب سفره است.



**سؤال کننده:** نکته دیگر اینکه بحث مهم‌تر شرایط خود لقمه است. اینکه مثلاً حلال باشد. نقش پدر اینجا کجا است؟

**استاد کشوری:** نه ببینید شما مثل این برادرمان دائم مباحث را به هم وصل می‌کنید. بحث ما الان خود غذا است؛ اینکه از کجا تأمین شد به پدر برمی‌گردد. شما فکر کنید خواهران ما کتاب باب سفره را بخوانند، حتماً غذایی که می‌خواهند درست کنند تا متغیر را در نظر می‌گیرند؛ از فصل و زمان و مکان گرفته تا بقیه.

**سؤال کننده:** این کتاب سفره درست است؛ ولی قبل از آن یعنی داشت، کاشت و برداشت ...

**استاد کشوری:** حالا در همین حوزه کشاورزی شما اخبار ما را دارید؟ ما الان سر تراریخته‌ها درگیر هستیم درست است؟ چه می‌شود که می‌خواهند غذایی ما را برنج تراریخته کنند؟ علت اصلی این فقدان آموزش‌های لازم است. در کتاب هشتم مدرسه گفته‌اند: محصولات تراریخته دارای ویتامین A زیادی است. خب این جامعه‌ای که فکر می‌کند غذا یعنی ویتامین A و ویتامین B و اینها، خب معلوم است دلایل‌های تراریخته هم سر این مردم کلاه می‌گذارند.

**سؤال کننده:** بعضی مشهدها هم می‌گویند: اگر تراریخته‌ها نباشد مردم نمی‌توانند زنده بمانند؛ دچار کمبود غذا می‌شویم.

**استاد کشوری:** بله از این حرف‌های خرافاتی است که می‌زنند. عرض من این است که اگر درک از خانواده ارتقا پیدا کند، یک پایه از خانواده مسئله تغذیه خانواده است. گرچه خود ما هم نمی‌توانیم این حوزه را رها کنیم؛ این آقای کنت مک‌کوئین (Kenneth M Quinn) که ایران آمده یک صهیونیست است. او مدل تغذیه ما را می‌دهد و ما مجبوریم [مقاومت کنیم]. اتفاقاً این نامه‌ای که دانشجویهای علوم پزشکی مشهد در مخالفت با تراریخته‌ها نوشتند تیر روزنامه‌ها شد. به هر حال در آن بخش هم باید این بحث‌ها باشد و بنده نمی‌خواهم منکر آن شوم؛ ولی حرف من این است که تحقق آن وابسته با نظامات شامل است.

**سؤال کننده:** حاج آقا وقتی شما نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را در ضد مدرنیته ارائه می‌کنید، یک سطح‌بندی در نظریه خود دارید و برای هر سطحی یک متغیر کانونی قرار می‌دهید. مثلاً متغیرهای کانونی شما در سطح ملی عدالت، نفی سبیل و اینهاست. بعد وارد سطح خانواده که می‌شوید تربیت را مطرح می‌کنید، در مورد محله می‌گویید تعریف؛ برای هر سطح در نظریه خود یک متغیر کانونی تعریف می‌کنید. اما به سطح شهر که می‌رسیم یک‌دفعه می‌بینیم متغیر کانونی وجود ندارد. قبلش این سطوح را هم بگویم: خانواده، محله، شهر و سطح ملی. در این نظریه آن‌طوری که بنده فهمیدم این سطوح قابل پیگیری است؛ یعنی این سیستم‌های مادری که وجود دارد. هر سیستم یک متغیر کانونی دارد؛ برای مثال در خانواده تربیت است. اما به سیستم شهر که می‌رسیم، بنده متغیر کانونی نمی‌بینم و گویی یک جای خالی وجود دارد. بعد وقتی وارد سیستم ملی که می‌شویم متغیرهای آن مشخص است.

**استاد کشوری:** البته این توصیف شما از الگو مقداری باید اصلاح شود. ولی منکر این نیستیم که شهر یک مفهوم محوری دارد. اجازه بدهید این مفهوم شکل بگیرد؛ در مدیریت شهری هنوز به این نرسیده‌ایم. بنده خواستم فقط یک پایه بگذارم که آیا...

**سؤال کننده:** نه من از تقسیم‌بندی شما خوشم آمد؛ این که در هر سطح اجتماعی یک متغیر قرار دادید. مثلاً متغیر کانونی خانواده این است، متغیر کانونی محله این است و ... خیلی هم کارهای شما را مرور کردم که متغیر کانونی سطح شهر چیست؟

**استاد کشوری:** ببینید ما الان یک پایه داریم.

**سؤال کننده:** شما آن متغیر کانونی خانواده را...

**استاد کشوری:** خود محله متغیر اصلی است؛ هر تصمیم شهری که ضد ماهیت محله باشد به ضرر است. حال چرا شما فکر می‌کنید محله نیست؛ چون محله در دستگاه الگوی پیشرفت یک مفهوم است. محله یعنی محل تأمین نیازهای خانوار. اجازه بدهید بحث شکل بگیرد، آن‌وقت اگر فکر کردید [متغیر اصلی شهر] نیست بحث را ادامه می‌دهیم.

**سؤال کننده:** چون در این بحث...

**استاد کشوری:** محله یعنی محیط همسایگی؛ باید تعریف [محله] برای شما شکل بگیرد.

**سؤال کننده:** یک چیزی در حوزه -ظاهراً در علم اصول- است که می‌گوید: اگر شما از یک لفظ استفاده می‌کنید مثلاً قندان. لفظ قندان را یک عده استفاده کرده‌اند. آن‌وقت اگر شما تعریفی از آن لفظ دارید باید در کنار آن تعاریف باشد. اما اگر تعریف دیگری از لفظ دارید، اسم آن معنا را بایستی چیز دیگری بگذارید. وقتی شما می‌گویید محله؛ این در نظریه‌پردازی داخل یک سطوحی قرار می‌گیرد. برای مثال می‌گوییم: خانواده، محله، شهر و سطح ملی. یا حتی تقسیم‌بندی‌های دیگر؛ مثل خانواده، ناحیه، منطقه، شهر و سطح ملی. وقتی شما از این لفظ استفاده می‌کنید؛ چون من از خلأ نیامده‌ام سخن شما را گوش دهم و به هر حال یک سابقه‌ای از این لفظ دارم. احساس می‌کنم این نقد به نظریات شما وارد است. احساس می‌کنم از بعضی کلمات استفاده کردید و می‌گویید من تعریف خودم را دارم و در نتیجه ذهن مخاطب به چالش کشیده می‌شود. این خیلی کار را مشکل می‌کنید.

**استاد کشوری:** ببینید یکسری کلمات برای دستگاه خدا و پیامبر بوده و شما تعریف غلط روی آن گذاشتید. حالا ما می‌خواهیم تعریف غلط شما را کنار بگذاریم و بگوییم طور دیگری است.



**سؤال کننده:** برای مثال کلمه "نهاد" کجای دستگاه پیامبر است؟

**استاد کشوری:** بحث ما راجع به محله است.

**سؤال کننده:** مثلاً گفتم. برای مثال نهاد خانواده در کجا استفاده شده است؟ من خیلی دیدم حتی روحانیون از کلمه نهاد خانواده استفاده می‌کنند. ولی کلمه نهاد را چطور به آن رسیده‌اید.

**استاد کشوری:** ببینید داستان سر مفهوم محله است. الان مفهوم محله‌ای که بنده استعمال می‌کنم و شما می‌گویید تعریف دارد، در دل روایات ما تعریف دارد. ببینید بحث "نهاد" که شما در علم اصول می‌گویید برای زمانی است که آن اصطلاح در ادبیات وحی موضوعیت نداشته باشد و ما بخواهیم اصطلاح بسازیم مثلاً می‌گوییم توسعه و پیشرفت. اینجا می‌توان گفت آن را بگو و این را نگو. ولی وقتی یک اصطلاح برای دستگاه دینی است؛ ولی طرف برداشته یک معنای دیگری داده است یا ما اصلاً راجع به آن بحثی نکردیم و طرف مقابل در مورد آن صحبت کرده است. اگر سیر مباحث ما در الگوی پیشرفت اسلامی را ملاحظه کنید، یکی از حساسیت‌های ما اصطلاح‌سازی بوده است. منتهی بنده در مرحله حسن‌الاستماع بیست درصد اصطلاحات را عوض می‌کنم؛ مثل همین مثال "نهاد" که شما گفتید. چون یکبار که نمی‌شود همه چیز را عوض کرد، اصطلاحات اصلی را عوض می‌کنیم.

**سؤال کننده:** ولی خب بحث نقد نظریه الگوی پیشرفت ...

**استاد کشوری:** پس صبر کنید مفهوم محله و موارد دیگر که تکرار می‌شود تا آخر برود. گرچه انتهای حرف همین است؛ محله یک تعریفی دارد که لفظ آن هم برای ادبیات وحی است. محیط همسایگی، مسجد محله و امثالهم از اصطلاحاتی که هست. این را وسط گذاشته و تعریف کنیم، بعد مفهوم دارد؛ لفظ آن را هم تغییر نمی‌دهیم. شما از لفظ دیگری استفاده کنید، لفظی بوده است که جریان داشته است.

**سؤال کننده:** آیا این بحث متغیر و سطوح هم جواب دارد؟ یعنی شما در این نظریه خود...

**استاد کشوری:** ببینید شما روشی سؤال می‌کنید؛ یعنی در مرحله حسن السؤال است. سؤال‌ها را دائم به سمت مباحث نظری می‌کشانید. اجازه بدهید این تعریف ما جا بیفتد. برای مثال یک ماشین را در خدمت شما قرار می‌دهند. این اتومبیل یک سازنده‌ای دارد که او طبق یک معادلاتی رفتار کرده است. معادلات آن هم طبق یک روش‌هایی ساخته شده است. در نمایشگاه اتومبیل که کسی راجع به نظریات معادلات سؤال کند. می‌گوید آقا این ماشین را ببین راه می‌رود، نمی‌رود. این جلسه هم همین است؛ در این جلسه بنده می‌خواهم بگویم یک ماشین برای اداره شهر ساخته شده است. ولی شما می‌گویید معادله حاکم بر روش‌شناسی این چیست.

**سؤال کننده:** حرف من این است که موتور این ماشین چیست و ...

**استاد کشوری:** بله همین مقدار. دیگر نمی‌پرسید مثلاً: فیزیک آن چیست، شیمی آن چیست و ... نه اینکه به این سؤالات جواب نمی‌دهیم؛ ولی مواظبت بنده در جلسه دو چیز است. سطح جلسه بالا و پایین نشود. سطح جلسه این است که آیا می‌توانیم یک مفهوم جدید برای اداره شهر بگوییم یا خیر؟ حال این سؤال شما در «الگوی ساخت نظامات اسلامی» جواب داده می‌شود که اساساً روش ورود به مباحث الگوی پیشرفت چیست، اینکه باید یک مفهوم مادر قرار دهیم، یک دال مرکزی قرار بدهیم، آیا با نگاه فلسفه علم لاکاتوش (Imre Lakatos) وارد بحث شویم که شما طبق آن وارد می‌شوید، یک هسته سخت بگذاریم و ... ولی بنده باز هم همراهی می‌کنم؛ مثلاً یکی از مباحث مبانی نظری این است که سیستم با نظام دو تا مفهوم مجزاست. تعریف سیستم یک چیز است، تعریف نظام چیز دیگری است. اصلاً تعریف تفکر سیستمی را نمی‌توانیم بپذیریم. ولی الان در جواب سؤال شما وارد بحث نشدم چون اصلاً محل بحث ما این نیست؛ فقط گفتم سیستم‌های بالادستی داریم، سیستم‌های پایین‌دستی داریم و ... محل بحث من پاسخ به پنج سؤال در ظرف گفتگوهای موجود. ده تا اصطلاح از ادبیات شما هم استفاده می‌کنم. آن پنج تا را که تغییر دادم؛ فرض کنید لفظ اول، لفظ دوم، لفظ سوم و بقیه وقتی جا افتاد، بعد شما در دوره بعد وارد مبانی نظری می‌شوید. در مبانی نظری وارد مباحث شما می‌شویم. هیچ کدام از سؤال‌های شما حسن‌السؤال نیست. سؤال مثل فرمان اتومبیل است. سؤالی که یک پرسشگر می‌پرسد کل بحث را وارد یک اتوبان دیگر می‌کند مثل اتوبان مبانی نظری. آقا می‌خواستند وارد اتوبان سلامت بشوند، جلسه قبل وارد اتوبان آموزش و پرورش شدیم.

**سؤال کننده:** شما فرمودید فلسفه شهر چیست، بنده گفتم فلسفه‌ای که شما برای شهر گفتید زیر نهاد سطح پایین‌تر خانواده، این فلسفه یا همان متغیر کانونی را استفاده کردید.

**مجری:** من یک توضیحی بدهم. آقای دکتر یک کتابی دارند به نام توسعه و فرا توسعه. یک بخش از آن کتاب نظریات شما را توضیح دادند و روی آن مطالعه داشته‌اند. از این باب یک مقدار شاید از ما و این جمع از مرحله حسن‌الاستماع گذشته‌اند.

**استاد کشوری:** نه بحث استماع و اینها نیست. سؤالات ایشان در حوزه مبانی نظری است. یک دوره بیست و دو جلسه‌ای مبانی نظری داریم که آنجا این مباحث انجام شده است.

**یکی از حضار:** حالا آخر جلسه فردا شاید امکانش بشود این سؤال دقیق‌تر بحث شود. حالا این دوستان هم سؤال دارند کی می‌خواهند بپرسند.



**سؤال کننده:** سلام علیکم. بسم الله الرحمن الرحیم. سؤالی داشتم اینکه من در یکی از خبرگزاری‌ها یک تیتری خواندم که: بروز جریان التقاط توسعه‌گرا در سازمان مدیریت و بعد یک توضیحی هم داده بود. می‌خواستم بپرسم اولاً نظر شما چیست ثانیاً اینکه آیا این خط مقابله با جریان الگوی پیشرفت حضرت‌عالی است یا خیر؟

**استاد کشوری:** الان این سؤال شما چه ربطی به این جلسه داشت. (خنده حضار) حالا اشکالی ندارد الان محل نرمش قهرمانانه است.

**سؤال کننده:** دست شما درد نکند.

**استاد کشوری:** می‌دانید مراکزی که به اسم الگو تشکیل شده‌اند چهارده جریان هستند. یکی از آنها مرکزی بود در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ظاهرش این بود که می‌خواست الگو را جلو ببرد ولی در باطن برای توسعه جا باز می‌کرد. این دوستانی که مقاله نوشته‌اند ناظر به آنجا نوشته‌اند. الان دیگر منحل شده است و دیگر وجود ندارد. اینها یک لایحه برای الگو نوشتند که پنج صفحه بود و گفتند این الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. تقریباً همه نخبگان به آن حمله کردند. الان هم آن لایحه را بایگانی کرده و دفتر آنها را هم تعطیل کردند و دیگر وجود ندارد. اینها که می‌گویند: بروز التقاط در مسأله الگو و در سازمان مدیریت، منظورشان آن لایحه پنج صفحه‌ای و آن مرکزی است که دیگر وجود خارجی ندارد. خود دولت هم آن را تعطیل کرد نه کسی از بیرون. یکی زمانی دولت به صحنه آمد و گفت: ما الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تولید کردیم و نوشته‌ایم. ولی وقتی خروجی آن روی میز جامعه آمد و نقد جدی شد، آخرین حرف‌های آقای نوبخت این است که اصلاً الگوی وجود ندارد. سیر بحث در آن نامه‌ای که بنده برای آقای نوبخت نوشتم موجود است. خدا رحمت کند آن مرکز دیگر الان وجود ندارد.

انتقال از متن



### فهرست تفصیلی:

۱. مشکلات حال حاضر زندگی در شهرها، علت نیاز به تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۸۰
- ۱/۱. افزایش سفرهای درون شهری در تهران و افزایش تراکم، از مشکلات مدیریت شهری در حال حاضر ..... ۸۱
- ۱/۲. تأمین بودجه برای اداره شهرداری‌ها، یکی دیگر از مشکلات مدیریت شهری حال حاضر ..... ۸۱
- ۱/۳. حرکت به سمت گمنامی و بی‌ارتباطی با همدیگر، یکی دیگر از مشکلات مدیریت شهری حال حاضر ..... ۸۱
- ۱/۴. افزایش جرم و جنایت، یکی دیگر از مشکلات مدیریت شهری حال حاضر ..... ۸۱
۲. تبیین مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پنج سرفصل بحثی ..... ۸۲
- ۲/۱. رسیدن به یک معیار مشترک برای مدیریت شهر؛ نتیجه تبیین فلسفه مدیریت شهری ..... ۸۴
- ۲/۲. ارتقای امر تربیت (به عنوان زیرساخت همه امور)، فلسفه اول مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت .. ۸۵
- ۲/۲/۱. انتخاب همسر تا تولد نوزاد؛ دوره اول شکل‌گیری شخصیت (دوره ظرفیت‌سازی) ..... ۸۶
- ۲/۲/۲. هفت سال اول زندگی، دوره دوم شکل‌گیری شخصیت (دوره به رسمیت شناختن سروری کودک) ..... ۸۸
- ۲/۲/۳. دوره سوم شکل‌گیری شخصیت؛ هفت سال دوم زندگی (دوره ادب و آداب) ..... ۸۹
- ۲/۲/۴. دوره چهارم شکل‌گیری شخصیت؛ دوره هفت سال سوم (دوره بکارگیری آداب آموزش دیده شده) ..... ۹۰
- ۲/۲/۵. دوره پنجم شکل‌گیری شخصیت؛ دوره ۲۱ تا ۴۰ سالگی (دوره مراقبت توسط خود انسان) ..... ۹۰
- ۲/۳. پشتیبانی از مهمترین نهاد متکفل تربیت (خانواده)، فلسفه دوم مدیریت شهری از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. ۹۱
- ۲/۳/۱. عوامل درونی، دسته اول عوامل تأثیرگذار بر نهاد خانواده برای ارتقای امر تربیت ..... ۹۲
- ۲/۳/۲. عوامل بیرونی (مؤثرتر از عوامل درونی)، دسته دوم عوامل تأثیرگذار بر نهاد خانواده برای ارتقای امر تربیت ..... ۹۴
- ۲/۳/۳. مدیریت شهری یکی از مهمترین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده ..... ۹۵
- پرسش و پاسخ: ..... ۹۶
۱. زیرساخت بودن تربیت نسبت به همه امور، علت اصلی نیاز به توجه به این مسئله ..... ۹۶
۲. رسیدن به هدایت، علت نیاز به مسئله تربیت ..... ۹۷



# جلسه پنجم



نوع تأمین نیازهای چهارگانه در شهر  
(تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛  
عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده

## شناسنامه جلسه پنجم



عنوان  
نوع تأمین نیازهای چهارگانه در شهر (تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛  
عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده

تاریخ نشست  
۱۵ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۲۱ صفحه (قطع رحلی)

پنجمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "کارگاه برنامه‌ریزی شهری بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی" در جمع مدیران شهری و نخبگان دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد.

در جلسات قبل مطرح شد که برای ارتقای تربیت به عنوان مهم‌ترین زیرساخت جامعه، باید فضای حاکم بر آن را بهبود ببخشیم. نهاد خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت است که برنامه‌ریزی‌ها باید در جهت ارتقای آن قرار گیرد. همچنین بیان شد که دو دسته عامل بر نهاد خانواده تأثیرگذار است؛ عوامل درونی و عوامل بیرونی که تأثیر عوامل بیرونی به مراتب بیش از عوامل درونی است. اینجاست که جایگاه مدیریت شهری به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی برای ارتقای نهاد خانواده مشخص می‌شود. اگر مدیریت شهری به سمتی برود که نیازهای اصلی خانوار را بیرون از محله تأمین کند؛ آنگاه ماهیت محلات از دست رفته و محیط زندگی که سپر نهاد خانواده است با چالش روبرو می‌شود.

در حال حاضر در بسیاری از محلات کلان‌شهرها این معضلات قابل رؤیت است؛ برای مثال ارتباط ضعیف افراد خانواده با یکدیگر به دلیل کمبود وقت، از دست رفتن تعارف در بین افراد محله، کاهش امنیت، افزایش تکدی‌گری و از دست رفتن کنترل آن و همچنین ناشناخته‌بودن افراد محله برای یکدیگر که می‌تواند در مسئله ازدواج کمک زیادی کند، از جمله این مسائل است.

لذا مدیریت شهری باید همه برنامه‌ریزی‌های خود را به محوریت حمایت از نهاد خانواده به عنوان نهاد متکفل تربیت انجام دهد. در گام اول باید نیازهای ضروری خانوار بازتعریف شود تا راه تحقق آنها هم تغییر کند. لذا مثلاً تا زمانی که تفریح را به صورت خرد معنا کرده و به فکر بهبود آن نباشیم، نمی‌توانیم فرح را که مهم‌ترین عامل در بهبود عوامل انسانی است را ارتقا دهیم. تأمین فضای شغلی در اطراف محله، یکی دیگر از این عوامل است که باید تغییر کند؛ نزدیک بودن محل شغل به محل زندگی یکی از کارهایی است که می‌تواند میزان در کنار یکدیگر بودن افراد خانواده را ارتقا دهد. مسئله آموزش هم یکی از مواردی است که باید در برنامه‌ریزی کلان تغییر کند، تا زمانی که افراد آموزش‌های مورد نیاز برای یک زندگی را به خوبی نینند، نمی‌توان انتظار داشت که بتوانند به خوبی زندگی کنند.

## فهرست اجمالی

۸۰	۱. بازخوانی مطالب مطرح شده در جلسه قبل: نیاز به بازتعریف دستگاه کارشناسی کشور و تعریف فلسفه مدیریت شهری به مهم ترین زیرساخت جامعه یعنی تربیت و خانواده
۸۲	۲. تبیین نوع تأمین نیازهای چهارگانه (تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره) در شهر به عنوان یکی از عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده
۱۱۵	۳. توجه به تربیت به عنوان عامل بالادستی در برنامه ریزی شهری؛ نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مدیریت شهری

# جلسه پنجم: نیازهای چهارگانه (تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛ عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده





**۱. بازخوانی مطالب مطرح شده در جلسه قبل؛ نیاز به بازتعریف دستگاه کارشناسی کشور، نیاز به طراحی یک مدل آموزشی جدید متناسب با اهداف انقلاب اسلامی، تعریف فلسفه مدیریت شهری به عنوان ارتقا دهنده مهم‌ترین زیرساخت جامعه یعنی تربیت از طریق سیر قرار گرفتن برای نهاد خانواده و مهم‌تری عامل بیرونی تأثیرگذار**

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحیم، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی نبینا ابی القاسم محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین سیما علی بقیه الله فی الارضین ارواحنا لآماله الفداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف

در جلسه اول، سه مطلب را به محضر دوستان گزارش دادم. نکته اول در باب یک دعوی نخبگانی - مدیریتی در فضای فکری-فرهنگی جمهوری اسلامی بود. به طور خلاصه باید گفت که جمعیتی می‌خواهند کشور را با الزامات کارشناسی مبتنی بر توسعه غربی اداره کنند. از جمله آن الزامات این است که اهداف تعریف شده ملت ایران را نادیده می‌گیرند و به دنبال تعریف اهداف جدیدی برای حرکت عمومی ملت ایران هستند. در سوی دیگر این دعوی کسانی هستند که ایجاد تغییر در اهداف را نمی‌پذیرند؛ استدلال آن‌ها این است که اهداف تعریف شده در فضای گفتمانی انقلاب اسلامی با فطرت بشر متناسب است و تغییر در مسائلی که با فطرت بشر متناسب باشد، موجب عدم تعادل در زندگی فردی و اجتماعی خواهد شد. خب این دعوی در جریان است و ما باید لوازم و ابعاد هر یک از دیدگاه‌ها را بشناسیم. همان‌گونه که دیروز عرض کردم، جریان اصیل انقلاب اسلامی قائل به این نکته است که اگر کارشناسی موجود، قدرت تحقق اهداف انقلاب اسلامی را ندارد، باید به سمت بازتعریف یک دستگاه کارشناسی جدید حرکت کنیم. «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در واقع در همین فضا معنا پیدا خواهد کرد.

نکته دوم ناظر بر این فضا این بود: ما یک نقشه راهی را در سال ۱۳۹۰ در شهر مقدس قم تدوین کردیم که به صد سؤال اساسی در حوزه اداره جامعه با نگاه دینی پاسخ می‌دهد. در واقع در این نقشه راه با چارچوبی از کارشناسی جدید مبتنی بر دین مواجه هستیم؛ بنابراین برای فهم ابعاد مباحث گسترده موجود در اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی، باید از مدل تفکر و مدل آموزش پیشنهادشده توسط خود این نقشه راه استفاده نمود. اگر به سبک موجود به بررسی نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بپردازیم، موجب یکسان‌انگاری بین توسعه غربی و پیشرفت اسلامی خواهیم شد. به علت تنفس در فضای فکری فرهنگی مدرنیته، مباحثی که در زمینه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح می‌شود در نگاه اول ممکن است خود را شبیه به مباحث قدیمی و کهنه مطرح در مدرنیته بنمایاند. در نتیجه برای آنکه تفاوت‌های مباحث الگوی پیشرفت و مباحث توسعه غربی تبیین شود، حتماً ما باید از مدل آموزش خاص الگو استفاده کنیم.

بنده در سال جاری نامه‌ای را به جناب آقای دکتر واعظزاده<sup>۱</sup> -ریاست محترم و پرتلاش مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت- نوشتم و در آنجا چهار نکته را به محضر ایشان متذکر شدم؛ یکی از آن نکات همین بود که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با مدیریت تحقیقات غربی به سرانجام نخواهد رسید. خود مدیریت پژوهش، تحقیقات و آموزش مرتبط با الگو باید از دل مفاهیم الگو استنباط شود. به همین علت عرض کردم یکی از ابعاد مدل آموزش پیشنهادی ما این است که مراحل آموزش در پنج مرحله طی شود تا سطح تفکر در موضوع آموزش ارتقا یابد. مرحله اول مرحله حسن‌الاستماع بود، مرحله دوم مرحله تضارب، مرحله سوم کتابت یا تدوین، چهارمین مرحله مرحله نظام مقایسه و مرحله پنجم نیز مرحله حسن‌السؤال نامیده می‌شود.

طبق این مفاهیم، جلسات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شهر مشهد در مرحله حسن‌الاستماع است؛ یعنی هنوز آشنایی گسترده با مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شهر مشهد ایجاد نشده است. ما باید با سرعت از این مرحله عبور کنیم و ان‌شاءالله در گام‌های بعد وارد مرحله تضارب و بعد وارد مراحل دیگر شویم.

این دو نکته به عنوان مقدمه مباحث عرض شد. همچنین عرض کردم مسئله مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یکی از آن بحث‌های تازه و نو محسوب می‌شود. یعنی ما هم اولین باری که موفق شدیم و شرایط آماده شد این بحث را به صورت اجمالی از ابتدا تا آخر مطرح کنیم، در همین ماه رمضان ۱۴۳۷ در حوزه علمیه مروی بود؛ در این دوره توفیق حاصل شد که یازده جلسه مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. خیلی راه زیادی را باید طی کنیم تا بتوانیم در میان نخبگان حوزه مدیریت شهری نسبت به این نگاه خاص، درکی حاصل کنیم تا نوبت به

۱. برای مشاهده متن کامل نامه به پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه مراجعه کنید: <http://nro-di.blog.ir/1395/02/27-1>



نقد و تضارب و ارزیابی نیز برسد. بنابراین حتماً باید ناظر به مسائل مدیریت شهری یک تائمی اتفاق بیافتد.

عرض کردم بحثی که ناظر به مدیریت شهری مطرح کردیم دارای پنج ساختار اصلی است که ساختار اول دارای اهمیت بیشتری است. حلقه اول ناظر به این موضوع است که فلسفه مدیریت شهری چیست؟ در جلسه گذشته عرض کردم فلسفه مدیریت شهری بر اساس مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ارتقاء امر تربیت است. استدلال مان برای این ادعا دارای دو بخش بود. بخش اول آن جایگاه تربیت را در همه امور جامعه بحث می‌کرد. همان‌گونه که عرض کردم، از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی تربیت زیرساخت تمامی حوزه‌های دیگر است. در واقع حوزه تربیت، مقدمه و زمینه همه حوزه‌های دیگر به شمار می‌آید.

بخش دوم استدلال به این موضوع بازمی‌گردد که تربیت با این حجم وسیع از تأثیرگذاری خود، نیاز به یک نهاد مدیریت‌کننده دارد که از منظر تفکر اسلامی نهاد خانواده به عنوان نهاد اصلی برای تکفل امر تربیت محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر کسانی می‌خواهند تربیت را فربه کنند، کار اصلی‌شان باید تقویت نهاد خانواده باشد. عرض کردم که همه چیز در دنیا اثر تربیتی دارد اما در مباحث مدیریتی باید به این سمت حرکت کنیم که نهاد اصلی متکفل تربیت را تقویت کنیم. نباید به بهانه کارهای فرعی تربیتی از مسئله خانواده غافل شویم؛ متأسفانه برخی مجموعه‌های تربیتی در کشور به سمت تقویت مهدکودک‌ها رفته‌اند، برخی دیگر به سمت تقویت برنامه‌های فرهنگی مساجد رفته‌اند. فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی فراوانی صورت می‌پذیرد اما متأسفانه آنچه که همه از آن غفلت می‌کنیم و این غفلت بسیار خطرناک است، این است که نهاد اصلی متکفل تربیت هر روز و به بهانه‌های مختلف در حال تضعیف شدن است.

بنابراین اگر دستور کار اصلی، تقویت نهاد خانواده باشد ما در گام بعدی خاطر نشان کردیم که دو دسته عوامل باید مدیریت شوند تا از این طریق نهاد خانواده تقویت شود. دسته اول موضوعاتی که نیاز به مدیریت و برنامه‌ریزی دارند، اصطلاحاً عوامل درونی مؤثر بر نهاد خانواده هستند. در تعریف عوامل درونی عرض کردم عوامل درونی عبارتند از عواملی که تأثیر مثبت یا منفی بر نهاد خانواده دارند ولی مدیریت آنها در اختیار اعضای خانواده است؛ عواملی که بهینه‌شدن آنها موجب تقویت خانواده شده و اختیار تغییر آنها در دست خانواده است را عوامل "درونی" مؤثر بر امر تربیت می‌نامیم. در جلسه گذشته مثال مدیریت مسئله نزاع و اصطکاک بین اعضای خانواده را برای همین دسته از عوامل ذکر کردم. اعضای خانواده‌ای که نزاع و اصطکاک کمتری دارند، آن خانواده خانواده باکیفیت‌تری محسوب می‌شود. مدیریت نزاع نیز به دست اعضای خانواده و به خصوص والدین است.

کنار این دسته از عوامل، عوامل دیگری نیز بر کیفیت نهاد خانواده مؤثرند اما اختیار بهینه‌شدن این عوامل به دست اعضای خانواده نیست. در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به این دسته اصطلاحاً عوامل "بیرونی" مؤثر بر نهاد خانواده می‌گوییم. در جلسه گذشته عرض کردم که یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده، مدل آموزش یک کشور است. در کشوری مثل جمهوری

اسلامی ایران به دلیل آنکه نظام آموزشی ما بر اساس مدل‌های غربی طراحی شده، آموزش‌های اساسی نیز معطوف به آموزش مهارت‌های بخش خدمات و تولید گردیده است. در نتیجه درک کسانی که در این مدل آموزشی تربیت می‌شوند، در مورد مسائل فنی و خدماتی کاملاً ارتقا پیدا می‌کند اما از سوی دیگر درک‌شان از مسائل اجتماعی و خانوادگی بسیار حداقلی شکل می‌گیرد.

سرانجام این مسئله آن می‌شود که وقتی دانش‌آموختگان این نظام آموزشی ازدواج می‌کنند با یک درک حداقلی به زندگی مشترک قدم می‌گذارند؛ لذا زندگی‌های پُرچالشی برای این افراد رقم می‌خورد. خب نظام آموزشی بر نهاد خانواده اثرگذار است اما نهاد خانواده نمی‌تواند نظام آموزشی را مدیریت نموده و بهینه کند، زیرا اختیار این نهاد به دست خانواده نیست. بنابراین ما حتماً باید اصلاح بنیادین نظام آموزشی را در دستور کار قرار دهیم.

در جلسات دیگری عرض کردم که آموزش و پرورش مطلوب، آموزش و پرورش است که آموزش مهارت‌های اجتماعی را اصل قرار بدهد و اصل در آموزش‌های اجتماعی، مهارت‌های مربوط به سلول اولیه جامعه یعنی خانواده است. ان‌شاءالله خروجی آموزش و پرورش که در آینده - به کمک نسل به‌پا خاسته خواهان تحول - پایه‌گذاری خواهد شد، افرادی هستند که دارای درک حداکثری از مهارت‌های مربوط به خانواده می‌باشند. ان‌شاءالله خانواده‌های جامعه‌ای که بر اساس این فرهنگ و آموزش‌ها پایه‌گذاری می‌شود، به سادگی دچار چالش نمی‌شود و معضلاتی از قبیل طلاق ۴۲ درصدی شهر تهران در آن به وجود نمی‌آید. این موضوعات جزو مباحثی بود که در جلسه پیشین عرض کردم.

بحث به این نقطه رسید که از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اداره یک شهر بر نهاد خانواده اثرگذار است. وعده دادم چگونگی تأثیر اداره یک شهر بر نهاد خانواده را در این جلسه بازشکافی کنم تا نشان بدهیم که نحوه فعلی اداره شهر، نهاد خانواده را به چالش می‌کشد.

## ۲. تبیین نیازهای چهارگانه (تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛ عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده

توجه به چند مقدمه جهت فهم اثر اداره شهر بر نهاد خانواده به عنوان یک عامل بیرونی مهم است. مقدمه اول آنکه باید توجه کنیم خانواده‌ها برای بقای خودشان باید به صورت روزانه و مستمر، چهار نوع نیاز را تأمین نمایند. این نیازهای چهارگانه بر نهاد خانواده اثر مستقیم و جدی دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر همه یا بخشی از این نیازهای چهارگانه را حذف نمایید، خانواده اساساً دیگر وجود خارجی نخواهد داشت. این نیازهای چهارگانه به بقای نهاد خانواده کمک می‌کند و به آن وابسته است.

هر خانواده‌ای نیازهای روزمره‌ای دارد؛ این نیازهای روزمره شامل خوراک و مواردی است که خانواده به صورت روزانه به آنها احتیاج خواهد داشت. این نیازها، نیازهای سطح اول خانواده است؛ امثال نان، گوشت، سبزی، میوه، لوازم بهداشتی، لباس و نیازهایی که خانواده‌ها به صورت روزمره از آن استفاده می‌کنند. سطح دوم نیازها، نیازهای شغلی هستند؛ نیازهای شغلی جزء نیازهای واجب و مهم نهاد خانواده است. سطح سوم نیازها، نیازهای تحصیلی و آموزشی خانواده است؛ اعضای خانواده به کسب آموزش‌ها و





فراگیری مفاهیم به صورت مستمر و روزمره نیاز دارند. سطح آخر نیازها هم در فرهنگ فعلی نیازهای تفریحی خانواده هستند.

این چهار نوع نیاز باید برای هر خانواده‌ای تأمین شود تا خانواده بتواند به بقای خود ادامه دهد. اکنون سخن در اینجاست که این نیازهای چهارگانه در یک شهر چگونه تأمین خواهد شد؟ راهبرد تأمین این نیازها در مدل فعلی خارج کردن افراد از محل اسکان خانواده برای تأمین این نیازهاست. به هر حال خانواده‌ها یک محل سکونت دارند اما در مدیریت شهری فعلی این چهار نوع نیاز بنا نیست درون محل اسکان خانواده‌ها تأمین شود و معمولاً بیرون از این محل تأمین می‌شود. بر مبنای مدل فعلی مدیریت شهری، هر خانواده به طور کلی برای تأمین نیازهای روزمره مجبور است از محیط زندگی خود خارج شود. اخیراً با ایجاد هایپرمارکت‌ها، شما هایپرمارکتی را می‌بینید که حدود پانصد هزار نفر را در روز تأمین نیاز می‌کند.<sup>۲</sup> معنای این سخن آن است که این پانصد هزار نفر از بیست تا سی محله خارج شده و به سمت این هایپرمارکت‌ها حرکت می‌کنند؛ یعنی برای تأمین نیازهای روزمره از محل زندگی یا اصطلاحاً از محله خارج می‌شوند.

برای نیازهای تحصیلی نیز همین اتفاق می‌افتد. اخیراً در شهر تهران به بهانه بی‌کیفیتی مدارس دولتی، یک جو تبلیغاتی ایجاد شده که باید به سمت مدارس غیرانتفاعی برویم. البته آماری را داخل پرنانتر عرض کنم که یکی از معاونین محترم آموزش و پرورش اعلام کرد مدارس غیرانتفاعی از نظر شاخص کیفیت، پایین‌ترین مدارس ایران محسوب می‌شوند؛ یعنی مدارس دولتی طبق این آمار اتفاقاً از حیث مباحث آموزشی باکیفیت‌تر از مدارس غیرانتفاعی هستند. اما یک جریان تبلیغاتی سعی در القاء این موضوع دارد که مدارس غیرانتفاعی باکیفیت‌تر هستند. حالا به این بهانه والدین، فرزند خود را به یک مدرسه غیرانتفاعی خارج از محله منتقل می‌کنند تا آموزش‌های باکیفیت‌تری دریافت کنند؛ پس افراد مجدداً از محله خارج می‌شوند.

همین خانواده به بهانه نیازهای شغلی نیز مجدداً از محله خارج می‌شود زیرا مشاغل، خارج از محله تعریف شده است. با طرح‌های غلطی که در شهرداری مشهد و تهران و سایر کلان‌شهرها در حال عملیاتی شدن است، تأمین نیازهای تفریحی نیز به بهانه ایجاد پارک‌های بزرگ از محله خارج می‌شود. دلیل اینکه بنده عرض کردم مسئله پارک‌های بزرگ ضد تفریح است، آنست که ماهیت محله‌ای را به چالش می‌کشند و افراد باید از محله خارج شوند. خب اگر افراد برای تأمین نیازهای چهارگانه از محله یا همان محل زندگی خود خارج شدند چه اتفاقی می‌افتد؟

دو اتفاق مهم به وجود می‌آید. اتفاق اول برای خانواده‌هاست. خانواده‌هایی که مجبورند برای نیازهای چهارگانه هر روز از یکدیگر جدا شوند، به اصطلاح -ریک- جامعه‌شناسی، خانواده‌های هسته‌ای خواهند اولین ثمره تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از

محله

۲. اشاره به هایپرمارکت نجم خاورمیانه واقع در منطقه دولت‌آباد تهران

شد. خانواده هسته‌ای یعنی خانواده‌ای که اعضای آن از حیث روابط دارای ارتباط بسیار کمی با یکدیگر هستند. والدین فرزندان خود را کمتر می‌بینند و زن و شوهر کمتر با هم گفتگو و صحبت می‌کنند و با یکدیگر یک ارتباط حداقلی دارند. وقتی خانواده‌ها ارتباط کمتری با همدیگر داشته باشند، همه کارکردهای خانواده به چالش کشیده می‌شود.<sup>۳</sup>

خانواده فربه از حیث روابط و عواطف، کارکرد سلامت نیز دارد؛ زیرا روابط اعضا با یکدیگر موجب هم‌سفره‌شدن آن‌ها با هم می‌شوند. اما اعضای خانواده الان وقت ندارند زمانی را برای باهم‌بودن اختصاص دهند، همه به سمت غذای فست‌فودی رفته‌اند. خب پس از حیث سلامت نیز خانواده به چالش کشیده می‌شود. همه کارکردهایی که برای نهاد خانواده متصور است، فرع بر این است که اعضای خانواده در کنار یکدیگر باشند. خب شما دارید اعضای خانواده را به بهانه تأمین نیازها از یکدیگر جدا می‌کنید؛ این اتفاقی است که در شهرهای مدرن و با مدل‌های موجود مدیریت شهری در حال وقوع است. باکمال تأسف خانواده‌های هسته‌ای حتی نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر را نیز برطرف نمی‌کنند؛ یعنی اینکه جزء اولیات نیازهای نهاد خانواده است هم به چالش کشیده شده است.

در پرونده‌های مربوط به چالش‌های خانوادگی، پرونده‌ای در همین مورد وجود داشت؛ موضوع اختلاف همین مسائل جنسی بود. مشاور این پرونده به بنده گزارش می‌داد که هم مرد و هم زن شاغل هستند. تعبیر این زن و شوهر این بود که وقتی به خانه می‌رسیم، از خستگی شیبیه جنازه هستیم. این خستگی اجازه مدیریت هیچ مسئله‌ای را ما نمی‌دهد. صبح روز بعد نیز که خستگی رفع می‌شود دوباره باید به سر کار برگردیم و این سیکل ادامه دارد. چاره این چالش‌ها چیست؟ راه‌حل آنست که نیازهای خانواده را در محل زندگی آنها تأمین کنیم. خانواده‌ها مجبورند برای تأمین نیازهای چهارگانه، از یکدیگر فاصله بگیرند.

۲/۲/۲. از بین رفتن اتفاق دوم آن است که وقتی خانواده‌ها به بهانه تأمین نیازها از محل زندگی خود خارج شدند، تعرف در محیط زندگی آن‌ها کاهش می‌یابد. شما محله‌ای را تصور کنید که اعضای آن به بهانه تأمین نیازهای چهارگانه به یکدیگر رجوع می‌کنند. به عنوان مثال در یک محله محل تفریح وجود دارد، نیازهای روزمره بیرون از محله

۳. بنده چند سال پیش که برای شرکت در جلساتی با موضوع نقد نظام برنامه‌ریزی به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی رفت و آمد می‌کردم. یکی از معاونت‌های سطح اول این سازمان به بنده گفت من یک دختری دارم و برای آنکه ارتباط بین ما قطع نشود، خودم سرویس مدرسه او شده‌ام و هر روز سعی می‌کنم او را به مدرسه برده و برگردانم. می‌گفت اگر این کار را نکنم، هیچ زمان و ارتباط دیگری با دخترم باقی نمی‌ماند. شما تصور کنید که رابطه عاطفی یک دختر با پدرش قطع شود. این دختر قطعاً دچار خلاء شده و آسیب‌های فراوانی بر او عارض خواهد شد. در مورد پسرها نیز همین‌گونه است، در مورد روابط زن و شوهر نیز همین‌گونه است و ... یک خانواده متعادل باید ارتباط زیادی میان اعضایش برقرار باشد. اساساً اگر ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر حداقلی شد، حتماً مسائل عاطفی و آموزشی آن به چالش کشیده خواهد شد. آموزش در خانواده اتفاق می‌افتد ولی به شرطی که اعضا همدیگر را ببینند. عواطف در خانواده مدیریت خواهد شد، مشروط بر اینکه اعضای خانواده یکدیگر را ببینند. در خانواده‌های هسته‌ای، تقریباً کارکردهای آموزشی و روحی و اخلاقی‌شان به چالش کشیده می‌شود.



و تحصیلی در همان محل زندگی تأمین بشود و نیازهای شغلی نیز تا جایی که ممکن است تأمین بشود. خب این کثرت ارتباط بین اعضای محله موجب می‌شود آن‌ها یکدیگر را به خوبی بشناسند. تعریف یعنی شناخت طرفینی گسترده. تعریف محصول چیست؟ محصول تأمین نیازهای خانواده در محل زندگی آن‌ها است.

وقتی تعریف از بین می‌رود چه اتفاقی را رقم می‌زند؟ اولین مشکل از بین رفتن تعریف عدم امنیت ۲/۲/۳. از دست رفتن است؛ چون اعضای محله یکدیگر را نمی‌شناسند. به خلاف آن موقعی که تعریف وجود دارد. چون تعریف امنیت، یکی از نتایج از دست رفتن تعریف می‌شود؛ زیرا همه افراد یکدیگر را می‌شناسند و وقتی شناختند بسیاری از چالش‌های اجتماعی به وجود نمی‌آید. در حدیث است اگر برای کسی مهم نبود که دیگران در مورد او چه قضاوتی دارند، ولا تأمن شرّه؛ از شر او ایمن نباش! افراد کمی را می‌توانید پیدا کنید که به آبروی خود اهمیت ندهند. در نتیجه اگر بعد آخرتی و خداترسی فرد را متوقف نکند، حفظ آبرو در او خود کنترلی ایجاد خواهد کرد؛ مسئله تعریف این میوه‌ها را ایجاد می‌کند. در حال حاضر شاخص تعریف در محله‌های ما حداقلی شده است.

ما در ماه مبارک رمضان، منطقه‌ای را در تهران به نام محله ایران بررسی کردیم؛ البته این محله در حال حاضر دارد به آرامی دچار چالش می‌شود اما کماکان ماهیت محله‌ای در آن برقرار است. چون تعریف در آنجا وجود داشته و همه اعضای محله یکدیگر را می‌شناسند، مسئله تکدی‌گری در آنجا تا حد زیادی مدیریت شده است. این بحران تکدی‌گری که در جامعه تبدیل به یک معضل شده و هرکس خودش را فقیر معرفی می‌کند و این امر تبدیل به یک دستگاه درآمدی پرسود شده، محصول همین چالش محصول فقدان تعریف است. خب اعضای محله که همدیگر را می‌شناسند و کسی در داخل این محله به این سمت نمی‌رود و کسانی که از بیرون محله می‌آیند به بزرگان محله ارجاع داده می‌شوند تا مدیریت شوند؛ در نتیجه در آن محله مثلاً مسئله تکدی‌گری مدیریت شده است.

دقت کنید! دوستانی که در شهرداری کار می‌کنند به این موضوع توجه کنند که در چالش تکدی‌گری بین دو محذور قرار داریم؛ محذور اول آن است که خداوند متعال در قرآن شریف فرموده است: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»<sup>۴</sup>. ما حق نداریم وقتی سائل به ما رجوع می‌کند روی مان را برگردانیم؛ این جزو گناهان بزرگ است. کسی که به شما رجوع می‌کند باید برای حل مشکل او کاری بکنید. این صریح آیه قرآن است. محذور دیگر این است: کسانی که به ما رجوع می‌کنند اساساً سائل نیستند و ما نمی‌توانیم در شهرهای بزرگ به علت فقدان تعریف، تشخیص دهیم که طرف سائل است یا خیر. حالا راهی که پیشنهاد دادند این است که مردم به این طیف از سائلان کمک نکنند و یا گفته‌اند کمک‌ها را به نهادهای خاص

۴. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ.

امام هادی علیه السلام: هر که برای خود ارزشی قائل نباشد، از شرش ایمن نباش.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تاریخ وفات: قرن ۴، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، ص: ۴۸۳

۵. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ / سوره مبارکه ضحی، آیه ۱۰



این موضوع ارجاع دهید. این راه حل مشکل را برطرف نخواهد کرد. مشکل این روش آن است که حکم شریف اسلام راجع به کمک به سائل و محروم، از نظر بنده یک حکم شخصی برای هر مسلمان بوده و قابل تفویض به نهادهای مختلف نیست. ما نمی‌توانیم مسئله کمک به سائل و محروم را به نهادها واگذار کنیم؛ این جزو وظایف شخصی یک مسلمان است. حالا باید بین این بن‌بست‌ها چکار کنیم؟ اگر بتوانیم تعرف را به محله‌ها برگردانیم، این مسئله مدیریت خواهد شد زیرا غیر سائل نمی‌تواند خود را به جای سائل معرفی کند. خاصیت تعرف این است دیگر.

اگر تعرف به محله‌ها بازگردد، مسئله ازدواج هم تا حد زیادی مدیریت خواهد شد. در حال حاضر به دلیل فقدان تعرف، زوجین نمی‌توانند در ازدواج از محیط محله‌ای و محیط خانوادگی خود استفاده کنند. شما دیده‌اید که در وزارت ارشاد و نهادهای مرتبط بحث است که سایت‌های همسرگزینی را بالا بیاورند و ترویج کنند. سؤال این است که در زندگی مشترک تا چه میزان نیاز به شناخت و تعرف طرفینی داریم؟ آیا می‌توان این تعرف را در محیط‌های مجازی به دست آورد؟ پس از یک طرف دیگر هم به علت فقدان تعرف، این راه‌حل‌ها ارائه می‌شود.

۲/۲/۵. ناتوانی در استفاده از محل زندگی برای شناخت‌های قبل از ازدواج، یکی دیگر از نتایج از دست رفتن تعرف در محلات

دقت کنید! تعرف اگر به وجود بیاید، ریشه مدیریت امنیت محسوب می‌شود، ازدواج را مدیریت می‌کند، چالش‌های اجتماعی مثل تکدی‌گری را مدیریت می‌کند و...؛ اما به علت آنکه ما تأمین نیازها را در محله تعریف نمی‌کنیم، این مشکلات برای محل زندگی به وجود می‌آید. بنابراین نوع تأمین نیازهای خانوار به عنوان یک عامل بیرونی - همان طوری که توضیح دادم - از دو بعد بر ضد نهاد خانواده عمل کرد؛ از یک حیث که روابط اعضای خانواده را حداقلی می‌کند و از حیث دیگر که تعرف را از محیط زندگی خانواده‌ها حذف کرده و مشکلات امنیتی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. اگر برای تدوین یک پایان‌نامه به محلاتی مراجعه کنید که ماهیت محله‌ای در آن‌ها حفظ شده است، مشاهده می‌کنید که بسیاری از چالش‌های اجتماعی به علت وجود تعرف در حال مدیریت شدن است. به اصطلاح امروزی یک تشکل‌های خودجوشی در این محلات وجود دارند که تمامی مسائل از عزا و عروسی و مسائل بین آنها را مدیریت می‌کنند؛ خود اعضای محله دست‌به‌دست هم داده و مسائل را حل می‌کنند. شناخت یکدیگر موجب یکپارچگی و پیوستگی به وجود خواهد آمد.

در این فضا مدیریت شهری فعلی اصرار دارد که نیازهای خانواده را در محل زندگی خانواده تأمین نکند؛ بحث اصلی اینجاست. بهانه‌های مختلفی نیز وجود دارد؛ مثلاً به این بهانه که کالا ارزان‌تر در اختیار مشتریان قرار گیرد [هایپرمارکت‌ها را رواج می‌دهند] البته بنده این موضوع را نیز باور ندارم و فکر می‌کنم این یک فریب در کار است. در حال حاضر به این دلیل که مشاغل خرد در محلات وجود دارند، کالا توسط صاحبان هایپرمارکت‌ها ارزان‌تر عرضه می‌شود تا موجب فروپاشی این مشاغل خرد شود. به اصطلاح علم اقتصاد دانپینگ (Dumping) اتفاق می‌افتد تا پس از آنکه این مشاغل دچار فروپاشی شدند، همین هایپرمارکت‌ها نیز اجناس خود را گران‌تر از حالت فعلی عرضه خواهند کرد. البته تنوع و تکرار کالا و ارزانی اجناس ظاهر خوبی هم دارند، اما نکته حکیمانه آن است که تأمین نیازهای روزمره از محله



خارج می‌شود. به بهانه پارک‌های بزرگ و سرگرمی‌ها، تفریح هم دارد از محلات خارج می‌شود، تحصیل و شغل هم که از محله خارج شده است.

دقت کنید! ابتدای بحث به نظر می‌رسید که اداره شهر ارتباطی به خانواده ندارد. شاید در ابتدا می‌گفتیم حداکثر این است که وزارت آموزش و پرورش باید ورود پیدا کند و محتوای نظام آموزشی را تغییر دهد تا نهاد خانواده تقویت شود؛ اما با این شرحی که عرض شد مشخص گردید که مدیریت شهری نیز تأثیر عمیقی دارد.

بنابراین وقتی در آینده خواستیم نقشه جامع شهرها را بنویسیم، به عنوان مثال مشهد دارای هشتاد محله خواهد بود، صد محله خواهد بود؛ البته تعداد محلات در حال حاضر بیش از این است اما در حال حاضر تعریف صحیحی از محله به عنوان معیار تعیین محلات نیست. اساساً در تصویر مطلوب از شهر، مدیران شهری بر اساس تعریف مدیریت محله‌ای اقدام به ترسیم نقشه جامع شهری می‌کنند. فرض کنید در شهری مشکل حمل و نقل به وجود بیاید و باید تسهیل شود؛ اگر تعریف محله محوری را اصل قرار دهیم، دیگر به بهانه مدیریت حمل و نقل یک اتوبان را از وسط پنج تا محله عبور نمی‌دهیم تا ماهیت محله به چالش کشیده شود.

این بحث پاسخ سؤال جلسه قبل بود. سؤال این بود که آیا اداره شهر تأثیری بر نهاد خانواده دارد یا خیر؟ بله! به علت آنکه اداره شهر به معنای تأمین نیازهای چهارگانه خانواده است، می‌تواند تأمین نیازهای خانواده را در خارج از محله تعریف کند و خانواده‌ها را از حیث تعرف و کاهش روابط اعضای خانواده دچار چالش نماید. این موضوع به عنوان عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده مورد بحث قرار گرفت. بحث اولیه ما در این نقطه به اتمام رسید. بنده یک نکته تکمیلی را به بحث اضافه کنم. بحث ما این بود که فلسفه اداره شهر ارتقای امر تربیت است و مدیریت شهری می‌تواند نهاد متکفل امر تربیت را تضعیف کند. یکی از دوستان در جلسه پرسیدند که آیا می‌توانیم موارد دیگری را نیز در کنار تربیت به عنوان فلسفه اداره شهر قرار دهیم. بنده روی این موضوع تأملی کردم؛ البته در جلسه پاسخ دادم اما بهتر است که توضیح بیشتری داده شود.

### ۳. توجه به تربیت به عنوان عامل بالادستی در برنامه‌ریزی شهری؛ نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در

#### مدیریت شهری

ببینید عرض کردیم ما به دنبال معیاری هستیم که تصمیمات مختلف شهری را با آن شاخص بسنجیم. مقصود از بحث مدیریت شهری نیز این موضوع بود. خب اگر می‌خواهید چیزی را به عنوان معیار ارزیابی برنامه‌های مدیریت شهری قرار دهید، آن چیز باید قابلیت تطبیق به همه بخش‌های اداره شهر را داشته باشد و یک امر بالادستی برای همه بخش‌ها محسوب شود. بنابراین به دلیل زیرساخت بودن تربیت در همه امور، ما آن را یک عامل بالادستی برای مسائل مطرح در یک شهر می‌دانیم. اگر این ملاک مورد پذیرش قرار بگیرد، آنگاه در مورد تفریح مثلاً بین اداره پارک‌های بزرگ یا انتقال تفریح به داخل

محلّه، ترجیح ما بر این است که پارک‌های محلّه‌ای ایجاد کنیم زیرا محلّه سپر نهاد خانواده است. همه تنازعات با این ملاک قابل ترسیم است؛ به خلاف موضوعات دیگر که قابلیت ملاک‌شدن ندارند. بنابراین به طور خلاصه آن چیزی می‌تواند به‌عنوان ملاک قرار گیرد که نسبت واقعی با همه امور دارد و لذا ارزش سنجیدن تمامی امور با آن وجود داشته باشد.

از این نقطه به بعد چهار بسته بحث متولد می‌شود؛ چون بالاخره ما یک پایه مشترک داریم و می‌خواهیم ارتقای امر تربیت را به عنوان فلسفه مدیریت شهری قرار دهیم. حال چهار بسته بحث بر اساس این مطلب زائیده می‌شود.

در بسته اول بحث می‌گوییم که اگر قرار است خانواده‌ها آسیب نبینند، باید محل زندگی خانواده‌ها را جدی بگیریم. لذا بسته دوم بحث ناظر به این موضوع است که محل زندگی خانواده‌ها باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ یعنی وقتی می‌گوییم نیازهای خانواده را باید در محلّه ارائه دهید در کنار آن باید گفت ویژگی این محلّه چیست؟ البته در مباحث گذشته به صورت اجمالی به تعریف محلّه پرداختیم، ولی نیاز به بحث دارد. محلّه یعنی محل تأمین نیازهای چهارگانه خانواده. بنده نکاتی را در مورد سر فصل دوم عرض کنم.

۳/۱. نیاز به بازتعریف شما تصور کنید می‌خواهیم بر اساس آن تعریف نیازهای چهارگانه خانوار را در محلّه تأمین کنیم؛ نکته مهم این است که این محلّه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ آیا از حیث کالبد، نحوه معماری ساختمان‌ها، خیابان‌بندی، نحوه نقشه‌کشی محلات و ... اجازه تأمین نیازهای چهارگانه در محلّه را می‌دهد یا نیاز است کالبد شهر و نقشه جامع محلات هم بازتعریف شود؟ به عنوان مثال برخی مکان‌هایی که اسم آن را محلّه می‌گذاریم، اصلاً قابلیت حمل‌ونقل را ندارند. خب وقتی حمل‌ونقل به چالش کشیده شد، تأمین هر چهار نوع نیاز هم به چالش کشیده خواهد شد. پس در مدل مطلوب محلّه باید ظرفیت ساختمان و کالبد محلّه از وضعیت فعلی تغییر پیدا کند؛ حال چه در شکل محلّه و چه وسعت محلّه و تغییر پیدا می‌کند.

ظاهراً آن تعریف مورد وفاق این است که وقتی محلّه را به محیط همسایگی و محل تأمین نیازهای خانواده تعریف می‌کنیم، حجم ظرفیت‌های انسانی به شکلی است که مثلاً تا چهل خانه آن طرف‌تر را به عنوان همسایه محسوب کرده و از حقوق همسایگی مراقبت کند.<sup>۶</sup> در نتیجه از یک مرکز تا چهل خانه در

۶. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْجَوَّارُ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ.

هر چهل خانه همسایه باشند، از برابر و از پشت سر و از راست و چپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند).

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تاریخ وفات، ۳۲۹ ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص: ۶۶۹  
 حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَ الْجَوَّارُ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.

حریم مسجد چهل ذراع است و تا چهل خانه از چهار طرف منزل همسایه به شمار می‌آیند.



جهت‌های مختلف باید قابلیت تعریف محله را داشته باشند و محله مورد نظر ما حدود ۱۶۰ تا ۲۰۰ خانوار هستند. البته الان قصد ورود به این بحث را ندارم؛ بحث عدد اینها در روایات آمده و موکول می‌کنیم به مباحث تفصیلی‌تر، اما به صورت اجمالی عرض کردم محله‌های فعلی ما، قابلیت ارزیابی و تأمین نیازهای چهارگانه خانواده را ندارند. به عبارت دیگر شکل محله اجازه تبدیل آن به محل تأمین نیازهای چهارگانه را نمی‌دهد.

نکته دوم این است که این محله مورد بحث، از بیرون اداره شود و یا از درون محله؟ یعنی مدیریت محله‌ای بر این مجموعه حاکم باشد یا یک شهرداری مرکزی بخش‌نامه و آیین‌نامه بنویسد و در این محله اجرا کنند؟ چون بحث تعرف در محله‌ها حداکثری است، این بر حوزه کارشناسی نیز اثر می‌گذارد. در نتیجه اگر تصمیمات کارشناسی ملاک است، خب تصمیمات کارشناسی کسانی که در محله حضور دارند به دلیل شناخت بیشتر از محله موضوعیت پیدا می‌کند. پس غیر از کالبد شهر، محله‌ای که ما تعریف می‌کنیم به اصطلاح خودگردان و خودمختار مدیریت می‌شود. بنابراین حتماً تصمیمات متمرکز ضد ماهیت محله‌ای به حساب می‌آید. استدلال قضیه را هم عرض کردم؛ اگر شما به دنبال تصمیم کارشناسی هستید، تصمیم کارشناسی فرع شناخت است و شناخت اعضای محله از درون محله بیشتر است، خصوصاً اینکه می‌خواهیم مسائل را انسانی حل کنیم. بنابراین باید به سمتی برویم که مدیریت خاص و غیرمتمرکز محله‌ها را به رسمیت بشناسیم. نکته اول در مورد کالبد محله بود و بعد مدیریت محله را بحث کردیم؛ اینها ویژگی‌های یک محله هستند.<sup>۷</sup>

مقصودم این بود که مسئله تعرف می‌تواند پایه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مدیران هم قرار بگیرد. خب اگر می‌گویید آمایش پایه تصمیم‌گیری است، چرا کار را بیچنانیم؟ آیا با وجود عده‌ای که با محله آشنا هستند و مطالعات مربوط به آمایش می‌کنند، اجازه دهیم عده‌ای دیگری تصمیم بگیرند؟ در این صورت دقت تهیه‌کنندگان اطلاعات به مدیران بالادستی انتقال پیدا نمی‌کند. پس بهتر است تصمیم‌گیری هم نیز به همان تهیه‌کنندگان واگذار شود. حرف بنده این است که اگر می‌خواهید ماهیت محله‌ای را بشناسید، می‌توانید با این استدلال‌ها از آن دفاع کنید. اینکه یک نفری مسلط [به اطلاعات محله است] ولی بالادست و تصمیم‌گیر او دارای اطلاعات کمتری است.

این بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات: ۳۸۱ ق، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص: ۵۴۴

۷. نکته دیگری به مناسبت عرض کنم؛ البته داخل پراکنش است ولی خیلی مفید می‌باشد. می‌دانید یکی از موضوعات مهم در برنامه‌ریزی توسعه، مسئله آمایش سرزمینی است. در کشور ما هم مبالغ کلانی برای آمایش سرزمینی خرج شده است؛ یعنی به دست آوردن اطلاعات خاص یک مکان خاص که در توسعه تأثیر دارد. طرح‌های آمایشی بسیاری در سطح خرد و کلان صورت گرفته است؛ ولی در حال حاضر جمع‌بندی بسیاری بر این موضوع وفاق دارند که این آمایش‌ها خیلی به درد برنامه‌ریزی کلان نمی‌خورد. یعنی یک بن‌بستی در این حوزه ایجاد شده است. چرا؟ به این دلیل که کارشناسان از بیرون، آن مکان مورد نظر را مطالعه کرده‌اند و یک حالت اداری بر این فرایند حاکم بوده است. اتفاقاً اعضای همان سرزمین هم بودند ولی خیلی انگیزه خاصی برای بررسی دقیق وجود نداشته است. در نتیجه در برخی طرح‌های موجود کشور، به جای اتکا به کارشناسی‌های آمایش، متکی به اطلاعات محلی هستند. در تصمیم‌گیری‌ها این اتفاق افتاده است. اخیراً مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌هایشان در حد دو یا سه جمله یک تعریضی به ضعف مطالعات آمایشی سرزمینی در کشور دارند.

بنده زمانی با یکی از کارشناسان کهنه‌کار حوزه برنامه‌ریزی گفتگو می‌کردم. او به من می‌گفت کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مانند اقیانوس‌های دو میلی‌متری هستند؛ یعنی در مورد همه چیز اطلاع دارند اما بسیار کم‌عمق. حال این آدم‌های کم‌عمق قرار است برای همه تصمیم بگیرند. بعد ایشان می‌گفت ساختار برنامه‌ریزی کشور همین است و برای راه‌حل باید شورای بخشی برای هر بخش تشکیل دهیم؛ متشکل از نماینده سازمان مدیریت، نماینده آن بخش خاص و نماینده مجلس هر سه باشند تا تصمیم آخر به صورت بهینه گرفته شود. در واقع با این راهکار می‌خواهند به یک چالش اساسی در حوزه تصمیم‌گیری کشور اشاره کنند. تصمیم‌گیران فعلی کشور در حوزه برنامه‌ریزی، اطلاعات مورد نیاز را به عمق کمی در اختیار دارند؛ در نتیجه تصمیمات غیر کارشناسی می‌شود. اساساً تصمیمات دقیق از مدیریت متمرکز بیرون نمی‌آید. به همین علت است که این‌قدر مسئله آمایش سرزمینی را جدی می‌گیرند. آمایش سرزمینی قرار است ضعف اطلاعات مدیران را حل کند؛ اما آیا این چالش حل می‌شود؟

فرض کنید قرار است مشکل کشاورزی در منطقه کردستان را حل کنید؟ همه گزارش‌های کارشناسی و آمایشی نیز نمی‌تواند اشراف کشاورزان آن منطقه در مورد کشاورزی را منتقل کند؛ لذا این گزارش‌ها حالت ویتترین پیدا می‌کند. قرار است تصمیمات کارشناسی گرفته شود و تصمیمات کارشناسی فرع بر اطلاعات دقیق از زمین‌بازی است. حالا قرار است اطلاعات دقیق از زمین‌بازی را با مطالعات حوزه آمایش به دست آورند؟! با فرض دلسوزی و دقت در این مطالعات، مدیر مورد نظر نمی‌تواند با مطالعه این گزارش بر مشکلات اشراف پیدا کند؛ زیرا او نیز یک انسان است. یک انسان تا چه حد می‌تواند در همه حوزه‌ها دقیق باشد؟ بنابراین در صورت پذیرش این موضوع که تصمیمات کارشناسی باید مبتنی بر اطلاعات دقیق باشد، بهتر است که این تصمیمات به سطوح پایین‌تر واگذار گردد.

در آینده تمدن اسلامی که به سوی آن در حال حرکت هستیم، اساساً تصمیمات حوزه جهت‌گیری - که در جلسه گذشته اشاره کردم- یعنی امامت، علم و نفی سبیل باید به صورت متمرکز انجام شود؛ چون در مقام تقابل با دشمن باید متمرکز مدیریت کرد. اما در باقی حوزه‌ها لازم نیست وزارتخانه مرکزی داشته باشیم؛ بنابراین باید به سمت فربه‌نمودن مدیریت شهری حرکت کنیم. در مدیریت شهری هم به نسبت مدیریت محله‌ای باید تمرکز و عدم‌تمرکز در موضوعات را رعایت کند. این موضوع بسیار مهم است.

به طور خلاصه بخش دوم بحث ما ناظر به تبیین ویژگی‌های محله از دیدگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. تصور غلطی از محلات وجود دارد که محلات را ساختمان‌های قدیمی و کوچه‌های تنگ و ... در نظر می‌گیرند، یا بعضی مدعی‌اند که مدیریت محله‌ای پیش از این نیز وجود داشته است؛ بله! قبلاً در مطالعات مربوط به توسعه مسئله مدیریت محله‌ای مطرح است اما محله با نگاه الگو غیر از محله‌ای است که در مطالعات توسعه روی آن بحث شده و فقط یک تشابه اسمی است. محله مد نظر ما محل زندگی خانواده است، خانواده مرکز ثقل است، محل تأمین نیازهای خانواده است. این تعریف با محله‌های tod و محله‌های موجود در مطالعات حوزه شهری متفاوت است.





در نتیجه در سرفصل دوم بحث دو نکته اساسی مطرح است. نخست آنکه کالبد محله باید از ابعاد مختلف اعم از وسعت، معماری، راه‌های مواصلاتی و شکل و ... بازتعریف شده و کالبد جدیدی را مطالعه کنیم. دوم مربوط به مدیریت محلات است. دوستان شهرداری تهران در مراسم حوزه مروی به بنده می‌گفتند که ما محله‌یاری‌ها را داریم که در مشهد نیز شبیه این موضوع هست. خب اداره محله‌ها که به دست این نهادها نیست! به دلیل اینکه تعریف محله را بحث نمی‌کنیم، فکر می‌کنیم بر مبنای همین کارهای ناقص به سمت مدیریت محله‌محوری حرکت کرده‌ایم. قبلاً عرض کردم، در محله گنجی به نام تعرف وجود دارد؛ شأن این موضوع به حدی است که باید مدیریت محله نیز به این بخش واگذار گردد. زیرا مبنای مدیریت و تصمیم‌گیری شناخت است و تعرف در محله و اعضای آن بیشتر از کارشناسان بیرونی است. این دو مورد جزء ویژگی‌های اصلی مدیریت محله است که باید به آن‌ها دقت کنیم.<sup>۸</sup>

۸. نکته فرعی دیگری را عرض کنم تا وارد بخش سوم مباحث شوم. بحث‌های خوبی الان مطرح است و بنده استقبال می‌کنم اما مشروط بر توجه به یک نکته. افرادی در مورد ماهیت مساجد محلات در حال بحث هستند. طرح‌های فرهنگی از جمله طرح «مسجد محله ما» نیز در حال اجرا است که قصد پُررنگ کردن نقش مساجد در محلات است. این مباحث در شهرداری مشهد نیز وجود دارد. این کار خوبی است؛ بالاخره محله‌ای که روابط انسانی در آن به عنوان یک اصل پذیرفته شده، حتماً یک مسجد محور آن است. البته مسجد هم فقط محل نماز خواندن نیست و تغییر ماهیت می‌دهد و تبدیل به یک جایگاه اداره‌کننده می‌شود.

به نظرم مناسب است دو نمونه در مورد مساجد مطلوب مورد بررسی قرار گیرد و همایش برگزار شود. یکی مسجد سید اصفهان است که محل اقامه نماز و حکومت حجت‌الاسلام شفتی در دوره صفویه بوده است. وقتی ساختمان مسجد را مطالعه می‌کنید؛ خب محل نماز دارد، در حاشیه مسجد حوزه علمیه وجود دارد، اطراف ساختمان مسجد مملو از مغازه‌هایی است که وقف مسجداند. ببینید دویست سال پیش در این مسجد چطور طراحی می‌کردند! و ما به دلیل وجود آموزش‌های مدرن از همین هم عقب‌افتاده‌ایم. اتفاقی که در این مسجد می‌افتاد، این بود که ساکنین جهت تأمین نیازهایشان به این مغازه‌ها مراجعه می‌کردند. صاحبان مغازه‌ها نیز تحت یک قرارداد مغازه‌ها را در اختیار می‌گرفتند. جزء برنامه‌ها این بود که صاحبان مغازه‌ها فقه مورد نیاز برای کارشان را توسط طلبه‌های آن حوزه در همان مسجد فرا می‌گرفتند. مرحوم حجت‌الاسلام شفتی به کمک طلبه‌های خود، حلال و حرام را بدون وجود رسانه و طراحی‌های پیچیده و ... -بلکه با یک مدل ساده- در کسب مغازه‌ها و زندگی مردم جاری می‌نمود.

مساجدی که الان داریم -در مقایسه با آن مسجد- فانتزی محسوب می‌شوند. یکی از فعالیت‌های مبارک حضرت ولی‌عصر علیه السلام، خراب کردن مساجد بی‌خاصیت است؛ ساختمان‌هایی که نماز هم به‌طور مستمر در آن وجود ندارد و افراد حاضر در آن مسجد نیز خودشان پنج گروه هستند. خادم مسجد یک نحوه مدیریت خاص برای خودش دارد، پایگاه بسیج نیز خواسته‌های خودش را دارد، امام جماعت نیز همین‌طور، هیئت امناء مسجد نیز خواسته‌های خودش را دارند و مردم محله نیز خواسته‌های خودش را دارند. به فضل الهی همه یکدیگر را کنترل می‌کنند و نیازی به دشمن هم ندارند! (خنده حضار) خب این مساجد ما بسیار پُربحث‌اند و من تعبیر دیگری به کار نگیرم بهتر است.

حالا می‌خواهیم مسجد را به محور محله تبدیل کنیم؛ یک نمونه دیگر نیز می‌تواند قابل مطالعه باشد؛ در همین مشهد یا سایر شهرهای ایران مساجدی که در زمان جنگ کارکردهایی داشتند و نیازهای مردم را مدیریت می‌کردند می‌توانند موضوع مطالعه قرار بگیرند و نزدیک به حرف ما هستند. عرض ما این است که بالاخره محله‌ای وجود داشته که این مسجد، محور آن است. در شرایط فعلی نیازها در خارج از محله تعریف می‌شود و محله وجود ندارد؛ هرچقدر هم همایش بگذارید با موضوع مسجد محله ما، این مسجد محله اصلاً وجود خارجی ندارد چون افراد محله در آن حضور ندارند. اگر افراد محله حضور داشته باشند باید به سمت بازتعریف کارکردهای این مسجد رفت. برای بنده قابل توجه نیست که می‌گویند مسجد در حال انجام فعالیت‌های فرهنگی است و در آن کلاس برگزار می‌کنند. بنده مشاور برخی از طرح‌های مربوط به مساجد هستم؛ در حال حاضر کارهای بزرگی که انجام می‌شود درست کردن خانه عالم یا برگزاری کلاس در مسجد است. شما این مسجد را با مسجد مرحوم آقای شفتی مقایسه کنید که مبنای فعالیت آن مسجد کاملاً اقتصادی و معیشتی بوده است. این موضوعات سلیقه‌های ماست که در حال حاکم‌شدن است. البته راجع به مسجد و نسبت آن با محله مباحث فراوانی است که در حد گذرا به آن اشاره کردم.



این هم سرفصل دوم که روی آن حرف اول سوار بود. شما گفتید فلسفه مدیریت شهری ارتقاء امر تربیت است، در سیر بحث به این نتیجه رسیدیم که برای ارتقاء تربیت باید محله را حفظ کنیم. پس یک سرفصل مطالعاتی در مورد چستی محله باز می‌شود که بنده به دو نکته اشاره کردم. اگر همت و تلاشی بر مبنای این مباحث شکل بگیرد، باید به سمت ساخت یکی از این محلات در شهر مشهد حرکت کنیم. بنده دیشب به آقای ظهوریان عرض کردم که در برخی محلات مشهد، قابلیت پیاده‌سازی بیشتری در این رابطه وجود دارد. ان شاء الله باید یک محله بسازیم بعد باقی را با آن مدل تعمیم دهیم و ان شاء الله بازسازی کنیم. پس به طور خلاصه سؤال دوم این بود که محله چیست؟ محله دارای ۱. مدیریت خودگردان و ۲. کالبد متناسب با تأمین نیازهای چهارگانه است؛ این دو ویژگی اصلی محله است. در حال حاضر تصور کاملی از این موضوع نداریم و باید به سمت تفصیل این بحث برویم.

سؤال سوم بحث ناظر به این موضوع است که نیازهای خانوار چیست؟ نیازهای خانوار در محلات باید به صورت خودگردان مدیریت شود، در نتیجه باید در مورد این نیازها بحث کنیم. همان‌گونه که در این جلسات بحث کردیم، ابتدا باید هرم نیازهای خانوار را بازتعریف کنیم. ما در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معتقدیم که مهم‌ترین نیاز در بین این چهار نوع نیازی که باید در محله‌ها تأمین شود، نیاز تفریحی است. نیازهای تفریحی در نگاه موجود، نیازهای انتهایی هرم محسوب می‌شود در حالی که در الگو، این نیازها در رأس هرم قرار دارند. چرا؟ دلیلش مهم است. دلیلش این است که اولاً در همه سطوح و بخش‌های جامعه با انسان روبرو هستیم. اگر انسان‌هایی که در همه سطوح جامعه حضور دارند حرکت نکرده و تصمیم صحیحی نگیرند، همه بخش‌ها با چالش جدی روبرو خواهد شد و مهم‌ترین عامل ایجاد تحرک در انسان‌ها انگیزه و شوق و فرح نسبت به آن مسئله است. در نتیجه مهم‌ترین مسئله این است که مدیریت شهری قدرت ایجاد فرح و انگیزش و شوق در افراد جامعه را داشته باشد.

شما یک مسئله تحصیل ساده را تصور کنید. مثلاً والدین می‌خواهند با فرزندان‌شان به تفاهم برسند که آنها چه رشته‌ای درس بخوانند. این موضوع با اجبار که به سرانجام نمی‌رسد، باید فرح و انگیزه‌ای نسبت به رشته مورد انتخاب ایجاد شود. پس مدیریت ایجاد انگیزه و شوق، مهم‌ترین مسئله است. در مورد ازدواج و نهاد خانواده نیز همین‌گونه است. به عنوان مثال ما با دسته‌ای از بانوان مواجه هستیم که از آن‌ها به زن‌های مردواره تعبیر می‌کنیم. زن‌های مردواره زنانی‌اند که به علت کثرت حضور اجتماعی در جامعه، با چالش‌های فراوانی روبرو شده‌اند و مجبور شده‌اند که از شرف و نجابت و حیثیت خود دفاع کنند. بانویی که به صورت متکثر در فضای اجتماعی حضور پیدا می‌کند، به دلیل روبروشدن با چالش‌های زیاد از طرف انسان‌ها - که طبیعی نیز هست - مجبور است از خودش دفاع کند؛ لذا به آرامی اخلاق مردانه پیدا می‌کند. وقتی این خانم در خانواده تحلیل می‌شود، رابطه‌اش با شوهرش مانند اخلاقی‌ست که در بیرون از خانه پیدا کرده است، تربیت فرزندش نیز مبتنی بر همان اخلاق مردانه است. زنی که اخلاقش مردواره شده است، برای فرزندان و همسر کاملاً ضد فرح عمل می‌کند.

۳/۳. نیاز به بازتعریف نیازهای خانوار در حال حاضر برای لحاظ در برنامه‌ریزی شهری

۳/۳/۱. لزوم بازتعریف نیاز تفریحی (رأس نیازهای خانوار) به عنوان عامل ایجاد انگیزه و شوق و عامل بهبود روابط انسانی



مدیریت تفریح را باید از تفریح به معنای سرگرمی خارج کنیم. تفریح در اسلام به معنای سرگرمی تقلیل پیدا نمی‌کند؛ تفریح یعنی عامل شوق و انگیزه. معنای تفریح باید به درستی فهم شود. اگر معنای تفریح را به معنای اصلی خودش ارتقا دهید، آنگاه ده‌ها عامل در مسئله تفریح اثرگذارند؛ اما مهم‌ترین این عوامل، روابط انسان‌ها با یکدیگر است. بنده در جلسات مکرر گفتم جامعه‌ای را تصور کنید که افراد درون آن جامعه، یکدیگر را به دلیل اوصافی مانند حسادت و غیره به چالش می‌کشند. به طور منطقی حال انسان‌ها نامناسب شده و دچار کسالت جدی می‌شوند. وقتی انسان‌ها دچار کسالت جدی شدند، هرچند که شما یک پارک آبی برای آن‌ها احداث کنید، با این حال انتظار دارید با رفتن به این پارک از کسالت خارج شوند؟ تازه اسم آن را نیز تفریح می‌گذاریم؛ به نظر شما آیا این موضوع مسخره نیست؟ در حال حاضر این کارهای مسخره را به وفور انجام می‌دهیم؛ یعنی روابط انسانی به حدی به چالش کشیده شده است که در شهری مثل تهران ۴۲ درصد طلاق وجود دارد. می‌دانید طلاق چیست؟ طلاق یعنی زن و شوهر به‌طور مداوم در کام یکدیگر زهر می‌ریزند؛ آن وقت چقدر کسالت به وجود می‌آید!! روابط انسانی در تفریح یا کسالت یک جامعه به عنوان مهم‌ترین عامل محسوب می‌شوند. آن وقت روابط انسانی را به همین شکل فعلی رها می‌کنیم و از آن سو چندین پارک احداث می‌کنیم؟! بعد مدیری که در حال رونمایی پروژه‌ها است می‌گوید ما به کمک خدا و امام زمان علیه السلام در دوران جمهوری اسلامی توانستیم یک اقدام در راستای تفریح مردم انجام دهیم. اتفاقاً آن پارک نیز پارک بزرگی است و کاملاً ضد ماهیت محله‌محوری است. این موضوعات پارادوکس‌هایی است که به آن مبتلا هستیم.

۳/۳/۱/۱. به دست آوردن  
تعریف درست از تفریح و از  
دست دادن عوامل  
کسالت‌آور؛ راه مدیریت نیاز  
تفریحی

اگر می‌خواهیم تفریح را مدیریت کنیم باید ابتدا تعریف صحیح تفریح را بدانیم. مدیریت تفریحی یک شهر باید بتواند عوامل ضد کسالت را مدیریت کنند. از جمله مهم‌ترین عوامل ضد کسالت روابط انسانی است. این موضوع جزء بحث‌های بسیار جدی می‌باشد و ما به طور مفصل عوامل ضد کسالت را بحث کرده‌ایم و ان‌شاءالله در همین دوره ارائه خواهیم داد. باید قبول کنیم که انسان‌ها در حال کسل شدن هستند اما مدیریت تفریحی شهر، نحوه مبارزه با کسالت را به صورت حداقلی تعریف می‌کند. معنای این حرف آن است که کسالت به صورت بنیادین برطرف نمی‌شود. ان‌شاءالله اگر دوره مشهد راه بیافتد، به نظرم باید حدود ده جلسه را به این موضوع اختصاص بدهیم که تفریح چیست و چگونه ایجاد می‌شود.

۳/۳/۱/۱/۱. هفت سال  
اول زندگی، یکی از  
مهمترین عوامل ایجاد کننده  
تفریح در افراد

الان یک اشاره‌ای کنم. مثلاً والدینی که هفت سال اول را به چالش می‌کشند، کسالت را به مدت یک‌عمر به فرزندشان تحمیل می‌کنند. وقتی در هفت سال اول قدرت تصمیم‌گیری از فرزند شما سلب شد، خواسته‌های او تجمیع شده و بدترین چیزی که موجب کسالت می‌شود، انبار شدن خواسته‌ها و تأمین نشدن آن‌ها است. شما در هفت سال اول فرزند خود را امر و نهی کردید، او نیز عقل تحلیلی ندارد و در نتیجه به صورت پیش‌فرض تا آخر عمر در هر تصمیمی اول محاسبه می‌کند چه کسی می‌خواهد با تصمیم او برخورد می‌کند. این انسان در عذاب جدی است و با قرص و روانشناسی و... نیز مشکل او حل نخواهد شد.

در روایت است که یکی از اصحاب فرزند خود را بغل پیامبر دادند. کودک هم در بغل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادرار کرد. او هم با فرزند چند ماهه خود شروع به دعوا کرد. جزء موارد معدودی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیلی تند با این فرد برخورد کرد همین مورد است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند این نجاست پاک می‌شود اما اثر رفتار تو روی این کودک پاک نمی‌شود.<sup>۹</sup> حالا والدین به بهانه‌های مختلف همین رفتار را با فرزندان خود انجام شما فرزندی را تصور کنید که دائماً در هفت سال اول تحت این فشارهاست.

اینکه خداوند متعال به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»؛<sup>۱۰</sup> بالاخره بحث سعادت اخروی و دنیوی است اما خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که به انسان‌ها چیزی را تحمیل نکن؛ زیرا مهم‌ترین چیزی که انسان‌ها را به کسالت می‌کشاند تحمیل است. باید خود انسان‌ها تصمیم بگیرند؛ این موضوع حتی در مسائل دینی نیز صادق است. اگر شما فقط قدرت تبشیر و تنذیر داشته باشید و بتوانید آینده خوب کارهای خوب و آینده بد کارهای بد را جا بیندازید، افراد شوق پیدا می‌کنند؛ لذا به بهانه مسائل دینی هم نمی‌توان تحمیل کرد. حالا ما به ده‌ها بهانه در حال تحمیل موضوعات هستیم. دقت کنید! یادنگرفتن دین این بدبختی‌ها را به ارمغان می‌آورد. فرض کنید که در هفت سال اول والدین مدام این کار را انجام دادند؛ سپس این فرزند را به پارک آبی و موج‌های خروشان ببرند و برایش اسباب‌بازی بخرند! [این چقدر فایده دارد؟]

هفت سال اول مخصوص بازی است؛ فرمود: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۱۱</sup>. مخصوصاً در مورد پسر بچه‌ها صادق است و نباید مانع بازی فرزندان بشوید؛ باید مفصل بازی کنند. در روایت است که وقتی فرزند شما پرتحرک بود خدا را شکر کنید؛ زیرا این موضوع جزء علامت‌های عاقبت بخیری است<sup>۱۲</sup> اما روانشناسان می‌گویند که این فرزند بیش‌فعال است؛ دقیقاً برعکس تحلیل می‌کنند. فرزند در هفت سال پرتحرک بوده، همه چیز را تجربه کرده است؛ طبیعی است که این فرد، عاقلانه‌تر زندگی می‌کند. برای مثال در هفت سال اول قصد انجام بازی خاصی داشته است ولی پدر و مادر او را منع کرده‌اند، بعد تا آخر کودکی برای او عقده به وجود می‌آید.<sup>۱۳</sup>

۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۴۰، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۴۰

۱۰. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا / سوره مبارکه احزاب، آیه ۴۵

ای پیامبر اسلام ما تو را شاهد بر امت، و نویدبخش و زنده‌ساز آنان قرار دادیم.

۱۱. قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ.

پسر، هفت سال باید بازی کند، هفت سال آموزش قرآن ببیند و هفت سال، حلال و حرام را فرا گیرد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، تصحیح: غفاری، علی اکبر، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۶، ص ۴۷

۱۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الشَّامِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ عَقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا

بازیگوشی پسر در دوران کودکی پسندیده است، برای این که در بزرگسالی بردبار شود. سپس فرمود: شایسته نیست که جز این باشد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۶، ص ۵۲ و ۵۳

۱۳. در حال حاضر فرصت بحث نیست؛ چون ما دوره اول تربیت را دوره شکل‌گیری شخصیت می‌دانیم -منظورم از انتخاب همسر تا تولد- بعضی از مباحث تغذیه‌ای در دوران حمل همین آثار را دارد. بعداً تحلیل فنی‌تر خواهم کرد و الان فقط به آن اشاره می‌کنم؛ همین مسئله ویرا که در خانوم‌ها وجود دارد اولاً



لذا بنده بحث را از آنجا که درک می‌شود؛ از بحث روابط انسانی شروع کردم. بالاخره آن مباحث فنی است و به تعبیر قرآن لُب می‌خواهد - لُب یعنی عقل سطح بالا و در این موارد از عقل حسی زیاد توقعی نیست؛ نباید خیلی از این بخش‌ها را شروع کرد - ولی در مسئله روابط انسانی که واضح است؟! جامعه‌شناسان غربی تفوه کرده و گفته‌اند: انسان گرگ انسان است. این [بحث روابط انسانی] را که همه قبول دارند، ولی آنها گفته‌اند انسان‌ها به اندازه گرگ یکدیگر را اذیت می‌کنند. آن وقت این کسالت‌های ناشی از آزارِ روابط انسانی را نادیده گرفته و کنار بگذاریم، بعد بگوییم با یک پارک آبی و موج‌های خروشان می‌خواهیم تفریح را مدیریت کنیم؛ این حتماً حرف جاهلان‌های است. وقتی می‌گوییم جاهلیت مدرن، یکی از مصادیق آن همین مورد است. اگر دنبال رفع کسالت هستید، باید عوامل منجر به کسالت را مدیریت کنید. این باید اتفاق بیافتد.

پس ما در بسته سوم مباحث به سمت بازتعریف نیازهای چهارگانه خانوار می‌رویم. یکی از نیازهای خانوار مسأله تفریح است. **تفریح سرگرمی نیست؛ تفریح عامل رفع کسالت است** و باید آن را بحث کرد. حال در روایات ما مفصل بحث شده است؛ اینکه عوامل رافع کسالت چیست و ... این روایت خیلی روایت جامعی است: «الکَسَلُ يُضِرُّ بِالذِّينِ وَ الدُّنْيَا»<sup>۱۴</sup>. اگر شما کسالت را برطرف نکردید دین و دنیای شما ضربه می‌خورد؛ چون آدم‌ها دیگر حال حرکت ندارند. اگر مدیریت تفریح جامعه‌ای صحیح نبود، حرکت آن جامعه در بخش‌های مختلف به چالش کشیده می‌شود. این مباحث مفصلی است.

در آن جلسه شهرداری مشهد که راجع به مسئله پارک‌ها بود، دعوا سر این بود که اختیار پارک‌ها به دست اداره خدمات باشد یا به دست معاونت فرهنگی-اجتماعی. فعلاً در این دعوا به نظر بنده حق با معاونت فرهنگی اجتماعی است؛ ولی به هر دو طایفه دوستان صریحاً متذکر شدم که دعوا دعوای

واقعی است؛ یک شوق عجیبی که در دوران حمل نسبت به یک چیز خاص به وجود می‌آید. این یکی از مواردی است که چون راجع به آن بحث نمی‌شود، خیلی عادی با آن برخورد می‌شود و بعد [عدم رعایت آن] ماجراها درست می‌کند. بنده یک یا دو تا نکته عرض کنم تا بدانید داستان و یار چیست. ببینید اولاً قضیه انسان ماجرای انتقال از یک عالم به یک عالم دیگری است. نقطه آغاز انسان مسئله تولد و به وجود آمدن در این دنیا نیست؛ نقطه آغاز آن در عالمی است که در روایات به عالم زر موسوم است. لذا روح منتقل می‌شود، انسان از یک دنیایی به رحم مادر منتقل می‌شود. آن وقت در حدیث است وقتی از آن فضای ملکوتی به این فضای مادی می‌آید، غم و غصه‌ای و یک فشار خاصی - که هیچ کس در این دنیا قدرت درک آن را جزء خدای متعال ندارد - به این فرزند درون رحم مادر وارد می‌آید. آن وقت می‌فرماید برای درمان آن، حالت و یار در مادر ایجاد می‌شود و آن چیزی که مادر به آن و یار پیدا کرده او را آرام می‌کند، لذا آن شرایط سخت مدیریت می‌شود. تا اینجاها بحث فنی وجود دارد؛ خب این مباحث که یک نمونه آن بحث و یار است را کسی بحث نمی‌کند، آن وقت تلخی این [رعایت نکردن و یار] با کودک می‌ماند و آثاری بر آن بار می‌شود. حال برای اینکه مباحث فنی تر شود، بنده پیشنهاد می‌کنم اینها موضوع پایان نامه قرار بگیرد؛ یعنی با مادران گفتگو کنند و در مورد آنها که مسئله و یار را جدی نگرفته‌اند مطالعه شود. همین الان حالات و اثرات آن موجود است؛ آن حالات بد یا در برخی همان شوق عجیب و غریب به آن میوه‌ای که مادر نخورده است باقی مانده و دهها مسئله دیگر. چون الان دنیای حس و تجربه است، در مورد این مطالب بحث و گفتگو نمی‌کنند و هزار نوع معضل درست می‌شود.

انتقال از متن

۱۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْكَسَلُ يُضِرُّ بِالذِّينِ وَ الدُّنْيَا.

تنبلی به دین و دنیا زیان می‌رساند.

کوچکی است. شما تفریح را در حد فضای سبز و سرگرمی و اینها خلاصه کردید و این حد از تفریح هم کسالت را برطرف نمی‌کند. باید به سمتی رفت که تفریح را به معنای واقعی خودش برگردانیم؛ اینها مباحث مهمی است. ان شاءالله این طلب شما در دوره‌های تفصیلی باشد. به دلیل «نظام مقایسه» هم این کار (بحث از تفریح) را انجام می‌دهیم؛ چون مهمترین بخش بحث مدیریت شهری که تفصیلی مطرح کرده‌ایم همین بحث معنای تفریح است. باید از این معناهای جاهلانه که راجع به تفریح در جامعه مدرن است عبور کرده و به سمت مدیریت یک لیست از عوامل رافع کسالت در مدیریت تفریح برویم. آن وقت یک شکل‌های دیگری از مدیریت به وجود می‌آید.

در مورد مسئله شغل نیز همین‌طور است؛ بالاخره انسان‌ها باید شاغل باشند و این هم باید بازتعریف شود. حتماً آن احادیث شریف را شنیده‌اید که از خوشبختی مرد است که شغل او کنار خانه‌اش باشد.<sup>۱۵</sup> برای مثال یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که راجع به مسئله شغل بحث کنیم که آیا شغل بحث رفع معیشت است؟ یا خیر! شغل در رقابت ضرب شده و تبدیل به بنگاه‌های بزرگ سرمایه‌داری و اینها می‌گردد؟ بحث شغل هم باید بازتعریف شود؛ ما الگوی متناسب با شاغل‌شدنی که رافع معیشت است را الگوی تولید خانوادگی می‌دانیم. البته بنده وارد این بحث نمی‌شوم؛ فقط خواستم عرض کنم ما در هرم سوم وقتی مباحث جدی شد، باید تعریف خود از شغل را هم اصلاح کنیم.

الان جریان توسعه‌گرا وقتی با جامعه وارد بحث می‌شود، به مردم می‌گوید من می‌خواهم برای شما شغل ایجاد کنم. نقطه شروع ایجاد شغل است؛ ولی به بهانه ایجاد شغل صد نوع اصلاح انجام می‌دهد و اصلاحات مورد نیاز خود را پیش می‌برد. در واقع جریان توسعه‌گرا به بهانه ایجاد اشتغال، حول بخش اقتصاد تعدیل کلان ایجاد می‌کند. لذا حتماً باید بحث کنیم که ماهیت شغل چیست. ما باید برای جامعه اشتغال ایجاد کنیم؛ ولی اشتغال به سبک جریان توسعه‌گرا همه چیز را از بین می‌برد. در یک مناظره تلویزیونی یکی از آقایان که از طرف جریان الگو بحث می‌کردند می‌گفتند: ما می‌خواهیم پیشرفت را با معنای اسلامی-ایرانی دنبال کنیم. بعد آن نماینده جریان توسعه‌گرا گفت: فکر نمی‌کنم اسلام با ایجاد شغل برای خانواده‌ها مخالفت کند و مناظره به همین شکل ختم شد. در حالی که باید بحث می‌شد مدل ایجاد اشتغال شما چیست. **الان گفته می‌شود اگر فرد بخواهد شاغل شود باید یک دوره آموزش پیش از شغل ببیند. بعد در همین دوره آموزش پیش از شغل، آموزش‌های اصلی را -به بهانه اینکه فرد بعداً می‌خواهد شاغل شود- حذف می‌کنید. آیا این نحوه ایجاد شغل را بپذیریم؟**

مگر بهانه آموزش و پرورش در این بیست سالی که جوان‌ها را آموزش می‌دهد این نیست که برای شغل آمادگی ایجاد کند؟ ببینید به بهانه ایجاد شغل سن تربیت اشتغال می‌شود. آن وقت فرد حتی اگر

۱۵. عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ مِّنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرَةً فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَ لَدَيْ بَيْتَعَيْنٍ بِهِمْ.

از سعادت آدمی است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همنشینانش صالح باشند و فرزندی داشته باشد که کمک کار او باشد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۵، ص ۲۵۷



شاغل شد، حتی اگر درآمد خوبی پیدا کرد، بعد ازدواج می‌کند و خانواده‌اش دچار فروپاشی می‌شود. اینکه راجع به ماهیت شغل بحث کنیم مهم است؛ نمی‌شود که او یک کلمه بگوید و ما هم قبول کنیم. بنده قبلاً گفته‌ام؛ دیگر دوران آن گذشت که جریان توسعه‌گرا یک چیز بگوید و همه از او قبول کنند. اینکه بگوید آقا این کار را بکنیم تا پیشرفت رخ دهد؛ نخیر باید دقیق بحث و گفتگو کنیم تا معلوم شود منظور شما چیست.

تحصیل هم باید بازتعریف کنیم. بنده در دوره مدرسه مروی عرض کردم، اولین چیزی که باید در آموزش‌ها بازتعریف شود مفهوم سود است. مفهوم سود چیزی است که تمامی افراد در طول زندگی با آن درگیر هستند. نظام آموزشی همیشه باید درک صحیحی از مفهوم سود را منتقل کند. سود چیست؟ ضرر چیست؟ این سؤال‌ها باید موضوع نظام آموزشی باشد؛ اینها باید بحث شود. قرآن می‌فرماید: *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»*<sup>۱۶</sup>. در سوره عصر در مورد ضرر صحبت می‌کند. در این آیه و البته در آیات دیگری در مورد مفهوم سود و ضرر صحبت شده است. چه چیزی را سود بدانیم، چه چیزی را ضرر بدانیم؟ همه اینها را باید بحث کنیم. آیا سود تنها به معنای ارزش افزوده است؟ یعنی مثلاً مادری که در خانه‌اش سرمایه‌گذاری می‌کند، تربیت فرزند می‌کند، سپس از این خانواده شش شهید بیرون می‌آید؛ این مادر ضرر کرده است ولی مادری که بچه‌های خودش را مهدکودک فرستاده و ماهی یک میلیون تومان درآمد دارد این مادر سود کرده است؟! اینها بستگی به این دارد که شما تعریف سود را چه بدانید؟! اگر سود به معنای ارزش افزوده و سود اقتصادی تقلیل پیدا کند، خب حتماً این مادر شاغل سود کرده است. اما اگر بگوییم سود معانی دیگری هم دارد.<sup>۱۷</sup>

۱۶. وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ / سوره مبارکه عصر، آیه ۱ و ۲

سوگند به عصر که واقعا انسان دستخوش زیان است.

۱۷. حالا در یک طبقه‌بندی قدیمی و ناظر به فضای نظام‌مقایسه سود را در چهار بخش تقسیم کرده‌ایم؛ یکی سود اقتصادی به معنای همین ارزش افزوده است، یک سود اجتماعی، سود صنعتی و یک سود اخروی. البته اینها باید بعداً بحث شود.

سود صنعتی چیست؟ بهره‌وری است. بهره‌وری هم یک نوع سود است؛ اگر شما با داشته‌های کمتر تولید بیشتر داشته باشید در واقع سود کرده‌اید. سود اجتماعی هم سود است؛ گاهی وقت‌ها پول خرج می‌کنید، یارانه می‌دهید و ... متأسفانه دولت‌مردان ما معنای سود اجتماعی را متوجه نمی‌شوند؛ آقای وزیر اقتصاد! نباید عزا بگیرید که مثلاً ماهی چند هزار میلیارد تومان یارانه می‌دهید. اگر این یارانه را ندهید ده‌ها مشکل برای آن خانواده‌ها پیش می‌آید و آن وقت مجبور می‌شوید بعداً خرج کنید. نیاز است در مورد مفهوم سود بحث کنیم. گاهی اگر در یک جایی هم مثل آموزش و پرورش خرجی کردیم؛ خب می‌گویید این آموزش و پرورش خیلی پول احتیاج دارد و ارزش افزوده ندارد و ظاهر آن انگار هزینه است. اما اگر شخص مفهوم سود را درست متوجه شود دیگر مثل دولت یازدهم عمل نمی‌کند؛ در این صورت می‌گوید ما خرج آموزش و پرورش می‌کنیم، ولی عیبی ندارد چون بیست سال بعد یک نسلی بیرون می‌آید که همین مشکلات اقتصادی ما را هم حل می‌کند. الان به بهانه اینکه آموزش و پرورش پول ندارد، به سمتی حرکت می‌کنند که آن را خصوصی‌سازی کنند. برنامه ششم را حتماً دیده‌اید؛ در آنجا بحث خرید خدمات مطرح است. اگر فردا خرید خدمات را اصل قرار دادید و نظام آموزشی اقتصادبنیان و خصوصی شد، فردا یک عده‌ای فرصت تحصیل پیدا نمی‌کنند. آن وقت اگر همان عده فرصت تحصیلی پیدا نکنند، سطح آگاهی‌ها ارتقاء پیدا نمی‌کند و هزینه اقتصادی روی دست دولت می‌گذارند.

اینها مباحث مهمی است و ما نیاز داریم از اول آن را در نظام آموزشی قرار دهیم. برای سود اجتماعی هم مثالی به زبان ساده بزنم؛ فرض کنید سر کلاس رفتید و به دانش‌آموزتان می‌گویید شما هزار تومان پول دارید. هزار تومان دو تا بستنی می‌شود. می‌توانید با این پول دو تا بستنی بخرید؛ یکی را خودت بخور

بنابراین بنده قسمت سوم و بسته سوم عرایض خودم را جمع بکنم؛ بسته سوم به این اختصاص داشت که تحصیل چیست، شغل چیست و تفریح چیست. آیا همین تعاریف موجود را بپذیریم؟ یا وارد بازتعریف اینها شویم؟ این هم بسته سوم مباحث است و حتماً مدیران شهری باید به آن توجه کنند. بنده اگر بحث تفریح را گفتم، چون تفریح در بین بسته نیازهای چهارگانه خانوار، فعلاً به صورت مستقیم تحویل مدیریت شهری شده است. در بسته‌های دیگر بخش‌های مختلفی دخیل هستند؛ حداقل به بازتعریف تفریح که به دست مدیران شهری است را شروع کنیم. این هم بسته سوم مباحث.

چون تا پایان این جلسه وقتی نمانده من این نکته را بگویم و از جلسه بعد به سمت بحث‌های اجرایی برویم. ببینید! فلسفه مدیریت شهری را به امر تربیت تعریف کردیم. در سیر بحث به این رسیدیم که محله یک عامل بیرونی مؤثر بر تربیت است. به سمتی رفتیم که محله را در بسته دوم بازتعریف کردیم. گفتیم محله محل تأمین نیازهای خانوار است و اگر قرار است محله را با این تعریف بپذیریم، حداقل باید دو چیز آن تغییر کند. یکی کالبد محله و یکی مدیریت آن؛ این بسته دوم. در بسته سوم گفتیم چون در محله قرار است نیازهای خانوار تأمین شود، باید درک از نیازهای خانوار هم بهینه گردد. یعنی باید نیازهای خانواده را هم بازتعریف کنیم. حال بسته چهارم بحث این است که اگر بخواهیم نگاه مدیریت محله‌ای را گسترش دهیم، کار از کجا باید شروع شود. این نکته مهمی است که عرض خواهم کرد.

قسمت پنجم و آخر گزارش بنده هم به این اختصاص دارد که از الان و از همین امروز باید چه کار کرد؛ یعنی بحث از برنامه‌های اجرایی. حالا بنده چند برنامه اجرایی را پیشنهاد می‌کنم که می‌شود آن را گسترش داد. برای مثال معاونت فرهنگی چه کار کند، معاونت خدمات فرهنگی چه کار کند، آقای شهردار چه کند، شورای شهر چه کار کند و... همین الان اگر بخواهیم شروع کنیم یکسری اقدامات به صورت مشخص چیست. پس بسته چهارم این است که الزامات نگاه مدیریت محله‌محوری را بحث کنیم و بسته پنجم هم این است که راجع به برنامه‌هایی که الان می‌توان شروع کرد را گفتگو کنیم. در واقع این کلیتی از فضای بحثی است که خواستیم با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خدمت شما ارائه دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد

---

و دیگری را به رفیقت بده. ظاهرش این است که شما ضرر کردید ولی در حدیث آمده کسی که رفیق ندارد عاجز است و عاجزتر از او کسی است که رفیقی را هم که دارد از دست بدهد. رفیق خوب ده‌ها جا به داد آدم می‌رسد؛ این سود اجتماعی است و بچه‌ها باید این را یاد بگیرند. همه چیز سود به معنای ارزش افزوده نیست؛ می‌توانید این را در نظام آموزشی ببرید تا جامعه مفهوم رفاقت را یاد بگیرد. وقتی جامعه مفهوم رفاقت را یاد گرفت، آن وقت نیاز ندارید برای آسیب‌های اجتماعی پشت سر هم سازمان درست کنید. الان در کشور ما وضعیت آسیب‌های اجتماعی وخیم شده است. چه کار می‌کنند؟ دائم پشت سر هم سازمان درست می‌کنند. بهتر نیست نظام آموزشی را اصلاح کنیم تا جامعه همبازی و به داد هم رسیدن و رفاقت و اینها را یاد بگیرد؟ آن وقت دیگر سازمانی برای این بحث احتیاج نداریم. اینها مسائل ما است.





### فهرست تفصیلی:

۱. بازخوانی مطالب مطرح شده در جلسه قبل؛ نیاز به بازتعریف دستگاه کارشناسی کشور، نیاز به طراحی یک مدل آموزشی جدید متناسب با اهداف انقلاب اسلامی، تعریف فلسفه مدیریت شهری به عنوان ارتقا دهنده مهم‌ترین زیرساخت جامعه یعنی تربیت از طریق سپر قرار گرفتن برای نهاد خانواده و مهم‌تری عامل بیرونی تأثیرگذار ..... ۱۰۷
۲. تبیین نیازهای چهارگانه(تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره)؛ عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده ..... ۱۱۰
  - ۲/۱. تأمین نیازهای چهارگانه در خارج از محله؛ ایراد مدیریت شهری فعلی ..... ۱۱۱
  - ۲/۱/۱. تضعیف ارتباط افراد خانواده با یکدیگر، اولین ثمره تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از محله ..... ۱۱۱
  - ۲/۲/۲. از بین رفتن تعرف؛ دومین ثمره تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از محله ..... ۱۱۲
  - ۲/۲/۳. از دست رفتن امنیت، یکی از نتایج از دست رفتن تعرف در محلات ..... ۱۱۳
  - ۲/۲/۴. افزایش تکدی‌گری؛ یکی دیگر از نتایج از دست رفتن تعرف در محلات ..... ۱۱۳
  - ۲/۲/۵. ناتوانی در استفاده از محل زندگی برای شناخت‌های قبل از ازدواج، یکی دیگر از نتایج از دست رفتن تعرف در محلات ..... ۱۱۴
۳. توجه به تربیت به عنوان عامل بالادستی در برنامه‌ریزی شهری؛ نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مدیریت شهری ..... ۱۱۵
  - ۳/۱. نیاز به بازتعریف کالبد و نقشه جامع شهر برای تأمین نیازهای چهارگانه خانوار در محله ..... ۱۱۶
  - ۳/۲. ایجاد فضای مدیریت داخلی برای ایجاد محله؛ یکی دیگر از تغییرات مورد نیاز در مدیریت شهری ..... ۱۱۶
  - ۳/۳. نیاز به بازتعریف نیازهای خانوار در حال حاضر برای لحاظ در برنامه‌ریزی شهری ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۱. لزوم بازتعریف نیاز تفریحی(رأس نیازهای خانوار) به عنوان عامل ایجاد انگیزه و شوق و عامل بهبود روابط انسانی ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۱/۱. به دست آوردن تعریف درست از تفریح و از دست دادن عوامل کسالت‌آور؛ راه مدیریت نیاز تفریحی ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۱/۱/۱. هفت سال اول زندگی، یکی از مهمترین عوامل ایجاد کننده تفریح در افراد ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۱/۲. به چالش کشیده شدن بخش‌های مختلف جامعه؛ نتیجه وجود کسالت در افراد ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۲. تأمین فضای شغلی در کنار محل زندگی؛ یکی دیگر از عوامل لازم در برنامه‌ریزی شهری ..... ۱۱۶
  - ۳/۳/۳. بازتعریف مواد و شیوه‌های آموزشی، یکی دیگر از عوامل لازم در برنامه‌ریزی کلان ..... ۱۱۶



## جلسه ششم



به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛  
نقطه آغاز تبیین مدیریت شهری از منظر  
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

## فهرست اجمالی

۱۳۳	۱. تبیین محورهای حرکت به سمت مدیریت شهری حال حاضر از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۸	۲. از دست رفتن روابط انسانی و ایجاد فقر و فساد، نتیجه تبعیت از تئوری‌های توسعه و مدیریت شهری
۱۴۳	۳. تبیین برنامه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای ارتقاء زیرساخت‌های تأثیرگذار بر نهاد خانواده



## شناسنامه جلسه ششم

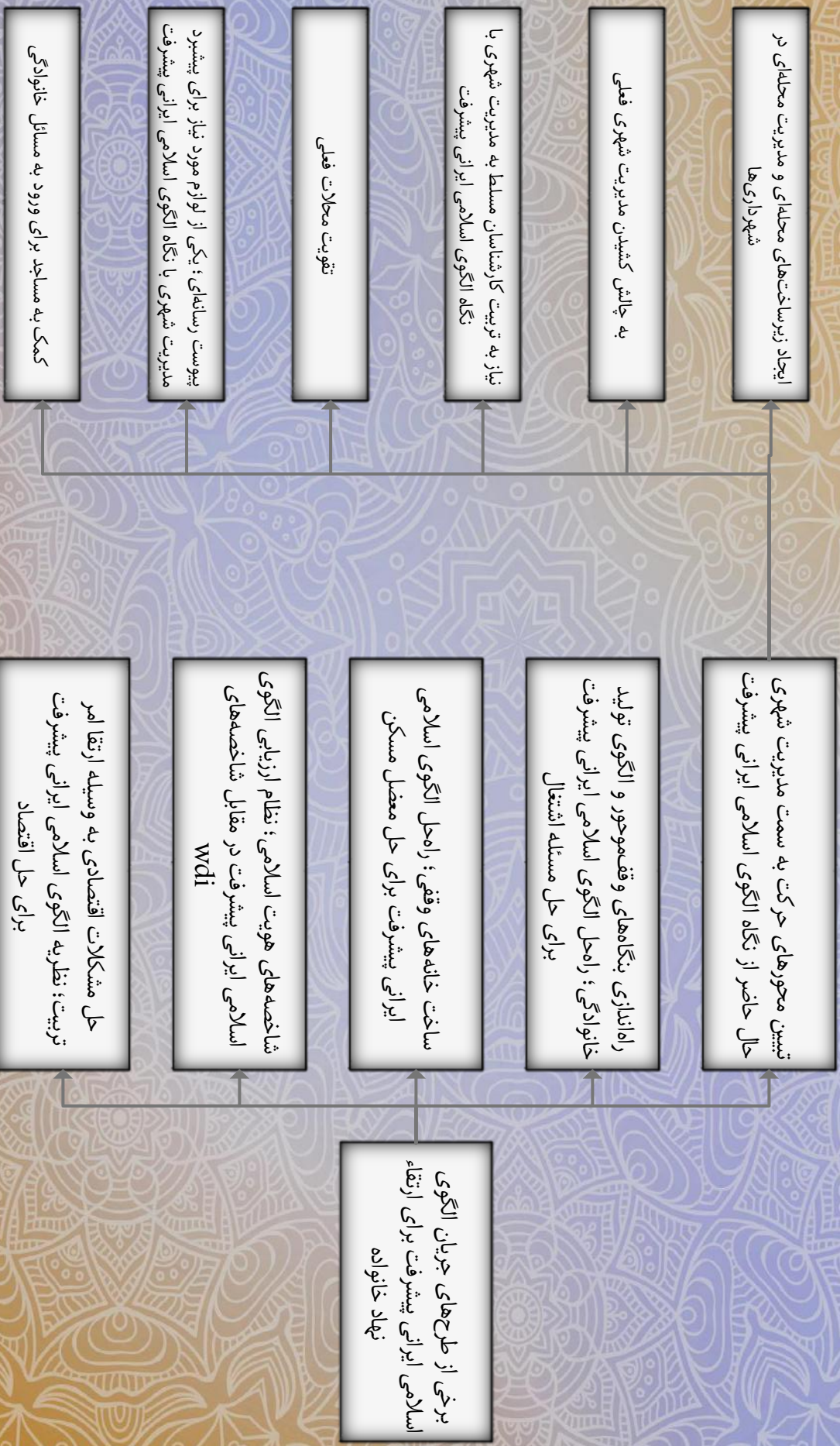
عنوان  
به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛ نقطه آغاز تبیین مدیریت  
شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تاریخ نشست  
۱۵ مهر ۱۳۹۵

مشخصات اثر  
۳۵ صفحه (قطع رحلی)

ششمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۵ با موضوع "کارگاه برنامه‌ریزی شهری بر اساس الگوی پیشرفت اسلامی" در جمع مدیران شهری و نخبگان دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. در جلسات قبل به وسیله چهار سؤال مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به صورت اجمالی تبیین شد. در سرفصل اول بیان شد که فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است. از دل این مطلب به دست می‌آید که اگر ما می‌خواهیم تربیت را به عنوان زیرساخت همه امور جامعه ارتقا دهیم، باید از نهاد خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت حمایت کنیم؛ لذا سؤال دوم اینجا متولد می‌شود که مدیریت شهری برای حمایت از نهاد خانواده باید هرم نیازهای خانوار را در محله تأمین کند تا افراد وقت بیشتری برای هم داشته باشند. سؤال سوم این است که نیازهای اصلی خانوار چه چیزهایی است که پاسخ داده شد؛ نیازهای تفریحی، شغلی، تحصیلی و روزمره، مجموعه این نیازهاست. سؤال چهارم هم این موضوع بود که این نیازها را چگونه در محله تأمین کنیم. در این جلسه به تبیین طرح‌هایی که در حال حاضر می‌توان انجام داد تا تغییری در مدیریت شهری فعلی ایجاد شود اشاره شده که از آنها می‌توان به ایجاد زیرساخت‌های محله‌ای، به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی از سوی جریان‌ات انقلابی، تربیت کارشناسان مسلط به مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تقویت محلات فعلی و کمک به مساجد برای ورود به حل مشکلات مردم اشاره کرد.

جلسه ششم: به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛ نقطه آغاز تبیین مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت





#### ۱. تبیین محورهای حرکت به سمت مدیریت شهری حال حاضر از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۱/۱. ایجاد زیرساخت‌های  
محل‌های و مدیریت محل‌های  
در شهرداری‌ها؛ نقطه آغاز  
حرکت به سمت تغییر  
مدیریت شهری فعلی

باز تأکید می‌کنم؛ محله به مفهوم غلط در مراکز دانشگاهی بحث شده است. مثلاً راجع به فاضلاب محله زیاد بحث داریم، راجع به حمل و نقل بحث داریم، راجع به فضای سبز در محله بحث داریم. ما در سال‌های گذشته به شهرداری منطقه هفت مشهد رفته بودیم. یک زلزله‌ای خفیف در مشهد آمده بود - ما به مناسبت آن به شهرداری رفته بودیم - در جلسه جناب آقای شهردار می‌فرمودند: اگر الان در مشهد زلزله می‌آمد، در بعضی محلات نمی‌توانستیم ماشین ببریم و آواربرداری کنیم. بعد ایشان به این مناسبت راجع به طول و عرض کوچه در محلات بحث می‌کردند. از این بحث‌ها زیاد شده است؛ اما اینکه به محوریت نهاد خانواده یک تعریف پایه از محله ارائه دهیم یک بحث بکری است. بنده در سال ۹۳ گفتگویی با روزنامه شهرآرا انجام دادم؛ در آنجا به اندازه یک گفتگو طرح مسئله کردم. سپس یکی از معاون‌های شهرداری مقاله‌ای سراسر انتقاد نوشت؛ یکی از اشکالات این بود که مسئله محله قبلاً هم مطرح شده و چیز جدیدی نیست. ما هم در جواب عرض کردیم: بله! بحث محله با تعاریف قبلی وجود دارد؛ ولی با تعریفی که ما عرض می‌کنیم بحث جدیدی است. همه اینها مهم است و اینکه بنده دائم تأکید می‌کنم، چون دوستانی که حسن‌الاستماع ندارند و خدای‌ناکرده انگیزه دیگری هم به میدان می‌آید، می‌خواهند با این بحث‌ها به چالش بکشند. حالا از باب پیشگیری و تأکید عرض کردم.

خب اینکه مدیریت محله را چگونه آغاز کنیم، شروع سرفصل چهارم مباحث است. پس در ما در سه سرفصل بحث را به اینجا رساندیم که باید مدیریت محله‌ای باشد. حال سرفصل چهارم این است که نقطه آغاز مدیریت محله‌ای چیست؛ این را باید بحث کنیم. ببینید در مجموع برای اینکه کار



برای مدیریت محله شروع شود، سه کار نیاز است. کار اول این است که ابتدا زیرساخت‌های محله و مدیریت محله‌ای در شهرداری‌ها ایجاد شود. الان اگر بخواهیم مدیریت محله‌ای را با وضعیت فعلی شروع کنیم، حتی اطلاعات لازم در مورد محلات را هم در اختیار نداریم. اولین زیرساخت برای هر چیزی زیرساخت‌های اطلاعاتی است. به محوریت مفهوم محله با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید زیرساخت‌ها را ایجاد کنیم. مثل کدام زیرساخت؟ مانند زیرساخت‌های اطلاعاتی. فرض بفرمائید در شهر مشهد با همین وضعیت فعلی؛ یعنی بخشی مدرن شده، بخشی پسررفته شده و به لحاظ کالبدی زشت و زنده است، به لحاظ هویتی روابط انسان‌ها را به چالش می‌کشد، بخشی هم که همان تعاریف قدیمی بر آن حاکم است؛ هر دو نوع بافت در شهر مشهد وجود دارد. خب چه کنیم؟ باید با تعریف محله اطلاعات اینها را بدست بیاوریم. مثلاً الان شهر مشهد چند منطقه است؟

یکی از حضار: سیزده منطقه.

استاد کشوری: چند محله تقسیم کردید؟

یکی از حضار: ۱۵۶ محله.

استاد کشوری: سیزده منطقه و ۱۵۶ محله. خب این محلاتی را که شما تعریف کردید، آیا یک واحد جمعیتی محسوب می‌شود تا نیازهای چهارگانه خانواده را در آن تعریف کنیم یا نه؟ یعنی آن واحدی را که به عنوان محله معرفی می‌کنیم، مثلاً محله ۱۵۶؛ اصلاً می‌توان در آن نیازهای شغلی را تأمین کرد، می‌توان نیازهای تفریحی را در آن وارد کرد؟ در وضعیت فعلی گاهی اوقات یک پارک را برای چهارتا محله زده‌اند، یک مدرسه را برای دو محله قرار داده‌اند؛ می‌دانید نظام آموزش و پرورش مدرسه‌ها را بر اساس واحد منطقه ترسیم می‌کند. اصلاً با واحد محله کار نمی‌کند؛ واحد محله در مدیریت یک واحد صوری است و واحد منطقه اصل است. خب اگر بخواهیم این وضعیت را به ماهیت محله‌ای برگردانیم، یک وقت می‌بینید باید صدتا مدرسه بسازیم؛ حداقل اطلاعات و آمار آن را بدست بیاوریم. اینکه اگر بخواهیم به ماهیت محله‌ای برگردانیم باید چه کارهایی را انجام دهیم. اینها اطلاعات و آمار نیاز دارد.

یکی از حضار: حاج آقا تقسیم‌بندی محلات بیشتر در بخش‌هایی خاصی از شهرداری به رسمیت شناخته می‌شود. اول مناطق است و بعد ناحیه دارد. فقط در حوزه فرهنگی اجتماعی...

استاد کشوری: بله ببینید الان نمی‌خواهیم برای مدیریت فعلی چالش ایجاد کنیم. فعلاً می‌خواهیم یک برآورد داشته باشیم. اینکه اگر بخواهیم بر اساس مدیریت محله‌ای کار را اداره کنیم، چندتا پارک نیاز داریم، چندتا مدرسه می‌خواهیم، چقدر از مشاغل را می‌شود در این محلات تأمین کرد، نیازهای روزمره چطور تأمین می‌شود؛ اطلاعات همه اینها باید به دست بیاید. حالا اینها نیاز به شناسنامه‌های آماری دارد که الان وارد بحث آن نمی‌شوم. ما تا سر شناسنامه‌های آماری آن را تولید کرده‌ایم؛ برای مثال الان که فصل آمارگیری است، یکسری سؤالات پایه می‌پرسند تا آن آمار به دست بیاید. سؤالات پایه در این حوزه را می‌توانیم بحث کنیم که اطلاعات پایه محله باید چگونه باشد. ولی اجمال آن را بحث کردم؛ چهار محور است که سؤال مربوط به آنها باید بیرون بیاید. راجع به تفریح، راجع به تحصیل، راجع به اشتغال و راجع به نیازهای روزمره. الان منطقه دوازده تهران را که در ماه





مبارک رمضان با این مدل آماری بررسی کردیم، مثلاً بعضی از محلات اصلاً نیازهای روزمره در آن ارائه نمی‌شود. در بعضی از محلات که بررسی کردیم، میوه‌جات و سبزیجات اصلاً در آن محله وجود ندارد؛ یعنی برای تأمین میوه و سبزی و نیازهای روزمره حتماً باید خانواده از محله خارج شود. تصور می‌فرمایید چقدر خانواده برای یک نیاز اندکی که دارد چقدر به سختی می‌افتد. اطلاعات اینها باید بدست بیاید. برای مثال اطلاعات همان محله ۱۵۶ - که اسمش را هم نمی‌دانم چیست - را بیرون بیاورید؛ ببینید تفریح آدم‌های این محله کجاست، تحصیل آدم‌های این محله کجاست، شغل‌شان کجاست، نیازهای روزمره‌شان چگونه تأمین می‌گردد. پس زیرساخت اول زیرساخت‌های اطلاعاتی می‌شود.

۱/۲. به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛ دومین گام در ایجاد تغییر در مدیریت شهری فعلی

کار دومی که باید به موازات این بحث شروع شود، این است که نگاه مدیریت شهری فعلی به چالش کشیده شود. این هم الان وجود ندارد؛ معاونت فرهنگی و اجتماعی شهر مشهد در حد پیوست‌ها به کار ورود پیدا کرده و نقد می‌کند. دقت هم می‌کنید که چقدر حداقلی ورود پیدا کرده است؛ فقط می‌گوید به آن پیوست بخورد. می‌دانید معنای این چیست؟ یعنی از طراحی یک شهر اسلامی به معنای واقعی آن کوتاه آمده است. می‌گوید شما طراحی کنید ما پیوست آن را پیشنهاد می‌کنیم. اخیراً هم از دوستان شنیدیم که یکی از مقامات شهر مشهد گفته است: اگر قرار باشد طرح‌های پیوستی طرح ما را بر هم بزنند اصلاً آن را نمی‌خواهیم. ببینید تقصیر ما است که به پیوست اکتفا کرده‌ایم؛ باید زیر زمین بازی اینها بزنیم و به نظر من اطلاعات و آمار فراوانی وجود دارد که می‌تواند این چالش را برای ما ایجاد کند؛ این نکته مهمی است. چرا شما ماهیت محله‌ها را از بین می‌برید؟ از مسئله هایپرمارکت‌ها که در دستور کار قرار گرفته می‌توان کار را شروع کرد تا مسئله ساخت اتوبان‌ها و بزرگراه‌ها که دارند محله‌ها را به چالش می‌کشند، تا این کالبد زشت شهری که حتی هارمونی و هماهنگی ندارد و حس زیباشناسی انسان را هم به چالش می‌کشد. ده‌ها بهانه منطقی وجود دارد که ما می‌توانیم آنها را احصا کنیم و این جنگ نرم را با توسعه‌گرایان حاکم بر شهر مشهد شروع کنیم. پس خود آغاز مبارزه با این تفکر غرب‌زده و حداقلی، یکی از کارهای مهم است و باید شروع شود؛ و به نظر من باید به صورت مصداقی شروع گردد. بعضی از دوستان گفتند برخی از پروژه‌های شهر مشهد شش هزار شاکی دارد. یک پروژه عمرانی که شش هزار شاکی دارد یعنی به بهانه عمران و آبادی می‌خواهد سرمایه اجتماعی را به چالش بکشد. چرا این قدر طراحی‌ها غلط است؛ شش هزار شاکی یعنی شش هزار خانواده که دارند از حاکمیت شهرداری ناراضی می‌شوند. خب مگر شما بعداً در اداره شهرها به این مردم نیاز ندارید؟ ببینید نگاه تکنوکرات این‌طوری است؛ سرمایه اجتماعی را هم به چالش می‌کشد. لذا اینها جزء بحث‌هایی است که باید شروع شود. عرض می‌کنم آن قدر خطا در مدیریت فعلی شهری در کلان‌شهرهای ما زیاد است، اگر یک تیم شکل بگیرد که از سر حکمت و منطق و با تأنی و استدلال، گفتمان الگوی پیشرفت اسلامی در مدیریت شهری را شروع کند، در فرصت کوتاهی این مدیریت به چالش کشیده می‌شود. این‌طور نیست که بتوانند جواب بدهند؛ واقعاً طرح‌های‌شان توجیه جدی ندارند.



برای شما مثال می‌زنم. الان دولت یازدهم گفته است: طرح‌های عمرانی و اقتصادی که نوشته می‌شود، همه باید پیوست محیط‌زیستی داشته باشد؛ یعنی از درون گفتمان توسعه‌گرا هم انتقاد به این نگاه برنامه‌ریزی شروع شده است. خودشان می‌دانند که طراحی‌های آنها چه اشکالات اساسی‌ای دارد. مثلاً یکی از بزرگترین اشکالات همین اشکالات محیط‌زیست محیطی است که قرار است مدیریت شود. لذا اگر فقط و فقط یک قیام نخبگانی اتفاق بیافتد؛ جلسه گذاشته شود، یادداشت نوشته شود، پیام‌ها بازنشر شود و احساس شود که یک جریانی به میدان آمده است، آن وقت عیار این طرح‌های مبتنی بر توسعه‌گرا مشخص خواهد شد. این هم دومین کاری که باید شروع شود؛ به نظر من نقاط شروع سه جا هستند و این دومین جایی است که باید شروع شود. با همین ظرفیت فعلی هم شروع می‌کنیم. فرمود: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِئْتِي وَفُرَادِي»<sup>۱</sup>. خیلی هم معطل نمانیم که حالا چه کسی می‌خواهد سازماندهی را شروع کند؛ یعنی اگر شما یک عکاس حرفه‌ای باشید، می‌توانید یکسری عکس راجع به معماری مزخرف شهر مشهد تهیه کنید و در رسانه‌ها به نمایش بگذارید؛ و اینها را محاکمه کنید. چرا شهر مشهد را زشت کردید؛ مگر شهر مشهد یک شهر بین‌المللی نیست، چرا ساختمان‌هایش هارمونی ندارد. ببینید یک عکاس می‌تواند این را سوژه قرار داده و وارد کار شود. این هم نقطه دومی است که باید کار را شروع کرد.

نقطه سومی که باید انجام داد این است که ما یک عده کارشناس برای بحث احتیاج داریم؛ کسی که در حد کارشناسی بر این بحث مسلط باشد. این هم باید آغاز شود که دوره کارشناسی مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در اینجا شروع شود. پیش‌بینی بنده این است که اگر این مبارزات مبارک جلو برود، در ابتدای امر یک منطقه که شامل چند محله است به عنوان پایلوت در اختیار دوستان الگوی پیشرفت اسلامی قرار بگیرد؛ تا وقتی رفتیم یک عده کارشناس برای طراحی داشته باشیم که از کالبد ساختمان گرفته تا هرم نیازهای خانوار تا تعریف محله تا نوع مدیریت تا همه ابعاد آن را مسلط باشد و بتواند کارها را جلو ببرد.

اینها بسته چهارم مباحث است. یعنی باید زیرساخت‌هایی را تهیه کنیم تا فعالیت شروع شود. همان‌طور که عرض کردم مثلاً الان معاونت بخش آی‌تی شهرداری مشهد به جای اینکه به سمتی برود که مطالعات را حول دولت الکترونیک مدیریت کند، بیاید پایه مطالعاتی شناسنامه محله‌ای را تهیه کند. دو سال بعد ما یک بانک اطلاعات راجع به محلات در اختیار داریم، یک سال بعد در اختیار داریم. همه اینها که بنده عرض می‌کنم قابل تفویض به معاونت‌های فعلی است؛ همه معاونت‌ها می‌توانند کمک کنند تا این مسئله جلو رود. بنابراین اینها زیرساخت‌ها هستند؛ یکی اینکه نیروی انسانی، یکی زیرساخت شفافیت و آگاه‌سازی و گسترش آگاهی راجع به عمق فاجعه‌ای که در مدیریت شهر مشهد در حال رخ دادن است که خیلی نیاز است. در جلسات گذشته عرض کرده‌ام؛ از بعضی مدیران شما شنیده‌ام - که ان شاء الله خدا آنها را هدایت کند - وقتی در مورد زیارت بحث می‌کنند می‌گویند: زیارت در کنار سلامت و تفریح مزیت توریستی ما است. یعنی شهر مشهد سه تا

۱/۳. نیاز به تربیت کارشناسان مسلط به مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، برای شروع تغییرات

۱. قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأْحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِئْتِي وَفُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا / سوره مبارکه سبأ، آیه ۴۶

بگو من فقط به شما يك اندرز می‌دهم که دو نفر دو نفر و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس ببندیشید.



مزیت برای درآمدزایی دارد؛ یکی زائرانی که به بهانه زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آیند! یعنی این مدیر در پس ذهنش این‌طور فکر می‌کند که چقدر می‌تواند از این زائر کسب درآمد کند؛ این مدیر محترم حتماً باید مورد محاکمه قرار بگیرد. وقتی شما زیارت که پایه تمدن‌سازی است به یک منبع درآمد تقلیل می‌دهید، این باید جرم اعلام شود. منتها تا قبل از اینکه او را مجرم بشمارید و محاکمه کنید، باید گفتگوی آن راه بیافتد. اگر بپذیرد زیارت مزیت نسبی درآمدی شهر مشهد است، معنایش این است که بیست سال بعد شهر مشهد یک شهری شبیه دوبی شده است. در کنار مزیت توریسم سلامت و توریسم تفریحی که الان در شهر مشهد وجود دارد. خب اینها جزء محورهای است که باید شروع شود.

البته در قسمت برنامه‌ها عرض خواهیم کرد که سه برنامه باید انجام شود. مثلاً یکی از کارهایی که باید انجام شود این است که زیارت باید بازتعریف شود. البته اینها را باید به کمک آستان قدس جلو برد؛ یک مقدار هم خود آستان قدس مقصر است. وقتی برنامه‌های حرم امام رضا علیه السلام به چند دعای کمیل و چند سخنرانی تقلیل پیدا می‌کند، خب این به بقیه مدیران شهری علامت مثبت می‌دهد که خودتان برنامه‌های خود را جلو ببرید. حالا این بحث‌هایی است که باید جدی گرفته شود. پس این هم سه زیرساخت است که به نظرم زیرساخت دوم از همه مهم‌تر محسوب می‌شود. یعنی مبارزه آغاز شود، گفتگو آغاز شود؛ در اینجا هم باید از جناب آقای جلیلی<sup>۲</sup> و دوستان در معاونت فرهنگی اجتماعی که کار را شروع کرده‌اند حمایت کنند. اختلاف سلیقه‌ها باید کنار گذاشته شود؛ بالاخره به چالش کشیده شدن مدیریت شهری آغاز شده است. همه باید کمک کنند مدیریت شهری غلط نقد شود و ان‌شاءالله بحث جایگزین آن ارائه شود. پس این هم جواب اجمالی برای سؤال چهارم. یعنی اگر تا الان این سؤال در ذهن بود که حالا باید چه کار کنیم، از همین فردا می‌شود در این سه محور کار کرد. محور اول اختصاص به خود شهرداری دارد؛ یعنی خود شهرداری باید زیرساخت‌های اطلاعاتی آن را آماده کند. در محور دوم مساجد، هیئات، حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه و خلاصه همه می‌توانند همین الان در آن ورود جدی کنند. الحمدلله شروع هم شده است؛ من دیدم حضرت حاج آقای علم الهدی هم اظهارتی داشتند و نحوه کالبد شهری مشهد را نقد کرده بودند.<sup>۳</sup> بالاخره مسئله دوم باید فراگیر شود. مسئله سوم اختصاص به جوان‌ها دارد؛ چه در حوزه چه در دانشگاه. شاید زیاد از پیرمردها خیلی نتوان انتظار داشت وقت تفصیلی اختصاص دهند. ولی اگر یک

۲. دکتر وحید جلیلی معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد

۳. آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی در جلسه شورای فرهنگ عمومی خراسان رضوی با بیان اینکه جنبه ایجابی حریم حرم مطهر رضوی به این معنی است که نباید وضعیت به‌گونه‌ای باشد که در داخل حریم اتفاقی نیفتد اما بیرون آن هر اتفاقی رخ دهد، تصریح کرد: هویت شهر امام رضا علیه السلام نباید مقارن با تفریح و تجارت شود.

نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی با تأکید بر اینکه گسترش مجتمع‌های تفریحی آبی سبب زیر سؤال رفتن هویت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد می‌شود، خاطر نشان کرد: همچنین ساخت و سازهای گسترده‌ای که هم‌اکنون در شهر مشهد مقدس وجود دارد روی هویت شهر امام رضا علیه السلام تأثیر گذارده است.

وی با تصریح اینکه از بین نبردن هویت امام رضا علیه السلام در شهر مشهد به معنای مخالفت با توسعه مراکز فرهنگی و آرامشی نیست، اظهار داشت: اما توسعه مراکز تفریحی با توجه به از بین بردن هویت اصیل شهر مشهد به هیچ عنوان مناسب نیست.



تیم جوان وقت بگذارد که ان شاءالله قرار شد مدیریت کار به عهده نگاه انقلابی و نگاه الگوی پیشرفت قرار بگیرد، ما چندتا کارشناس داشته باشیم. شاید به نظرم این کار مثلاً بین سی یا پنجاه کارشناس احتیاج داشته باشد. حالا یک نهادی هم حتماً باید متکفل آن شود تا این دوره را مدیریت کند و باید پیدا شود. اینها زیرساخت‌های اولیه‌ای هستند که این حرکت مبارک به نتیجه برسد.

خب حالا غیر از کارهای زیرساختی الان باید چه کرد؟ به نظر شما همین الان -چون اینها که گفتیم زیرساختی بودند- [باید چه کرد]. مثلاً برنامه‌هایی که باید طراحی کرد را بحث کنیم. در ذهن بنده سه تا برنامه موجود است ولی از خود شما تقاضا می‌کنم وارد بحث شوید؛ با همین نگاه برنامه‌ای نه زیرساختی. فرض کنید مثل همین برنامه‌ای که با عنوان مسجد محله ما نوشته شده و در حال اجرایی شدن است. اگر تمایل دارید من یکی از آنها را بگویم یا اول شما بگویید؛ هر طور خودتان صلاح می‌دانید. حالا بنده یکی را بگویم تا وارد بحث شویم. مثلاً اگر من جای شما بودم، مسابقات ورزشی محلات را راه می‌انداختم.<sup>۴</sup>

۱/۴. تقویت محلات فعلی؛  
یکی از فعالیت‌های لازم در  
حال حاضر

مهمترین چیزی که کمک می‌کند کار به سرعت راه بیافتد این است که محلات را با هم در رقابت قرار بدهید. الان در رقابت هیچ چیزی مثل مسئله ورزش مزیت ندارد. آن وقت معاونت فرهنگی اجتماعی با کمک سازمان تربیت بدنی هم جایزه‌های خوب بگذارد و ... اصلاً این مسابقات اول شهر بشود. یک زمانی مثل جام رمضان و اینها بود که تضعیف شد و از بین رفت؛ الان یک چیزهای دیگری است که اگر هست دیده نمی‌شود. به هر حال عرضم این است که اگر هست ترمیم و تقویت شود؛ برنامه‌هایی -که حالا سه نمونه را بنده عرض می‌کنم- تحریکی است برای آنکه ماهیت محله‌ای زنده گردد. الان با کمک همین زیرساخت‌های موجود باید کمک کرد تا فقط ماهیت محلات زنده شود. آن دو تا را هم عرض می‌کنم تا بحث واضح‌تر شود. یعنی می‌شود با کارهای رسانه‌ای و با ظرفیت‌های فعلی، گام اول گفتمان محله‌محوری را همین الان زنده کرد. ظرفیت قانونی هم اجازه می‌دهد؛ یعنی اگر همکاری اتفاق بیافتد و کار جلو برود، به نظرم ان شاءالله این کار در دستور کار قرار گیرد. خب در این قسمت آخر اگر بحثی در ذهنتان هست بگویید اگر نه ...

## ۲. از دست رفتن روابط انسانی و ایجاد فقر و فساد، نتیجه تبعیت از تئوری‌های توسعه در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری

یکی از حضار: قبل از اینکه پیشنهادی باشد، یک سوالی خدمت شما داشته باشم ...  
استاد کشوری: نه حالا بحث سؤالات را بگذارید برای دقایقی دیگر؛ چون به سؤالات می‌رسیم.  
یکی از حضار: نه سؤال نیست می‌خواستم در صحبت‌های تان این را هم باز کنید. در این سه جلسه‌ای که بودیم در مورد همه چیز بحث شد ولی در مورد ریشه اصلی تمام این موارد که شاید

۴. یکی از حضار: حاج آقا الان هست. (صوت نامفهوم است.) (خنده حضار).

استاد کشوری: یعنی شما الان به محوریت محلات مسابقات ورزشی مفصل دارید؟

یکی از حضار: حاج آقا این طوری که از هر محله یک تیم باشد، خیر! چنین چیزی نیست.

استاد کشوری: خب نیست دیگر. به هر حال اگر هست تقویت شود.



باعث تزلزل بنیاد خانواده شود یا حتی در خانواده آموزش و تربیت را دست‌خوش تحولات منفی قرار دهد بحثی نشد؛ منظورم فقر است. چرا در مورد فقر حرفی زده نمی‌شود. مثلاً در شهر مشهد الان یک نمونه آوردیم، آیا به نظر شما که فرمودید: مدیرانی می‌خواهند به شهر زیارتی یک نگاه درآمدزایی داشته باشند و توریسم گردشگری را پایه‌پای زیارت بالا بیاورند، آیا در مقابل این مدیران که قرار است مجرم شناخته شوند، مدیری که نتوانسته فقر را در این شهر مذهبی که بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام هم در آن هست کنترل کند، نباید مجرم شناخته شود؟ آیا ما نمی‌توانیم از وجود این امام رضا علیه السلام استفاده کنیم، کارگاه‌های کوچکی را به وجود بیاوریم. چه عیبی دارد زائر زیارت کند باعث درآمد برای این کارگاه‌ها هم باشد؟ فساد را از بین ببرد، فقر را هم از بین ببرد. در برنامه‌ریزی شهری شما بر اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فساد و فقر چه جایگاهی دارد؟

**استاد کشوری:** ببینید فقط یک جا را به من نشان دهید که گفتمان توسعه‌گرا فقر را از بین برده باشد؛ فقط یک جا روی این کره زمین. قبل از این سؤال شما، اول باید تکلیف خیلی چیزها معلوم شود.

**سؤال کننده:** چرا از خود امام رضا علیه السلام برای حل مشکلات کمک گرفته نمی‌شود.

**استاد کشوری:** نه! صبر کنید. ببینید ما در نظام مقایسه با یک تفکر حرف می‌زنیم. مگر در حال حاضر جایی مدیری در دنیا وجود دارد که ادعا کند فقر را از بین برده است! می‌خواهید از آمریکا مثال بزنید، از آلمان مثال بزنید، از کشورهای اسکاندیناوی مثال بزنید. بله در فیلم‌های سینمایی ممکن است یک شهری یا کشوری را نشان دهند که مسئله تبعیض، فقر، فساد، فروپاشی نهاد خانواده در آن وجود نداشته باشد. من گاهی که بیکار می‌شوم و فیلم سینمایی نگاه می‌کنم، می‌بینم فیلم‌های فرانسوی، فیلم‌های آمریکایی که اخیراً دارند اکران می‌شوند - فیلم مثلاً اکشن است ولی - در خرده داستان‌هایشان نشان می‌دهند که یک زن و شوهری رابطه مستحکمی وجود دارد. این نکته مهمی است که باید توجه کنید. اتفاقاً منشأ پیدایش فقر و فساد و تبعیض هم این است که شما روابط انسانی را مدیریت نمی‌کنید. همه بحث ما در مدیریت شهری هم این است که روابط انسانی بهینه شود. در نگاه توسعه‌گرا شما می‌گویید من ابتدا می‌خواهم فقر و اقتصاد و اینها را درست کنم، بعد خانواده و روابط انسانی درست می‌شود. در واقع پیش‌فرض فرمایش شما این است. پیش‌فرض مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت این است که اگر شما روابط انسانی را درست کنید، در پی آن مسائل اقتصادی و مسائل مالی و مسائل فساد و تبعیض هم حل می‌شود.

**سؤال کننده:** پس مغایر با حدیث حضرت علی علیه السلام است؟ اینکه اگر فقر از دری وارد شود از دری دیگر ایمان خارج می‌شود.

**استاد کشوری:** این حدیث غلط است و یک ادامه‌ای دارد، این طور نیست. اینجا می‌فرماید: «لَوْلا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَى فُقَرَاءِ أُمَّتِي، كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا». ° ما مشکل اخباری‌گری هم داریم؛ نصف حدیث را می‌برند و نصف آن را در جامعه می‌گویند. ما هیچ حدیثی نداریم که فقر منجر به کفر می‌شود، مطلقاً

۵. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْلا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَى فُقَرَاءِ أُمَّتِي، كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا.

اگر پروردگار من به تهی‌دستان اتم مهر نمی‌ورزید، ناداری، آنان را در آستانه کفر قرار می‌داد.



چنین حدیثی در روایات نداریم. اتفاقاً برعکس آن را داریم؛ می‌فرماید: خدا مدیریت مستقیم می‌کند و هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهد فقر به کفر منجر شود. حالا اصل بحث را در ذهن‌تان شکل بدهید. نکته بحث در این است که اگر روابط انسانی را بهینه کنیم، مشکلات اقتصادی هم حل می‌شود. چطور؟ ببینید مثلاً الان بانک‌های ما چه کار می‌کنند؟ بالاخره آنها یک نهاد اقتصادی هستند. به سمتی می‌روند که سرمایه‌ها را - به اصطلاح خودشان - به سمت تولید هدایت کنند؛ یعنی کار بانک تجمیع سرمایه است. من به مبحث توسعه غربی وارد شدم تا ببینیم اصلاً می‌شود با این مدل فقر را برطرف کرد یا خیر. خوب شروع می‌کنیم به تجمیع سرمایه؛ در همین راستا جریان توسعه‌گرا خیلی مردم را تشویق می‌کند که مردم پس‌انداز کنند. این مسئله یکی از بحث‌های جدی آنان است. حتی من دیدم گفته‌اند برای مثال محرم و صفر که برگزار می‌شود، بسیار ضدّ پس‌انداز است؛ این حرف‌ها را هم زده‌اند. خوب پس‌انداز باید اتفاق بیافتد تا ما بتوانیم تولید را راه بیندازیم، تولید که راه افتاد یک عده‌ای شاغل بشوند و به قول خانم فقر و فساد و این چیزها هم برطرف شود. چطور پول جمع می‌شود؟ می‌آیند با تبلیغات تحریک منافع شخصی انسان‌ها را اصل قرار می‌دهند. برای مثال می‌گویند: ما بیست درصد سود می‌دهیم، شما پول خود را در بانک سپرده‌گذاری کنید. در بورس هم یک جور دیگری تحریک می‌کند؛ به طور کلی بازارهای سرمایه، بازارهای پولی و مالی همگی بر این مبنا هستند. اینها تحریک حرص می‌کنند و شما به وعده سود داده‌شده پول خود را در بانک سپرده‌گذاری می‌کنید و با خود می‌گویید: بیست درصد سود هم گیر من می‌آید. این مدل‌های تجمیع سرمایه‌ای است که الان در کشور ما هست. بازارهای دیگر سرمایه مثل بورس هم همین کار را می‌کنند. مثلاً شما سهام یک شرکتی را می‌خرید، تحریک هم این است که این شرکت در آینده این‌قدر واحد سود می‌کند و شما هم سود می‌برید. به هر حال پایه آن تحریک منفعت شخصی است، تحریک حرص است؛ خوب حرص تحریک می‌شود که شما تجمیع سرمایه می‌کنید. اسم آن را هم عوض کرده‌اند گفته‌اند اصل آهین منافع شخصی. خوب وقتی حرص تحریک می‌شود، در روایت آمده پایه‌های کفر سه چیز است: حسد و استکبار و حرص. روایت از امام صادق علیه السلام در اصول کافی هم موجود است.<sup>۶</sup> یعنی شما می‌خواستید تجمیع سرمایه به وجود بیاورید که تولید راه بیافتد که طرف شغل پیدا کند، برود تشکیل خانواده بدهد و خداپرست شود. ولی از همان دقیقه اول دارید حرص او را تحریک می‌کنید. مثلاً فرض بفرمایید ماه محرم است، افراد از پای منبر روحانی مسجد که راجع به ایثار صحبت کرده است، در مورد از خود گذشتگی و اینها بحث کرده می‌روند پای تلویزیون؛ ولی در آنجا می‌گوید: اندازه کوه دماند به شما جایزه می‌دهم. یعنی همان لحظه اثر آن منبر را خنثی می‌کند و حرص افراد را تحریک می‌کند. می‌خواهد اقتصاد را تقویت کند، ولی از آن طرف پایه‌های کفر را تقویت می‌کند. حالا این مطلب را در ذهن داشته باشید تا حرف را بشکافم. حرص که تقویت شود چه اتفاقاتی می‌افتد؟ چندین اتفاق که یکی از آنها در حوزه تولید رخ می‌دهد. حریص‌ترین آدم‌هایی که

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی (۱۴۰۳ق)، ج ۶۹، ص ۴۷

۶. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ. اصول کفر سه چیز است: حرص و استکبار و حسد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق)، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص: ۲۸۹



دور و بر ما وجود دارند همین سرمایه‌دارها هستند. البته یک عده‌ای بنای‌شان بر این است که مفهوم سرمایه‌داری را مثبت جلوه بدهند. خدا رحمت کند امام علیه السلام می‌گفت: سرمایه‌داران زالو صفت، سرمایه‌داران حریص<sup>۷</sup>. خب واحد تولیدی به محوریت این آدم‌ها راه می‌افتد. بانک‌ها هم پول را در اختیار اینها قرار می‌دهند؛ دیدید که چقدر وام گرفته می‌شود و پس نمی‌دهند. شرکت تولیدی خود را راه می‌اندازند. وقتی شرکت تولیدی وارد تولید می‌شود به محض اینکه اتفاقی می‌افتد و سود آنها به چالش می‌افتد، به سمت تعدیل نیرو حرکت می‌کنند. هیچ سرمایه‌داری حاضر نیست در این شرایط سود خود را نادیده بگیرد. پس اشتغال پایدار هم ایجاد نمی‌شود. ببینید وقتی حرص را پایه قرار دادید و آدم حریص را محور کار کردید، وقتی منافع این شخص به خطر بیافتد به سمت تعدیل نیرو حرکت می‌کند. حالا دنیای غرب از بنیان، یک کار غلط را در حوزه اقتصاد پایه‌گذاری کرده است، بعد برای مدیریت آن سندیکاهای کارگری راه انداخته است. سندیکاهای کارگری یعنی چه؟ یعنی کارگرها یک صنفی درست می‌کنند؛ مثلاً وقتی خیلی به آنها ظلم می‌شود یک روز کار را تعطیل می‌کنند. خب اینکه همان گزاره "انسان گرگ انسان است" شد. یک گرگ این طرف داریم؛ جناب سرمایه‌دار، آنها هم می‌بینند منافعشان به چالش کشیده می‌شود، چاره را در حمله می‌بینند؛ سندیکاهای کارگری همین است دیگر. مدل شما به طور پیش فرض جامعه را روبروی هم قرار می‌دهد. دائماً منافع آنها با هم درگیر است، حالا سندیکاهای کارگری آخرین نوع مدیریت آنهاست. لذا شما اخبار دنیای سندیکاهای کارگری را می‌شنوید. البته هر دو طرف مقصر هستند؛ آن نظام کارگری که این سیستم را قبول می‌کند مقصر است، آن نظام سرمایه‌داری هم مقصر است که این مسیر را طراحی می‌کند. من الان در حال گفتن عوارض [توسعه‌گرایی و مدل اقتصادی آن] هستم. پس در نتیجه، این شد که چهار تا آدم حریص سرمایه‌دار و صاحب بنگاه تولیدی شدند. اینها به خاطر اینکه منافعشان بیشتر تأمین شود، از کیفیت کالا می‌زنند، یعنی از کار می‌زنند و کالای با کیفیت پایین‌تری را روانه بازار می‌کنند. بعد دانشمندان علم اقتصاد می‌گویند: چاره در رقابت است. اگر این رقیب داشته باشه، به خاطر اینکه رقیب بازار را تصاحب نکند کیفیت آن را بالا می‌برد - در حال گفتن لوازم حرص هستم - بعد برای آن شورای رقابت تشکیل می‌شود. بهتر نیست از اول حرص را پایه مدیریت قرار ندهید که بعد مجبور شوید دائم اصول بعدی را بیاورید؟<sup>۸</sup>

۷. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت.

صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۰.

۸. سؤال کننده: الان الگوی آن در کشور سوئد موجود است. ما بعضی از موارد غرب را قبول داریم.

استاد کشوری: حالا من اسکاندیناوی را بعداً بحث می‌کنم.

سؤال کننده: چون در آنجا بانکداری بدون ربا وجود دارد.

استاد کشوری: حالا عرض می‌کنم؛ این طور نیست اینها دروغ است. چون بنده هر روز پرونده کشورهای اسکاندیناوی را مطالعه می‌کنم می‌گویم اینها دروغ است. الان باب آن را باز می‌کنم. عرض کردم دیگر دوران آن گذشته است که شما سر طلبه‌ها را کلاه بگذارید. من خودم در کشورهای اسکاندیناوی تیم مطالعاتی دارم؛ مستقیماً سالی یک بار با سر تیم خودم جلسه می‌گذارم. اگر اجازه بدهید این بحث تمام شود کشورهای اسکاندیناوی را هم عرض می‌کنم.



پس به اصل رقابت می‌رسد. اصل رقابت چیست؟ در واقع کنترل حرص کسانی است که از کیفیت کالا می‌زنند و یک فضای دیگری را درست می‌کنند. خب این سیستمی است که اینها طراحی می‌کنند و جلو می‌روند. مثلاً فرض کنید آدم‌هایی که در این سیستم شاغل هستند، یکبار صاحب‌کار به بهانه‌ای آنها را تعدیل می‌کند، زمانی هم که در سیستم کار می‌کنند، از نحوه رفت‌وآمد و نحوهٔ خوراک و پوشاک و نحوهٔ تغذیه مدیرعامل را با خود مقایسه می‌کنند و حسابی تحقیر می‌شوند. یعنی یک حس حسد در آنها تقویت می‌شود که ببین! اینها چطور زندگی می‌کنند، ما چطور زندگی می‌کنیم. خب این جامعه وقتی حسد و حرص او را تحریک کردید، دائماً به سمت کفر می‌رود، دائماً به سمت اصطکاک می‌رود. لذا در دنیای غرب در همین کشورهایی که شما می‌گویید، بحث ایجاد شرکت‌های چند ملیتی است. آقای سرمایه‌دار در یک سال می‌آید محصولات خود را وارد یک کشور می‌کند و ده‌ها شرکت را ورشکست می‌کند، بعد آن شرکت‌ها را خریداری کرده و جزء خودش می‌کند. واقعیت‌های دنیای سرمایه‌داری را باید ببینیم. مثلاً برادران راکفلر (Rockefeller) را در آمریکا می‌بینید که از اینها فرعون‌تر در عصر ما وجود ندارد. در همهٔ حوزه‌ها ورود پیدا کرده و دارند مدیریت می‌کنند. بله یک عده شاغل هم دارند و در آن سیستم مشغول کارند. ولی حواستان هست که شما دارید یک فرعون را اصل قرار داده و بقیه را با او هماهنگ می‌کنید؟! ما در این مجموعه داستان‌هایی که راجع به نظام سرمایه‌داری منتشر می‌کنیم، بحث رابطه بین مسئولین دولتی در کشورهای سرمایه‌داری با سرمایه‌دهای بزرگ را مرتباً پررنگ می‌کنیم. زمانی که آنیلی (Agnelli) زنده بود، پدر همین ادوارد آنیلی که در ایتالیا بود، این بزرگ‌سرمایه‌دار یهودی حاکم بر ایتالیا بود. ایشان به نخست‌وزیر ایتالیا در فاصلهٔ بین حرکت از یک کارخانه‌اش به کارخانه دیگرش وقت ملاقات می‌داد. یک بار هم گفتگو به طبعش خوش نیامده بود، در را باز کرده نخست‌وزیر را بیرون انداخته بود. لذا در غرب دولت‌ها هیچ کاره‌اند، اصل کار سرمایه‌دارها هستند. همین الان انتخابات آمریکا را با همین نگاه رصد بکنید، سرمایه‌دارها محورند؛ بعد اینها یک نفری را، یک سناتوری را حمایت مالی شدید می‌کنند، به مقام ریاست جمهوری می‌رسانند. الان بزرگ‌ترین حامی مالی ترامپ کیست؟ بزرگ‌ترین قمارباز نیویورک که شرکت‌های قمار نیویورک را در اختیار دارد. خب بده‌بستانی در جریان است. این واقعیت نظام سرمایه‌داری می‌باشد. به همین دلیل وال استریت، نتیجهٔ آن می‌شود.

حالا قرار است همین مدل را در ایران پیاده کنند. من باورم نمی‌شود بخواد به حال محرومین و مستضعفین اتفاقی بیافتد. قرار است در ایران هم چند ده سرمایه‌دار، چند صد سرمایه‌دار محور قرار بگیرند، بقیه برده‌های اینها بشوند، هر وقت سود اینها به خطر افتاد دست به تعدیل نیرو بزنند؛ همین الان به سمت اصلاح قانون کار می‌روند. می‌خواهند قانون کار را [به نفع خودشان] اصلاح کنند؛ این از دعوای فعلی محسوب می‌شود. بنابراین بنده نمی‌خواهم بگویم در مدیریت شهری نباید به اقتصاد شهر توجه نکرد، می‌خواهم بگویم اگر به بهانه اقتصاد حرص آدم‌ها را تحریک کردید، بعد این اتفاقات می‌افتد که به صورت تمثیلی در جلسه گفتم. یعنی به سمتی می‌روید که یک قطبی از سرمایه‌دارها را تشکیل دهید؛ پس اصلاً اقتصاد هم حل نشده و در جامعه تضادها اصل می‌شد.





### ۳. تبیین برنامه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای ارتقای زیرساخت‌های تأثیرگذار بر نهاد خانواده

حال برای اقتصاد باید چه کار کرد؟ این یک حرف دیگری است که در بنگاه‌های وقف‌محور و الگوهای تولید خانوادگی، در ذیل بسته بازتعریف مدل شغل بحث کردیم که من عرض کردم فرصت آن در این جلسه نیست. می‌دانید در بین ائمه معصومین ما، امام رضا علیه السلام در زندگی دنیایی فقیرترین بودند و امام حسین علیه السلام از همه ائمه وضع مالی بهتری داشتند. خب هم پولدارترین امام‌های ما - که همان روز حضرت کل کربلا را خرید<sup>۹</sup> - هم امام رضا علیه السلام که فقیرترین ائمه بودند، هر دو الان پولدارترین ائمه ما هستند. یعنی ثروت فراوانی در اختیار اینها قرار گرفته است. تجمیع سرمایه اتفاق افتاده است ولی نه با محوریت تحریک حرص. یعنی امام رضا علیه السلام هیچ وقت نگفته است من بیست درصد، سی درصد سود می‌دهم؛ ولیکن پول کلانی هم جمع شده است. از طریق وقف و نذورات و اینها تجمیع سرمایه شکل گرفته است. الان آستان قدس یکی از بنگاه‌های اقتصادی وقف‌محور جهان اسلام است. قبلاً در زمان مرحوم آقای واعظ طبسی<sup>۱۰</sup> که بنده بررسی می‌کردم، آن موقع آستان قدس از محل همین هزینه‌های که مبنایش تحریک حرص نیست، ده نوع خدمات اقتصادی به مردم می‌داد.<sup>۱۱</sup> حالا ما در نظریه بنگاه‌های وقف محور، آمدم تجمیع سرمایه به محوریت وقف را تئوریزه کردیم؛ همچنین گفتیم چگونه آن را تعمیم دهیم. عرض کردم بنده به خاطر ملاحظه وقت وارد آن نشدم. در بحث سوم که عرض کردم نوع نیازها را باید بازتعریف کنیم، تفریح را عرض کردم. وقتی به بازتعریف شغل رسیدیم، مدل تولید شغل الگوی تولید خانوادگی می‌شود، یا صله رحم. همه الان وقتی کلمه صله رحم را می‌شنوند، این را می‌فهمند که اگر یک پیامک به خواهر، برادر، مادر و دوستان بدهید، یا یک جعبه شیرینی یا نه خیلی که زیاد ماهی یک بار مهمانی می‌شود. خب کلمه صله رحم یعنی وصل شدن رحم‌ها به همدیگر، فامیل‌ها به یکدیگر. نقطه آغاز آن دید و بازدید است، نقطه تکاملی صله رحم این است که معیشت رحم‌ها با یکدیگر تأمین شود. این نکته‌ای است که ما در بحث الگوی تولید خانوادگی مطرح کردیم. حالا این الگوی خانوادگی چطور شکل بگیرد از بحث‌های ناب الگو است؛ این طوری هم نیست که من به نظام سرمایه‌داری نقد می‌زنم الان بحث جایگزین نداشته باشیم. [بحث جایگزین یعنی] تجمیع سرمایه به محوریت بخش وقف. می‌دانید طبق برخی از آمارها نصف کشور ایران وقف است.<sup>۱۲</sup> نصف شهر اصفهان وقف است<sup>۱۳</sup>، ما هجده شهر

۹. رک چهره خونین کربلا، ترجمه مقتل مقرر، توسط عزیزالله عطاردی، به نقل از کشکول شیخ بهایی، چاپ مصر، ص ۹۱، از مدینه تا کربلا، سید جواد ذهنی، ص ۳۲۹، چاپ سوم و فرهنگ عاشورا، جواد محدثی ص ۳۳۴

۱۰. عباس واعظ طبسی (۳ تیر ۱۳۱۴ در مشهد - ۱۴ اسفند ۱۳۹۴ در مشهد) تولید آستان قدس رضوی از سال ۱۳۵۹ شمسی، نماینده ولی فقیه در خراسان، مدیر عالی حوزه علمیه خراسان، عضو مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.

۱۱. برخی از این خدمات که در قالب هلدینگ‌های اقتصادی هستند: ۱. داروسازی ۲. مالی ۳. کشاورزی ۴. عمران و ساختمان ۵. صنایع قند ۶. خودروسازی ۷. صنایع غذایی ۸. نساجی و ۹. دامپروری.

برای مطالعه بیشتر و اطلاع از نام‌های شرکت‌ها و موسسات تابعه این هلدینگ‌ها رک: پورتال سازمان اقتصادی رضوی: <http://www.reorazavi.org>

۱۲. پژوهشگر به سند این موضوع دست پیدا نکرد.

۱۳. گزارش سازمان اوقاف و امور خیریه اصفهان نشان می‌دهد که موقوفات این استان و به ویژه شهر اصفهان از اهمیت خاصی برخوردار است، به طوری که شهر اصفهان دارای ۱۴۰۲ موقوفه و ۴۹۴۹ رقبه و استان اصفهان دارای ۵۳۸۳ موقوفه و ۱۸۱۷۸ رقبه می‌باشد.

اطلاعات آماری سازمان اوقاف و امور خیریه اصفهان، مهر ۱۳۷۳



وقفی در ایران داریم؛ یعنی شهر از بنیان وقف است. خب وقتی وقف این قدر قدرت دارد که مثلاً نصف کشور ایران وقف است؛ یعنی مالکان احساس سود نسبت به این حکم خدا کرده‌اند و مثلاً همه اموال خود را وقف مردم کرده‌اند. خب چرا ما نتوانیم این حکم را در راستای حل مسائل اقتصادی خودمان بازتعریف کنیم؟<sup>۱۴</sup>

ما از طریق مسئله وقف می‌توانیم مسئله معیشت مردم را حل کنیم؛ همین حکمی که به برنامه ششم پیشنهاد دادیم یکی از نمونه‌ها است. ما پیشنهاد دادیم نمایندگان مجلس ان‌شاءالله اگر مصوب کنند اجرایی هم می‌شود؛ برای نمونه پیشنهاد دادیم به ظرفیت هزار خانواده محله‌های وقفی با ظرفیت وقف تشکیل شود و در اختیار خانواده‌هایی که تازه ازدواج می‌کنند قرار بگیرد. اگر این محله‌های وقفی تشکیل شود، مثلاً پنج‌سال خانواده‌ها به جای اینکه مستأجر باشند از این محله‌های وقفی استفاده کنند. معنایش این است که شصت یا هفتاد درصد هزینه‌های اداره خانواده شکسته می‌شود. طبق گزارش بانک مرکزی شصت الی هفتاد درصد هزینه‌های یک خانواده هزینه‌های مسکن او است. اگر ما بتوانیم محله‌های وقفی را از محل وقف تأمین کنیم، معنایش این است که هزینه‌های تشکیل خانواده در ایران نصف می‌شود. -انصافاً تفکر سرمایه‌داری به دنبال این کارها است؟! آقای روحانی که می‌فرمایند مسکن اصلاً به عهده دولت نیست، به صراحت گفتند اصلاً وظیفه ما نیست.<sup>۱۵</sup> مسکن مهر که مزخرف است<sup>۱۶</sup> و عدم رسیدگی به امور مستضعفین که به صراحت فرموده‌اند. -مثلاً اگر در دور بعد و برنامه هفتم این هزار واحد محله‌های وقفی را بسازیم بعد اینها را با تبلیغات و قرعه‌کشی در اختیار هزار تا خانواده قرار بدهیم. بعد طرح به شهرهای دیگر ایران تعمیم پیدا کند؛ گفته شود امام رضا(ع) می‌خواهد برای هر شهری چند محله وقفی بسازد. مردم هم اثر وقف را در زندگی خود ببینند؛ به نظر شما چقدر طول می‌کشد مشکل مسکن حل شود. تازه این یک

۳/۲. ساخت خانه‌های وقفی؛  
راه حل الگوی اسلامی ایرانی  
پیشرفت برای حل معضل  
مسکن

۱۴. از مرحوم آقای شاه‌آبادی نقل است که مقام رضاخان در جهنم هم درجه با یکی از شخصیت‌های صدر اسلام است؛ یعنی خیلی ایشان را آدم خوبی می‌دانند. یکی از علت‌هایش این است -مرحوم آقای شاه‌آبادی با رضاخان درگیر بود- یکی از کارهای زشت رضاخان این بود که به بهانه اصلاحات ارضی و اینها، اختیار مسئله وقف را از دست علما خارج کرد؛ یعنی پروژه‌ای که از زمان رضاخان شروع شد و به پسرش محمدرضا ختم شد این بود. ظاهرش این بود که اصلاحات ارضی است و قرار است خوانین از مالکیت بیافتند؛ ولی در باطن، اختیار موقوفات از دست علما خارج شد. وگرنه قبلاً وقف خاصیت فراوانی در حل مسائل اقتصادی مردم داشت. بعد از انقلاب اسلامی که امام دستور دادند وقف به وضعیت فعلی بازگردد، بیش از یک سوم یا یک چهارم این اتفاق نیافتاد. اصلاً وقف با اینکه بعد از انقلاب کارهای خوبی شد تا موقوفات احیا بشوند، ولی نتوانستیم آن را برگردانیم.

*انتقال از متن*

۱۵. روحانی درباره نحوه حمایت دولت از اجرای طرح‌های عمرانی و زیرساختی اظهار داشت: اصولاً، احداث فرودگاه، کشیدن خط آهن، ساخت مسکن یا احداث اتوبان به عهده دولت نیست بلکه دولت موظف به بهبود شرایط سرمایه‌گذاری و فضای کسب و کار و ارتقای روابط کشور با دولت‌های خارجی است تا امکانات لازم برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را فراهم آورد.

*خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۰۸۸۷۴۰*

۱۶. عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی در جواب سوال دبیر کمیته که از وی پرسیده بود: «وضعیت مسکن مهر مناسب نیست و چندین هزار نفر در کشور و مخصوصاً تهران درگیر این موضوع هستند، متأسفانه شما در این قضیه کار مفیدی انجام نداده اید و چندین بار هم در علیه این طرح صحبت کرده‌اید، می‌خواستم بدانیم نظرتان در این مورد چیست؟» گفت: به نظر من طرح خیلی مزخرفی هست.

*آدرس مطلب در خبرگزاری مشرق: <http://yon.ir/LrWVU>*



طرح است و در حوزه‌های دیگر می‌شود بحث‌های دیگری را گفت. به نظر من کمتر از ده سال با همین مسئله وقف، مشکل مسکن ایران از بنیان حل می‌شود.<sup>۱۷</sup>

سؤال این بود در سطح برنامه برای احیای ماهیت محله‌های شهر مشهد چه کار کنیم؟ پیشنهاد من احیای مسابقات محله‌ای است. اگر پیشنهاد دیگری به ذهن شما می‌رسد بفرمایید استفاده کنیم وگرنه آن دو تا پیشنهاد که در ذهنم است را خدمت شما بگویم.

**یکی از حضار:** یک سؤال راجع به بحث که انجام شد. من فکر می‌کنم شما تر و خشک را زدید. ۳/۳. شاخصه‌های هویت اسلامی؛ نظام ارزیابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مقابل شاخصه‌های wdi

شما نمی‌توانید کشورهای اسکاندیناوی را نادیده بگیرید. یک سازمان‌های بین‌المللی هستند که اینها را می‌سنجند؛ یعنی نخبه‌هایی وجود دارند که بر اساس همین شاخصه‌هایی که همه قبول داریم بررسی می‌کنند. مثلاً میزان فساد را در این کشور بررسی می‌کنند و در صحت و سقم این آمارها هیچ شکی نیست. ما نمی‌توانیم این کشورها را الگوی قرار بدهیم. کشورهایی مثل فنلاند که همه قبول دارند یک فقیر در فنلاند وجود ندارد.

**استاد کشوری:** من واقعاً قبول ندارم. مثل اینکه روزی نیست من راجع به موضوع خودمان بحث کنم. (خنده حضار) ببینید آقا راجع به کشورهای اسکاندیناوی دروغ زیاد گفته می‌شود و بخش عظیمی از آن تبلیغات است. سؤال این است که شاخص پیشرفت چیست؟ ریشه اختلاف من و شما که من کشورهای اسکاندیناوی را از بین کشورهای توسعه‌یافته عقب مانده‌ترین کشور دنیا می‌دانم و شما آنها را الگوی می‌دانید به اختلاف درک ما از شاخص ارزیابی برمی‌گردد؛ یعنی شاخص پیشرفت را وقتی همین wdi<sup>۱۸</sup> و شاخصه‌های توسعه انسانی بدانیم، حرف شما درست است. اگر فساد را به

۱۷. حالا این بحث بنگاه‌های وقف‌محور و الگوهای تولید خانوادگی و اینها خودش یک جلسه دیگری می‌طلبید؛ فقط همین یک جمله را عرض کنم: از پیامبر ﷺ یک حدیثی هست که می‌فرماید: آخرالزمان آنقدر فتنه‌ها شدید است که مؤمنین داشته‌های خود را نمی‌بینند. شما در شهر مشهد نشستید، به جای اینکه از مسئله وقف که تحرک به آخرت است استفاده کنید و مسائل اقتصادی را حل کنید، به بنده توصیه می‌کنید مدل سوئد را پیاده کنیم. خب آن مدیر شهری هم با همین مشکل روبرو است دیگر. یعنی به جایی اینکه به داشته‌های خودمان نگاه داشته باشیم و طراحی‌های جدید انجام بدهیم، می‌گوییم شهر مشهد شهر توریستی است و چه اشکال دارد زائر بیاید و ما از او استفاده اقتصادی ببریم. داستان اصلاً این نیست؛ نگاه تو به زائر اقتصادی است، نگاه اقتصادی به زائر داشتن غلط است. در حال تقلیل مفهوم زیارت هستید؛ خب همین است که الان زائر نیم ساعت ۴۵ دقیقه حرم می‌رود، بعد چهار یا پنج ساعت می‌رود کوه‌سنگی، یک روز هم موج‌های خروشان می‌رود. این طور که آثار تربیتی زیارت از بین رفت؛ آن وقت شما فکر کنید یک نوجوانی یا جوانی که اینجا می‌آید [چه تأثیری از زیارت می‌برد]. من یک فرزند کوچکی دارم که چهار پنج سالش است؛ وی با دایی خود مشهد آمده بود، ایشان هم فرزند ما را به پارک موج‌های آبی را برده بود. الان به من می‌گوید: من را ببر مشهد موج‌های آبی! اصلاً ارتکاز ساخته‌اید؛ عوض اینکه برنامه‌های حرم را [متنوع و خوب کنید، کار دیگر می‌کنید]. ببینید تا دو دهه آینده چه تصویری در کودکان شکل می‌گیرد؟ الان تصویر ما از مشهد این است که خدمت امام رئوف می‌رویم؛ امامی که اختیارات دنیا و آخرت به دست او است، امامی که می‌تواند هم دنیای انسان را بازتعریف کند و هم آخرت را. عوض اینکه در این چهار پنج روز ذهن‌ها را متوجه کنید که معرفه‌الامام ارتقا پیدا کند، ذهنیت‌سازی می‌کنید که شهر مشهد این طوری است. این اتفاق به تدریج می‌افتد. البته عرض می‌کنم بنده مقصر اصلی را آستان قدس می‌دانم؛ آستان قدس خودش باید برنامه‌های خودش را بازتعریف کند. نمی‌شود ما به چند سخنرانی مناسبتی اکتفا کنیم و تصور کنیم قرار است مفهوم زیارت را هم ارتقا دهیم. حالا این بحث‌ها با آمدن حضرت حاج آقای رئیسی در آستان قدس خیلی امیدبخش شده است. شنیده‌ها هم حاکی از این است که یکسری مدیران با ایده‌هایی جدید و انرژی‌های جدید سرکار می‌آیند که ان‌شاءالله متحول می‌شود. الغرض منظورم این بود که ما بی‌توجه نیستیم، جای بحث شغل و رفع فقر زمانی است که هرم نیزه‌های خانوار را بازتعریف می‌کنیم. حالا این بحث را هم به برکت سؤالی که سرکار خانم پرسیدند آنجا قرار دهیم تا بحث کامل شود. راجع بقیه نیازهای خانوار نیز همین است، باید در جای خودش تکمیل شود.

انتقال از متن

۱۸. شاخص‌های توسعه‌ی جهانی (World Development Indicators):



این بدانیم که مثلاً میزان استفاده از دولت الکترونیک افزایش پیدا کرده و رابطه ارباب رجوع با کارمند قطع شده است؛ خب اصلاً رابطه‌ای وجود ندارد که فساد وجود داشته باشد. دولت الکترونیک قطع رابطه ایجاد می‌کند، گرگ‌ها دیگر نمی‌توانند همدیگر را پاره کنند. در ماهیت قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌شود؛ نگویید فساد نیست، بگویید فرصت بروز فساد وجود ندارد. این خیلی مهم است؛ یعنی روابط انسانی و اینها به چالش کشیده شده است.<sup>۱۹</sup>

روابط انسانی در آنجا سرد است؛ من از شما قبول بکنم کشورهای اسکاندیناوی وضعیت خوبی دارند؟ می‌دانید منشأ بحث چیست؟ منشأ بحث این است که ما شاخصه‌ها را هم درست تعریف نمی‌کنیم. ما در الگوی اسلامی پیشرفت، مهمترین شاخص پیشرفت را عمق محیط دریافت رفق افراد می‌دانیم.

گروه داده‌های توسعه‌ای بانک جهانی به صورت سالانه گزارشی با عنوان شاخص‌های توسعه‌ی جهانی را ارائه می‌دهد. شاخص‌های جهانی توسعه (WDI) مهم‌ترین جمع‌آوری سالانه‌ی اطلاعات در خصوص توسعه است. این گزارش، تقریباً گزارشی جامع از آمارهای موجود در اقتصاد اکثر کشورهای جهان می‌باشد. این گزارش شامل ۶ بخش می‌باشد و جنبه‌های مختلف یک کشور را از لحاظ آماری بررسی می‌نماید.

<http://data.worldbank.org/indicator>

۱۹. آن دوستی که سرتیم تحقیقات کشورهای تحقیقات کشورهای اسکاندیناوی است، همان‌جا هم حضور دارد. وقتی می‌آید و با هم جلسه می‌گذاریم، من فقط یک داستان از ایشان تعریف کنم تا قضیه معلوم شود. ایشان گفت ما رفتیم آنجا یک منزلی گرفتیم، همسایه‌ای داشتیم که یک پیرمرد محترم کاتولیک بود و تنها زندگی می‌کرد؛ با اینکه فرزندان زیادی هم داشت. می‌گفت ما بعد از ظهرها آنجا می‌نشستیم و گفتگو می‌کردیم. ایشان اصلاً به همین غرض آنجا رفته که از نزدیک کشورهای اسکاندیناوی را ببیند.

ایشان گفت در این گفتگوها می‌دیدم خلاصه پیرمرد خوبی هم هست، مهربان است و چالش هم ندارد. بعد می‌گفت من چندتا سؤال از او پرسیدم؛ یکی پرسیدم چرا تو کلیسا نمی‌روی؟ ایشان گفت برای چه باید بروم! یکسری کارها را به من می‌گویند باید انجام دهم که فلسفه آن را هم متوجه نمی‌شوم. گفت خیلی هم رفتم ولی هیچ‌وقت متوجه نشدم چرا باید این کارها را انجام بدهم. می‌گفت این اواخر دیگر نمی‌روم. یعنی یک آدمی آنجا دارید که نسبت به آینده خود پوچ است. یعنی هیچ درکی از دین و آخرت و آن عالمی که به آن وارد می‌شود ندارد. خود این یک شاخصی است و شما می‌خواهید این را از شاخص ارزیابی حذف کنید. یعنی یک پیرمرد بازنشسته‌ای آنجا وجود دارد، بعد از این دنیا هم یک عوالمی وجود دارد؛ اطلاعات او نسبت به این عوالم صفر است. ممکن است یک فرد بی‌ایمان این را مشکل نبیند، ولی ما در فضای واقع‌بینانه دینی اینها را مشکل می‌دانیم. در روایت هست: «الْقَبْرُ أَوْلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ» (بحارالانوار ج ۶، ص ۲۴۲). تعبیر روایت می‌گوید: قبر اولین منزل آخرت است - آخرت منزل منزل است - که من و شما به آن وارد می‌شویم. چه سکولاریست‌ها و لیبرالیست‌ها آن را انکار بکنند چه نکنند. خب حتماً این جامعه عقب مانده‌ای است که از منزل بعدی زندگی خودش خبر ندارد. این یک مشکل جدی در جوامع غربی است. دارای افق صحیحی نیستند؛ وقتی افق آدم محدود شد، انگیزه‌های او هم محدود می‌شود، پوچ می‌شود. خیلی برایش فرق نمی‌کند چطور زندگی کند. این یکی از نکات مهم است. حالا ما در بحث پیشرفت اسلامی که بحث می‌کنیم، می‌گوییم به آدم‌ها دروغ نگویید؛ نگویید تو هفتاد سال زندگی می‌کنی. به او بگویید تا ابد می‌خواهد زندگی کند. آن وقت اولین منزل آخرت قبر است؛ آن وقت برای کسی که این واقع‌بینی را دارد، می‌گوید جزء اولین خاصیت‌های زیارت امام رضا علیه السلام شفاعت در قبر است. یعنی تسهیل اولین زندگی بعد از مرگ؛ خب این معانی واقعیت پیدا می‌کند، این معانی عقلانی می‌شوند. پس این یک نکته مهمی است؛ من واقعاً نمی‌فهمم چرا باید آنها را پیشرفته حساب کنم؛ در حالی که ده‌ها منزل بعد از مرگ برای آنها تصویر نیست و هیچ استعدادی للموت ندارند، هیچ آماده‌سازی برای آن منزل نمی‌کنند. این تبلیغات بیمه‌ها و بانک‌ها را ببینید؛ این تبلیغاتی که بانک‌ها گذاشته برای حساب ذخیره کودکان، مثلاً می‌گوید از کودکی برای او حساب پس‌انداز باز کنند، بعد که فرزند آنها ازدواج کرد بتواند برای او منزل بخرد، زندگی او راحت باشد. خب اگر آینده‌نگری کار درستی هست، چرا ما آینده بیست سال بعد را می‌بینیم، آینده بعد از مرگ خود را نمی‌بینیم. این یک سؤال جدی هست؛ این یک دلیل برای عقب‌ماندگی و پسرته بودن این کشورها است که همین مقدار هستند که زندگی می‌کنند.

حالا ببینیم در این هفتاد سال چه اتفاقی می‌افتد. ایشان می‌گفت مباحثات بعد از ظهر ما با این پیرمرد ادامه داشت، من دیدم دو یا سه روز نمی‌آید یا کم می‌آمد. یک روز دیدم اصلاً نیامد؛ رفتم در زدم دیدم کسی در را باز نمی‌کند. خب در آنجا خیلی سخت‌گیری می‌کنند کسی وارد خانه کسی بشود، گفت زنگ زدم به فرزندان و خلاصه ارتباط گرفتم، دیدم آنها هم زیاد تمایل ندارند به وضع پدرشان برسند و هیچ عکس‌العمل خاصی نشان ندادند. خلاصه پلیس آمد و در را باز کرد، دیدیم خیلی حالش بد است. گفت چند ماه ایشان در بیمارستان بود ولی فرزندان نیامدند به او سر بزنند. موقعی سرزدن آمدند که رضایت به موت اختیاری او بدهند. -در آنجا جزء قوانین است که اگر امضا کنید تا بمیرید، باید چهارتا شاهد هم داشته باشید. - اینجا سر و کله فرزندان پیدا شد که امضا بکنند پدر با تزریق یک ماده از دنیا برود؛ خودش هم قبول کرده بود.



این یک شاخص پراهمیت است؛ افراد چقدر دریافت رفیق دارند؟ به همان اندازه نیز دارای رفاه بیشتری هستند. هر انسانی که رفیق و محبت بیشتری دریافت می‌کند، آن انسان خوشحال‌تر است و رفاه بیشتری دارد؛ تحلیل ما با نگاه اسلامی این‌گونه می‌شود. حالا هرچه محیط دریافت رفیق انسان پُرعمق‌تر، انسان‌ها خوشحال‌تر و سرحال‌تر؛ این نگاه انسانی است. خب ما با شاخص محیط دریافت رفیق، جوامع اسکاندیناوی را بررسی می‌کنیم؛ [با این شاخصه] پسررفته‌ترین کشورهای دنیا هستند. به اصطلاح انسان‌های درون‌گرایی به حساب می‌آیند؛ بله! ممکن است شما چهارتا شاخص را ملاک قرار بدهید و بگویید بر اساس این شاخص‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ ولی ما آن شاخص را قبول نداریم که شاخص ارزیابی باشد. آخر توسعه قرار است به رفاه ختم شود؛ این را که همه قبول داریم. اما مهم این است که رفاه را به چه چیزی تعریف می‌کنید؟! ما مهم‌ترین شاخص رفاه را عمق محیط دریافت رفیق می‌دانیم. لذا حتی در ایران بسیاری از خانواده‌ها مشکل اقتصادی دارند، ولی یک ابر شخصیت در آن خانواده به اسم مادر وجود دارد. آن مادر کمبودهای اقتصادی خانواده را هم برطرف می‌کند، اجازه نمی‌دهد حالت خوشحالی خانواده به چالش کشیده شود. چرا باید من جامعه خودم را پسررفته بدانم با اینکه از حیث شاخص رفاه پسررفته‌تر است، و آن جامعه را پسررفته بدانم و حال آنکه در عالم واقع او پسررفته‌تر است.

-بالاخره در آخر جلسه رفتیم در بحث‌های الگو- ما در الگوی پیشرفت اسلامی یک بسته بحثی به اسم شاخصه‌های پیشرفت داریم. در آنجا از نقد شاخصه‌های wdi و توسعه انسانی شروع می‌کنیم. سه بسته شاخص است؛ «بسته شاخصه‌های رفیق»، «شاخصه‌های رشد» -رشد به معنای انسان رشید، به معنای قد تبیین رشد من العی که قرآن می‌گوید، نه رشد به معنای روانشناسی رشد و رشد اقتصادی- و «بسته شاخصه‌های توازن». اگر این بسته شاخصه‌ها و نحوه ارزیابی آن را بحث کنیم، آن وقت نگاه‌ها هم عوض می‌شود. بله! اگر این شاخصه‌ها ملاک نباشد من حرف شما را قبول دارم. پس ریشه بحث به آنجا برمی‌گردد. همه بررسی‌های ما نشان می‌دهد -حتی بررسی‌هایی که از حیث آمارهای جهانی است- شاخصه‌های انسانی در این کشورها (اسکاندیناوی) از همه جا ضعیف‌تر است. آنجایی هم که می‌گویید فساد را کنترل کرده‌اند، اینها هیچ‌کدام انسانی نیست؛ همان‌طوری که عرض کردم مثلاً به علت وجود دولت الکترونیک است. کفایت یک روز در این کشورها برق برود، آن وقت من به شما می‌گویم این کشورها چقدر پسررفته‌اند. (خنده حضار) دیدید در ایالات آمریکا وقتی زلزله‌ای یا طوفانی بیاید و به هر عنوان این نظمی که دولت الکترونیک برقرار کرده برداشته شود، اولین مکان‌هایی که غارت می‌شود مغازه‌ها و فروشگاه‌ها است.<sup>۲۰</sup> اینها واقعیت‌هایی است که باید آن را ببینیم. حالا به هر حال این هم راجع به کشورهای اسکاندیناوی که بر ما واجب شد یک گزارشی راجع به این کشورهای پسررفته دنیا منتشر بکنیم به فضل الهی.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

۲۰. در پیوست شماره ۱ شرح مبسوطی از " واقعه ۱۳ جولای ۱۹۷۷" آمده است؛ در این واقعه تاریخی در اثر مختل شدن شبکه برق‌رسانی شهر نیویورک، جرم و جنایت بی‌سابقه‌ای توسط مردم به ثبت رسیده است.



۳/۴. حل مشکلات اقتصادی به وسیله ارتقا امر تربیت؛ نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل اقتصاد

**استاد کشوری:** ان شاء الله جلسه بعدی. همان بحث فلسفه است که آیا اقتصاد اصل است یا تربیت؛ نگاه‌های غالب‌شان در تاریخ اجتماعی و اینها اقتصاد را اصل می‌دانند، ولی در نگاه شما تربیت اصل است. خوب اگر اقتصاد را هم اصل قرار دهیم این طوری نیست؛ پس چرا پنجاه میلیون نفر در کشور آمریکا کوپن غذا می‌گیرند؟ همه می‌گویند آمریکا توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیا است، آن وقت در همین کشور قیام وال استریت اتفاق می‌افتد. حالا قیام وال استریت هم پیشکش؛ جنبش‌های ما انسان هستیم ما را نکشید در حال وقوع است. رفتاری که پلیس آمریکا با سیاه‌پوستان آنجا می‌کند، خیلی رفتار قابل مطالعه‌ای است. فلاسفه ما، جامعه‌شناسان ما باید روی این بحث کنند. چرا یک سفیدپوست یک سیاه‌پوست را انسان حساب نمی‌کند و با او مثل حیوان رفتار می‌کند. چقدر باید درک و شعور این آدم پایین باشد که چنین کاری انجام می‌دهد. مردم عادی نه، دستگاه امنیتی آمریکا. حالا این اتفاقات متأسفانه تک و توک در کشور ما در حال وقوع است؛ مثلاً من خیلی دوست داشتم وقتی آن حادثه قتل فجیع ستایش در ورامین اتفاق افتاد، ما جلسه تشکیل می‌دادیم. آهسته آهسته رگه‌های از توسعه‌یافتگی در کشور ما هم قابل مشاهده است. اگر جلوی آن را نگیریم، ما هم به آن وضعیت دچار می‌شویم. همانطوری که عرض می‌کنم اگر روابط انسانی را مدیریت نکنیم، اقتصاد هم مدیریت نخواهد شد. بله ثروت زیادی در دنیا ایجاد شده است؛ حالا جلساتی در آینده بسیار نزدیک راجع بحث اقتصاد برگزار می‌کنیم. یکی از آنجایی که نقد می‌کنیم همین  $gdp$ <sup>۳۱</sup> هست؛  $gdp$  از جمله شاخصه‌های توسعه‌یافتگی است. خوب این  $gdp$  که تولید می‌شود؛ اینکه همه در جیب راکفلرها و صاحبان سرمایه می‌رود. این چه شاخص ارزیابی است که شما برای توسعه گذاشته‌اید. آمریکا بیشترین ارزش افزوده را در دنیا دارد، بیشترین شکاف‌های اجتماعی سیاسی فرهنگی هم در این جامعه وجود دارد. ببینید وقتی شاخص پیشرفت غلط باشد و شما بگویید  $gdp$  شاخص پیشرفت است همین‌گونه می‌شود.

-حالا برای اینکه بحث بنده خالی نماند- عرض کردم مهم‌ترین شاخص ارزیابی پیشرفت عمق محیط دریافت رفق است. چون رفاه انسان‌ها برای الگوی پیشرفت اصل است و مهم‌ترین عامل رفاه انسان‌ها خانواده و محیط رفق آنها است. انسان‌هایی خوشحال‌تر و سرحال‌تر هستند -در همین زندگی دنیایی‌ها- که بیشتر محبت دریافت می‌کنند. پس ببینید در مجموع کشورهای اسکاندیناوی دوتا اشکال دارند، ما به توسعه دوتا اشکال داریم؛ یک اشکال اینکه دعوت به استعداد برای عالم بعد از این عالم نمی‌کنند، لذا وقتی آدم وارد یک عالم شود دیگر دیر است و نمی‌شود کاری کرد، آینده‌نگری آنها خیلی محدود است. دوم اینکه در همین دنیا مشکلاتی که عرض کردم به وجود می‌آید چون رفق وجود ندارد؛ بالاترین آمار قتل‌های مسلحانه دنیا برای کجاست؟! چرا آدم‌ها به این نتیجه می‌رسند با هفت‌تیر با هم رفتار کنند؟ آن وقت شما این جامعه را پیشرفته حساب می‌کنید؟ لذا به بازتعریف مفهوم پیشرفت نیاز داریم؛ اینها مهم است. خبرهای خوبی خواهید شنید؛ بنده، شاخص

۲۱. در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید ناخالص داخلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا نه تنها به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه بسیاری از دیگر اقلام کلان اقتصاد محصولات جنی محاسبه و برآورد آن محسوب می‌گردند.



تورم را نقد هم خواهیم کرد که از خدا خواستم فرصت طرح بحث اینها پیدا شود. تورم و gdp جزء شاخص‌های مهم است. همین دولت محترمی که سرکار است، دائم به مردم می‌گوید من تورم را کنترل کردم پس وضع اقتصاد کشور خوب شده است؛ ولی احساس خوبی به مردم دست نمی‌دهد. اینها مهم است که توسعه قابلیت تفاهم با مردم را ندارد.<sup>۲۲</sup>

**یکی از حضار:** محمد جواد زارعی هستم کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک در دانشگاه فردوسی و معاونت فرهنگی بسیج دانشجویی این دانشگاه در خدمت شما هستم. یک پیشنهاد به ذهنم رسید که من فقط تیتراژ آن را می‌گویم چون وقت واقعاً کم شده است؛ اینکه آموزش‌های مربوط به خانواده چه قبل از ازدواج مثل آموزش‌های مربوط به خواستگاری، مشاوره‌های مربوط به ازدواج، کفویت و چه آموزش‌های مربوط به بعد ازدواج، فرزندآوری و اینها در مساجد راه اندازی بشود. این‌طوری هم آموزش‌های کافی به افراد داده می‌شود و هم مسجد محور می‌شود.

**استاد کشوری:** خیلی خوب است. من فقط یک پیشنهاد دیگر دارم.

**یکی از حضار:** در خصوص همین موضوع ما در حاشیه شهر برخی مساجد را به بعضی از امکانات تجهیز کرده‌ایم. مثلاً هم امام جماعت مستقر گذاشته‌ایم تا هم مشاوره‌های فکری بدهد هم مشاوره‌های روانشناسی که نیاز داشتیم را از این طریق تأمین کند. همچنین امکانات ورزشی تفریحی قرار دادیم که استفاده کنند. یکسری اقدامات اولیه انجام شده است ولی این اقدامات در کل شهر گسترده نشده است. اینها فعلاً به صورت پایلوت پیش‌بینی و اجرا می‌شود. اینکه بگوییم پیشنهاد دهید، اینها انجام شده است ولی باز خورد خوبی نداشته است. آیا این طرح‌ها را کسی مطالعه کرده و اصلاً در جریان است ما این مقدار زیاد فعالیت می‌کنیم؟ اصلاً اینها را به گوش مدیران شهر رسانده‌اند؟ ما در شوراهای اجتماعی محلات چه فعالیت‌هایی انجام داده‌ایم؟ همین فعالیت‌هایی که وقف باشد ما استفاده کردیم، کار فرهنگی ایجاد کردیم، مشاغل خانگی را ایجاد کردیم؛ اینها در سطح محلات اتفاق افتاده است و فکر می‌کنم هنوز کسی اینها را ندیده است.

**استاد کشوری:** ببینید من یک نکته‌ای بگویم. این فرمایشات شما صحیح است؛ منتها یک نکته‌ای را توجه کنید. همین معجزه صندوق‌های قرض الحسنه خانگی که در سراسر کشور هم تعمیم پیدا

۲۲. **یکی از حضار:** یک تعبیری هست که اریش فروم (Erich Fromm) مطرح می‌کند و این نگاه انتقادی در خود غرب هم به شدت جدی است. می‌گوید در قرون وسطی سرمایه در خدمت انسان بود ولی در دنیای مدرن انسان در خدمت سرمایه قرار دارد. یا دیوید هاروی (David Harvey) که مفهوم خود استثمار را مطرح می‌کند به این عنوان: آن قدر برای انسان‌های امروز ثروت ارزش شده است که خود را استثمار می‌کند؛ بدون اینکه مثلاً عامل سومی در نظام برده‌داری بوده باشد، خودشان برده پول و ثروت می‌شوند. این نگاه را از این بابت عرض کردم که بگویم در خود غرب، نگاه‌های انتقادی حالا با یک مبانی دیگری به مسئله فطرت رسیده‌اند.

**استاد کشوری:** دوستانی در تهران هستند، یک انتشارات تأسیس کرده‌اند و کتاب‌های توسعه و ضد مدرنیته که خود غربی‌ها نوشته‌اند را در ایران ترجمه می‌کنند. اینها از دوستان نزدیک به خود ما هستند. به نظرم خوب است هر موقع این غرب‌پرست‌های داخل کشور را می‌بینیم، یک جلد کتاب به آنها تقدیم کنیم. اینها خیلی محکم حرف می‌زنند انگار راجع به وحی منزل بحث می‌کنند؛ می‌خواهند یک تمدن فروپاشیده را به عنوان الگو معرفی می‌کنند. خوب است این جریان پسامدرن‌ها را به آنها نشان بدهیم یا جریان سبزه‌ها را. جریان‌های مختلفی در غرب وجود دارند ضد نگاه غالب‌اند. ولی یادتان باشد اینها نباید کار اصلی باشد؛ در کار اصلی، باید با همین نگاه دینی خودمان جلو برویم. اگر فرصت بحثی باشد به نظر من نیازی نیست اصلاً به آن بحث‌ها رجوع شود.



کرد. آدم وقتی دور و بر خودش را می‌بیند، بسیاری از مشکلات از محل همین صندوق‌های قرض الحسنه خانگی حل می‌شود. احتمالاً خودتان در خانواده دیده باشید. شاید ده‌ها برابر بانک‌های فعلی، خدمات اجتماعی انجام می‌دهند و مشکل حل می‌کنند. یک مشکلی که این طرح‌ها دارد این است که هیچ کدام پیوست رسانه‌ای ندارند؛ یعنی اصلاً کسی به اینها به عنوان یک طرح نگاه نمی‌کند، در حالی که همین صندوق‌های قرض الحسنه خانگی به عنوان یک پدیده اجتماعی که منشأ آن دین است تعریف می‌شود. یعنی قرض الحسنه ضربدر محیط رفیق شده است. این صندوق‌ها قابلیت مطالعه و تدریس دارد. جزء یکی از کارهای زیرساختی که بنده عرض کردم در بخش اطلاعات همین است. آنجا که گفتم ماهیت محله‌های فعلی را شناسایی کنید، یک بخش آن همین است. اگر نهاد مسئول در شهرداری ورود پیدا کند و همین ظرفیت‌های فعلی که الان موجود است را شناسایی کند، یک بانک ایده به وجود می‌آید که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. لذا این کار را جزء کارهای زیرساختی دیدم؛ آن بحث اول بود که عرض کردم در زیرساخت اول اطلاعات بیاید، بخشی از آن همین جمع‌آوری ایده‌ها و گزارشات و این قبیل موارد است. می‌توان در مورد این موارد مستند ساخت، می‌توان کارهای دیگری کرد؛ یعنی اگر آن جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به وجود بیاید، آن وقت این کارها هم دیده می‌شود. خواستم بگویم این موضوع در کجای طرح ما پیش‌بینی شده است.<sup>۲۳</sup>

پس حتماً آن سه زیرساختی که عرض کردم را جدی بگیرید. مثلاً ما زیرساخت جمع‌آوری اطلاعات مربوط به محلات را تهیه کنیم، آن وقت دیگر با این مظلومیت‌ها مواجه نمی‌شویم. محور دوم هم که محور حمله است، نقد است؛ اصلاً بپرسید چرا در شهر مشهد یک طرحی شش هزار شاکی دارد. اینها باید سؤال گردد، باید مورد پرسشگری شود. چرا شما به اسم عمران شهر، سرمایه انسانی شهر را به چالش می‌کشید. تعبیری هست می‌گوید شهرداری‌ها مظهر سر دواندن مردم هستند. چرا هم این چالش‌ها را ایجاد می‌کنید و هم مدعی کارآمدی هستید. اینها مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در زمان ما هستند. حالا ان شاء الله باید همه آنها با هم انجام شود.

۲۳. یکی از حضار: یک موضوع دیگری هم بگویم. شاید دوستان دانشجو خبر نداشته باشند؛ به طور مثال یکی از فعالیت‌هایی که در معاونت فرهنگی انجام می‌دهیم بحث ازدواج آسان است. خود بنده به شخصه در جایی که کار می‌کنم - کارشناس فرهنگی شهرداری منطقه سه هستیم - ما یک ستاد ازدواج آسان داریم، با محوریت‌های مختلف کار را انجام می‌دهیم. فقط ازدواج هم نیست، تسهیلات ازدواج، کاریابی، حمایت از کودکان یتیم و اینها هست و ... که در آنجا انجام می‌شود. آخرین کاری که در منطقه سه انجام دادیم این بود که با افراد مختلفی صحبت کردیم مبنی بر اینکه سرمایه خود را در همین ستاد ازدواج آسان بگذارید. من جمله اینکه بخش نذورات خود را به اینجا بیاورید، حتی عزاداری‌هایی که برای اموات است و هزینه‌های خیلی گزافی را خرج می‌کنند، به جای اینکه این هزینه‌ها را خرج جهیزیه جوان‌ها کنند و این اتفاق افتاده است. ما در منطقه سه این کار را نهادینه هم کردیم. یک اتفاقات این‌طوری می‌افتد ولی متأسفانه حمایت درستی نه از طرف مسئولین شهری و نه نهادهای دیگر نمی‌شود.

**استاد کشوری:** اصلاً مدیریت شهری فعلی بنا ندارد اینها را تقویت کند.

**یکی از حضار:** اصلاً محلات در معاونت فرهنگی به رسمیت شناخته می‌شود در شهرداری اصلاً به حساب نمی‌آیند. (خنده حضار)

**استاد کشوری:** سرکار خانم حتماً شما مطالبه و قلم تلخ خود را به سمت مدیریت شهری فعلی ببرید. چون اگر اینها را نقد جدی نکنید، اصلاً این کارها را به رسمیت نمی‌شناسند. این کارهایی که ایشان گفتند من وقتی بحث مدیریت شهری می‌شود از دیگران هم زیاد شنیده‌ام؛ این ایده‌ها شاید به اندازه دو یا سه تا معاونت باشد که طراحی می‌شود، کار می‌کند ولی خب به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ این مشکلی است که در کشور داریم.





الان تمرکز روی برنامه‌ها کنید، تا الان دو برنامه شد؛ یکی از برنامه‌هایی ذهن بنده همین بود. ۱/۶. کمک به مساجد برای یعنی مساجد فعلی با همین زیرساخت‌ها قابلیت ورود به مسائل خانوادگی را دارند. می‌توانیم الان مساجد را مرکز تقویت نهاد خانواده تعریف کنیم. طرح این را می‌شود آماده کرد، حمایت کرد و لازم هم نیست همه مثلاً چند هزار مسجد که در شهر مشهد وجود دارد، همه درگیر شوند. می‌توان با بیست تا مسجد شروع کرد. چون مردم مشکل خانوادگی دارند و هیچ‌جایی این نیاز را برطرف نمی‌کند، حتماً این طرح موفق خواهد شد.

در همین جلسات شهر مشهد در همین سؤالات خواهران پرسیده بودند؛ اینها مشکل جدی با شوهران خود دارند. یکسری شوهرهای آموزش‌ندیده گیر آنها افتاده و حسابی چالش ایجاد می‌کنند. خوب اگر این دوره‌ها را شروع کنید خود این خواهران، مبلغ دوره می‌شوند و شوهر خود را می‌فرستند تا مطلب یاد بگیرند. اینها مهم است که بنده عرض می‌کنم؛ یعنی انگیزش قوی ایجاد می‌کند. فقط کافی است از طریق خانگی که مدیریت آن به دست خواهران است، سرتیم‌های این جلسات را جمع کنید، بگویید که طرح‌های مهارت‌افزایی و آموزش‌های مربوط به همسرمداری و تربیت فرزند را به آقایان آموزش دهند، قطعاً آن طرح جزء موفق‌ترین طرح‌ها خواهد بود. این طرح‌ها را می‌شود همین الان شروع کرد، همین الان می‌شود این طرح‌ها را در دستور کار برد تا طرح امسال شود؛ یعنی مساجدی که مرکز مشاوره خانواده هستند. آن صهیونیست معروف یک جمله‌ای دارد - البته خیلی اهل نقل قول از این انسان‌های نجس نیستم ولی حرف خیلی جدی است - این آقا صاحب رسانه‌های بزرگ و شبکه‌های تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی گفته بود: هدف اصلی من این است که مفهوم مقدس مادر را در ایران به چالش بکشم.<sup>۲۴</sup> بعد در عبارت او این بود که مادر در آنجا کارکرد اقتصادی دارد، کارکرد اجتماعی دارد، کارکرد قضایی دارد؛ واقعاً مادران ما همین‌طوری هستند. ولی ببینید دائماً این مفهوم مادر به چالش کشیده می‌شود. اگر شما اینها را در دستور کار قرار دهید و اگر به حرف‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اجازه گفتگو بدهند، خیلی حرف‌های قابل تفاهمی است. بر خلاف حرف‌های توسعه غربی که بسیار حرف‌های شعاری‌ای محسوب می‌شود و امتحان خودش را هم پس داده است. حالا شما بانی شوید یک همایش بگذارید: بررسی وضعیت اسفناک کشورهای اسکانداوی. یک عده آدم را هم بیاورید سخنرانی؛ شروع کنیم به زدن توسعه؟! چرا آنها را الگو معرفی می‌کنید. اینها که فقط وقتی می‌خواهند مجوز مرگ پدرشان امضا شود به او سر می‌زنند! چرا ما باید اینها را پیشرفته بدانیم؟! ببینید حضرت آقا علیه السلام یک جمله‌ای دارند که می‌گویند: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند انگیزه و شجاعت است.<sup>۲۵</sup> فقط شروع کنید به طرح این مسائل؛ آدم‌های عاقل زیادی در جامعه هستند که این حرف‌ها را بپذیرند.

۲۴. جمله نقل شده از رابرت مرداک، امپراطور رسانه‌ای - صهیونیستی دنیا

۲۵. طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه بسیار قوی است.



**مجری:** خود سوسیالیست‌ها هم - چون کشورهای اسکاندیناوی به عنوان کشورهای سوسیالیست مطرح می‌شوند - این کشورها را نقد می‌کنند. می‌گویند: کشورهای اسکاندیناوی کاپیتالیست سرمایه‌داری هستند و قبول ندارند.

**یکی از حضار:** امیرحسین دشتی هشتم دانشجوی اقتصاد دانشگاه فردوسی. پنج تا نکته است که البته کارشناسی نشده و خام است و به عنوان ایده‌ای است. اول اینکه این مدل شهرسازی بر اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید تبیین جدی شود؛ چه در دانشگاهها، چه در حوزه، از طریق نشریات دانشجویی و حتی صدا و سیما. ما الان نگاه می‌کنیم یک بحثی مثل کمربند ایمنی چند سال در رسانه ملی روی آن کار کردند واقعاً جواب داد. به نظر من در بحث تبیین خیلی باید بیشتر کار کنیم. این بحث اول. دیگر اینکه افرادی که در مساجد، یا در بسیج و دانشگاه کار فرهنگی می‌کنند، افرادی که حقوق نمی‌گیرند خیلی دغدغه‌مند هستند ولی آن کسی که بالاسر آنها است و بودجه‌ها را می‌گیرد خیلی آدم دغدغه‌مندی نیست. اگر افرادی مثل تشکل‌های دانشجویی یا افرادی مثل شما یک فشاری به مسئولین بیاورند که یک افراد دغدغه‌مندی را سر این پست‌ها بگذارند. سوم اینکه بعضی خدماتی که در محلات است؛ مثلاً اگر هر محله‌ای یک درمانگاه داشته باشد، از بودجه فرهنگی یک تخفیفی بدهیم که اگر افراد همان محله به آنجا مراجعه کنند یک تخفیف بیشتری داده شود؛ این هم ناظر به همان بانک اطلاعاتی است که فرمودید. بحث چهارم هم ایجاد تولیدی در برخی محلات و به عنوان الگو شروع کنیم. ظرفیت این دانش‌آموزهایی که در تابستان یک ظرفیتی آزاد می‌کنند که سه ماه سرکار می‌روند، دور هم در یک محله جمع شوند؛ هم با هم آشنایی پیدا می‌کنند و آن تعرف پیش می‌آید و هم این ظرفیت کنترل می‌شود و یک بازدهی را ایجاد می‌کند. و پنجم همان‌طور که سرکار خانم فرمودند، به نظرم از همین جوان‌های دغدغه‌مند اگر بتوانیم یک تیم و کارگروه رسانه‌ای قوی ایجاد کنیم که این جلسات یا این کارهایی که انجام می‌شود را در محله یا منطقه به صورت الگو رسانه‌ای کند. اگر یک جنگ رسانه‌ای راه بیافتد به نظرم خیلی مؤثرتر است. اینها مواردی بود که حالا خیلی هم کارشناسی نیست و خام است.

**یکی از حضار:** بسم الله الرحمن الرحيم. خاتمی هشتم از مطالعات راهبردی بسیج دانشجویی دانشگاه. حاج آقا دو پیشنهاد داشتم؛ یکی اینکه محله‌های سازمانی مثل سپاه که سمت برونسی خانه‌های سازمانی دارند تأمین شغلی این محلات همان‌جا است؛ یعنی برای شغل همان‌جا هستند ولی برای نیازهای روزمره به جاهای مختلف می‌آیند. می‌توان نیازهای روزمره این خانه‌های سازمانی را به محوریت مساجد برطرف کرد. یعنی مساجدی که در محلات سازمانی هستند - که بعضاً مسجد هم ندارند - شکل بگیرد تا نیازهای روزمره آنجا برطرف شود. یکی هم اردوهای جهادی که الان هست همه دغدغه این را دارند که اسلام را پیاده کنند. اینها بروند در مناطقی که شغل ندارند شغل ایجاد کنند؛ همان [شغل‌های مربوط] به نیازهای روزمره مثل میوه‌فروشی، سبزی‌فروشی و آن مواردی که می‌توان در آنجا ایجاد کرد. یا در اردوهای جهادی شاغل تربیت کنند مثل صنایع دستی.

**یکی از حضار:** یک سؤالی که وجود دارد این است که در برنامه‌ریزی بر اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قطعاً چشم‌انداز هم مهم است. اگر قائل به چشم‌انداز هستیم، آیا قائل به ترندگذاری



هم می‌توانیم باشیم؟ یعنی می‌توانیم برای چشم‌انداز بر اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ترند هم تعریف کنیم. اگر هم قائل به ترند باشیم، چون در شهر لایه‌ها و موارد مختلفی از موضوعات مختلف داریم، می‌توان مگاترند هم تعریف کنیم. اگر مگاترند تعریف کنیم آیا این مگاترند ما شبیه مگاترند افق ۲۰۲۰ انگلستان یا آمریکا ۲۰۴۵ مطرح می‌شود؟ اصالت را به چه چیزی می‌دهد؟ اگر قرار باشد در برنامه‌ریزی شهری قائل به ترند باشیم، این ترند یا مگاترند اصالت را به چه چیزی قرار می‌دهد؟ برای مثال فرض کنید در دی‌سی دی‌سی انگلستان اصالت به اجتماع است، در چلمان اروپا اصالت به فضای سایبری است، در آمریکا اصالت به محیط است؛ در این برنامه‌ریزی شهری ترند یا مگاترند اصالت با چیست؟ اگر بنا بر بحث رشد به معنای قرآنی خودش باشد.

**یکی از حضار:** سعید عابدینی هستم طلبه و دانشجوی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، رشته فقه و حقوق اسلامی مشغول برگزاری دوره مطالعاتی شهید مطهری و مسئول ایده‌پردازی کرسی آزاداندیشی دانشگاه. در مورد آن بحثی که فرمودید نظر برای ادامه مسیر: ما الان دانشجویهایی که در کشور داریم با تفکر آنچه آموزش و پرورش برای ما قرار داده است در مدارس رشد کرده‌اند. اسم آموزش و پرورش را روی مکان‌هایی که به عنوان مدرسه است گذاشتیم. خود تعریفی که غرب در مورد آموزش و پرورش دارد این است که انسان را به عنوان یک ابزار در نظر می‌گیریم و هر وقت که مصرف آن تمام شد او را کنار می‌گذاریم؛ یعنی به عنوان ابزار استفاده می‌شود. لفظ تعلیم و تربیت که به آن معنای اسلامی خودش است از آن مکان گرفته شده است. اگر به خیلی مدارس رجوع کنید متوجه می‌شوید که خیلی از دانش‌آموزان حتی انگیزه تحصیل هم ندارند. استاد صفایی هم در کتاب حرکت می‌گوید: بصیرت انگیزه می‌آورد و انگیزه هم حرکت. ما می‌توانیم معنای واقعی تعلیم و تربیت را به این نسل که به مدارس می‌آید بگوییم؛ چون اینها پدر و مادرهای آینده هستند حداقل در آینده این مشکلات را در بسیاری از این جوان‌ها نداشته باشیم. حتی لازم نباشد روش همسرداری را در مساجد بگوییم؛ بعدها این خودشان شاخص می‌شوند.

**استاد کشوری:** در آن بخش که بحث شد ما نقد را شروع کنیم، باید محور نقد، سند توسعه شهر مشهد بشود. در آنجا جواب آقای ضیائی هم هست؛ یعنی اگر قرار شد آنجا چشم‌انداز بنویسیم، می‌گوییم شهر مشهد در افق یک سالی مثلاً نظامی از محلات است که نیازهای خانوار در محله‌ها تأمین می‌شود، سطح تعرف و خودکنترلی ارتقا پیدا کرده است و شروع می‌کنیم اوصاف مطلوب خود را در آنجا بنویسیم. بعد آن وقت بنده روی لفظ آن خیلی بحثی ندارم که حالا ترندگذاری کنیم، سیاست‌گذاری کنیم یا چیز دیگر. آن چیزی که زیرساخت اصلی برای دستیابی به آن شهر مطلوب و محلات است و محله هم به آن معنایی که عرض کردم، این است که ما شناسنامه محلات داشته باشیم؛ یعنی در مطالعات اطلاعاتی - که به عنوان زیرساخت اول مطرح کردم - سالیانه باید شناسنامه محلات بر اساس نیازهای چهارگانه شناسایی شود؛ اینکه چه اشکالاتی وجود دارد. لذا وقتی ما به سمت ترندگذاری و اینها برویم، به نوعی انگار ما از پیش فرض چیزهایی را هدف‌گذاری می‌کنیم و معلوم نیست که بعداً خیلی واقعیت‌ها با آن تطابق پیدا کند. زیرساخت برنامه‌های سالیانه که ما به سمت آن می‌رویم، شناسنامه اطلاعات محلات است که به ما می‌گوید مثلاً فلان محله - که الان من



دیدم در مطالعات شما هم هست - از نظر میزان آلودگی صدای هواپیما بیشتر آلوده است و فلان محله کمتر، از حیث ترافیک وضعیت فلان محله این است و فلان محله آن. حالا این مطالعات را روی خود ماهیت محله و محورهای آن ببرید. آن وقت مدیران شهری در جلسات سالیانه به محوریت این شناسنامه اطلاعاتی محلات اولویت بندی و ارزیابی می کنند و شروع می کنند برنامه سال را می دهند. به جای اینکه به سمت آن مدل ها برویم این طور باید عمل کرد؛ یعنی کار به شکل عملیاتی باشد. این یک نکته.

راجع به آن نکته که خواهر محترم فرمودند؛ به نظر من ترکیب جلسه درست انتخاب شده است. ما راه اصلی پیشبرد مسئله مطالعات شهری را ایجاد یک تشکل خودجوش می دانیم. اگر شما الان با اساتید رشته شهرسازی و مدیریت شهری فعلی صحبت کنید، خوب شخصیت آنها الان شکل گرفته است. خیلی زمان می برد و اصلاً بحث شکل نمی گیرد. اگر هم بخواهید به سمت ساختارهای موجود بروید، ساختارهای موجود هم همان طور که برادر عزیز آقای ظهوریان فرمودند، محله ها را فقط معاونت فرهنگی به رسمیت می شناسد. لذا همان طور که آقا علیه السلام فرمودند: راه ادامه انقلاب تشکل های خودجوش مردمی هستند.<sup>۲۶</sup> هر کس در هر جایی هست می تواند کار را شروع کند. من پیشنهاد می دهم آن دوستانی که بحث را پذیرفتند و فهم کردند آن را قلمی کنند، بالاخره الان فضای رسانه ای در دسترس است؛ خلاصه بحث، گزارش بحث، در محورهای مختلف می شود قلمی کرد و وارد کار شد.

البته خلاصه بحث را دوستان منتشر می کنند و خود ما هم در شورای راهبردی مفصل تدوین کرده و در اختیار شما قرار می دهیم ولی راه این نیست که به سمت ساختارهای موجود برویم، اتفاقاً راهش این است که با مدل تشکل های خودجوش فرهنگی با ساختارهای موجود رقابت کنیم. تشکل های خودجوش هم محتوا محور هستند، فقط کافی است این جلسات منظم شود و ترکیب جمعیت هم طوری باشد که انگیزه حرکت داشته باشند. یعنی اگر مخاطبان ما یکسری جوانان که در حوزه انقلاب اسلامی و فکر اسلامی و چالش های اجتماعی انگیزه حرکت دارند، دو سال بعد با یک جریان غالب می توانیم شورای شهر را بگیریم. یعنی می توان این کارها را شروع کرد؛ فضای رسانه خیلی اختیارات برای ما قرار داده است. از همین جلسه می تواند ده تا یادداشت فنی - ولو بخشی - بیرون بیاید؛ این کارها را می توان شروع کرد. لذا این مد نظر مبارک باشد که نمی شود با مدل های موجود کار را جلو برد.<sup>۲۷</sup>

۲۶. با توجه به رویش های معتنابه و جوشش های فراوان فعالیت های فرهنگی در سطوح مردمی، خصوصاً جوانان مؤمن و انقلابی، دستگاه های فرهنگی نظام و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نقش حلقات مکمل و تسهیل گر و الهام بخش را در فعالیت های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه فرهنگ برای خود قائل باشند و موانع را از سر راه آنها کنار بزنند.

بند سوم حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخه ۱۳۹۳/۰۷/۲۶

۲۷. من همیشه گفته ام شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی پیمان حلف الفضول است. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی جاهلیت بر سر کار بود مثل الان که جاهلیت مدرن بر سر کار بود چه کار کرد؛ قبل از بعثت و قبل از اینکه اختیارات را به دست بگیرند و مبارزه نهایی را شروع کنند، با یکسری از جوان مردهای عصر خودشان یک پیمانی بست که جلوی ظلم های آشکار را بگیرند. به نظر من مهمترین ظلمی که الان در دوره جمهوری اسلامی اتفاق می افتد این است که کماکان بعد از گذشت چهار دهه از عمر انقلاب و تغییر دادن نظم بین المللی [هنوز راه حل های ناکارآمد غربی روی میز مدیران نظام است]. ببینید معنای اینکه جمهوری اسلامی به مدت دوازده سال، کشورهای حق و تو دار دنیا و صاحبان نظم مدرن را پای یک میز



یکی از حضار: حاج آقا یک پیشنهاد سومی هم داشتید.

**استاد کشوری:** بله همین را می‌خواستیم عرض کنیم. اولاً ملاک [این سه پیشنهاد] را بدانید؛ ملاکش این است در فضای سختی که الان قرار داریم یک مقدار ماهیت محلات احیا شود. از طریق مسابقات ورزشی و خدماتی که مسجد می‌تواند به نهاد خانواده بدهد؛ این دوتا کار. یک کار دیگری هم هست. ببینید به نظر من می‌رسد چون ما برای احیای ماهیت محله‌ها نیاز به ایده‌پردازی داریم؛ یک قیام نیاز است و یک مرکز نمی‌تواند متکفل آن بشود. اگر مثل این بحث چهره‌های ماندگار هست که چند سال در سطح ملی برگزار شد و الان هم در حال برگزاری است، اگر بتوانیم در یکسری طرح‌ها از شخصیت‌ها و مشاهیر محله‌ها تقدیر و تشکر و هویت‌بخشی کنیم، آن وقت می‌توانیم از ظرفیت فکری آنها برای احیای ماهیت محله استفاده کنیم. البته این بحث نشان‌دادن مشاهیر محله‌ها در سطح یادواره‌های شهدا در جریان است؛ از خانواده‌های شهدا و از پدر و مادر شهدا تقدیر و تشکر می‌کنند. ولی چه اشکالی دارد مثلاً مسجد محله، نخبه کنکوری محله خودش را مورد ملاحظت جدی قرار دهد؛ و بعد این نخبه‌ها را هم تأمین دهد؛ مثلاً فردی که در یک محله

می‌نشانند - و بعد آنها با روی کار آمدن یک دولتی که داستان را متوجه نیست، یک موفقیت نسبی به دست می‌آورند - این است که آنان احساس کرده‌اند جمهوری اسلامی سر منشأ یک نظم جدید است. چرا نمی‌توانند با مدل عراق یا ما برخورد کنند، چرا با مدل افغانستان نمی‌توانند با ما برخورد کنند، چرا علی‌رغم اینکه در درون مثلاً دستگاه وزارت خارجه ما متوجه نیست که عمق استراتژیک جمهوری اسلامی همه‌چیز جمهوری اسلامی است؛ مثلاً ما در آفریقا بیست و پنج میلیون شیعه طرفدار داریم، رهبر آنها را به چالش می‌کشند؛ ولی وزیر خارجه ما به اندازه یک بند برجام برای آن ارزش قائل نیست. خب اینها فهم‌های ناقصی است که وجود دارد ولی علی‌رغم این جمهوری اسلامی کار خود را جلو می‌برد؛ پس ساختار بسیار محکمی دارد. ظلم آشکار این است که این قدرت نرم را نبینیم و بعد در مقابل آن مدعی تدبیر مبتنی بر توسعه شویم. اینکه باطل بودن این حرف را نشان دهیم، موضوع این پیمان حلف الفضول است که راجع به آن صحبت می‌کنم. یک عده‌ای جوانمرد بنشینند، وارد بحث شده و گفتگو کنند و بگویند نظم مدرنیته نظمی نیست که ما آن را به عنوان آرمان‌شهر خودمان دنبال آن باشیم. به سمتی برویم که نظم انقلاب را تبیین کنیم ترسیم کنیم و ... ان‌شاءالله یک روزی اگر این جریان این مقابله را جدی‌تر شکل داد؛ بنده همیشه در جلسات گفتم از یک حیث دولت یازدهم بهترین دولت جمهوری اسلامی است. از این حیث که دولت فعلی وقتی سرکار آمد به شکل حداکثری از تئوری‌های توسعه‌گرایی استفاده کرد ولی نتوانست مشکلات مردم ایران را حل کند؛ یعنی اگر ما صدها مقاله می‌نوشتیم و هزاران جلسه می‌گذاشتیم، نمی‌توانستیم تا این حد ثابت کنیم توسعه غربی مفتضح و ناکارآمد است که این دولت با دست خودش این کار را کرد. روی کار آمدن دولت آقای روحانی خیلی نعمت بزرگی بود؛ همیشه باید از ایشان تشکر کنیم. بالاخره برجام مبتنی بر تئوری سیاست خارجه توسعه‌گرا نوشته شده است. حالا الان برای اینکه فضا با وحدت جلو برود خیلی در مورد این دولت بحث نمی‌کنیم، ولی آیندگان قضاوت خواهند کرد که تئوری‌های توسعه‌گرا چقدر ناکارآمد هستند. یک چیزی را اول می‌گویند ولی در آخر محقق نمی‌شود؛ این یک فرصت برای جریان الگوی پیشرفت اسلامی است. این چهار سالی که نظام نرمش قهرمانانه نشان داد، منجر شد به اینکه تئوری‌های غربی در ذهنیت جامعه ما سست شود. از این فرصت‌ها باید استفاده کنیم و کار را جلو ببریم. لذا توجه کنید به شکل سازماندهی مبتنی بر پیمان حلف الفضول باید کار را جلو ببریم. همه باید یک کاری را بپذیرند، همه باید یادداشت بنویسند، همه باید بانی جلسه شوند؛ آن وقت این فضا راه خودش را پیدا می‌کند. ببینید این اولین باری است که نیروهای حزب اللهی اینقدر رشد پیدا می‌کنند؛ الان مثلاً یکی از موضوعات نقد نیروهای حزب اللهی مسئله fatf است. یعنی وارد روابط برنامه‌ریزی عمیق شده‌اند و دارند نقد می‌کنند؛ قبل از این برجام را نقد کردند، الان مسئله نقد برنامه ششم یک موضوع جدی برای نیروهای انقلاب است. این رشدی است که نیروهای انقلاب پیدا کرده‌اند.

حالا همه حرف ما این است؛ بنده از همه دوستانی که در سراسر کشور مخاطب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند خواهش می‌کنم به این نکته توجه کنند؛ مکمل همه این حرکت‌هایی که داریم، این است که حرف‌های اثباتی الگوی پیشرفت را هم مطرح کنیم. اگر حرف‌های اثباتی الگوی پیشرفت اسلامی را مطرح کنیم، تقریباً دیگر کار برای جریان توسعه‌گرا تمام است؛ یعنی ان‌شاءالله با یک سرعت بالایی حرکت به سمت تمدن اسلامی را طی می‌کنیم. لذا مهم است که سازماندهی خود را مثل سازماندهی‌های موجود قرار ندهید و به همین نحو خودجوش که آقا ﷺ می‌فرماید کار را مدیریت کنید.



زندگی می‌کند و در هجده سالگی ازدواج کرده است، مسجد به عنوان نخبه سال محله از او تقدیر و تشکر کند.

**یکی از حضار:** حاج آقا این طرح اجرایی شد. سال گذشته یک نمایشگاهی سال گذشته انجام شد. مشاهیر تمام محلات مشهد هر کسی که بود و هست از رتبه کنکور، ورزشکار، خانم خانه‌دار و انواع دیگر تقدیر و تشکر کردیم.

**استاد کشوری:** آفرین ماشاءالله؛ پس فقط باید به شما گفت که چرا پیوست رسانه‌ای ندارد.

**یکی از حضار:** پیوست رسانه‌ای هم داشت.

**استاد کشوری:** بله! در سطح یک وبلاگ و خبرگزاری داشته است. به هر حال نکته‌اش این است که اگر شما آدم‌های نخبه محله را - به محوریت محله نه به محوریت ملی‌ها - برجسته کنید؛ مثلاً ایشان می‌گوید: "مشهد فجر آفرین"، دوباره کار را خراب کرده است. (خنده حضار) باید برای مثال اسم یک محله را بگویید. مثلاً محله طلاب. رتبه بعد این است که وقتی نسبت بین آن نخبه و محله را تقویت کردید، بعداً می‌توانید از فکر او استفاده کنید. این نکته مهمی است. در مجموع بنده فکر می‌کنم روی این سه معیار؛ یعنی مسئله مسابقات، مسئله خانواده و مسائل مشاهیر محلات باید برنامه‌های پشت‌سرهم با پیوست‌های رسانه‌ای فنی طراحی گردد. مثلاً بسیاری از علمای مشهد از یک محله‌ای هستند؛ فکر کنید یک عالمی در یک شهری وجود دارد که وقتی به آن شهر وصل می‌شود همه افراد آن شهر احساس هویت می‌کنند. حالا شما این عالم را به آن محله وصل کنید؛ اصلاً محله را چهل سال جلو می‌اندازد. همه می‌گویند این شخصیت متعلق به محله ما است؛ تمام نوجوانان و جوانان آنها را برای آینده خودشان خط مشی می‌دهید. همه اینها امکان‌پذیر است تا این اتفاقات بیافتد؛ حالا ان شاءالله مباحث دیگری را هم باید مطرح کرد.

پس بنده بحث را جمع‌بندی کنم و بعد از محضر شما استفاده کنم. بنده به پنج سؤال پاسخ دادم. سؤال اول این بود که فلسفه مدیریت شهری چیست؟ عرض کردم فلسفه مدیریت شهری ارتقای امر تربیت است. سؤال دوم این بود که محله چیست؟ پاسخ آن این بود که محله محل تأمین نیازهای خانوار است. سؤال سوم این بود که نیازهای خانوار چیست؟ عرض کردم نیازهای خانوار چهار سطح دارد که تعریف ما از هر کدام از این سطوح با تعاریف رایج هم متفاوت است. مثال نیازهای تفریحی را عرض کردم؛ ما از مفهوم تفریح به معنای سرگرمی عبور کردیم و رسیدیم به مفهوم تفریح به معنای عوامل رفع کسالت. سؤال چهارم این بود که اقدامات زیرساختی برای احیای مدیریت محله‌ای چه باید باشد؟ عرض کردم زیرساخت اول، زیرساخت‌های اطلاعاتی است که باید به تولید شناسنامه محلات ختم شود. زیرساخت دوم ایجاد فضای گفتگویی در مقابل مدیریت شهری فعلی با نگاه غربی است. زیرساخت سوم هم تربیت کارشناس است. سؤال پنجم این است که الان با توجه به اینکه زیرساخت‌ها را نداریم، چه برنامه‌هایی را می‌توانیم اجرایی کنیم؟ عرض کردم به محوریت مسابقات ورزشی و رقابت بین محلات می‌شود ایجاد کرد، به محوریت مساجد که خدماتی به خانواده‌ها ارائه دهند می‌شود محلات را تقویت کرد و به محوریت برجسته کردن مشاهیر. این اقدامات از همین فردا قابلیت اجرایی شدن را دارد. ان شاءالله وعده



ما اگر خدای متعال توفیق داد آن دوره تفصیلی‌ای که در آستان قدس رضوی با همین موضوع مدیریت شهری از نگاه همین نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برگزار خواهیم کرد.  
و صلی الله علی محمد و آل محمد

## پرسش و پاسخ

### ۱. زمینه‌سازی سبک زندگی به سمت ظهور؛ انتظار واقعی از زندگی در شهر مشهد

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: آن ساختمان است. باید به صورت انسانی گزارش بگیرید. مثلاً بگویید آن محله دو درصد طلاق دارد؛ این طوری باید گزارش بگیرید. اگر بگویید این یک ساختمان است که نمی‌شود. ولی اصل طرح، طرح پذیرفته‌شده‌ای بوده و خیلی خوب است. یعنی گردشگری محله‌ای راه بیاندازیم. مثلاً زائرانی که می‌آیند در حرم حضرت رضا علیه السلام تبلیغات کنید فلان محله مشهد را ببینید که در آن اصلاً طلاق نیست، مثلاً سطح رفق این طوری است، ساختمان‌ها هارمونی دارند و ... اینها خیلی خوب است ولی الان به نظرم قابلیت اجرایی ندارد؛ الا اینکه بگویید ما همین الان یک چنین محله‌ای داریم. ما در لرستان داریم و می‌توانیم اجرا کنیم ولی اینجا فکر نکنم بشود. (خنده حضار) ما بعضی مناطق در لرستان داریم که اصلاً درب منازل همیشه باز است؛ یعنی هیچ نوع تعرضی به منازل اتفاق نمی‌افتد. از حیث امنیت واقعاً امثال این محله را می‌شود معرفی کرد. آن قدر روابط انسانی مردم تکامل یافته است که اصلاً کاری با هم ندارند و حتی از خانه یکدیگر مواظبت هم می‌کنند. درها کاملاً باز است و فقط باید یک "یا الله" بگویید و وارد منزل شوید. همه اینها می‌تواند موضوع آن بحث قرار بگیرد.

یکی از حضار: (صوت واضح نیست)

استاد کشوری: نه! ببینید این موضوع، داستان را خراب می‌کند. شما باید هدف اصلی خود را بحث کنید. به نظر من شهر مشهد باید الهام‌بخش سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور باشد. بالاخره زائر می‌آید و یک خرجی هم می‌کند، اینکه هست پس چرا آن را موضوع قرار می‌دهید. بالاخره زائر از بدو ورود به اینجا تا زمانی که خارج شود یک عددی را خرج می‌کند. مگر این‌گونه نیست؟ چه شما بگویید چه نگویید این هست. بجای اینکه بگویید من این را کم کنم یا زیاد کنم، از این دست بردارید؛ در عوض ببینید معرفه‌الامام زائری که اینجا می‌آید افزایش پیدا می‌کند یا نمی‌کند؟ همه این هم با سخنرانی نیست؛ اگر معرفه‌الامام خود اهالی مشهد ارتقا یافته بود - الان هم دارند ولی در حد اینکه میزبان امام رضا علیه السلام هستند داشته باشند - نظم اجتماعی را مدرنیته به عهده نمی‌گرفت. اگر خود شهر مشهد به صورت محله‌ای اداره شود خب الهام‌بخشی ایجاد می‌کند. اینها نکات مهمی است و من اصلاً این حرف‌هایی که زده می‌شود را متوجه نمی‌شوم. آن حد طبیعی اقتصاد زائر وجود دارد؛ الا اینکه بعضی از مدیران یک هدف مخفی دارند - که می‌گویند اسم آن را نبر خودش را بیار - می‌گویند بدون اینکه اسم آن را بیاورم نگاهم به زائر اقتصادی است؛ این مشکل به وجود می‌آید.

در همین جلسه شهرداری هم بود؛ طرف می‌گفت زائر ۴۵ دقیقه در حرم امام رضا علیه السلام است و پنج ساعت در کوه‌سنگی می‌ماند و به عنوان یک افتخار می‌گفت. بعد من از او می‌پرسیدم این افتخار است؛ گفت «نه! واقعیت است» و اصلاح کرد. این طوری است یعنی کم‌کم در ذهن همه شکل می‌گیرد. شما چرا این‌گونه بحث می‌کنید؟! روایات باب سوغات و هدیه را بحث کنید؛ خب درآمد بیشتری هم کسب می‌کنید. ولی در این صورت انسانی مطرح کرده‌اید. راجع به سوغات و هدیه خیلی بحث داریم؛ خب همین حد را بحث کنید و در همین حد خدمات دهید؛ نه اینکه به طور کلی شهر را به محوریت اقتصاد بازتعریف کنید.

یکی از حضار: بسم الله الرحمن الرحیم. حسین رمضان زاده یزدی؛ کارشناسی ارشد رشته تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشجوی فرهنگساز بسیج دانشجویی. در راستای آن سؤالی که پرسیدید چه برنامه‌هایی می‌توانیم برای ماهیت محله‌ها داشته باشیم بنده چند نکته دارم که عرض کنم؛ یکسری از آنها را گفتند ولی یک چیزی که به ذهن من رسیده است اینکه رسانه‌های محله‌ای را راه بیاندازیم تا اخبار محله را بازگو کنند، شوراهای محلی برای کارهایی قرار است اجرا شود





مشورت بدهند و اینکه کارهای عمرانی که می‌خواهد در محله صورت بگیرد برعهده نیروهای جهادی بسیج آن محله باشد. یعنی خود جوان‌هایی که در محله و در بسیج هستند کارهای عمرانی را انجام دهند. مدیریت اماکن مذهبی و گردشگری که در محله است بر عهده جوان‌های خود محله باشد. یکسری کارگاه‌های تولیدی صنایع دستی یا صنعتی و یا آموزش آن صنایع دستی یا صنعتی محله را مخصوص آن محله قرار دهیم. مثلاً ما در یکی از محلات مشهد این نوع از صنایع دستی را مختص همین محله در آنها آموزش دهیم و حالا برای خانم‌ها در خانه‌ها انجام گیرد؛ حالا گلدوزی هست در یک محله باشد. در محله دیگر هم مثلاً فرش بافی چیزی را مخصوص آن محله قرار دهیم. این هم برای کارهای اقتصادی خوب می‌شود و هم اینکه محله دور هم جمع می‌شوند و هم جوان‌هایی که می‌خواهند وارد بازار کار بشوند یک مهارت‌آموزی است. این مواردی بود که حالا به ذهن بنده رسید.<sup>۲۸</sup>

## ۲. طرح کارنامه خوانی به محوریت مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ طرح شورای راهبردی برای پیشبرد موضوعات در برهه انتخابات

یکی از حضار: سؤال بعدی اینکه چطور می‌توانیم از انتخابات برای تبلیغ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت استفاده کنیم. استاد کشوری: اتفاقاً جزء برنامه‌های ما هست که آن را در انتخابات ریاست جمهوری به موضوع گفتگو تبدیل کنیم. ولی اجازه بدهید برنامه‌های آن را در یک فرصت مناسبی توضیح بدهم. اتفاقاً خیلی مهم است؛ به جای اینکه بگوییم این جزء حزب من هست یا او جزء حزب من نیست یا ملاک‌های حداقلی را ملاک‌های گزینش قرار بدهیم [شاخص‌های اصلی انقلاب را به بحث گذاریم]. من یاد می‌آید در سال‌های سابق می‌خواستیم در شهرمان به کسی رأی دهیم، می‌گفتیم این جبهه رفته است یا نرفته است. البته ملاک شجاعت و ایثار خوب است ولی اشتباه می‌کردیم همه ملاک را این قرار می‌دادیم. اتفاقاً یک کسی بود حتی اسیر هم شده بود و ایشان رأی آورد و به [مجلس] رفت. اما وقتی آن دکمه‌ها را فشار می‌داد همیشه به نفع طرح‌های توسعه رأی می‌داد. یعنی خیلی مهم است که ملاک‌های انتخاب اصلح را از امور خرد به امور کلان ارتقا دهیم. یکی از آن امور نگاه الگوی پیشرفت اسلامی است. اگر آقای جلیلی هم جزء کاندیداها بود -حالا نمی‌دانم ترکیب چطور می‌شود- ایشان جزء کسانی است که بحث الگوی پیشرفت را متوجه است. به هر حال باید از همه ظرفیت‌ها استفاده کرد و پیشنهاد خوبی است. ما در انتخابات‌ها کارنامه‌خوانی می‌کنیم. ان‌شاءالله طرح و جزوه آن منتشر می‌شود؛ این دوره کارنامه‌خوانی به محوریت بحث الگوی پیشرفت است. حتی اگر پنج درصد جامعه هم این کار را بکنند تأثیر خود را دارد.

یکی از حضار: سلام عرض می‌کنم. ملائکه هستیم. من به شما نمره خیلی خوب دادم؛ ولی فقط برای افکار خودتان. چون احساس می‌کنم که توضیح و تبیین افکار شما خوب است، اما یک اشکالاتی دارد که یکی از آنها را تا حد توان می‌گویم؛ شما اساس بحث خود را روی نیازهای خانوار گذاشتید و می‌گویید که خانواده برای تأمین نیازها از محله خانوار خارج نشود و تأمین نیاز خانوار در محله‌ها انجام شود.

استاد کشوری: تا جایی که ممکن است.

۲۸. یکی از حضار: حاج آقای کشوری شما در یک سخنرانی یا جایی فرمودید ای کاش در کنار اینکه دوستان برجام‌خوانی کنند، یک جلساتی تشکیل شود که برنامه ششم توسعه را موبه‌مو، تبصره‌به‌تبصره و بنده‌بند مطالعه کنند و بخوانند. همچنین جلساتی پیش نیامد و اتفاق نیافتاد. ما از شما توقع داشتیم که خودتان شروع کنید.

استاد کشوری: دو تا جلسه در شهر مشهد برگزار شد.

یکی از حضار: اصلاً اطلاع رسانی نشد.

استاد کشوری: در قرارگاه ولی امر برگزار شد. [ضمن اینکه] یکی از آن سندهای توسعه‌ای که می‌خواهیم نقد کنیم همین سند توسعه شهر مشهد است. اینها باید خوانده شود.



**یکی از حضار:** بله! این مسئله ایده خوبی است ولی نقطه خوبی برای آغاز برنامه نیست. ما مسئله قبل‌تری به نام تأیید نیاز داریم. ببینید در مقابل هر نیازی یک تحریکی وجود دارد. شما این لیوان را یک لیوان آب فرض کردید، من تشنه هستم و به این آب نیاز دارم، اما یکی می‌آید و این آب را روی من می‌بندد. این برای من یک تحریک است درست است یا خیر؟ من به آب نیاز دارم ولی یک نفر این لیوان آب را از من گرفت و نگذاشت آن را بخورم. من الان تحریک شدم و نمی‌توانم تشنگی خودم را برطرف کنم. اگر رهبری هم اقتصاد مقاومتی را مطرح می‌کنند به خاطر این است که نیازها برطرف شود و نیازها از خارج قطع شود چون این یک تهدید است. شما در این طرح خود روی ثبوت نیازها تأکید کردید؛ یعنی خانواده یک نیازهایی دارد و حالا ما آن را در محله برطرف کنیم. در صورتی که ما باید این مسئله را توجه داشته باشیم که روزبه‌روز نیازهای خانواده افزایش پیدا می‌کند. شما اگر تلویزیون را ببینید؛ روزبه‌روز، ساعت‌به‌ساعت، ثانیه‌به‌ثانیه برای مردم نیاز تعریف می‌کنند. شاید نود درصد تبلیغات با نیازهای مردم و سبک زندگی مردم تطابق نداشته باشد. الان شما وقتی تلویزیون نگاه می‌کنید - نود درصد مردم زندگی متوسطی دارند اما - تلویزیون چه نشان می‌دهد؟ یک آشپزخانه را نشان می‌دهد که همه امکانات در حد اعلی و عالی است. طرف وقتی این را می‌بیند می‌گوید من باید به اینجا برسم. خود این یک نیاز برای او درست می‌کند. نتیجه اینکه حتی شما اگر تأمین نیازها را در محله برطرف کنید، اما چون نیازهای مردم دائم در حال افزایش است؛ اگر مرد خانواده نتواند نیاز کاذب زن خود را برطرف کند - مثلاً زن به مردش بگوید یخچال مدل بالا را برای من بخر و او نتواند - دوباره همان تهدید برای خانواده تکرار می‌شود. همین تهدید هم ممکن است منجر به فروپاشی خانواده شود. به نظر من طرح شما یک پیش‌نیاز دارد به نام تعریف نیاز و ما باید اساس را بر این بگذاریم که نیازهای خانواده را تقلیل بدهیم، نه اینکه جامعه دائم در حال افزایش نیاز باشد.

**استاد کشوری:** حرف کاملاً صحیحی است. فقط یک نکته را توجه کنید که این نکته در واقع تأیید حرف شماست نه نقد آن. در نقشه راه الگوی پیشرفت [بیان شده است که] نظام‌سازی و تمدن‌سازی با فکر اسلامی باید از ۸۱ محور شروع شود. بعضی از این محورها همین مسائل را مدیریت می‌کند. یعنی فقط محور مدیریت شهری نیست بلکه باید از این موضوع حرکتی را شروع کرد، از بخش آموزش و پرورش باید یک حرکتی را شروع کرد، از بخش قانون‌گذاری باید یک حرکتی را شروع کرد؛ همه اینها مکمل همدیگر می‌شوند. یکی از بحث‌هایی که ما در الگوی اقتصاد داریم همین است. اگر دقت کرده باشید من اصل رقابت را به چالش کشیده‌ام. یکی از دلایلی که ما با اصل رقابت در حوزه تولید موافق نیستیم این است که رقابت در نهایت منجر به نیازسازی کاذب می‌شود. مفهوماً این اصل را به چالش کشیده‌ایم. بنابراین اگر تمامی محورهای الگوی پیشرفت اسلامی را ببینید این ابهام شما حل خواهد شد. الان جلسه برای مدیریت شهری برگزار شده بود، لذا ما فقط به همین بسته از مباحث الگو پرداختیم. خلاصه حرف فنی‌ای بود. متشکرم

**یکی از حضار:** بنده به این نگاه محله‌محوری که فرمودید سه اشکال وارد می‌دانم؛ دال مشترک هر سه این مشکلات یک چیز است، اگرچه شکل آنها با هم متفاوت به نظر برسد. یکی رقابت‌های منفی یا مثبتی که ممکن است بین محله‌ها ایجاد شود. شما بحث رقابت محله‌ای را مطرح فرمودید اما ما نمی‌توانیم امکان این را منتفی بدانیم که رقابت‌های منفی هم ایجاد گردد. یکی دیگر اینکه فرمودید مدیریت را به خود محله تفویض کنیم، اگر مدیرانی کفایت اداره آن محله را نداشته باشند اتفاقاً موجب ضعف آن محله قرار خواهند شد. این هم مشکل دوم. مشکل هم اینکه همین الان ما داریم نمونه‌هایی که در شهرهای اصفهان و مشهد و تهران، محله‌هایی که محله‌محور اداره می‌شوند اما به شدت برخلاف جهت ارزش‌های اسلامی حرکت می‌کنند.

**استاد کشوری:** محله‌محور با همین تعریفی که ارائه دادیم؟



یکی از حضار: نه! مثلاً محله شاهین شهر اصفهان یا محلاتی این گونه که عرق محله دارند ولی مشکلاتی برای حاکمیت آن شهر ایجاد کرده‌اند. دال مشترک اینها هم یک چیز است و آن نیروی انسانی تربیت شده کافی است. اگر به این دال نرسیم، این نگاه محله‌ای اتفاقاً می‌تواند مشکل ایجاد کند.

**استاد کشوری:** در بحث زیرساخت‌ها گفتم که یکی از لوازم تربیت کارشناس این بحث‌هاست. یعنی آن چیزی که ما الان شروع می‌کنیم برنامه‌هایی است که فقط مسئله محله را مطرح کند. اما وقتی بخواهیم به سمت تفویض مدیریت محله‌ای به اعضای محله برویم طبیعتاً باید آن زیرساخت‌ها را داشته باشیم. بدون آن زیرساخت‌ها نمی‌توانیم کار کنیم. این بحث‌ها برای این است که کار شروع شود. نکته بعدی هم اینکه آن محلاتی که شما می‌فرمایید هیچ کدام محوریت خانواده را در خود اصل قرار نداده‌اند. همان طور که عرض کردم تعاریف عرفی بر آنها حاکم است. همین گونه که شما می‌گویید گفته می‌شود آنجا محله است. وقتی شناسنامه محلات بیرون بیاید ما سطح محلگی را ارزیابی می‌کنیم. مثلاً بیان می‌کنیم که محله الف محله‌تر از محله ب است. این کارها باید بعداً انجام گیرد تا این مشکلاتی که می‌فرمایید پیش نیاید. به میزان گسترش زیرساخت‌های محلگی می‌توانیم مدیریت محله‌ای را ایجاد کنیم.

**مجری:** حاج آقا از شما تشکر می‌کنم.

**استاد کشوری:** بنده هم تشکر می‌کنم. به همه شما ارادت دارم.



**پیوست شماره ۱: شرحی از واقعه ۱۳ جولای ۱۹۷۷ در نیویورک آمریکا: ناامنی دهشتناک و غیر قابل تصور در اثر قطع شدن**

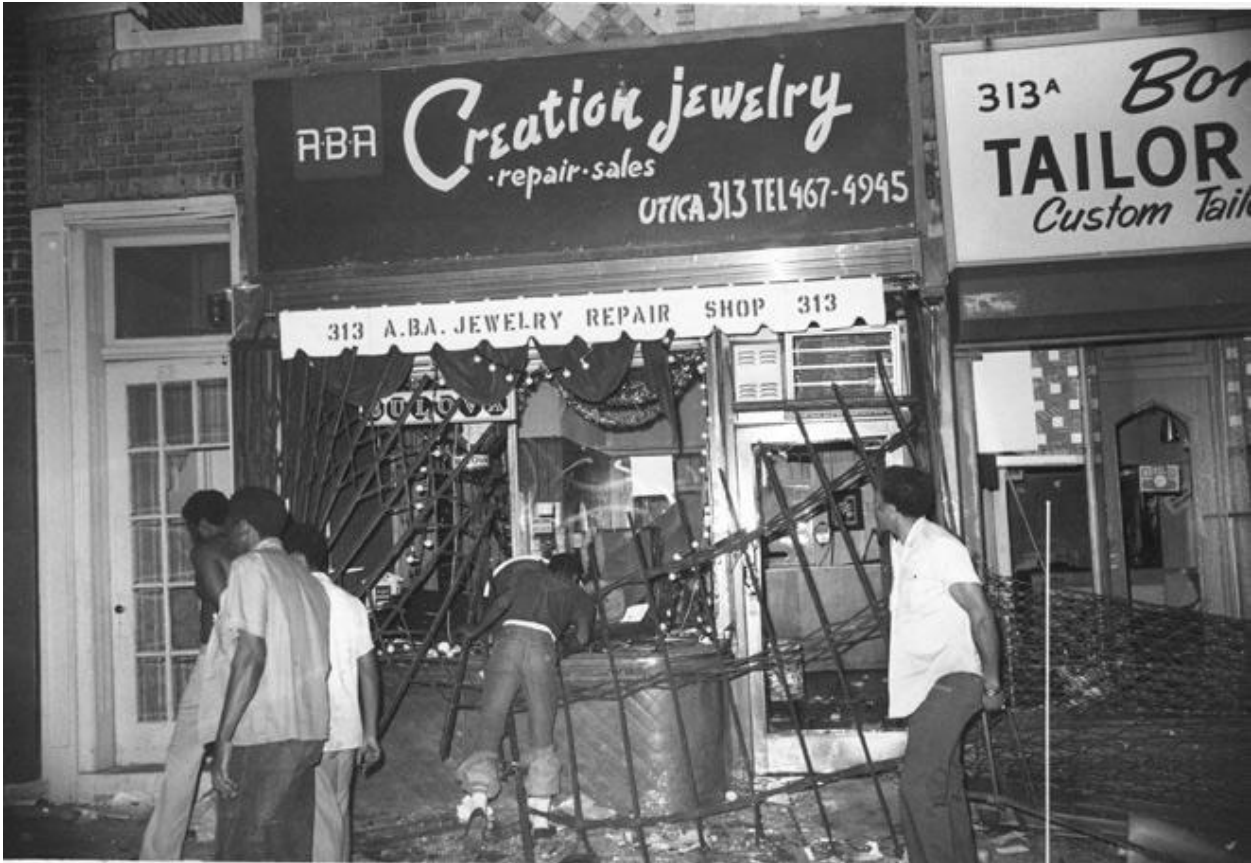
**۲۴ ساعته برق در شهر**

سیزده جولای ۱۹۷۷ بر اثر اصابت صاعقه در خط انتقال برق ۹ میلیون نفر سکنه نیویورک ۲۵ ساعت در بی برقی ماندند؛ در آن زمان غارت های گسترده ای در نیویورک صورت گرفت و چندین ساعت قطعی برق شرایط مناسبی را برای هتجار شکنان و بزهکاران فراهم کرد به طوری که بیش از ۳۵۰۰ نفر در یک شب، دستگیر شده و بدین ترتیب بزرگ ترین بازداشت تاریخ آمریکا را رقم زدند. در حالی که بازداشتگاهها پر شده بود، غارت، تجاوز و تعرض و انتقامگیری های خونین ادامه داشت و شهروندان با کمال تعجب گروه های مسلحی را می دیدند که با پرسه در شهر، اموالی را که غارتگران ربوده بودند را به یغما می بردند.

غارتگرانی هم که سلاح گرم در اختیار نداشتند با چاقو و حتی مشت و لگد دست به زدنی می زدند. این اتفاق بیش از ۵۰۰۰ مجروح را روانه بیمارستان کرد که حال بسیاری از آنها وخیم بود. مراکز درمانی از نظر شلوغی دست کمی از بازداشتگاهها نداشت و این شلوغی بی سابقه باعث شد حدود ۱۲۰۰ نفر از بیماران قابل درمان نیز جان خود را از دست بدهند. این خاموشی چند ساعته ۳۰۰ میلیون دلار خسارت بر جای گذاشت و هفته نامه تایم صفحه نخست خود را به این حادثه اختصاص داد و نوشت: قتل، اوباشگری و نابودی ۳۱ محله، نیویورک را با بحران مالی رو به رو کرده است. بیش از ۱۶۰۰ فروشگاه غارت شد و آمریکایی ها بیش از ۱۰۰۰ ناحیه شهر را به آتش کشیدند. فرودگاه کندی به مدت ۸ ساعت بسته شد و نقل و انتقال در شهر به تعلیق درآمد. حدود ۲۵۰ قتل و صدها تجاوز گزارش شد و در نهایت این آشفتنگی شرم آور به صورت سندی دال بر بی اعتباری نظم غربی در تاریخ باقی ماند.









## منابع:

۱. <http://www.newsday.com/news/new-york/nyc-blackout-of-july-13-1977-anniversary-1.12033997>
۲. <http://www.pbs.org/wgbh/americanexperience/features/blackout-gallery/>
۳. <https://www.theclio.com/web/entry?id=19481>
۴. <https://www.wired.com/2010/07/0713massive-blackout-hits-new-york>
۵. <http://www.newsday.com/news/new-york/nyc-blackout-of-july-13-1977-anniversary-1.12033997>
۶. <http://www.brooklynvisualheritage.org/blog/1977-blackout>
۷. <http://yon.ir/P83vi>





### فهرست تفصیلی:

۱. تبیین محورهای حرکت به سمت مدیریت شهری حال حاضر از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۱۳۳
- ۱/۱. ایجاد زیرساخت‌های محله‌ای و مدیریت محله‌ای در شهرداری‌ها؛ نقطه آغاز حرکت به سمت تغییر مدیریت شهری فعلی ..... ۱۳۳
- ۱/۲. به چالش کشیدن مدیریت شهری فعلی؛ دومین گام در ایجاد تغییر در مدیریت شهری فعلی ..... ۱۳۵
- ۱/۳. نیاز به تربیت کارشناسان مسلط به مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، برای تغییر در وضعیت فعلی ..... ۱۳۶
- ۱/۴. تقویت محلات فعلی؛ یکی از فعالیت‌های لازم در حال حاضر ..... ۱۳۸
۲. از دست رفتن روابط انسانی و ایجاد فقر و فساد، نتیجه تبعیت از تئوری‌های توسعه در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ..... ۱۳۸
۳. تبیین برنامه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای ارتقای زیرساخت‌های تأثیرگذار بر نهاد خانواده ..... ۱۴۳
- ۳/۱. راه‌اندازی بنگاه‌های وقف‌محور و الگوی تولید خانوادگی؛ راه‌حل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل مسئله اشتغال ..... ۱۴۳
- ۳/۲. ساخت خانه‌های وقفی؛ راه‌حل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل معضل مسکن ..... ۱۴۴
- ۳/۳. شاخصه‌های هویت اسلامی؛ نظام ارزیابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مقابل شاخصه‌های Wdi ..... ۱۴۵
- ۳/۴. حل مشکلات اقتصادی به وسیله ارتقا امر تربیت؛ نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای حل اقتصاد ..... ۱۴۸
- ۱/۵. پیوست رسانه‌ای؛ یکی از لوازم مورد نیاز برای پیشبرد مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ..... ۱۴۹
- ۱/۶. کمک به مساجد برای ورود به مسائل خانوادگی، یکی از طرح‌های قابل اجرا در حال حاضر ..... ۱۵۱
- پرسش و پاسخ ..... ۱۵۸
۱. زمینه‌سازی سبک زندگی به سمت ظهور؛ انتظار واقعی از زندگی در شهر مشهد ..... ۱۵۸
۲. طرح کارنامه‌خوانی به محوریت مباحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ طرح شورای راهبردی برای پیشبرد موضوعات در برهه انتخابات ..... ۱۵۹
- پیوست شماره ۱: شرحی از واقعه ۱۳ جولای ۱۹۷۷ در نیویورک آمریکا؛ نا امنی دهشتناک و غیر قابل تصور در اثر قطع شدن ۲۴ ساعته برق در شهر ..... ۱۶۲







## نظام اصطلاحات

نظام اصطلاحات دیگران	نظام اصطلاحات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
<p>توسعه غربی - نظریه TOD - اکونومیک - شاخصه‌های wdi - توریسم زیارتی - توریسم تفریحی - توریسم پزشکی</p>	<p>الگوی ساخت نظامات اسلامی - نظام‌سازی اسلامی - محله‌محوری - تعرف - هرم نیازهای خانوار - روابط انسانی - حسن‌الإستماع - تضارب - کتابت - نظام مقایسه - حسن‌السؤال - انصات - تأمل - تعقل - تدبر - تجرب - تفقه - دوران شکل‌گیری شخصیت - موضوعات جهت‌ساز - بنگاه‌های وقف‌محور - الگوی تولید خانوادگی - بسته شاخصه‌های هویت اسلامی - بسته شاخصه‌های رفق - بسته شاخصه‌های رشد - بسته شاخصه‌های توازن - کارنامه‌خوانی</p>

## نظام سؤالات

<p>۱. علت نیاز به پرداختن به همه موضوعات انقلاب اسلامی چیست؟</p> <p>۲. موضوع مدیریت شهری در تحقق اهداف انقلاب اسلامی چه جایگاهی دارد؟</p> <p>۳. فلسفه مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۴. چگونه مدیریت شهری باعث فربه‌شدن زیرساخت‌های هدایت می‌شود؟</p> <p>۵. مدیریت شهری بر زیرساخت تربیت (مهم‌ترین و تأثیرگذارترین زیرساخت هدایت) چه تأثیراتی دارد؟</p> <p>۶. چه عواملی بر نهاد خانواده (به عنوان مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت) مؤثر است؟</p> <p>۷. عوامل درونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده کدام‌اند؟</p> <p>۸. عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نهاد خانواده کدام‌اند؟</p> <p>۹. چرا عوامل بیرونی بر نهاد خانواده تأثیر بیشتری بر نهاد خانواده دارند؟</p> <p>۱۰. هرم نیازهای اصلی خانوار کدام‌اند؟</p> <p>۱۱. تأمین نیازهای اصلی خانوار در بیرون از محل زندگی چه تاثیری بر نهاد خانواده دارد؟</p> <p>۱۲. تفریح (رأس هرم نیازهای خانوار) چگونه تأمین می‌شود؟</p>	<p>جلسه اول</p>
<p>۱. فلسفه مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۲. چرا محله‌محوری فلسفه مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؟</p> <p>۳. محله از منظر مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه تعریفی دارد؟</p> <p>۴. چگونه باید نیازهای اصلی خانوار را تأمین کرد؟</p> <p>۵. چه چیزی عامل انگیزه و فرح و عامل تصمیم‌گیری درست است؟</p> <p>۶. تفریح چگونه باعث ارتقای سطح روابط انسانی می‌شود؟</p> <p>۷. جایگاه تفریح در مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۸. از دست رفتن فرح در افراد چه نتایجی را به بار دارد؟</p> <p>۹. بیرون بردن نیازهای اصلی خانوار از محله چه معضلاتی را ایجاد می‌کند؟</p> <p>۱۰. محله با نهاد خانواده چه رابطه‌ای دارد؟</p> <p>۱۱. برای بهبود وضعیت مدیریت شهری فعلی چه تدابیری می‌توان اندیشید؟</p>	<p>جلسه دوم</p>
<p>۱. علت اصلی نیاز به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۲. چگونه می‌توان معادلات علمی را به سمت تحقق شاخصه‌ها و اهداف فطری (اهداف انقلاب اسلامی) تغییر داد؟</p> <p>۳. ماهیت نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۴. طبق مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چگونه می‌توان در نظام آموزشی تغییر ایجاد کرد؟</p> <p>۵. تحریک و عاء فکر چگونه اتفاق می‌افتد؟</p> <p>۶. مراحل تحریک و عاء فکر کدام‌اند؟</p> <p>۷. تعریف مرحله حسن‌الاستماع چیست؟</p>	<p>جلسه سوم</p>

<p>۸. تعریف مرحله تضارب چیست؟</p> <p>۹. تعریف مرحله کتابت (تدوین) چیست؟</p> <p>۱۰. تعریف مرحله نظام مقایسه چیست؟</p> <p>۱۱. تعریف مرحله حسن‌السؤال چیست؟</p> <p>۱۲. تفکر چه انواعی دارد؟</p>	
<p>۱. علت نیاز به بازتعریف مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۲. مدیریت شهری فعلی با چه مشکلاتی روبرو است؟</p> <p>۳. مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در چند سرفصل تبیین می‌شود؟</p> <p>۴. تبیین فلسفه مدیریت شهری چه نتایجی دارد؟</p> <p>۵. فلسفه مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟</p> <p>۶. شکل‌گیری شخصیت در چند مرحله روی می‌دهد؟</p> <p>۷. مدیریت شهری چگونه می‌تواند به نهاد خانواده (مهم‌ترین نهاد متکفل تربیت) کمک کند؟</p>	جلسه چهارم
<p>۱. علت به چالش کشیده شدن ارتباط افراد خانواده با یکدیگر در حال حاضر چیست؟</p> <p>۲. مدیریت شهری فعلی چگونه باعث از بین رفتن تعرف می‌شود؟</p> <p>۳. علت به چالش کشیده شدن امنیت شهرها چیست؟</p> <p>۴. چرا مسئله تکدی‌گری در حال حاضر قابل حل نیست؟</p> <p>۵. مدیریت شهری باید چه چیزی را در برنامه‌ریزی خود لحاظ کند؟</p> <p>۶. در حال حاضر برای حفظ و ارتقای ماهیت محلات چه کارهایی را می‌توان انجام داد؟</p> <p>۷. نیاز تفریحی چگونه برطرف می‌شود؟</p> <p>۸. چگونه می‌توان فضای شغلی را با نگاه محله‌محوری ارتقا بخشید؟</p> <p>۹. نظام آموزشی فعلی چه تغییراتی را نیاز دارد؟</p>	جلسه پنجم
<p>۱. برای حرکت به سمت مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه محورهایی را باید در نظر گرفت؟</p> <p>۲. چگونه باید زیرساخت‌های محله‌ای را در شهرداری‌ها ایجاد کرد؟</p> <p>۳. چرا باید مدیریت شهری فعلی را به چالش کشید؟</p> <p>۴. چه نیازی به تربیت کارشناس مسلط به مفهوم مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت وجود دارد؟</p> <p>۵. تبعیت از تئوری‌های توسعه غربی در برنامه‌ریزی شهری چه تبعاتی را در پی دارد؟</p> <p>۶. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای ارتقای زیرساخت‌های هدایت چه برنامه‌هایی دارد؟</p> <p>۷. چگونه می‌توان مشکلات مختلف کشور را رفع کرد؟</p> <p>۸. ارتقای امر تربیت چگونه باعث رفع مشکلات اقتصادی می‌شود؟</p>	جلسه ششم

## فهرست منابع

---

۱. قرآن کریم
۲. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب
۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد
۴. الخصال / بابویه، محمد بن علی
۵. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل
۶. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی، حسن بن فضل
۷. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر
۸. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن حسن
۹. تحف العقول / ابن شعبه بحرانی، حسن بن علی
۱۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم / تمیم آمدی، عبدالواحد
۱۱. سنن النبی / استادولی، حسین
۱۲. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله
۱۳. کشکول / شیخ بهایی
۱۴. صحیفه نور
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری
۱۶. آشنایی با قرآن / مطهری، مرتضی
۱۷. فرهنگ علوم سیاسی / آقا بخشی، علی
۱۸. پایگاه رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
۱۹. پایگاه رسمی ثبت احوال کشور
۲۰. پایگاه اطلاع رسانی سازمان بهداشت جهانی
۲۱. پایگاه رسمی بانک جهانی توسعه
۲۲. پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت